پرونده علمی:

برده داری

پژوهشگر:

سید اسد الله موسوی عبادی

## برده دار در لغت

### آبادیس

لغت نامه های فارسی در این سایت

اطلاعات ذیل در این آدرس

https://abadis.ir/fatofa/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C/

#### دانشنامه عمومی

برده داری در بندگی بودن اختیاری یا غیر اختیاری یک شخص در دست شخص دیگر است. نظام برده داری در مرحله تلاشی کمون اولیه و بر شالودهٔ ازدیاد عدم تساوی اقتصادی که خود ثمره پیدایش مالکیت فردی بود، شکل گرفت. دولت برای نخستین بار در دوران بردگی پدید می شود.

آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی (فرهنگ و اصطلاحات و مکتب های سیاسی). تهران: انتشارات مروارید.

دیویس برایون، برده داری و تجارت برده،

بردگی نخست در مصر باستان، در بابل، در آشور و در چین و هندوستان پدید گشت ولی در یونان و روم باستان به شکل کلاسیک خود تکامل حاصل کرد. در شرق و از آن جمله در ایران باستان بردگی بیشتر خصلت پدر شاهی و خانوادگی داشت. دو طبقه اصلی این صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بردگان و برده داران بودند. طبقات میانه نظیر خرده مالکان و پیشه وران و عناصر وازده و بدون طبقه که از مالکین کوچک ورشکسته ولی غیر برده تشکیل می شدند نیز وجود داشتند.

شالوده مناسبات تولیدی در این دوران عبارتست از مالکیت برده دار بر وسائل تولید و بر برده. برده به عنوان شیء قابل خرید و فروش بود و برده دار صاحب جان برده نیز بود. برده داران به قشرها مختلف نظیر مالکان بزرگ زمین، صاحبان کارگاه ها و سوداگران می گفتند. در شرایط کار عده عظیم بردگان وارزانی بی نهایت آن ها، علی رغم وسائل بسیار ابتدایی، اضافه محصولی به دست می آمد که خود امکان نسبتاً بیشتری (نسبت به کمون اولیه) برای رشد وسائل تولید و پیدایش علوم و هنر فراهم می ساخت؛ ولی پس از رشد معین که خود قرن ها به طول انجامید نیروهای تولیدی دیگر در چارچوب روابط تولیدی بردگی نمی توانست تکامل یابد. بر اثر تشدید تضادهای طبقاتی که قیام های بزرگ بردگان نمونه آنست شالوده برده داری متزلزل شد. به جای دوران برده داری صورت بندی اجتماعی اقتصادی دیگر که آن هم بر شالوده استثمار و استعمار بود دوران فئودالیسم - مستقر شد که به نوبه خود و به نسبت دوران قبل مترقی تر بود و میدان وسیع تری برای رشد نیروهای تولیدی پدیدار شد. اگر چه صورت بندی اجتماعی - اقتصادی بردگی به مثابه یک مرحله تاریخی تکامل اجتماعی از بین رفت ولی وجود برده به شکل های مختلف در دوران فئودالیسم حتی تا زمان ما نیز باقی ماند. مثلاً تا یکصد سال پیش در ایالات متحده آمریکا یا در برخی سرزمین های مستعمره تا قرن بیستم.

ماسای های آفریقای شرقی به اسیران خود امان نمی دهند. علت آنچنان که راتزل می گوید این است که این قوم گله دار هیچ امکان فنی استفاده از کار برده وار را ندارند. اما در همسایگی شان واکامباها که کشاورز هستند قادر به استفاده از کار برده وارند و بنابراین از کشتن اسرای شان چشم می پوشند و آن ها را به بردگی می گمارند. پس ظهور برده داری مستلزم رسیدن به درجهٔ معینی از تکامل نیروهای اجتماعی است و درجه ای که به بهره کشی از کار برده اجازه می دهد. برده داری یک رابطهٔ تولیدی است که ظهور آن بیانگر آغاز تقسیم جامعه به طبقات است، جامعه ای که تا آن هنگام تقسیمات دیگری را به جز تقسیم جنسیتی و سن نشناخته است.

اطلاعات ذیل در این آدرس

https://abadis.ir/fatofa/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C/

#### دانشنامه آزاد فارسی

برده داری (slavery)

نهاد اجتماعی بسیار کهن و مطلق ترین شکل بندگی ناخواستهوبهره کشی اجباری و قهری از افراد. پیشینۀ برده داری به اعصار ما قبل تاریخ می رسد، امّا نهادینه شدن آن احتمالاً به اوایل دوران تاریخی بازمی گردد و تقریباً در کلیۀ جوامع بشری مشاهده می شود. در این نهاد برده به مثابه شیء تلقی می شود، می توان او را خرید و فروخت، مبادله یا در ازاء بدهی واگذار کرد، یا هدیه داد. برده داری در دوران تاریخی به سبب پیشرفت در کشاورزی و سازمان یافتن اجتماع و ایجاد حکومت های نیرومند و متمرکز و نیاز به نیروی کار و تخصص های گوناگون نهادینه شد. بردگان را معمولاً در حمله به کشورها و اقوام بیگانه اسیر می کردند و به خدمت می گرفتند، امّا امکان برده گرفتن از داخل نیز وجود داشت. گاه وام داران خود یا اعضای خانواده شان را به بردگی می فروختند. در قدیم برده داری امری طبیعی تلقی می شد. در حماسه های هومری بردگی سرنوشت محتوم اسیران جنگی است و فیلسوفان یونانی آن را با اندک تسامحی می پذیرند و تقبیح نمی کنند. در بین النهرین، چین، هند، و مصر از بردگان برای انجام کارهای عظیم، مانند ساختن کانال های آبیاری، دیوار چین و اهرام مصر، به صورت انبوه استفاده می شد. در قارۀ امریکا نیز رسم برده داری نزد اقوام آزتک، اینکا، و مایا وجود داشت. در روم باستان قانون به صاحب برده اختیارات فوق العاده می داد و جان برده در دست صاحب او بود. گسترش بیش از حد برده داری در روم، یکی از عوامل انحطاط و زوال این امپراتوری شد. در دین اسلام، حضرت محمد (ص) به پیروان خود ملایمت و مهربانی با بردگان را سفارش کرد و موجبات لغو تدریجی این نهاد اقتصادی را به صورت های مختلف فراهم آورد.عصر جدید. با اکتشاف سواحل افریقا و امریکا، برده داری و برده فروشی شکل و شتاب تازه ای به خود گرفت. پرتغال نخستین کشوری بود که به یاری بعضی افریقاییان، گروهی دیگر از افریقایی ها را به بردگی برد (۱۴۴۴م). در قرن ۱۵م اعراب شروع به شکار سیاه پوستان و فروش آن ها در بازارهای عربی، ایران، و هند کردند. در امریکای شمالی اولین بردگان افریقایی را به ویرجینیا آوردند (۱۶۱۹) و در ۱۶۴۱ برده داری در ماساچوست قانونی شد. دانمارک اولین کشور منع کنندۀ برده داری بود (۱۷۹۲). انگلیس در ۱۸۰۷ و ایالات متحده در ۱۸۶۵ برده داری را ممنوع کردند. در کنگرۀ وین (۱۸۱۴) تقریباً همۀ اروپائیان الغاء برده داری را به تصویب رساندند. اختلاف بین ایالت های ضد برده داری شمالی امریکا و ایالات برده دار جنوبی به جنگ داخلی معروف به جنگ های انفصال انجامید و ابراهام لینکلن قهرمان آزادی بردگان شناخته شد.

قرن ۲۰. کنوانسیون ضد برده داری جامعۀ ملل (۱۹۲۶) هرگونه برده داری را در سراسر جهان به کلی ممنوع و اعلامیۀ حقوق بشر (۱۹۴۸) آن را تأکید کرد. در ۱۹۵۱ کمیتۀ ضد برده داری سازمان ملل گزارش داد که برده داری به سرعت رو به نابودی است، با وجود این نوعی خدمات شبه برده داری هنوز در بسیاری از نقاط جهان دیده می شود.

قیام های بردگان. نخستین شورش علیه بردگی به رهبری اسپارتاکوس در امپراتوری روم حادث شد. اسپارتاکوس که زادۀ تراکیه بود، در جنگ اسیر و به بردگی گرفته شد و به گلادیاتوری گماشته شد، امّا در ۷۳پ م همراه با عده ای از گلادیاتورهای دیگر گریخت و بردگان زیادی به او پیوستند. اسپارتاکوس چندبار سپاهیان روم را در جنگ شکست داد و بر جنوب ایتالیا مسلط شد. در ۷۱پ م کراسوس، سردار رومی قیام را سرکوب کرد و اسپارتاکوس در نبرد کشته شد. در تاریخ اسلام نیز قیام بردگان به رهبری صاحب الزنج از حوادث مهم به شمار می آید. فیروز نهاوندی، معروف به ابولؤلؤ که در جنگ با اعراب اسیر و به بردگی فروخته شده بود، خلیفۀ دوم را به قتل رسانید.

### قاموس نور فارسی

عبارت برده داری در لغتنامه های فارسی نیامده است ولی عبارت های ذیل در این آدرس و در لغت نامه های ذکر شده موجود است

http://qamus.inoor.ir/fa/search?query=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87&langOptionsId=3&searchDepth=root

#### فرهنگ نفیسی

برده [ barde ]

[اسم‏][فارسی‏]اسير و حبسى در جنگ.و ص اسير شده.و غلام شده.و نوكر. (فرهنگ نفیسی , ج1 , ص573)

برده فروش

غلام فروش [اسم‏][فارسی‏] غلام‌فروش. (فرهنگ نفیسی , ج1 , ص573)

#### فرهنگ فارسی برهان قاطع

بردة [ bardat ]

بر وزن ارده به معنى اسير شده باشد مطلقا خواه دختر و خواه پسر. (فرهنگ فارسی برهان قاطع , ج1 , ص135)

#### فرهنگ مجمع الفرس

- [بوزن پرده] بمعنى اسير باشد. مثالش حكيم خاقانى گويد: شعر كدبانو بوده چون زليخا برده شده باز يوسف آسا (‑فرهنگ مجمع الفرس , ج1 , ص191)

#### لغت نامه دهخدا

برده [بَ‌ دَ/دِ]

(اِ) بنده و غلام. كنيزك. عبد. رقه. مملوك. بردج. ¦¦اسير. مطلقا خواه دختر و خواه پسر. ¦¦دايه. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

برده پرور [بَ‌ دَ/دِ پَ‌ رْ وَ]

(صف مر) كه برده و بنده را مى‌پرورد و تربيت مى‌كند. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

برده خر [بَ‌ دَ/دِ خَ‌]

(صف مر) خرندۀ برده و عبد. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

برده كردن [بَ‌ دَ/دِ كَ‌ دَ]

(مص مر) بنده كردن. به بندگى گرفتن. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

برده فروش

(صف مر) كه غلام و بنده فروشد. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

برده گشتن [بَ‌ دَ/دِ گَ‌ تَ‌]

(مص مر) اسير شدن. بنده شدن. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

برده فروشى [بَ‌ دَ/دِ فُ‌]

(حامص مر، اِ مر) شغل برده‌فروش. كنيزفروشى. عمل فروختن غلام و كنيز. ¦¦ (اِ مر) جاى فروختن غلام و كنيز. (لغت نامه دهخدا , ج1 , ص395)

### قاموس نور عربی

http://qamus.inoor.ir/fa/search?query=%D8%B1%D9%82&langOptionsId=2&searchDepth=root

#### المنجد في اللغة العربیة المعاصرة

رِقّ

فتحة آلة تَصْوير ضوئيّ‌ قطرها مُتحرِّك يُمكن ضبطه لِتَغْيير مِقدار النُّور الدَّاخل منها ج رُقُوق:مِلْك و عُبوديّة:«مُكافَحةُ‌ الرِّقِّ‌»،«إِنْقاذُ شَعْبٍ‌ من الرِّقِّ‌» أرض ليِّنة مُتَّسِعة.و يقال:«أَرْضٌ‌ رِقٌّ‌» (مو)دُفّ‌:«ضَرَبَ‌ على الرِّقّ‌» فتحة آلة تَصْوير ضوئيّ‌ قطرها مُتحرِّك يُمكن ضبطه لِتَغْيير مِقدار النُّور الدَّاخل منها (المنجد في اللغة العربیة المعاصرة , ج1 , ص577)

#### المنجد فی اللغة

الرِّقُّ

العبوديَّة (المنجد فی اللغة , ج1 , ص273)

#### لسان اللسان

الرِّقُّ

الشيء الرَّقيقُ المِلك و العُبودِيَّةُ الشيء الرَّقيق ورَق الشجر نبات له عُود و شَوْك و ورَق أَبيض (‏لسان اللسان , ج1 , ص506)

#### المعجم الوسيط

الرِّقُّ

الشىءُ الرقيق. الدُّفُّ‌. العبوديَّة. الأَرض اللينةُ‌ المتسعة. يقال:أَرضٌ‌ رِقّ‌. ما سهُلَ‌ على الماشيةِ‌ أَكلُه من الأَغصانِ‌. (ج) رُقُوق. (المعجم الوسيط , ج1 , ص366)

#### أقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد

الرِّقُّ

اسمٌ من الاسترقاق للعبودية لغة في الرَقّ للجلد المذكور نبات شائك ورق الشجر او ما سهل على الماشية من الاغصان الارض اللينة المتّسعة الضعف الشيء الرقيق مصدرٌ (أقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد , ج2 , ص418)

#### لسان العرب

الرِّقُّ

المِلك و العُبودِيَّةُ. الليث: الرِّقُّ العُبودة، و الرَّقيق العبد، و لا يؤخذ منه على بناء الاسم. الشيء الرَّقيقُ‌ يقال للأَرض اللينة: رِقٌّ‌ ; عن الأَصمعي الشيء الرَّقيق يقال للأَرض الليِّنةِ رِقٌّ‌ ; عن الأَصمعي ورَق الشجر نبات له عُود و شَوْك و ورَق أَبيض. (لسان العرب , ج10 , ص123)

#### العین

الرِّقُّ

العبودة (العین , ج5 , ص24)

رَقَّ فلانٌ

صار عبدا (العین , ج5 , ص24)

#### المحیط في اللغة

الرِّقُّ

العُبُودَةُ (المحیط في اللغة , ج5 , ص210)

#### قاموس نور عربی

شاهد و نمونه در کتب

http://qamus.inoor.ir/fa/search?query=%D8%B1%D9%82&langOptionsId=2&searchDepth=root

##### مجمع البحرين

سَجَدْتُ لَكَ تَعَبُّدا وَ رِقّا

اَلرِّقُّ‌ بالكسر من الملك و هو العبودية، و هو مصدر رق الشخص من باب ضرب اَلرِّقُّ‌ بالكسر من الملك و هو العبودية، و هو مصدر رق الشخص من باب ضرب (مجمع البحرين , ج5 , ص172)

##### النهایة في غریب الحدیث و الأثر

رَقَّ یرِقّ یرُقّ [ ر ق ق ] فعل ماضی ثلاثی مجرد باب فعَل یفعِل/فعل ماضی ثلاثی مجرد باب فعَل یفعُل

يُودَى المُكاتَبُ بقَدْر ما رَقَّ منه دِيةَ العَبْدِ و بقدر ما أَدَّى دِيةَ الحُرِّ

قد تكرر ذكر اَلرِّقِّ‌ و اَلرَّقِيقِ‌ فى الحديث. و الرِّقُّ‌ : الملك. و اَلرَّقِيقُ‌ : المملوك، فعيل بمعنى مفعول. و قد يطلق على الجماعة كالرفيق، تقول رَقَّ‌ العبد و أَرَقَّهُ‌ و اِسْتَرَقَّهُ‌ . و معنى الحديث: أنّ‌ المكاتب إذا جنى عليه جناية و قد أدّى بعض كتابته، فإنّ‌ الجانى عليه يدفع إلى ورثته بقدر ما كان أدّى من كتابته دية حرّ، و يدفع إلى مولاه بقدر ما بقى من كتابته دية عبد، كأن كاتب على ألف، و قيمته مائة، فأدّى خمسمائة ثم قتل، فلورثة العبد خمسة آلاف، نصف دية حرّ، و لمولاه خمسون، نصف قيمته. و هذا الحديث أخرجه أبو داود فى السّنن عن ابن عباس، و هو مذهب النّخعى. و يروى عن علىّ‌ شىء منه. و أجمع الفقهاء على أنّ المكاتب عبد ما بقى عليه درهم (النهایة في غریب الحدیث و الأثر , ج2 , ص251)

##### لسان العرب

يُودَى المُكاتَبُ بقَدْر ما رَقَّ منه دِيةَ العَبْدِ و بقدر ما أَدَّى دِيةَ الحُرِّ

معناه أَن المكاتَب إِذا جني عليه جِنايةٌ و قد أَدَّى بعضَ كتابته فإِنَّ الجاني عليه يَدْفَع إِلى ورثته بقدر ما كان أَدَّى من كتابته دِيةَ حُرٍّ، و يدفع إلى مولاه بقدر ما بقي من كتابته دِيةَ عبدٍ كأَن كاتَب على أَلف و قِيمتُه مائة ثم قُتِل و قد أَدَّى خمسمائة فلورثته خمسة آلاف نصفُ‌ دية حُرّ، و لسيده خمسون نصف قيمته (لسان العرب , ج10 , ص123)

### المعانی

https://www.almaany.com/ar/dict/fa-ar/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C/

#### ترجمة و معنى برده داری في قاموس المعاني عربي فارسي - عربي

النص الأصلي المعنى

سوق العبيد [الحاسوب] بازار برده داری

اتفاقية الرق [قانونية] کنوانسیون برده داری

اليوم الدولي لإلغاء الرق [عامة] روز جهانی لغو برده داری

الرق الياباني [عامة] برده داری ژاپنی

العبودية الإيجابية [عامة] برده داری مثبت

النص الأصلي المعنى

العبودية الحديثة [تقنية] برده داری مدرن

الرق المعاصر [الأمم المتحدة] برده داری معاصر

العبودية الحقيقية [عامة] برده داری واقعی

العبودية الدولية [عامة] برده داری بین المللی

الرق وقت الحرب [الأمم المتحدة] برده داری در زمان جنگ

https://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%82/

#### تعريف و معنى الرق في معجم المعاني الجامع - معجم عربي عربي

الرِّق: (مصطلحات)

العبودية = إزالة الحرية. (فقهية)

‏الرق‏: (مصطلحات)

‏العبودية وإزالة الحرية‏. (فقهية)

الرَّق: (مصطلحات)

بالفتح ، جلد رقيق يكتب فيه ، جمع رقوق {فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ }. (فقهية)

رَقّ : (اسم)

الجمع : رُقوق

الرَّقُّ : جلد رقيق يُكتَب فيه

الرَّقُّ: الصحيفة البيضاءُ

الرَّقُّ: الماءُ الرقيق، أي القليلُ الخفيفُ في البحرِ أو في الوادي

الرَّقُّ: العَظيمُ من السلاحِف او ذكَرُها

الرَّقُّ :دويْبَّةٌ مائيَّةٌ تشبه التمساح والجمع : رقوق

رُقّ : (اسم)

الجمع : رُقُوقٌ

الرُّقُّ : الماءُ الرقيق: أَي القليل الخفيفُ في البحر أو في الوادي

الرُّقُّ :الأرضُ اللينةُ المتسعةُ

رَقَّ : (فعل)

رقَّ رَقَقْتُ ، يَرِقّ ، ارْقِقْ / رِقَّ ، رِقَّةً ورَقًّا ، فهو رقيق

رَقَّ رَقَقْتُ ، يَرُقّ ، ارْقُقْ / رُقَّ ، رَقًّا ، فهو رَاقّ ، والمفعول مَرْقوق

رَقَّ الحُرُّ : صارَ رَقيقاً عَبْداً

رَقَّ العَبْدُ : بَقِيَ رَقيقاً عَبْداً

رَقَّ الرَّجُلُ : رَقَّ، لَطُفَ، نَحُفَ

رَقَّ قَلْبُهُ لِحالِهِ أَو لَهُ : أَشْفَقَ، حَنَّ

رَقَّ حالُ الرَّجُلِ : ساءَ وَقَلَّ مالُهُ

رَقَّ الرَّجُلُ : خَضَعَ، ذَلَّ

رَقَّ وَجْهُهُ: اِسْتَحْيا

رَقَّتْ عِظامُهُ : كَبُرَ، أَسَنَّ

رَقَّ دينُهُ : ضَعُفَ

رَقَّ العجينَ:جعله رقيقًا ليِّنًا، غير غليظ أو ثخين

رَقّ : (اسم)

رَقّ : فاعل من رَقَّ

رِقّ : (اسم)

الرِّقُّ : الشيءُ الرقيق

الرِّقُّ: الدُّفُّ

الرِّقُّ: العبوديَّة

الرِّقُّ: الأرض اللينةُ المتسعة

الرِّقُّ: ما سهُلَ على الماشيةِ أكلُه من الأغصانِ والجمع : رُقُوق

مصدر رقَّ

رق : (مصطلحات)

الشيء الرقيق، أيضا العبودية، ويقال للذكر مملوك وللأنثى مملوكة، ويقال لهما رقيق. (فقهية)

ورَقَ : (فعل)

ورَقَ يرِق ، رِقْ ، وَرْقًا ، فهو وارق

ورَق الشَّجَرُ :ظهر ورقُه

وَرَق : (اسم)

الجمع : أَوراقٌ ، و وراقٌ

الوَرَقُ من الشَّجر: ما تبسَّطَ وكان له خطٌّ ناتيءٌ في وسطه تكتنفه حاشيتاه

الوَرَقُ :الدُّنيا

الوَرَقُ: جمالُ الدنيا وبهجَتُها

الوَرَقُ: حُسْنُ القومِ وجمالُهم

وَرَقُ القوم : أَحداثُهم ، أو الضِّعاف من فِتيانهم

ووَرَقُ الشباب : نَضْرَتُه وحَداثتُه

الوَرَقُ: جلودٌ رِقاقٌ يُكتَبُ فيها

الوَرَقُ: ما يُكتَبُ فيه أَو يُطبَعُ عليه من الكاغَد

الوَرَقُ: المال من دراهمَ وإِبل وغير ذلك

اختَبَطَ منه ورقاً : أَصاب منه خيراً

الوَرَقُ :ما استدار من الدَّم على الأَرض، أَو ما سقَطَ من الجراحة عَلَقاً قِطَعاً

الأَوراق المصرفية، الوَرَقُ (في الاقتصاد) : أَوراق يُصدرها بنك الإِصدار مشتملةْ على التزام بدفع مبلغ معيَّن، من النقود لحاملها عند الطلب و(الأَوراقُ التجارية) : الكمبيالةُ ، والسَّندُ الإِذنيّ ، والشِّيكُ

ما أَحسَنَ أَوراقَه : لِبسته وشارته

ورَقٌ مُرَمَّلٌ: ورَقٌ أَحدُ وجهيه مجهَّز بحبيبات من الرمل أَو الزُّجاج ، يُستعمل لحكِّ المصنوعات [وهو المعروف بالصَّنفرة ]

كشف أوراقه: أعلن عن نواياه، ووضّح غرضه

أعاد ترتيب أوراقه: أعاد النظر في خططه،

الورقة الأخيرة: آخر ما عنده،

حِبْر على وَرَق: أمرٌ غير قابل للتنفيذ، كلام لا يعقبه عمل،

ورق الدَّمغة: الطوابع الأميريَّة أو البريديّة

الورق النَّقديّ: العُملة من الورق

وَرَق اللَّعِب: رقاع مقوَّاة بقدر الكَفّ عليها علامات مختلفة الأشكال والألوان يُلعب بها قمارًا أو تسلية، وعددها 52 ورقة

ورق مقوَّى: ألواح الكرتون أو الورق المكوّن من طبقات متلاصقة أو كرتون تبنيّ يُستخدم في أغلفة الكتب ونحوها

وَرَق الكربون: ورق رقيق أسود أو أزرق أو نحوهما تكسوه مادة شمعيَّة ملوَّنة، يُستعمل في الكتابة لإنتاج أكثر من نسخة؛ فيوضع بين طبقتين من الورق لنقل ما هو مكتوب من الورقة العليا إلى الورقة السفلى

الأوراق التِّجاريَّة: الكمبيالة والسَّند الإذني والشِّيك

أوراق الاعتماد: (السياسة) أوراق رسميّة يقدّمها الممثل السياسيّ لإحدى الدول إلى رئيس الدولة التي يُعيَّن فيها إثباتًا لمهمته

(الاقتصاد) عمليّة مصرفيّة، وهي عبارة عن مكاتبات تسلمها المصارف لزبائنها، تكون موجّهة لأحد أو بعض عملاء أو وكلاء هذه المصارف، وتدعوهم فيها لكي يضعوا تحت تصرُّف حامليها المبالغ التي يحتاجون إليها لغاية مبلغ معيَّن، وضمن مهمة معيَّنة

الأوراق الماليَّة: (الاقتصاد) مجموعة من الأدوات الاستثماريّة كالأسهم والسندات والصّناديق الاستثماريّة ونحوها

وَرَق : (اسم)

وَرَق : جمع وَرَقة

وَرَقَ : (فعل)

وَرَقَ (يَرِقُ) وَرْقاً

وَرَقَ الشَّجَرُ : ظَهَرَ وَرَقُهُ، أَلْقَى وَرَقَهُ

وَرَقَ الشَّجَرَ : أَخَذَ وَرَقَهُ

وَرَقَ الشجرُ : خرج وَرَقُه

وَرَقَ الشجرُ :أَلقى وَرَقَه

وَرَقَ الشجرُ :ظَهَرَ وَرَقُه تامًّا

وَرَقَ فلانٌ الشجرةَ : أَخذ وَرَقَها

وَرِق : (اسم)

الجمع : أوراقٌ ، و وِراقٌ

صيغة مبالغة من ورَقَ

شَجَرٌ وَرِقٌ : كَثِيرُ الوَرَقِ

شَجَرَةٌ وَرِقَةٌ : خَضْرَاءُ الوَرَقِ، مُورِقَةٌ زَاهِيَةٌ

الوَرِقُ : دراهم من فِضَّة

وَرْق : (اسم)

وَرْق : مصدر وَرَقَ

وَرَّقَ : (فعل)

ورَّقَ يورِّق ، توريقًا ، فهو مُورِّق ، والمفعول مُورَّق - للمتعدِّي

ورَّق الشَّجَرُ: أورق؛ أخرج وَرَقَه جاء الرَّبيعُ

ورَّق فلانٌ: اشتغل بنسخ الكتب أو تجارتها

ورَّق الشَّجرةَ: أخذ وَرَقَها

ورَّق الكتابَ ونحوَه: قلَّب صفحاته الواحدة تِلْوَ الأخرى

وَرَّقَ الكَاتِبُ : هَيَّأَ وَرَقَ الكِتَابَةِ وَكَتَبَ فِيهِ

وَرَّقَ البَنَّاءُ الْحَائِطَ : طَلاَهُ بِالطِّينِ

وَرَّقَ العَجِينَ : جَعَلَهُ أَوْرَاقاً رَقِيقَةً

وَرق : (اسم)

مصدر ورَقَ

وُرْق : (اسم)

وُرْق : جمع أورَق

وُرْق : (اسم)

وُرْق : جمع وَرقاء

أَرَقَّ : (فعل)

أرقَّ يُرقّ ، أرْقِق / أرِقَّ ، إرقاقًا ، فهو مُرِقّ ، والمفعول مُرَقّ - للمتعدِّي

رقَّ، نَحُف ولطُف

أَرَقَّ الفرسُ ونحوه: رقَّ حافرُه

أَرَقَّ فلانٌ: ساءَت حالُه وقلّ مالُه

أَرَقَّ به أَخلاقه: شحَّ ومنع خيرَه

أرقَّ الشَّيءَ: جعله رقيقًا غير غليظ ولا ثخين

أرقَّ فلانًا: اتَّخذه عبدًا

أرقَّ الوَعْظُ قَلبَه: لطَّفه وليَّنه، أثَّر فيه

#### تعريف و معنى الرق في قاموس الكل. قاموس عربي عربي

الرَقُّ

ـ الرَقُّ ورِقُّ: جِلْدٌ رَقيقٌ يُكْتَبُ فيه، وضِدُّ الغَليظِ، كالرَّقيقِ، والصَّحيفَةُ البَيْضاءُ، والعَظيمُ من السَّلاحِفِ، أو دُوَيْبَّةٌ مائِيَّةٌ، ج: رُقوقٌ،

ـ رِقُّ: المِلْكُ، ونَباتٌ شائِكٌ، ووَرَقُ الشَّجَرِ، أو ما سَهُلَ على الماشِيَةِ من الأَغْصانِ،

ـ رُقُّ ورَقُّ: الماءُ الرَّقيقُ في البَحْرِ أو الوادي.

ـ رَقَّةُ: كُلُّ أرْضٍ إلى جَنْبِ وادٍ، يَنْبَسِطُ الماءُ عليها أيَّامَ المَدِّ ثم يَنْضِـبُ، ج: رِقاقٌ، وبلد على الفُراتِ واسِطَةُ ديارِ رَبيعةَ، وآخَرُ غَرْبِيَّ بَغْداد...

المزيد

المعجم: القاموس المحيط

الرّقّ

العظيم من السَّلاحف أو ذكرُها.

المعجم: عربي عامة

الرَّقُّ

الرَّقُّ : جلد رقيق يُكتَب فيه.

و الرَّقُّ الصحيفة البيضاءُ.

و الرَّقُّ الماءُ الرقيق: أي القليلُ الخفيفُ في البحرِ أو في الوادي.

و الرَّقُّ العَظيمُ من السلاحِف.

و الرَّقُّ ذكَرُها.

و الرَّقُّ دويْبَّةٌ مائيَّةٌ تشبه التمساح. والجمع : رقوق.

المعجم: المعجم الوسيط

الرُّقُّ

الرُّقُّ : الماءُ الرقيق: أَي القليل الخفيفُ في البحر أو في الوادي.

و الرُّقُّ الأرضُ اللينةُ المتسعةُ. والجمع : رُقُوقٌ.

المعجم: المعجم الوسيط

الرِّقُّ

الرِّقُّ : الشيءُ الرقيق.

و الرِّقُّ الدُّفُّ .

و الرِّقُّ العبوديَّة.

و الرِّقُّ الأرض اللينةُ المتسعة.

يقال: أرضٌ رِقٌّ.

و الرِّقُّ ما سهُلَ على الماشيةِ أكلُه من الأغصانِ. والجمع : رُقُوق.

المعجم: المعجم الوسيط

‏الرق‏

‏العبودية وإزالة الحرية‏

المعجم: مصطلحات فقهية

رَقّ

رق - ج، رقوق

1- رق : رقيق. 2- رق : جلد رقيق يكتب عليه. 3- رق : ورقة بيضاء. 4- رق : دابة مائية تشبه التمساح. 5- رق من السلاحف العظيم. 6- رق : ذكر السلاحف.

المعجم: الرائد

رَقّ

رق - ج، رقوق

1- رق : ماء غير عميق في البحر أو في الوادي. 2- رق : أرض لينة متسعة.

المعجم: الرائد

رَقّ

رق - ج، رقوق

1- مصدر رق. 2- عبودية. 3- شيء رقيق. 4- أرض لينة متسعة. 5- جلد رقيق يكتب عليه. 6- ورق الشجر. 7- ما سهل أكله على الماشية من الأغصان أو نحوها. 8- نبات شائك. 9- ضعف.

المعجم: الرائد

رَقّ

رق - يرق ، رقة

1- رق : : كان رقيقا. 2- رق له أو لحاله : رحمه. 3- رقت حاله : ساءت وقل ماله. 4- رق : خضع وذل. 5- رق : إستحيا. 6- رقه : ملكه. 7- رقت عظامه : كبر، أسن.

المعجم: الرائد

رَقّ

رق - يرق ، رقا

1- رق الحر : صار رقيقا عبدا. 2- رق العبد : بقي رقيقا عبدا.

المعجم: الرائد

رقّ الشّخص

صار عبدًا مملوكًا أو بقى كذلك :-حارب الإسلامُ الرِّقَّ- انتهت تجارة الرَّقيق.

المعجم: عربي عامة

رقّ الشّخص

نحُف ولطُف، لان وسهل، عكسه غلُظ :-رقّت الفتاةُ في معاملتها- رقَّة شعوره :- ° رَقَّ جانبُه

المعجم: عربي عامة

رقّ العجين ليخبزه أرغفة

جعله رقيقًا ليِّنًا، غير غليظ أو ثخين.

المعجم: عربي عامة

رَقَّ

رَقَّ رَقَّ ِ ر

المعجم: المعجم الوسيط

رَقَّ

[ر ق ق]. (فعل: ثلاثي لازم). رَقَّ، يَرِقُّ، مصدر رِقٌّ.

1. :-رَقَّ الحُرُّ :- : صارَ رَقيقاً عَبْداً.

2. :-رَقَّ العَبْدُ :- : بَقِيَ رَقيقاً عَبْداً.

المعجم: الغني

رَقَّ

[ر ق ق]. (فعل: ثلاثي لازم، متعد بحرف). رَقَّ، يَرِقُّ، مصدر رِقَّةٌ.

1. :-رَقَّ الرَّجُلُ :- : رَقَّ، لَطُفَ، نَحُفَ.

2. :-رَقَّ قَلْبُهُ لِحالِهِ أَو لَهُ :- : أَشْفَقَ، حَنَّ. :-لَمَّا شَحَبَ لَوْنُهُ وَتَغَيَّرَتْ سِحْنَتُهُ رَقَّ لِحَالِهِ الأَصْدِقَاءُ.

3. :-رَقَّ حالُ الرَّجُلِ :- : ساءَ وَقَلَّ مالُهُ.

4. :-رَقَّ الرَّجُلُ :- : خَضَعَ، ذَلَّ.

5. :-رَقَّ وَجْهُهُ :-: اِسْتَحْيا.

6. :-رَقَّتْ عِظامُهُ :- : كَبُرَ، أَسَنَّ.

7. :-رَقَّ دينُهُ :- : ضَعُفَ.

المعجم: الغني

رِقٌّ

[ر ق ق]. (مصدر رَقَّ). :-يَعيشُ في رِقٍّ :- : في عُبودِيَّةٍ. :-اِنْتَهَى عَهْدُ الرِّقِّ.

المعجم: الغني

رَقٌّ

جمع: رُقوقٌ. [ر ق ق].

1. :-يَكْتُبُ على الرَّقِّ :- : جِلْدٌ رَقيقٌ يُكْتَبُ فيهِ.

2. : الصَّحيفَةُ البَيْضاءُ.

المعجم: الغني

رَقّ

رَقّ :-

جمع رُقوق (لغير المصدر):

1 - مصدر رَقَّ1 ورقَّ2.

2 - جلد رقيق رفيع يُكتب فيه، ويطلَق على الصحيفة البيضاء :- {وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ} .

• الرَّقّ:

1 - العظيم من السَّلاحف أو ذكرُها.

2 - دابَّة من دوابّ الماء تشبه التِّمساح.

المعجم: اللغة العربية المعاصر

## رق در اصطلاحنامه ها

### قاموس نور عربی

http://qamus.inoor.ir/fa/search?query=%D8%B1%D9%82&langOptionsId=2&searchDepth=root

رق در اصطلاح

#### معجم المصطلحات السیاسیة في تراث الفقهاء

الرِّق

الرق بكسر الراء: الملك و العبودية، يقال: رقّ الحر أي صار رقيقا أو دخل في الرق، و هي من رقيق و الجمع: أرقاء و رقاق، قال أبو العباس: سمى العبيد رقيقا: لأنهم يرقّون لمالكهم و يذلّون و يخضعون، و استرق المملوك فرقّ‌: أدخله في الرق . قال الشنشوري عنه: «عجز حكمي يقوم بالإنسان بسبب الكفر» . و اتفق الفقهاء على أن الذي له حق الاسترقاق أو المنّ و الفداء هو الإمام الأعظم للمسلمين ، و الأصل في الإنسان الحرية لا الرق، حتى أن الفقهاء اتفقوا على أن اللقيط إذا وجد و لم يعرف نسبه يكون حرا، و إن احتمل أنه رقيق، و قد علل ابن قدامة المقدسي (ت 630 ه‍) هذا بقوله: «لأن الأصل في الآدميين الحرية، فإن الله تعالى خلق آدم و ذريته أحرارا، و إنما الرق لعارض، فإذا لم يعلم ذلك العارض فله حكم الأصل» . (معجم المصطلحات السیاسیة في تراث الفقهاء , ج1 , ص126)

#### جامع العلوم في إصطلاحات الفنون

فى اللغة الضعف يقال ثوب رقيق اى ضعيف النسج و منه رقة القلب\*و فى الفقه عند الجمهور عبارة عن ضعف حكمى شرع جزاء في الاصل عن الكفر\*و عند البعض الرق عجز حكمي لا يقدر صاحبه به على التصرفات و الولايات\*و انما قلنا\*انه ضعف لان الشخص بسببه يكون عاجز الا يملك ما يملكه الحر من الشهادة و القضاء بل يصير مملوكا للغير بالاستيلاء كما يتملك سائر المباحات بالاصطياد\*و(توصيف الضعف بالحكمي)احتراز عن الحسى فان العبد ربما يكون اقوى من الحر حسا لأن الرق لا يوجبه خللا في اعضائه و قواه\* فالرقيق و ان كان قويا جسيما عاجز لا يقدر على الشهادة و القضاء و الولاية و التزوج و مالكية المال\*و معنى كونه(جزءا في الاصل)ان الرق في اصل وصفه و ابتداء ثبوته جزاء الكفر فان الكفار لما استنكفوا عبادة اللّه تعالى و صيروا انفسهم ملحقة بالجمادات حيث لم ينتفعوا بعقولهم و سمعهم و ابصارهم بالتأمل في آيات اللّه تعالى و النظر في دلائل وحدانيته تعالى و المعجزات الباهرات الدالة على صدق انبيائه و رسله جازاهم اللّه تعالى فى الدنيا بالرق الّذي صاروا به محال الملك و جعلهم عيبة عبيده و ألحقهم بالبهائم في التملك و الابتذال\*و لكونه جزاء الكفر في الاصل لا يثبت على المسلم لكنه فى حال البقاء صار ثابتا بحكم الشرع حكما من احكامه من غير ان يكون معنى جزاء الكفر مرعيا فيه و من غير ان يلتفت الى جهة العقوبة\* أ لا ترى ان العبد يبقى رقيقا و ان اسلم و صار من الاتقياء و يكون ولد الامة المسلمة رقيقا و ان لم يوجد منه ما يستحق به الجزاء و هو كالخراج فانه فى الابتداء يثبت بطريق العقوبة حتى لا يثبت ابتدأ على المسلم لكنه في حال البقاء صار من الامور الحكمية حتى لو اشترى المسلم ارض الخراج لزم عليه الخراج و النسبة بين الرق و الملك و الفرق بين التعريفين المذكورين في(الملك)ان شاء اللّه تعالى (جامع العلوم في إصطلاحات الفنون , ج2 , ص141)

### اصطلاحنامه های علوم اسلامی

در این سایت اصطلاحنامه تمامی علوم اسلامی آمده است و برده داری در دو اصطلاحنامه با مرتبطات و توضیحات قابل مشاهده است

https://thesaurus.isca.ac.ir/search/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C/0/1

## برده داری در فرهنگ نامه ها ی موضوعی

### تفسیر راهنما

برده داری در سایت ذیل

https://quran.isca.ac.ir/fa/Qurantopic/7/505

برده دارى

برده دارى در دوران يعقوب(ع)

8 - يوسف - 12 - 19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْ - 8

8ـ رواج برده دارى و خريد و فروش انسان در عصر حضرت يعقوب ( ع )

و أسرّوه بضـعة

8 - يوسف - 12 - 20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا ف - 7

7ـ برده دارى و خريد و فروش انسان ، امرى رايج در عصر يعقوب ( ع )

و شروه بثمن بخس

برده دارى در صدراسلام

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 9

9 - مردم ، در صدر اسلام ، با نظام برده دارى آشنا بودند و همسان نبودن حقوق برده با مالك اش را قبول داشتند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

تاريخ برده دارى

8 - يوسف - 12 - 19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْ - 8

8ـ رواج برده دارى و خريد و فروش انسان در عصر حضرت يعقوب ( ع )

و أسرّوه بضـعة

8 - يوسف - 12 - 20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا ف - 7

7ـ برده دارى و خريد و فروش انسان ، امرى رايج در عصر يعقوب ( ع )

و شروه بثمن بخس

برده داران

بينش برده داران

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 5،6

5- برده داران ، هيچ گاه برده هاى خود را در امكانات فراوان اقتصادى و معيشتى خويش ، شريك نمى سازند و خود را با آنان مساوى و برابر نمى دانند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

برداشت فوق، مبتنى بر اين نكته است كه آيه در صدد بيان يك حكم اقتصادى درباره بردگان نباشد; بلكه براى بيان يك واقعيت خارجى و ارتباط آن با مسأله شرك باشد. بر اين اساس پيام آيه چنين مى شود: شما كه بردگان را با خود برابر نمى دانيد، پس چطور برخى از بندگان خدا را با خدا برابر مى دانيد و آنها را شريك او مى پنداريد؟

6- برده داران ، خود را با برده ها برابر نمى دانند و هرگز از برده دارى دست برنمى دارند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

روش برخورد برده داران

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 5

5- برده داران ، هيچ گاه برده هاى خود را در امكانات فراوان اقتصادى و معيشتى خويش ، شريك نمى سازند و خود را با آنان مساوى و برابر نمى دانند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

برداشت فوق، مبتنى بر اين نكته است كه آيه در صدد بيان يك حكم اقتصادى درباره بردگان نباشد; بلكه براى بيان يك واقعيت خارجى و ارتباط آن با مسأله شرك باشد. بر اين اساس پيام آيه چنين مى شود: شما كه بردگان را با خود برابر نمى دانيد، پس چطور برخى از بندگان خدا را با خدا برابر مى دانيد و آنها را شريك او مى پنداريد؟

لجاجت برده داران

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 6

6- برده داران ، خود را با برده ها برابر نمى دانند و هرگز از برده دارى دست برنمى دارند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

مسؤوليت برده داران

12 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَاد - 4،5

4 - اولياى بردگان و كنيزان صالح و نيكو كردار ، موظف به فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى آنان .

و أنكحوا . .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

5 - فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى بردگان و كنيزان شايسته اداره زندگى مشترك ، تكليفى است بر عهده اولياى آنان .

و أنكحوا. .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

برداشت ياد شده، براين اساس است كه مقصود از صلاح در <الصالحين> ـ به قرينه اين كه سخن از ازدواج افراد غير متأهل است و آنان نوعاً از قشر جوان و نوجوانان اند ـ صلاحيت براى امر ازدواج باشد; يعنى، به حدى از رشد و بلوغ رسيده باشند كه شايستگى اداره زندگى مشترك را داشته باشند.

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 17

17 - برده داران ، وظيفه دار پرداخت مقدارى از مال خود به بردگان ، به هنگام آزادى آنان با قرارداد بازخريد ( مكاتبه )

فكاتبوهم . .. و ءاتوهم من مال اللّه الذى ءاتيكم

بردگى

احكام بردگى

8 - يوسف - 12 - 76 - فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَ - 9

9ـ قوانين جزايى مصر ، استرقاق سارقان را مجاز نمى شمرد .

ما كان ليأخذ أخاه فى دين الملك

اسلام و بردگى

4 - مائده - 5 - 89 - لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِ - 12

12 ـ نجات بردگان از بردگى ، مورد توجه دين اسلام

او تحرير رقبة

بردگى اسيران كافر

14 - احزاب - 33 - 50 - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ - 14

14 - كافرانى كه به دست مسلمانان اسير مى شوند ، مملوك اند .

و ما ملكت يمينك ممّا أفاء اللّه عليك

بردگى بنى اسرائيل

12 - مؤمنون - 23 - 47 - فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَ - 5

5 - بنى اسرائيل ، دربند اسارت و بردگى فرعون و اشراف حكومت او

و قومهما لنا عـبدون

13 - شعراء - 26 - 22 - وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِ - 1،2

1 - انتقاد صريح موسى ( ع ) از فرعون به خاطر به بردگى كشاندن بنى اسرائيل

و تلك نعمة . .. أن عبّدتّ بنى إسرءيل

جمله <و تلك نعمة. ..> استفهامى و به تقدير <أوَتلك...> است. <أن عبّدتّ> مى تواند عطف بيان براى اسم اشاره <تلك> و يا منصوب به نزع خافض (لام تعليل) و به تقدير <لأن عبّدتّ> باشد. <تعبيد> (مصدر <عبّدتّ>) به معناى برده و بنده [خود] ساختن است; يعنى، آيا اين كه فرزندان اسرائيل را بنده خود ساخته اى، اين نعمتى است كه منّت آن را بر من مى نهى.

2 - بنى اسرائيل ، تحت بردگى و استثمار شديد نظام فرعونى

أن عبّدتّ بنى إسرءيل

بردگى در بنى اسرائيل

8 - يوسف - 12 - 75 - قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ - 6

6ـ < عن على بن موسى الرضا ( ع ) : كانت الحكومة فى بنى اسرائيل إذا سرق أحد شيئاً استرق به ، . . . فقال لهم يوسف : ما جزاء من وجد فى رحله ؟ قالوا : هو جزاؤه . . . ;

از امام رضا(ع) روايت شده است: [قانون] در حكومت بنى اسرائيل چنين بود كه اگر كسى چيزى را مى دزديد، در مقابل آن به بردگى گرفته مى شد . .. پس يوسف به كاروانيان گفت: جزاى كسى كه [آن جام] در بار او يافت شود چيست؟ گفتند: خود او جزاى آن است ... [كه بايد به بردگى گرفته شود]>.

بردگى در دين يعقوب(ع)

8 - يوسف - 12 - 75 - قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ - 2

2ـ < استرقاق > كيفر سارقان در شريعت يعقوب

فهو جزؤه كذلك نجزى الظـلمين

جمله <كذلك نجزى الظـلمين> اشاره به اين مطلب دارد كه آنچه درباره كيفر سارق گفتيم ، مقتضاى آيين ماست.

بردگى دزد

8 - يوسف - 12 - 75 - قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ - 1،2

1ـ فرزندان يعقوب ، برده شدن را كيفر و مجازات سرقت كننده جام پادشاه دانستند .

قالوا فما جزؤه . .. قالوا جزؤه من وجد فى رحله فهو جزؤه

مفاد جمله <فهو جزؤه> اين است كه سارق ملك كسى مى شود كه از اموال او دزدى شده است. در <مجمع البيان> آمده است كه: مدت اين استرقاق و ملكيت يك سال بوده است.

2ـ < استرقاق > كيفر سارقان در شريعت يعقوب

فهو جزؤه كذلك نجزى الظـلمين

جمله <كذلك نجزى الظـلمين> اشاره به اين مطلب دارد كه آنچه درباره كيفر سارق گفتيم ، مقتضاى آيين ماست.

بردگى دزد در مصرباستان

8 - يوسف - 12 - 76 - فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَ - 9

9ـ قوانين جزايى مصر ، استرقاق سارقان را مجاز نمى شمرد .

ما كان ليأخذ أخاه فى دين الملك

بردگى زيد بن حارثه

14 - احزاب - 33 - 37 - وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ - 4

4 - زيدبن حارثه ، برده آزاد شده پيامبر ( ص ) بود .

و إذ تقول للذى . .. و أنعمت عليه

اين كه <مراد از <أنعمت عليه> چيست؟>، نوع مفسران برآن اند كه مراد، آزاد شدن زيد از سوى پيامبر(ص) است.

بردگى همبند يوسف(ع)

8 - يوسف - 12 - 42 - وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِ - 7

7ـ هم بند نجات يافته يوسف ( ع ) از زندان ، غلام و برده پادشاه مصر بود .

اذكرنى عند ربك فأنسيـه الشيطـن ذكر ربه

<رب> در <عند ربك> به معناى مالك است و مراد از آن ، به دليل آيات بعد (آيه 43 و 45) ، پادشاه مصر مى باشد.

بردگى يوسف(ع)

8 - يوسف - 12 - 19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْ - 7،10

7ـ نجات يوسف ( ع ) از چاه سرآغاز بردگى او

و أسرّوه بضـعة

بضاعت و كالاى تجارتى قرار دادن انسان ، مستلزم برده بودن و يا برده شمردن اوست.

10ـ كاروانيان بردن يوسف ( ع ) را به بردگى ، كارى نامشروع و غيرقانونى مى دانستند .

و أسرّوه بضـعة والله عليم بما يعملون

چنان چه برده قرار دادن و فروش كودكى كه پيدا شده امرى مجاز و قانونى بود ، مخفى ساختن يوسف(ع) (أسرّوه بضاعة) وجهى نداشت.

پادشاه مصر و بردگى يوسف(ع)

8 - يوسف - 12 - 54 - وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَ - 12

12ـ الغاى حكم بردگى يوسف ( ع ) به دست پادشاه مصر \*

ائتونى به أستخلصه . .. قال إنك اليوم لدينا مكين أمين

جمله <أستخلصه لنفسى> و نيز متروك شدن قصه بردگى يوسف(ع) در ادامه داستان او ، مى تواند گوياى برداشت فوق باشد.

دلايل بردگى بنى اسرائيل

13 - شعراء - 26 - 22 - وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِ - 4

4 - راه يافتن موسى ( ع ) به دستگاه فرعون حلقه اى از زنجير بردگى بنى اسرائيل

قال ألم نربّك فينا وليدًا . .. و تلك نعمة تمنّها علىّ أن عبّدتّ بنى إسرءيل

مقصود موسى(ع) از بيان مطلب ياد شده اين بود كه اگر ظلم تو بر بنى اسرائيل (كشتن نوزادان) نبود، هرگز مادرم مرا به نيل رها نمى كرد تا اسير تو شوم و امروز تو بر من منّت نهى.

رنج از بردگى بنى اسرائيل

13 - شعراء - 26 - 22 - وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِ - 7

7 - دلبستگى عميق موسى ( ع ) به بنى اسرائيل و رنج شديد وى از بردگى و استثمار آنان توسط فرعون

و تلك نعمة تمنّها علىّ أن عبّدتّ بنى إسرءيل

ممنوعيت بردگى دزد

8 - يوسف - 12 - 76 - فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَ - 9

9ـ قوانين جزايى مصر ، استرقاق سارقان را مجاز نمى شمرد .

ما كان ليأخذ أخاه فى دين الملك

برده

آثار آزادى برده

3 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَأً - 25،26

25 ـ پرداخت خونب ها ، آزاد كردن برده مؤمن و يا گرفتن روزه ، در قتل خطائى ، زمينه پذيرش توبه قاتل از جانب خداوند

و من قتل مؤمناً خطا . .. توبة من اللّه

<توبه>، مفعول له است و بيانگر فلسفه احكام بيان شده در قتل خطائى. يعنى بنده اى را آزاد كنيد يا روزه بگيريد و خونبها هم بدهيد، تا خداوند رحمتش را شامل حال شما كند و توبه شما را بپذيرد.

26 ـ پرداخت خونب ها و آزادسازى برده مؤمن و گرفتن روزه ، برطرف كننده آثار نامطلوب قتل خطائى است .

فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلّمة الى اهله . .. فصيام شهرين متتابعين توبة من اللّه

آزادى برده

3 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَأً - 6،12،15،18

6 ـ كفّاره كشتن مؤمن از روى خطا ، آزاد كردن يك برده با ايمان است .

و من قتل مؤمنا خطاً فتحرير رقبة مؤمنة

12 ـ در قتل خطائى ، اگر مقتول ، مؤمن باشد ، ولى خانواده اش از دشمنان مسلمانان ، كفّاره اش تنها آزادسازى برده اى با ايمان است .

فان كان من قوم عدوّلكم و هو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة

15 ـ در قتل خطائى ، اگر مقتول ، مؤمن و خانواده اش از كافران همپيمان با مسلمانان باشند ، كفّاره آن آزادسازى يك برده با ايمان است .

و ان كان من قوم بينكم و بينهم ميثاق فدية مسلّمة الى اهله و تحرير رقبة مؤمنة

ظاهراً مراد از ضمير در <كان>، مقتول است، شرط ايمان در برده اى كه بايد آزاد شود، اين معنا را تقويت مى كند.

18 ـ لزوم پرداخت خونب ها و نيز آزادسازى يك برده مؤمن در صورت كشتن كافرى از كافران همپيمان \*

و ان كان من قوم بينكم و بينهم ميثاق فدية مسلّمة الى اهله و تحرير رقبة مؤمنة

بنابر اينكه مراد از ضمير در <كان>، مقتول باشد ; بدون وصف ايمان. به قرينه فرض سابق كه در آنجا به قيد ايمان تصريح كرد و فرمود: <فان كان ... و هو مؤمن>، ولى در اين فرض <و هو مؤمن> را نياورد.

آزادى برده مؤمن

3 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَأً - 32،34

32 ـ آزاد كردن بنده مؤمن در قتل خطائى ، اداى حق خداوند و پرداخت ديه آن ، اداى حقّ اولياى مقتول است .

و من قتل مؤمناً خطاً فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلّمة الى اهله

امام صادق (ع) در پاسخ سؤال از آيه فوق فرمود: اما تحرير رقبةً مؤمنة ففيما بينه و بين اللّه و امّا الدّية المسلّمة الى اولياء المقتول. ..

تفسير عياشى، ج 1، ص 262، ح 217 ; نورالثقلين، ج 1، ص 530، ح 473.

34 ـ امام ، عهده دار آزادسازى برده اى مؤمن به عنوان كفاره قتل خطائى مسلمانى كه در سرزمين شرك به دست مسلمين كشته شود .

فان كان من قوم عدوّلكم و هو مؤمن فتحرير رقبة مؤمنة

امام صادق (ع) در مورد وظيفه امام نسبت به مسلمانى كه در سرزمين شرك به دست مسلمين كشته شده، فرمود: يُعتق مكانه رقبة مؤمنة و ذلك قول اللّه عزّ و جل: <فان كان من قوم عدوّلكم . .. >.

من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 110، ح 1، ب 36 مسلسل 373 ; نورالثقلين، ج 1، ص 532، ح 485.

احكام برده

7 - توبه - 9 - 60 - إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَا - 23

23 ـ زراره گويد : به امام صادق ( ع ) گفتم : بنده اى زنا كرده ، فرمود : < يجلد نصف الحد . . . قلت : فهل يجب عليه الرجم فى شىء من فعله فقال نعم يقتل فى الثامنة . . . ثم قال : على امام المسلمين ان يدفع ثمنه إلى مولاه من سهم الرقاب ;

فرمود: به قدر نصف حد شلاق مى خورد. گفتم: آيا سنگسار كردن در مورد برده براى چيزى از گناهان او واجب مى شود؟ فرمود: آرى، در هشتمين زنا كشته مى شود ... سپس فرمود: بر عهده امام مسلمانان است كه قيمت او را از سهم <رقاب> به مالكش بپردازد>.

من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 110، ح 1، ب 36 مسلسل 373 ; نورالثقلين، ج 1، ص 532، ح 485.

9 - نحل - 16 - 75 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لاَ يَقْدِرُ عَلَى ش - 19،20

19- < عن أبى جعفر ( ع ) و أبى عبدالله ( ع ) قالا : المملوك لايجوز طلاقه و لا نكاحه إلاّ بإذن سيده . . . < ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لايقدر على شىء > . . . ;

از امام باقر و امام صادق ـ عليهما السلام ـ روايت شده است كه فرمودند: طلاق و نكاح مملوك (برده) نافذ نيست، مگر با اذن مالكش . .. ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لايقدر على شىء...>.

من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 110، ح 1، ب 36 مسلسل 373 ; نورالثقلين، ج 1، ص 532، ح 485.

20- < حسن العطار قال : سألت أباعبدالله ( ع ) عن رجل أمر مملوكه أن يتمتع بالعمرة إلى الحج أعليه أن يذبح عنه ؟ قال : لا إن الله تعالى يقول : < عبداً مملوكاً لايقدر على شىء > ;

حسن عطار گويد: از امام صادق(ع) سؤال كردم: مردى برده مملوك خود را امر كرده تا حج تمتع به جا آورد، آيا بر آن مملوك واجب است از طرف مولا قربانى كند؟ حضرت فرمود: نه خداى تعالى مى فرمايد: عبداً مملوكاً لايقدر على شىء>.

من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 110، ح 1، ب 36 مسلسل 373 ; نورالثقلين، ج 1، ص 532، ح 485.

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 16

16 - قرارداد بردگان با مالكانشان جهت بازخريد خويش ، يكى از راه هاى آزادى آنان است .

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

12 - نور - 24 - 58 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ - 25

25 - < عن أبى عبداللّه ( ع ) فى قول اللّه عزّوجلّ : يا أيّها الذين آمنوا ليستئذنكم الذين ملكت أيمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرّات > قيل : من هم ؟ فقال : هم المملوكون من الرجال و النساء و الصبيان الذين لم يبلغوا الحلم ;

امام صادق(ع) در پاسخ اين سؤال كه مراد از < الذين ملكت أيمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم> چه كسانى اند؟ فرمود: آنان بردگان اند; چه غلامان [باشند ]و چه كنيزان و كودكانى كه به سن بلوغ نرسيده اند. ..>.

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 10،11،13

10 - مالكيت انسان بر بَرده ، جايز و مشروع است .

ما ملكت أيمـنكم

11 - بَردگان ، جزئى از دارايى مالكان خويش اند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

13 - بردگان ، از حقِّ مالكيت و تصرف مستقل ، بى بهره و محروم اند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

14 - احزاب - 33 - 50 - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ - 11،14،29،30

11 - انسانِ برده را ، مالك شدن ، جايز و مباح است .

إنّا أحللنا لك . .. و ما ملكت يمينك ... و ما ملكت أيمـنهم

14 - كافرانى كه به دست مسلمانان اسير مى شوند ، مملوك اند .

و ما ملكت يمينك ممّا أفاء اللّه عليك

29 - كنيز گرفتن ، احكامى تعيين شده دارد .

قد علمنا ما فرضنا عليهم فى . .. و ما ملكت أيمـنهم

30 - داشتن كنيز ، امرى جايز و مباح است .

قد علمنا ما فرضنا عليهم فى . .. و ما ملكت أيمـنهم

14 - احزاب - 33 - 52 - لاَ يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلاَ أَنْ تَبَدَّلَ - 11

11 - مالكيت بر انسان برده ، جايز و روا است .

إلاّ ما ملكت يمينك

14 - احزاب - 33 - 55 - لاَ جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلاَ أَبْنَائِهِنَّ - 7،20

7 - مالكِ انسانِ برده شدن ، جايز است .

و لا ما ملكت أيمـنهنّ

20 - < عن معاوية بن عمّار قال : كنّا عند أبى عبداللّه ( ع ) . . . قلت إن المرأة . . . تركب و تضع يدها على رأس الأسود و ذراعيها على عنقه . فقال أبوعبداللّه : < . . .لاجناح عليهنّ فى أبائهنّ . . . و لا ما ملكت أيمانهنّ > ;

معاوية بن عمار مى گويد: نزد امام صادق(ع) بوديم. .. (به ايشان) گفتم: زن ...(گاهى) سوار بر مركب مى شود و دست خود را بر سر غلام سياه و ساعدهاى خود را بر گردن او مى گذارد. پس امام فرمود: ...لاجناح عليهنّ فى أبائهنّ... و لا ما ملكت أيمانهنّ>.

احكام برده مكاتب

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 11،12،17

11 - لزوم موافقت برده داران با تقاضاى بردگان خود در تنظيم سندِ بازخريد آنان

و الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

12 - صلاحيت براى آزادى ، شرط لزوم تنظيم سند آزادى با بردگان از سوى مالكان آنان

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرًا

17 - برده داران ، وظيفه دار پرداخت مقدارى از مال خود به بردگان ، به هنگام آزادى آنان با قرارداد بازخريد ( مكاتبه )

فكاتبوهم . .. و ءاتوهم من مال اللّه الذى ءاتيكم

ارزش آزادى برده

3 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَأً - 19،20

19 ـ ارزش آزادسازى بردگان با ايمان و اهتمام اسلام به آن

فتحرير رقبة مؤمنة . .. فتحرير رقبة مؤمنة ... و تحرير رقبة مؤمنة

20 ـ آزادسازى بردگان ، همسان با زنده كردن آنان \*

و من قتل . . فتحرير رقبة مؤمنة

ارزش برده مؤمن

3 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَأً - 22

22 ـ تشويق بردگان به ايمان از راه وضع قوانين حقوقى و امتياز دادن به بردگان مؤمن

فتحرير رقبة مؤمنة

مقيد ساختن برده به ايمان براى آزادسازى در قتل خطائى، بيانگر اين تشويق است.

ارزش عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 2

2 - آزادسازى بردگان و سهيم شدن در آزادى آنان ، وظيفه اى سنگين ، پرارزش و نيازمند همتى والا است .

و ما أدريك ما العقبة . فكّ رقبة

فعل <فَكَّ>; يعنى، آزاد و رها كرد. گفته شده است: مراد از <فكّ رقبة>، كمك به پرداخت قيمت بردگان است (مصباح). بنابراين <فكّ>، شامل <عتق عبد>، <كتابة>، <تدبير> و پرداخت بخشى از قيمت عبد نيز مى شود.

ازدواج با برده

2 - بقره - 2 - 221 - وَلاَ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ - 10

10 ـ جواز ازدواج مرد و زن آزاده ، با زن و مرد برده

و لامة مؤمنة خير من مشركة . .. و لعبد مؤمن خير من مشرك

استيذان برده

12 - نور - 24 - 58 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ - 2،24،24،25

2 - بردگان ، بايد براى ورود به اتاق و محل استراحت صاحبان خود ، در سه وقت اذن بطلبند : 1ـ پيش از نماز بامداد ، 2ـ به وقت استراحت نيمروزى ( ظهر ) ، 3ـ پس از نماز عشا ( هنگام خواب شب ) .

ليستئذنكم الذين ملكت أيمـنكم . .. ثلث مرّت من قبل صلوة الفجر و حين تضعون ثيابكم

24 - < عن أبى عبداللّه ( ع ) فى قول اللّه عزّوجلّ : < الذين ملكت أيمانكم > قال هى خاصة فى الرجال دون النساء ;

امام صادق(ع) در باره سخن خداوند ـ عزّوجلّ ـ <. .. ليستئذنكم الذين ملكت أيمانكم...> فرمود: اين حكم براى غلامان است نه كنيزان>.

24 - < عن أبى عبداللّه ( ع ) فى قول اللّه عزّوجلّ : < الذين ملكت أيمانكم > قال هى خاصة فى الرجال دون النساء ;

امام صادق(ع) در باره سخن خداوند ـ عزّوجلّ ـ <. .. ليستئذنكم الذين ملكت أيمانكم...> فرمود: اين حكم براى غلامان است نه كنيزان>.

25 - < عن أبى عبداللّه ( ع ) فى قول اللّه عزّوجلّ : يا أيّها الذين آمنوا ليستئذنكم الذين ملكت أيمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرّات > قيل : من هم ؟ فقال : هم المملوكون من الرجال و النساء و الصبيان الذين لم يبلغوا الحلم ;

امام صادق(ع) در پاسخ اين سؤال كه مراد از < الذين ملكت أيمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم> چه كسانى اند؟ فرمود: آنان بردگان اند; چه غلامان [باشند ]و چه كنيزان و كودكانى كه به سن بلوغ نرسيده اند. ..>.

امداد به برده مكاتب

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 20،37،38

20 - برده دارانى كه با كمك مالى خويش ، به روند آزادگى بردگان تسريع بخشند ، مورد تشويق و تحسين خدا هستند .

فكاتبوهم . .. و ءاتوهم من مال اللّه الذى ءاتيكم

37 - < قاسم بن سليمان عن أبى عبداللّه قال و سألته عن قول اللّه عزّوجلّ < و آتوهم من مال اللّه الذى آتاكم > قال سمعت أبى عليه السلام يقول : يضع عنه ممّا نوى أن يكاتبه عليه ;

قاسم بن سليمان گويد از امام صادق(ع) درباره قول خداى ـ عزّوجل ـ <و آتوهم من مال اللّه الذى آتاكم> سؤال كردم؟ حضرت فرمود: از پدرم ـ عليه السلام ـ شنيدم كه مى فرمود:. .. از قيمتى كه قصد كرده در قبال آن با او مكاتبه كند چيزى بكاهد>.

38 - < قال ابن عباس : قال على بن أبى طالب [ فى قوله اللّه < و آتوهم من مال اللّه > ] أمر اللّه السيد أن يدع للمكاتب الربع من ثمنه و هـذا تعليم من اللّه ليس بفريضة و لـكن فيه أجر ;

ابن عباس گويد: حضرت على بن أبى طالب(ع) [درباره قول خدا <وآتوهم من مال اللّه>] فرمود: خدا به مالك برده امر كرده است كه يك چهارم از <مال المكاتبه> را از مكاتب نگيرد و اين يك تعليم اخلاقى از خداوند است كه واجب نيست; ولى اجر دارد.

انفاق به برده

19 - منافقون - 63 - 10 - وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِي - 19

19 - < عن محمّد بن علىّ ( ع ) أنّه قال : < أنفقوا من مّا رزقناكم > قال : ممّا رزقكم اللّه على ما فرض اللّه عليكم فيما مَلَكَتْ أيمانُكم . . . ;

از امام باقر(ع) درباره سخن خداوند <أنفقوا من مّا رزقناكم> روايت شده كه فرمود: از آنچه خداوند به شما روزى داده، انفاق كنيد بر كسانى كه غلام يا كنيز شما هستند; همان گونه و همان مقدار كه خداوند بر شما واجب كرده است. ..>.

اهميت عتق برده

7 - توبه - 9 - 60 - إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَا - 2،15

2 ـ وجوب صرف صدقات بر تأليف قلوب ، آزادى بردگان ، بدهكاران ، راه خدا و در راه ماندگان

إنما الصدقت . .. و المؤلفة قلوبهم و فى الرقاب و الغرمين و فى سبيل اللّه و ابن ال

15 ـ تلاش جدى و پيگير اسلام در جهت آزادى هر چه بيشتر بردگان

إنما الصدقت للفقراء . .. و فى الرقاب

تعيين بخشى از صدقات، براى آزادى بردگان، رساى به برداشت فوق است.

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 13

13 - حمايت اسلام از آزادى بردگان

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرًا

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 1،2،3،6

1 - آزادسازى بردگان و هزينه كردن ثروت در اين راه ، خواسته خداوند از ثروتمندان است .

فكّ رقبة

جمله <يقول أهلكت مالاً لبداً> در آيات پيشين، بيانگر اين است كه روى سخن در اين آيات با ثروتمندان است. <رقبة>; يعنى، گردن و كنايه از تمام بدن است; زيرا با به بند كشيده شدن گردن، تمام بدن اسير مى شود.

2 - آزادسازى بردگان و سهيم شدن در آزادى آنان ، وظيفه اى سنگين ، پرارزش و نيازمند همتى والا است .

و ما أدريك ما العقبة . فكّ رقبة

فعل <فَكَّ>; يعنى، آزاد و رها كرد. گفته شده است: مراد از <فكّ رقبة>، كمك به پرداخت قيمت بردگان است (مصباح). بنابراين <فكّ>، شامل <عتق عبد>، <كتابة>، <تدبير> و پرداخت بخشى از قيمت عبد نيز مى شود.

3 - مالكان برده ، در كمك هاى اقتصادى به جامعه ، بايد آزادسازى بردگان خويش را در اولويت قرار دهند .

يقول أهلكت مالاً لبدًا . .. فلااقتحم العقبة ... فكّ رقبة

مفاد اين آيه ـ با توجه به آيات پيشين ـ اين است كه مدعيان انفاق، اگر همچنان بردگان خويش را در بند نگه دارند، روشن مى شود كه آنان در ادعاى انفاق گرى، صداقت ندارند.

6 - خداوند ، حق آزاد شدن را از هيچ برده اى سلب نكرده و كسى را به بردگى هميشگى ، محكوم نكرده است .

فكّ رقبة

20 - بلد - 90 - 14 - أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - 6

6 - < عن الرضا ( ع ) : . . . علم اللّه عزّوجلّ أنّ كلّ أحد لايقدر على فكّ رقبة فجعل إطعام اليتيم و المسكين مثل ذلك ;

از امام رضا(ع) روايت شده كه فرمود: . .. خداى عزّوجلّ مى دانست كه تمامى افراد، توانايى آزاد كردن بنده را ندارند. پس غذا دادن به يتيم و مسكين را همسان آزاد كردن بنده قرار داد>.

20 - بلد - 90 - 17 - ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ - 3

3 - ايمان آوردن و تشويق يكديگر به صبر و ترحّم ، برتر از اقدام به آزادسازى بردگان و تغذيه يتيمان و مساكين است .

ثمّ كان من الذين

حرف <ثمّ> براى تراخى رتبى است و دلالت دارد كه آنچه بعد از آن آمده، در مرتبه اى والاتر از كارهاى قبل است.

برده آزاده ناشناخته

14 - احزاب - 33 - 5 - ادْعُوهُمْ لآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ فَإِنْ لَم - 9،10

9 - در صورتى كه مؤمنى ، برده آزاد شده باشد و پدرش براى ديگران ناشناخته باشد ، شايسته است كه بى جهت ، او را به فرزندى كسى نسبت ندهند .

ادعوهم لأباءهم . .. فإن لم تعلموا ءاباءهم ... و موليكم

مراد از <مولى> در آيه، احتمال دارد كه برده آزاد شده يك قومى باشد. از اين برده آزاد شده، در اصطلاح مولاى آن قوم ياد مى كنند.

10 - در صورتى كه كسى ، برده آزاد شده بود و پدرش ناشناخته ، شايسته است كه به او ، لقب < مولا > بدهند .

ادعوهم لأباءهم . .. فإن لم تعلموا ءاباءهم ... و موليكم

برده دارى در دوران يعقوب(ع)

8 - يوسف - 12 - 19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْ - 8

8ـ رواج برده دارى و خريد و فروش انسان در عصر حضرت يعقوب ( ع )

و أسرّوه بضـعة

8 - يوسف - 12 - 20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا ف - 7

7ـ برده دارى و خريد و فروش انسان ، امرى رايج در عصر يعقوب ( ع )

و شروه بثمن بخس

برده دارى در صدراسلام

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 9

9 - مردم ، در صدر اسلام ، با نظام برده دارى آشنا بودند و همسان نبودن حقوق برده با مالك اش را قبول داشتند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

برده در صدراسلام

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 18

18 - بَردگان ، در ديد اعراب عصر بعثت ، فاقد هرگونه هويت و ارزش بودند .

هل لكم . .. تخافونهم كخيفتكم أنفسكم

از اين كه مشركان، از ناحيه بردگان خويش، يا احساس نگرانى نداشتند و يا چندان قابل توجه نبود، استفاده مى شود كه آنان را داراى قدر و منزلت نمى دانستند.

برده صالح

12 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَاد - 4،5

4 - اولياى بردگان و كنيزان صالح و نيكو كردار ، موظف به فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى آنان .

و أنكحوا . .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

5 - فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى بردگان و كنيزان شايسته اداره زندگى مشترك ، تكليفى است بر عهده اولياى آنان .

و أنكحوا. .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

برداشت ياد شده، براين اساس است كه مقصود از صلاح در <الصالحين> ـ به قرينه اين كه سخن از ازدواج افراد غير متأهل است و آنان نوعاً از قشر جوان و نوجوانان اند ـ صلاحيت براى امر ازدواج باشد; يعنى، به حدى از رشد و بلوغ رسيده باشند كه شايستگى اداره زندگى مشترك را داشته باشند.

برده مؤمن

2 - بقره - 2 - 221 - وَلاَ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ - 7،8

7 ـ برترى بَردگان مؤمن بر آزادگان مشرك

و لامة مؤمنة خير من مشركة . .. و لعبد مؤمن خير من مشرك

8 ـ برده مؤمن براى همسرىِ زن مسلمان شايسته تر است از آزاد مرد مشرك ; هر چند ظاهرى فريبنده داشته باشد .

و لعبد مؤمن خير من مشرك و لو اعجبتكم

بينش برده داران

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 5،6

5- برده داران ، هيچ گاه برده هاى خود را در امكانات فراوان اقتصادى و معيشتى خويش ، شريك نمى سازند و خود را با آنان مساوى و برابر نمى دانند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

برداشت فوق، مبتنى بر اين نكته است كه آيه در صدد بيان يك حكم اقتصادى درباره بردگان نباشد; بلكه براى بيان يك واقعيت خارجى و ارتباط آن با مسأله شرك باشد. بر اين اساس پيام آيه چنين مى شود: شما كه بردگان را با خود برابر نمى دانيد، پس چطور برخى از بندگان خدا را با خدا برابر مى دانيد و آنها را شريك او مى پنداريد؟

6- برده داران ، خود را با برده ها برابر نمى دانند و هرگز از برده دارى دست برنمى دارند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

پاداش عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 8

8 - < إنّ أعرابيّاً قال لرسول اللّه ( ص ) علّمنى عملاً يدخلنى الجنّة ؟ قال : أعتق النَسَمَة و فُكّ الرقبة . قال : أوَ ليستا بواحدة ؟ قال له : إنّ عتق الرقبة أن تفرّد بعتقها و فكّ الرقبة أن تُعين فى عتقها . . . ;

مردى باديه نشين به رسول خدا(ص) عرض كرد: عملى را به من تعليم ده كه مرا به بهشت ببرد. رسول خدا(ص) فرمود: <أعَتِقِ النَّسمةَ و فُكَّ الرقبةَ> آن مرد گفت: آيا <عتق نسمه و فكّ رقبه> هر دو، به يك معنا (آزاد كردن برده) نيست؟ فرمود: نه; <عتق رقبه> آن است كه به تنهايى برده را آزاد كنى و <فكّ رقبه> آن است كه در آزادىِ برده اى كمك كنى>.

پرداخت مال به برده

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 17

17 - برده داران ، وظيفه دار پرداخت مقدارى از مال خود به بردگان ، به هنگام آزادى آنان با قرارداد بازخريد ( مكاتبه )

فكاتبوهم . .. و ءاتوهم من مال اللّه الذى ءاتيكم

تأمين نيازهاى برده

12 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَاد - 6

6 - مؤمنان ، وظيفه دار بر آوردن نياز هاى اوليه و طبيعى بردگان و خدمت گذاران خويش

و أنكحوا . .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

برداشت ياد شده بر اين اساس استوار است كه از مورد آيه، الغاى خصوصيت شود; چرا كه ازدواج از مصاديق نيازهاى اساسى و طبيعى انسان است و به نظر مى رسد كه نياز به ازدواج، خصوصيتى ندارد و شامل هر نوع نيازى مى شود.

تاريخ برده دارى

8 - يوسف - 12 - 19 - وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْ - 8

8ـ رواج برده دارى و خريد و فروش انسان در عصر حضرت يعقوب ( ع )

و أسرّوه بضـعة

8 - يوسف - 12 - 20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا ف - 7

7ـ برده دارى و خريد و فروش انسان ، امرى رايج در عصر يعقوب ( ع )

و شروه بثمن بخس

تساوى بردگان

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 5

5 - فضيلت آزادسازى بردگان ، ويژه نوع خاصى از آنان نيست .

فكّ رقبة

واژه <رقبة>، نكره اى است كه به هيچ خصوصيتى مقيد نشده است. بنابراين بر هر برده اى قابل تطبيق است.

تشبيه به برده

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 1

1 - معبودان باطل و جعلى ، در مقايسه با خداوند ، همانند بردگان زرخريد در برابر مالك خويش اند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

مثلى كه در آيه آورده شده است، به قرينه آيات سابق ـ كه درباره اثبات خداوند و وحدانيت بود ـ براى نفى معبودانى است كه مشركان، آنان را در برابر خداوند، انتخاب كرده بودند.

تمثيل به برده

9 - نحل - 16 - 75 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لاَ يَقْدِرُ عَلَى ش - 1

1- مخلوق در مقايسه با خدا ، همانند برده اى مملوك كه فاقد كمترين اراده و اختيار است .

ضرب الله مثلاً عبدًا مملوكًا لايقدر على شىء

16 - زمر - 39 - 29 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ - 3

3 - مؤمنان و موحدان ، همچون بردگانى اند كه تنها يك مالك داشته و فقط از او فرمان مى برند .

ضرب اللّه مثلاً. .. و رجلاً سلمًا لرجل

تمثيل به برده مشترك

16 - زمر - 39 - 29 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ - 1،2

1 - مثل زدن خداوند به فردى كه تحت بردگى چند مالك ناسازگار و سخت گير باشد و فردى كه تنها مملوك يك مالك باشد و تنها از او دستور گيرد .

ضرب اللّه مثلاً رجلاً فيه شركاء متشـكسون و رجلاً سلمًا لرجل

<متشاكسون> به معناى <مختلفون عسرون> (اختلاف كنندگان سخت گير) است (قاموس المحيط). و <سلم> (مصدر <سلم له>) نيز به معناى خالص شدن است و از آن جايى كه صفت قرار گرفته بر مبالغه دلالت مى كند.

2 - مشركان ، چونان بردگانى اند كه چند مالك ناسازگار و سخت گير بر سر آنان به نزاع برخاسته و به آنها فرمان هاى متعدد مى دهند .

ضرب اللّه مثلاً رجلاً فيه شركاء متشـكسون

مفسران بر اين عقيده اند كه آيه شريفه چون در رديف آيات مربوط به شرك پيشگان و يكتاپرستان قرار دارد، درصدد تشريح وضعيت آنان مى باشد.

توصيه به عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 1

1 - آزادسازى بردگان و هزينه كردن ثروت در اين راه ، خواسته خداوند از ثروتمندان است .

فكّ رقبة

جمله <يقول أهلكت مالاً لبداً> در آيات پيشين، بيانگر اين است كه روى سخن در اين آيات با ثروتمندان است. <رقبة>; يعنى، گردن و كنايه از تمام بدن است; زيرا با به بند كشيده شدن گردن، تمام بدن اسير مى شود.

حج برده

9 - نحل - 16 - 75 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لاَ يَقْدِرُ عَلَى ش - 20

20- < حسن العطار قال : سألت أباعبدالله ( ع ) عن رجل أمر مملوكه أن يتمتع بالعمرة إلى الحج أعليه أن يذبح عنه ؟ قال : لا إن الله تعالى يقول : < عبداً مملوكاً لايقدر على شىء > ;

حسن عطار گويد: از امام صادق(ع) سؤال كردم: مردى برده مملوك خود را امر كرده تا حج تمتع به جا آورد، آيا بر آن مملوك واجب است از طرف مولا قربانى كند؟ حضرت فرمود: نه خداى تعالى مى فرمايد: عبداً مملوكاً لايقدر على شىء>.

حد زناى برده

7 - توبه - 9 - 60 - إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَا - 23

23 ـ زراره گويد : به امام صادق ( ع ) گفتم : بنده اى زنا كرده ، فرمود : < يجلد نصف الحد . . . قلت : فهل يجب عليه الرجم فى شىء من فعله فقال نعم يقتل فى الثامنة . . . ثم قال : على امام المسلمين ان يدفع ثمنه إلى مولاه من سهم الرقاب ;

فرمود: به قدر نصف حد شلاق مى خورد. گفتم: آيا سنگسار كردن در مورد برده براى چيزى از گناهان او واجب مى شود؟ فرمود: آرى، در هشتمين زنا كشته مى شود ... سپس فرمود: بر عهده امام مسلمانان است كه قيمت او را از سهم <رقاب> به مالكش بپردازد>.

حفظ شخصيّت برده

3 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُح - 13

13 ـ لزوم حفظ منزلت انسانى بردگان و محسوب نمودن آنان در زمره خانواده مالك

فانكحوهنّ باذن اهلهنّ

خداوند از مالك كنيز تعبير به اهل كرده تا به اين معنا اشاره كند كه برده و كنيز، جزء خانواده مالك هستند و همانند ديگر اعضاى خانواده.

حق عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 6

6 - خداوند ، حق آزاد شدن را از هيچ برده اى سلب نكرده و كسى را به بردگى هميشگى ، محكوم نكرده است .

فكّ رقبة

حقوق اجتماعى برده

3 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُح - 16

16 ـ لزوم حفظ حقوق اقتصادى و اجتماعى بردگان

بعضكم من بعض . .. اتوهُنّ اجورهنّ

حقوق اقتصادى برده

3 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُح - 16

16 ـ لزوم حفظ حقوق اقتصادى و اجتماعى بردگان

بعضكم من بعض . .. اتوهُنّ اجورهنّ

حقوق برده

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 9

9 - مردم ، در صدر اسلام ، با نظام برده دارى آشنا بودند و همسان نبودن حقوق برده با مالك اش را قبول داشتند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

رجم برده

7 - توبه - 9 - 60 - إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَا - 23

23 ـ زراره گويد : به امام صادق ( ع ) گفتم : بنده اى زنا كرده ، فرمود : < يجلد نصف الحد . . . قلت : فهل يجب عليه الرجم فى شىء من فعله فقال نعم يقتل فى الثامنة . . . ثم قال : على امام المسلمين ان يدفع ثمنه إلى مولاه من سهم الرقاب ;

فرمود: به قدر نصف حد شلاق مى خورد. گفتم: آيا سنگسار كردن در مورد برده براى چيزى از گناهان او واجب مى شود؟ فرمود: آرى، در هشتمين زنا كشته مى شود ... سپس فرمود: بر عهده امام مسلمانان است كه قيمت او را از سهم <رقاب> به مالكش بپردازد>.

روش برخورد برده داران

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 5

5- برده داران ، هيچ گاه برده هاى خود را در امكانات فراوان اقتصادى و معيشتى خويش ، شريك نمى سازند و خود را با آنان مساوى و برابر نمى دانند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

برداشت فوق، مبتنى بر اين نكته است كه آيه در صدد بيان يك حكم اقتصادى درباره بردگان نباشد; بلكه براى بيان يك واقعيت خارجى و ارتباط آن با مسأله شرك باشد. بر اين اساس پيام آيه چنين مى شود: شما كه بردگان را با خود برابر نمى دانيد، پس چطور برخى از بندگان خدا را با خدا برابر مى دانيد و آنها را شريك او مى پنداريد؟

روش عتق برده

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 12،16

12 - صلاحيت براى آزادى ، شرط لزوم تنظيم سند آزادى با بردگان از سوى مالكان آنان

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرًا

16 - قرارداد بردگان با مالكانشان جهت بازخريد خويش ، يكى از راه هاى آزادى آنان است .

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

زمينه ازدواج برده

12 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَاد - 4،5

4 - اولياى بردگان و كنيزان صالح و نيكو كردار ، موظف به فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى آنان .

و أنكحوا . .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

5 - فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى بردگان و كنيزان شايسته اداره زندگى مشترك ، تكليفى است بر عهده اولياى آنان .

و أنكحوا. .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

برداشت ياد شده، براين اساس است كه مقصود از صلاح در <الصالحين> ـ به قرينه اين كه سخن از ازدواج افراد غير متأهل است و آنان نوعاً از قشر جوان و نوجوانان اند ـ صلاحيت براى امر ازدواج باشد; يعنى، به حدى از رشد و بلوغ رسيده باشند كه شايستگى اداره زندگى مشترك را داشته باشند.

سرزنش اعراض از عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 4

4 - حذف آزادسازى بندگان از فهرست كمك هاى مالى به جامعه ، شيوه اى مطرود در نظام انفاق هاى خداپسند

يقول أهلكت مالاً لبدًا . .. فلااقتحم العقبة ... فكّ رقبة

سرزنش علاقه به برده

8 - يوسف - 12 - 30 - وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَا - 8

8ـ شيفته غلام زرخريد شدن و تقاضاى كام روايى از او ، خطا و لغزشى روشن از ديدگاه زنان اشراف و همپالگى هاى زليخا

قد شغفها حبًّا إنا لنريـها فى ضلـل مبين

هدف زنان اشراف از ياد كردن يوسف(ع) به عنوان <برده و جوانك زليخا>، خرده گرفتن بر اوست كه چرا به غلام زرخريد عشق مىورزد.

سرزنش كامجويى از برده

8 - يوسف - 12 - 30 - وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ تُرَا - 7،8

7ـ زنان اشراف ، تقاضاى كام جويى زليخا از برده خويش را ، امرى نكوهيده دانسته و او را ملامت مى كردند .

و قال نسوة فى المدينة امرأت العزيز ترود فتيـها عن نفسه قد شغفها حبًّا

<فتا> به معناى برده و عبد ، و نيز به معناى جوان است. به نظر مى رسد هر دو معناى <فتا> در <تراود فتاها> لحاظ شده باشد.

8ـ شيفته غلام زرخريد شدن و تقاضاى كام روايى از او ، خطا و لغزشى روشن از ديدگاه زنان اشراف و همپالگى هاى زليخا

قد شغفها حبًّا إنا لنريـها فى ضلـل مبين

هدف زنان اشراف از ياد كردن يوسف(ع) به عنوان <برده و جوانك زليخا>، خرده گرفتن بر اوست كه چرا به غلام زرخريد عشق مىورزد.

شخصيت برده

3 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُح - 10

10 ـ يكسانىِ مقامِ انسانىِ بردگان با ساير انسانها

من فتياتكم المؤمنات . .. بعضكم من بعض

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 14،15

14 - بردگان ، هم سنگ با مالكانشان در بستن قرارداد بازخريد خويش

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

برداشت ياد شده به خاطر صيغه مفاعله بودن <كاتبوا> است كه لازمه آن، مشاركت بردگان با مالكان خويش در عقد قرارداد بازخريدشان است.

15 - بردگان ، داراى شخصيت حقيقى ( اصيل در قرارداد بازخريد خويش ) در ديدگاه قرآن

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

شرايط برده مكاتب

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 36

36 - < عن أبى عبداللّه ( ع ) فى قوله اللّه عزّوجلّ < فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيراً > قال الخير أن يشهد أن لا إلـه إلاّ اللّه و أنّ محمداً رسول اللّه ، و يكون بيده عمل يكتسب به أو يكون له حرفة ;

از امام صادق(ع) درباره قول خداى ـ عزّوجل ـ <. ..إن علمتم فيهم خيراً> روايت شده است: خير اين است كه به وحدانيت خدا و رسالت حضرت محمد(ص) شهادت دهد و در دست او كارى باشد كه با آن كسب درآمد كند، يا حرفه اى داشته باشد>.

شرايط عتق برده

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 12

12 - صلاحيت براى آزادى ، شرط لزوم تنظيم سند آزادى با بردگان از سوى مالكان آنان

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرًا

15 - يس - 36 - 39 - وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُو - 5

5 - < دخل ابن أبى سعيد المكارى على الرضا ( ع ) . . . فقال : رجل قال عند موته : كلّ مملوك لى قديم فهو حرّ لوجه اللّه فقال ( ع ) : . . .إنّ اللّه ـ تبارك و تعالى ـ يقول فى كتابه < حتّى عاد كالعرجون القديم > فما كان من مماليكه أتى له ستة أشهر فهو قديم حرّ . . . ;

ابن أبى سعيدمكارى مى گويد: بر امام رضا(ع) وارد شدم . ..و گفتم: شخصى به هنگام مرگ خود مى گويد: تمام بندگان قديم من در راه خدا آزادند. امام فرمود: ... خداوند ـ تبارك و تعالى ـ در كتاب خود مى فرمايد: <حتّى عاد كالعرجون القديم>. پس هر كدام از بندگان او كه شش ماه از مملوك بودنش گذشته باشد، قديم و آزاد است...>.

عتق برده

1 - بقره - 2 - 177 - لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِق - 5،11

5 - ايمان به خدا ، قيامت ، فرشتگان ، كتاب هاى آسمانى و پيامبران و پرداخت مال ( انفاق ) براى رفع نياز مستمندان و آزادى بردگان از مسائل اساسى دين است .

ليس البر أن تولوا وجوهكم . .. و لكن البر من ءامن باللّه ... و ءاتى المال على حبه

11 - صرف كردن مال براى آزاد سازى بردگان وظيفه اى بر عهده اهل ايمان

و لكن البر من ءامن . .. و ءاتى المال على حبه ... فى الرقاب

<رقاب> جمع رقبة و به معناى بردگان مى باشد و <فى الرقاب> عطف بر <ذوى القربى> است. وجود حرف <فى> در عنوان بردگان - بر خلاف ديگر عناوين ياد شده - گوياى اين است كه: مقصود از <ءاتى المال على حبه ... فى الرقاب> پرداخت مال براى آزاد كردن آنان است نه پرداخت مال به خود آنان.

4 - مائده - 5 - 20 - وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ - 10

10 ـ استقلال قوم موسى ( ع ) و خارج شدنشان از بردگى فرعونيان ، از نعمت هاى بزرگ خداوند بر آنان

و جعلكم ملوكاً

چون همه قوم موسى نمى توانند ملك (پادشاه) باشند، بنابراين مراد از ملك، با توجه به سابقه بردگى آنان براى فرعونيان، اين است كه آنها به استقلال رسيدند و سرنوشتشان به دست فرعونيان رقم نمى خورد.

4 - مائده - 5 - 89 - لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِ - 7،8،12،14

7 ـ تغذيه ده مسكين و يا تهيه پوشاك براى آنان و يا آزاد كردن يك برده كفاره شكستن سوگند

فكفّرته اطعام عشرة مسكين . .. اهليكم او كسوتهم او تحرير رقبة

8 ـ شكننده قسم ، مخيّر در برگزيدن هر يك از انواع سه گانه كفاره قسم ( تغذيه مساكين ، تهيه پوشاك براى آنان و آزاد كردن برده )

فكفّرته اطعام عشرة مسكين . .. او كسوتهم او تحرير رقبة

تفريع جمله <فمن لم يجد> بر جملات پيشين تصريح به اين دارد كه مكلف در انتخاب هر يك از موارد سه گانه مخيّر است چنانچه فرموده بود <او صيام ثلثة ايام> احتمال لزوم مراعات ترتيب بين آن موارد وجود داشت.

12 ـ نجات بردگان از بردگى ، مورد توجه دين اسلام

او تحرير رقبة

14 ـ كفاره شكستن سوگند ـ در صورت ناتوانى از اطعام ده مسكين و يا تهيه پوشاك براى آنان و يا آزاد كردن برده ـ ، سه روز روزه گرفتن است .

فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 20

20 - برده دارانى كه با كمك مالى خويش ، به روند آزادگى بردگان تسريع بخشند ، مورد تشويق و تحسين خدا هستند .

فكاتبوهم . .. و ءاتوهم من مال اللّه الذى ءاتيكم

18 - مجادله - 58 - 3 - وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ ل - 5

5 - كفّاره ظهار ، ابتدا آزاد كردن يك بنده است .

فتحرير رقبة من قبل أن يتماسّا

18 - مجادله - 58 - 4 - فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ - 1

1 - ظهاركننده ، در صورتى كه آزاد كردن بنده برايش مقدور نباشد ، بايد دو ماه روزه بگيرد .

فمن لم يجد فصيام شهرين

فرجام اخروى معرضان از عتق برده

20 - بلد - 90 - 19 - وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَة - 1

1 - منكران آيات الهى كه به بردگان ، يتيمان و مسكينان خدمتى نكرده و صبر و ترحّم ، را رواج ندهند ، در آخرت گرفتار فرجامى شوم و نكبت بار خواهند شد .

و الذين كفروا بـايـتنا هم أصحـب المشئمة

<مشأمة> از <شُؤم>، نقطه مقابل يُمْن (صحاح) گرفته شده است. (العين)

فضايل برده مؤمن

2 - بقره - 2 - 221 - وَلاَ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ - 13

13 ـ ارزش و شخصيّت بردگان با ايمان ، از ديدگاه قرآن

و لامة مؤمنة خير من مشركة . .. و لعبد مؤمن خير من مشرك

فضيلت عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 5

5 - فضيلت آزادسازى بردگان ، ويژه نوع خاصى از آنان نيست .

فكّ رقبة

واژه <رقبة>، نكره اى است كه به هيچ خصوصيتى مقيد نشده است. بنابراين بر هر برده اى قابل تطبيق است.

20 - بلد - 90 - 14 - أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ - 5

5 - فضيلت آزادسازى بردگان ، برتر از تغذيه گرسنگان جامعه است . \*

فكّ رقبة . أو إطعـم

تقديم <فكّ رقبة>، بيانگر برداشت ياد شده است.

قبول درخواست برده مكاتب

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 11

11 - لزوم موافقت برده داران با تقاضاى بردگان خود در تنظيم سندِ بازخريد آنان

و الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

قصاص برده

1 - بقره - 2 - 178 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ - 5،7

5 - انسان آزاد ( غير برده ) در مقابل كشتن انسان آزاد و برده در مقابل كشتن برده ، قصاص مى شوند .

الحر بالحر و العبد بالعبد

7 - عدم تساوى انسان آزاد با برده و زن با مرد در قانون قصاص

كتب عليكم القصاص فى القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثى بالأنثى

كيفر اخروى اعراض از عتق برده

20 - بلد - 90 - 20 - عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ - 3

3 - انكار آيات الهى ، آزادنكردن بردگان و غذا ندادن به گرسنگان يتيم و مسكين و توصيه نكردن به صبر و ترحّم ، مايه گرفتارى به آتش فراگير و گريزناپذير

فكّ رقبة . .. و الذين كفروا ... عليهم نار مؤصدة

لجاجت برده داران

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 6

6- برده داران ، خود را با برده ها برابر نمى دانند و هرگز از برده دارى دست برنمى دارند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

لقب برده آزاده

14 - احزاب - 33 - 5 - ادْعُوهُمْ لآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللهِ فَإِنْ لَم - 10

10 - در صورتى كه كسى ، برده آزاد شده بود و پدرش ناشناخته ، شايسته است كه به او ، لقب < مولا > بدهند .

ادعوهم لأباءهم . .. فإن لم تعلموا ءاباءهم ... و موليكم

مالكيت بر برده

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 10

10 - مالكيت انسان بر بَرده ، جايز و مشروع است .

ما ملكت أيمـنكم

14 - احزاب - 33 - 50 - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ - 11

11 - انسانِ برده را ، مالك شدن ، جايز و مباح است .

إنّا أحللنا لك . .. و ما ملكت يمينك ... و ما ملكت أيمـنهم

14 - احزاب - 33 - 52 - لاَ يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلاَ أَنْ تَبَدَّلَ - 11

11 - مالكيت بر انسان برده ، جايز و روا است .

إلاّ ما ملكت يمينك

14 - احزاب - 33 - 55 - لاَ جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلاَ أَبْنَائِهِنَّ - 7

7 - مالكِ انسانِ برده شدن ، جايز است .

و لا ما ملكت أيمـنهنّ

مالكيت برده

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 13

13 - بردگان ، از حقِّ مالكيت و تصرف مستقل ، بى بهره و محروم اند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

محرميت برده

12 - نور - 24 - 31 - وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْ - 25

25 - پدر شوهر ، پسرهمسر ، پسر برادر ، پسر خواهر ، زنان مؤمن ، بردگان ، خدمت كاران بى ميل به زن و زناشويى و كودكان بى خبر از مسائل جنسى ، از محارم زنان اند .

و لايبدين زينتهنّ إلاّ لبعولتهنّ . .. أو الطفل الذين لم يظهروا على عورت النساء

14 - احزاب - 33 - 55 - لاَ جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلاَ أَبْنَائِهِنَّ - 20

20 - < عن معاوية بن عمّار قال : كنّا عند أبى عبداللّه ( ع ) . . . قلت إن المرأة . . . تركب و تضع يدها على رأس الأسود و ذراعيها على عنقه . فقال أبوعبداللّه : < . . .لاجناح عليهنّ فى أبائهنّ . . . و لا ما ملكت أيمانهنّ > ;

معاوية بن عمار مى گويد: نزد امام صادق(ع) بوديم. .. (به ايشان) گفتم: زن ...(گاهى) سوار بر مركب مى شود و دست خود را بر سر غلام سياه و ساعدهاى خود را بر گردن او مى گذارد. پس امام فرمود: ...لاجناح عليهنّ فى أبائهنّ... و لا ما ملكت أيمانهنّ>.

محروميت اقتصادى برده

9 - نحل - 16 - 71 - وَاللهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا - 5

5- برده داران ، هيچ گاه برده هاى خود را در امكانات فراوان اقتصادى و معيشتى خويش ، شريك نمى سازند و خود را با آنان مساوى و برابر نمى دانند .

فما الذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء

برداشت فوق، مبتنى بر اين نكته است كه آيه در صدد بيان يك حكم اقتصادى درباره بردگان نباشد; بلكه براى بيان يك واقعيت خارجى و ارتباط آن با مسأله شرك باشد. بر اين اساس پيام آيه چنين مى شود: شما كه بردگان را با خود برابر نمى دانيد، پس چطور برخى از بندگان خدا را با خدا برابر مى دانيد و آنها را شريك او مى پنداريد؟

مراد از عتق برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 8

8 - < إنّ أعرابيّاً قال لرسول اللّه ( ص ) علّمنى عملاً يدخلنى الجنّة ؟ قال : أعتق النَسَمَة و فُكّ الرقبة . قال : أوَ ليستا بواحدة ؟ قال له : إنّ عتق الرقبة أن تفرّد بعتقها و فكّ الرقبة أن تُعين فى عتقها . . . ;

مردى باديه نشين به رسول خدا(ص) عرض كرد: عملى را به من تعليم ده كه مرا به بهشت ببرد. رسول خدا(ص) فرمود: <أعَتِقِ النَّسمةَ و فُكَّ الرقبةَ> آن مرد گفت: آيا <عتق نسمه و فكّ رقبه> هر دو، به يك معنا (آزاد كردن برده) نيست؟ فرمود: نه; <عتق رقبه> آن است كه به تنهايى برده را آزاد كنى و <فكّ رقبه> آن است كه در آزادىِ برده اى كمك كنى>.

مسؤوليت برده

12 - نور - 24 - 58 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ - 2

2 - بردگان ، بايد براى ورود به اتاق و محل استراحت صاحبان خود ، در سه وقت اذن بطلبند : 1ـ پيش از نماز بامداد ، 2ـ به وقت استراحت نيمروزى ( ظهر ) ، 3ـ پس از نماز عشا ( هنگام خواب شب ) .

ليستئذنكم الذين ملكت أيمـنكم . .. ثلث مرّت من قبل صلوة الفجر و حين تضعون ثيابكم

مسؤوليت برده داران

12 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَاد - 4،5

4 - اولياى بردگان و كنيزان صالح و نيكو كردار ، موظف به فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى آنان .

و أنكحوا . .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

5 - فراهم آوردن تسهيلات ازدواج براى بردگان و كنيزان شايسته اداره زندگى مشترك ، تكليفى است بر عهده اولياى آنان .

و أنكحوا. .. و الصـلحين من عبادكم و إمائكم

برداشت ياد شده، براين اساس است كه مقصود از صلاح در <الصالحين> ـ به قرينه اين كه سخن از ازدواج افراد غير متأهل است و آنان نوعاً از قشر جوان و نوجوانان اند ـ صلاحيت براى امر ازدواج باشد; يعنى، به حدى از رشد و بلوغ رسيده باشند كه شايستگى اداره زندگى مشترك را داشته باشند.

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 17

17 - برده داران ، وظيفه دار پرداخت مقدارى از مال خود به بردگان ، به هنگام آزادى آنان با قرارداد بازخريد ( مكاتبه )

فكاتبوهم . .. و ءاتوهم من مال اللّه الذى ءاتيكم

مسؤوليت مالك برده

20 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ - 3

3 - مالكان برده ، در كمك هاى اقتصادى به جامعه ، بايد آزادسازى بردگان خويش را در اولويت قرار دهند .

يقول أهلكت مالاً لبدًا . .. فلااقتحم العقبة ... فكّ رقبة

مفاد اين آيه ـ با توجه به آيات پيشين ـ اين است كه مدعيان انفاق، اگر همچنان بردگان خويش را در بند نگه دارند، روشن مى شود كه آنان در ادعاى انفاق گرى، صداقت ندارند.

معرضان از عتق برده در قيامت

20 - بلد - 90 - 19 - وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَة - 2

2 - سمت چپ در آخرت ، جايگاه استقرار كسانى است كه به آيات الهى كفر ورزيده و از آزادسازى بردگان ، غذا دادن به يتيمان و مستمندان و توصيه يكديگر به صبر و ترحم ، امتناع كرده اند .

فكّ رقبة . .. و الذين كفروا بـايـتنا هم أصحـب المشئمة

چنانچه <مشأمة> به معناى <سمت چپ> باشد ـ كه در <صحاح> از جمله معانى آن شمرده شده است ـ برداشت ياد شده استفاده مى شود. كلمه <أصحاب>، بيانگر حضور طولانى <اصحاب المشأمة> در سمت چپ است به گونه اى كه با آن مصاحبت داشته و از آن فاصله نمى گيرند.

مكاتبه با برده

12 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغ - 16

16 - قرارداد بردگان با مالكانشان جهت بازخريد خويش ، يكى از راه هاى آزادى آنان است .

الذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم

مملوكيت برده

14 - روم - 30 - 28 - ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا - 11

11 - بَردگان ، جزئى از دارايى مالكان خويش اند .

هل لكم من ما ملكت أيمـنكم من شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء

مهربانى با برده

20 - بلد - 90 - 17 - ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ - 4

4 - ايمان به آيات الهى ، سفارش يكديگر به استقامت در تكاليف دشوار و اظهار محبت به بردگان ، يتيمان و تنگدستان ، قدردانى از نعمت هاى بينايى ، گويايى و هدايت است .

ألم نجعل له عينين . و لسانًا و شفتين . و هدينـه النجدين ... ثمّ كان من الذين ءام

<الذين آمنوا> گرچه مطلق است; ولى مصداق بارز آنها ـ به قرينه <و الذين كفروا بآياتنا> در آيات بعد ـ مؤمنان به آيات الهى است و آيات پيشين ـ كه بعضى از تكاليف را <عقبة> ناميده بود ـ قرينه بر مراد از <صبر> است و سياق آيات نشان مى دهد كه مراد از <مرحمة>، ترّحم بر <رقبة>، <يتيم> و <مسكين> است. ارتباط اين آيات با آيه هاى پيشين ـ كه نعمت هاى الهى را برشمرده ـ گوياى برداشت ياد شده است; زيرا <بينايى و بصيرت>، زمينه ساز <ايمان> و <داشتن زبان و لب>، زمينه ساز توصيه است.

### فرهنگ قرآن

بزرگترین فرهنگ موضوعی قرآن در 33 جلد

https://quran.isca.ac.ir/fa/Qurantopic/239/346918

فرهنگ قرآن - فهرست درختى

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

بردگى

آزادى برده

1. صرف مال براى آزادى بردگان، از مصاديق برّ و نيكى:

...ولـكنّ البرّ من ءامن باللّه ... وءاتى المال على حبّه ... وفى الرّقاب ... .

بقره (2) 177

2. موظّف بودن مؤمنان به پرداخت مال به بردگان، براى آزادسازى آنان:

...والّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرا وءاتوهم مّن مّال اللّه الّذى ءاتـيكم ... .[1]

نور (24) 33

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. بنا بر يك احتمال مخاطب >آتوهم< مؤمنان است. (مجمع البيان، ج 7 - 8 ، ص 221)

3. آزاد كردن برده در راه خدا با انفاق مال و تحمّل مشقّت در راه آن، امرى مهمّ و بسان عبور از گردنه اى دشوار:

يقول أهلكت مالا لّبدا \* فلااقتحم العقبة \* وما أدريك ما العقبة \* فكّ رقبة.

بلد (90) 6 و 11 - 13

4. ترغيب خداوند از برده داران، براى آزادسازى بردگان، در صورت رشد آنان:

...و الّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرا ... .[1]

نور(24) 33

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. مقصود از >خيراً< صلاحيت و رشد است. (مجمع البيان، ج 7 - 8 ، ص 220)

راههاى آزادى برده

‏1. ايمان

1. ايمان بردگان، زمينه ساز آزادى آنان:

...و من قتل مؤمنا خطـا فتحرير رقبة مّؤمنة ... .[1]

نساء(4) 92

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. از شرط قرار گرفتن ايمان براى آزادى برده، استفاده مى شود كه بردگان با ايمان خود، مى توانند راه آزادى خود را فراهم كنند.

‏2. بازخريد

1. قرارداد بردگان با مالكانشان براى بازخريد خويش، يكى از راههاى آزادى آنان:

...والّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم ... .

نور(24) 33

2. قرارداد آزادى بردگان با مالكان خويش، مشروط به وجود مصلحت در آن:

...و الّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرا ... .

نور(24) 33

3. برده داران، وظيفه دار پرداخت مقدارى از مال خود به بردگان، هنگام آزادى آنان با قرارداد بازخريد (مكاتبه) :

...والّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم ... وءاتوهم مّن مّال اللّه الّذى ءاتـيكم ... .

نور(24) 33

‏3. زكات

1. آزادى بردگان، يكى از مصارف زكات:

إنّما الصّدقـت للفقراء...و فى الرّقاب ... .

توبه (9) 60

...والّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم إن علمتم فيهم خيرا وءاتوهم مّن مّال اللّه الّذى ءاتـيكم ... .[1]

نور (24) 33

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. بنا بر يك احتمال مقصود از >مال اللّه< زكات است. (مجمع البيان، ج 7 - 8 ، ص 221)

‏4. كفّاره

1. آزاد كردن يك برده، كفّاره ظهار:

والّذين يظـهرون من نّسائِهم ثمّ يعودون لما قالوا فتحرير رقبة مّن قبل أن يتماسّا ... .[1]

مجادله (58) 3

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. >ظهار<، آن است كه مرد، زنش را در حال پاكى از حيض (بدون جماع با وى) به يكى از محارم خود (مادر، خواهر، خاله و ...) تشبيه كند; مثلاً بگويد: تو مانند مادرم بر من حرام هستى. (الكافى، ج 6 ، ص 153)

2. آزاد كردن برده مؤمن، كفّاره قتل خطايى يك مسلمان:

وما كان لمؤمن أن يقتل مؤمنا إلاّ خطـا و من قتل مؤمنا خطـا فتحرير رقبة مّؤمنة ... فإن كان من قوم عدوّ ... فتحرير رقبة مّؤمنة ... و إن كان من قوم ... و تحرير رقبة مّؤمنة ... .[1]

نساء (4) 92

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. ضمير >كان< در جمله >و إن كان من قوم ...< با توجّه به سياق آيه، به مؤمن مقتول برمى گردد. (الميزان، ج 5، ص 39; تفسير التحريروالتنوير، ج 3، جزء 5، ص 161) بنابراين در هر سه صورت، قتل خطايى مسلمان مطرح است.

3. آزاد كردن يك برده، از موارد كفّاره شكستن قسم:

لايؤاخذكم اللّه باللّغو فى أيمـنكم ولـكن يؤاخذكم بما عقّدتّم الأيمـن فكفّرته ... أو تحرير رقبة ... .

مائده (5) 89

احسان به برده

1. احسان به برده، امرى پسنديده و مورد تشويق خداوند:

واعبدوا اللّه ... وبالولدين إحسـنا ... و ما ملكت أيمـنكم ... .

نساء (4) 36

احكام برده

1. عدم وجوب پوشاندن زينتهاى زنان مؤمن و مواضع آنها براى غلامانشان:

...و لايبدين زينتهنّ إلاّ ... أو ما ملكت أيمـنهنّ ... .

نور (24) 31

اجازه خواهى

1. لزوم اجازه گرفتن غلامان، براى ورود به خلوتگاه مالكان خود در اوقات خاص:

يـأيّها الّذين ءامنوا ليستـذنكم الّذين ملكت أيمـنكم ... ثلـث مرّت مّن قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابكم مّن الظّهيرة ومن بعد صلوة العشاء ثلـث عورت لّكم ... .

نور (24) 58

ازدواج

1. جواز و تشويق نكاح با كنيز، در صورت ترس از اجرا نشدن عدالت در ميان زنان آزاد:

...فانكحوا ما طاب لكم مّن النّسآء مثنى وثلـث وربـع ... فإن خفتم ألاّتعدلوا فوحدة أو ما ملكت أيمـنكم ... .[1]

نساء (4) 3

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. مقصود آيه اين نيست كه رعايت عدالت در مورد كنيزان لازم نيست و مى توان در حق آنان ستم كرد، بلكه از جهت تشريع نشدن حق همخوابگى براى كنيزان، اجراى عدالت بين آنان آسان تر خواهد بود. (الميزان، ج 4، ص 168) گفتنى است كه منظور از >ما ملكت ايمانكم< ازدواج معهود (كه همراه با عقد و تعيين مهريه است) نمى باشد، بلكه منظور، مالك شدن كنيز (از راههاى مشروع) است، بنابراين مطرح كردن ازدواج با برده، تسامحى و عرفى است.

2. جواز ازدواج محمّد@ با برده، پس از ممنوعيت آن حضرت از ازدواج جديد با زنان آزاد:

يـأيّها النّبىّ ... \* لاّيحلّ لك النّساء من بعد... إلاّ ما ملكت يمينك ... .

احزاب (33) 50 و 52

3. جواز ازدواج با كنيزان مؤمن، به شرط اجازه مالك آنان:

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنت المؤمنـت فمن ما ملكت إيمـنكم من فتياتكم المؤمنـت ... فانكحوهنّ بإذن أهلهنّ وءاتوهنّ أجورهنّ بالمعروف ... .

نساء (4) 25

4. جواز ازدواج باكنيزان، به شرط پرداخت مهريّه آنان:

ومن لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنـت المؤمنـت فمن مّا ملكت أيمـنكم مّن فتيـتكم المؤمنـت واللّه أعلم بإيمـنكم بعضكم مّن بعض فانكحوهنّ بإذن أهلهنّ وءاتوهنّ أجورهنّ بالمعروف ... .

نساء (4) 25

5. جواز ازدواج با كنيزان مؤمن، به شرط عدم تمكن مالى از ازدواج با زنان آزاد و مؤمن:

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنـت المؤمنـت فمن ما ملكت إيمـنكم من فتياتكم المؤمنـت ... .

نساء (4) 25

6. جواز ازدواج مرد و زن آزاد، با زن و مرد برده:

ولاتنكحوا المشركـت حتّى يؤمنّ ولأمة مّؤمنة خير مّن مّشركة ولو أعجبتكم ولاتنكحوا المشركين حتّى يؤمنوا ولعبد مّؤمن خير مّن مّشرك ولو أعجبكم ... .

بقره (2) 221

7. جواز ازدواج با كنيزان، به شرط عفيف بودن آنان:

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنـت ... فمن مّا ملكت أيمـنكم... محصنـت غير مسـفحـت ... .

نساء (4) 25

8. جواز ازدواج با زنان همسردار اسير شده در جنگ:

حرّمت عليكم ... \* والمحصنـت من النّسآء إلاّ ماملكت أيمـنكم ... .[1]

نساء (4) 23 و 24

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. بر اساس حديثى كه از امام على(ع) نقل شده مقصود از >...ما ملكت ايمانكم< زنى است كه در جنگ اسير شده و همسر دارد. (مجمع البيان، ج 3 - 4، ص 51)

9. جايز نبودن ازدواج با كنيزان غير مؤمن:

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنـت ... فمن مّا ملكت أيمـنكم مّن فتيـتكم المؤمنـت ... .[1]

نساء (4) 25

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. مقيّد شدن >فتياتكم< به >مؤمنات<، اشاره به عدم جواز ازدواج با كنيزان غير مؤمن، اعم از كتابى و مشرك است. (الميزان، ج 4، ص 276)

استمتاع از برده

1. حلال بودن استمتاع از كنيز، براى مالك آن:

...فانكحوا ما طاب لكم مّن النّسآء...فإن خفتم ألاّتعدلوا فوحدة أو ما ملكت أيمـنكم ... .

نساء (4) 3

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح ... فمن مّا ملكت أيمـنكم مّن فتيـتكم المؤمنـت ... .

نساء (4) 25

والّذين هم لفروجهم حـفظون \* إلاّ على أزوجهم أو ما ملكت أيمـنهم فإنّهم غير ملومين.

مؤمنون (23) 5 و 6

والّذين هم لفروجهم حـفظون \* إلاّ على أزوجهم أو ما ملكت أيمـنهم فإنّهم غير ملومين.

معارج (70) 29 و 30

اكراه برده بر زنا

1. حرمت اكراه كنيزان بر زنا، از سوى مالكان آنان:

...ولاتكرهوا فتيـتكم على البغاء ... .

نور (24) 33

تملّك برده

1. جواز تملّك بردگان، از سوى مؤمنان:

...فانكحوا ما طاب ... فإن خفتم ألاّتعدلوا فوحدة أو ما ملكت أيمـنكم ... .

نساء (4) 3

والمحصنـت من النّسآء إلاّ ماملكت أيمـنكم ... .

نساء (4) 24

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح المحصنـت المؤمنـت فمن مّا ملكت أيمـنكم مّن فتيـتكم المؤمنـت ... .

نساء (4) 25

...أو ما ملكت أيمـنهم ... .

مؤمنون (23) 6

و قل لّلمؤمنـت ... و لايبدين زينتهنّ إلاّ ... أو ما ملكت أيمـنهنّ ... .

نور (24) 31

...والّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم ... .

نور (24) 33

يـأيّها الّذين ءامنوا ليستـذنكم الّذين ملكت أيمـنكم ... .

نور (24) 58

يـأيّها النّبىّ إنّا أحللنا لك أزوجك الّتى ءاتيت أجورهنّ وما ملكت يمينك ممّا أفاء اللّه عليك ... قد علمنا ما فرضنا عليهم فى أزوجهم و ما ملكت أيمـنهم ... .

احزاب (33) 50

لاّيحلّ لك النّساء من بعد ولا أن تبدّل بهنّ من أزوج ولو أعجبك حسنهنّ إلاّ ما ملكت يمينك ... .

احزاب (33) 52

لاّ جناح عليهنّ فى ءابائِهنّ...و لا ما ملكت أيمـنهنّ ... .

احزاب (33) 55

...أو ما ملكت أيمـنهم ... .

معارج (70) 30

قصاص برده

1. تشريع قصاص از برده قاتل، در مقابل قتل برده:

...كتب عليكم القصاص ... العبد بالعبد ... .

بقره (2) 178

ازدواج با برده

ازدواج برده

1. تشويق مؤمنان براى فراهم كردن مقدّمات ازدواج بردگان:

و أنكحوا الأيـمى...و إمائِكم ... .

نور (24) 32

استثمار برده

1. واداشتن كنيزان بر فحشا و فساد جنسى در دوران جاهليّت، براى كسب درآمد:

...ولاتكرهوا فتيـتكم على البغاء ... .

نور(24) 33

انفاق به برده

1. وظيفه برده داران براى پرداخت مقدارى از مال به بردگان، هنگام آزادى آنان با قرار داد بازخريد (مكاتبه) :

...والّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم ... و ءاتوهم مّن مّال اللّه الّذى ءاتـيكم ... .

نور (24) 33

بردگى زيد بن حارثه

1. زيد بن حارثه، برده آزاد شده پيامبر خاتم@ :

و إذ تقول للّذى أنعم اللّه عليه وأنعمت عليه أمسك عليك زوجك ... .[1]

احزاب (33) 37

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. مقصود از >الّذى ... أنعمت عليه< آزاد شدن زيد از سوى پيامبر خاتم(ص) است. (مجمع البيان، ج 7 - 8 ، ص 564)

بردگى يوسف(ع)‏

1. نجات يوسف$ از چاه، سرآغاز بردگى او:

وجآءت سيّارة فأرسلوا واردهم فأدلى دلوه قال يـبشرى هـذا غلـم وأسرّوه بضـعة واللّه عليم بما يعملون \* و شروه بثمن بخس درهم معدودة وكانوا فيه من الزّهدين.

يوسف (12) 19 و 20

2. فروخته شدن يوسف$ به صورت برده و به بهاى ناچيز:

وجآءت سيّارة فأرسلوا واردهم فأدلى دلوه قال يـبشرى هـذا غلـم وأسرّوه بضـعة واللّه عليم بما يعملون \* و شروه بثمن بخس درهم معدودة وكانوا فيه من الزّهدين.

يوسف (12) 19 و 20

3. خريدارى يوسف$ به صورت برده، از سوى عزيز مصر:

و شروه بثمن بخس درهم معدودة وكانوا فيه من الزّهدين \* و قال الّذى اشتريه من مّصر لامرأته أكرمى مثويه ... .[1]

يوسف (12) 20 و 21

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. آيات بعد، بيان مى كند كه منظور از >الّذى اشتريـه<، عزيز مصر است.

4. شيفته شدن همسر عزيز مصر (زليخا) به غلامش يوسف$ ، امرى شگفت و مايه سرزنش زنان مصرى:

و قال نسوة فى المدينة امرأت العزيز ترود فتـيها عن نّفسه قد شغفها حبًّا إنّا لنريها فى ضلـل مّبين.

يوسف (12) 30

برده دارى در تاريخ

در عصر محمّد(ص)‏

1. رواج برده دارى در عصر بعثت محمّد@ :

...فما الّذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم ... .

نحل (16) 71

...ولاتكرهوا فتيـتكم على البغاء ... .

نور(24) 33

...هل لّكم مّن مّا ملكت أيمـنكم مّن شركاء ... .

روم (30) 28

در عصر يعقوب(ع)‏

1. برده دارى و خريد و فروش انسان، امرى رايج در عصر يعقوب$ :

قالوا يـأبانآ...و تركنا يوسف ... \* قال يـبشرى هـذا غلـم ... \* و شروه بثمن بخس درهم معدودة \* و قال الّذى اشتريه من مّصر ... .

يوسف (12) 17 و 19 - 21

2. برده شدن، كيفر سارق در شريعت يعقوب$ :

...أيّتها العير إنّكم لسـرقون ... \* قالوا فما جزؤه إن كنتم كـذبين \* قالوا جزؤه من وجد فى رحله فهو جزؤه ... .[1]

يوسف (12) 70 و 74 و 75

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. اين برداشت بر اساس روايت منقول از امام رضا(ع) است كه فرمود: در آيين بنى اسرائيل، جزاى دزدى، بردگى سارق بود. (تفسير نورالثقلين، ج 2، ص 446)

در عصر يوسف(ع)‏

1. هم زندانى يوسف$ برده پادشاه مصر:

و قال للّذى ظنّ أنّه ناج مّنهما اذكرنى عند ربّك ... .

يوسف (12) 42

و قال الملك ائتونى به فلمّا جآءه الرّسول قال ارجع إلى ربّك فسـله ... .

يوسف (12) 50

تشبيه به برده

1. برابر نبودن معبودان باطل با معبود راستين، همانند برابر نبودن بردگان با مالكان:

واللّه فضّل بعضكم على بعض فى الرّزق فما الّذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء أفبنعمة اللّه يجحدون.[1]

نحل (16) 71

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. آيه 71 سوره نحل(16) دو گونه تفسير شده است: 1. مشركان كه بندگان و همسران خود را در اموالشان شريك ندانسته، چنين امرى را سبب نقص براى خود مى شمارند، چگونه معبودان باطل و مخلوقات خدا را شريك خدا قرار مى دهند؟! 2. افراد آزادى كه خداوند در روزى به آنان برترى داده و حاضر نيستند از رزق خداوند به بردگان بدهند، بدانند كه رزّاق اصلى خداوند است و انفاق مولا بر بنده از روزى خداست. (مجمع البيان، ج 5 - 6 ، ص 575 - 576) برداشت مزبور، با توجّه به تفسير اوّل است.

2. تشبيه برابر نبودن معبودان باطل با خدا، به برابر نبودن بردگان با مالكان:

ضرب لكم مّثلا مّن أنفسكم هل لّكم مّن مّا ملكت أيمـنكم مّن شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء ... .

روم (30) 28

3. تمثيل برابر نبودن مؤمن و كافر، به نابرابرى برده گنگ با انسان آزاد و فرمان دهنده به عدل:

و ضرب اللّه مثلا رّجلين أحدهمآ أبكم لايقدر على شىء وهو كلٌّ على مولـيه أينما يوجّهه لايأت بخير هل يستوى هو ومن يأمر بالعدل ... .[1]

نحل (16) 76

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. يك احتمال در مورد آيه اين است كه مقصود از آن همانند نبودن كافر و مؤمن موحد است. (مجمع البيان، ج 5 - 6 ، ص 578)

4. تشبيه برابر نبودن معبودان باطل با خداوند، به نابرابرى برده مملوك ناتوان با انسان توانمند انفاق كننده:

ضرب اللّه مثلا عبدا مّملوكا لاّيقدر على شىء ومن رَّزقنـه منَّا رزقا حسنا فهو ينفق منه سرًّا وجهرا هل يستون ... \* وضرب اللّه مثلا رّجلين أحدهمآ أبكم لايقدر على شىء وهو كلٌّ على مولـيه أينما يوجّههّ لايأت بخير هل يستوى هو ومن يأمر بالعدل وهو على صرط مّستقيم.[1]

نحل (16) 75 و 76

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. برداشت بنا بر اين احتمال است كه مقصود از مقايسه در اين آيات، اثبات نابرابرى مخلوق با خدا باشد. (مجمع البيان، ج 5 - 6، ص 578)

5. تشبيه مشرك، به برده مملوك و زيردست مالكان متعدد و بداخلاق:

ضرب اللّه مثلا رّجلا فيه شركاء متشـكسون ورجلا سلما لّرجل هل يستويان مثلا ... .[1]

زمر (39) 29

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. مقصود از تمثيل در آيه، بيان مشركان و موحدان است. (روح المعانى، ج 13، جزء 23، ص 387)

6. تشبيه موحّد، به برده مملوك براى مالك واحد:

ضرب اللّه مثلا رّجلا فيه شركاء متشـكسون ورجلا سلما لّرجل هل يستويان مثلا ... .

زمر (39) 29

شخصيّت برده

1. برترى بردگان و كنيزان مؤمن بر آزادگان مشرك:

...و لأمة مّؤمنة خير مّن مّشركة ... و لعبد مّؤمن خير مّن مّشرك ... .

بقره (2) 221

2. نهى از اجبار كردن كنيزان عفيف بر زنا، حاكى از احترام شخصيت برده:

...والّذين يبتغون الكتـب ... و لاتكرهوا فتيـتكم على البغاء ... .

نور (24) 33

3. بردگان مؤمن، داراى منزلت انسانى و در زمره خانواده مالكان با ايمان:

و من لّم يستطع منكم طولاً أن ينكح ... فمن مّا ملكت أيمـنكم مّن فتيـتكم المؤمنـت واللّه أعلم بإيمـنكم بعضكم مّن بعض فانكحوهنّ بإذن أهلهنّ ... .

نساء (4) 25

4. بردگان، فاقد ارزش و شخصيّت انسانى، در نظر مشركان:

...فما الّذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء ... .

نحل (16) 71

ضرب لكم مّثلا مّن أنفسكم هل لّكم مّن مّا ملكت أيمـنكم مّن شركاء فى ما رزقنـكم فأنتم فيه سواء ... .

روم (30) 28

5. بردگان، داراى شخصيت حقيقى و مستقل در بستن قرارداد با مالكان، براى بازخريد خويش:

...الّذين يبتغون الكتـب ممّا ملكت أيمـنكم فكاتبوهم ... .

نور (24) 33

6. تساوى مالكان و بردگان، در استحقاق و بهره مندى از روزى الهى:

واللّه فضّل بعضكم على بعض فى الرّزق فما الّذين فضّلوا برادّى رزقهم على ما ملكت أيمـنهم فهم فيه سواء أفبنعمة اللّه يجحدون.[1]

نحل (16) 71

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. برداشت، بنا بر اين احتمال است كه جمله >فما الّذين...< به اين معنا باشد كه مالكان، روزى دهنده بردگان خود نيستند، بلكه هر دو روزى خوار خدا هستند. (مجمع البيان، ج 5 - 6 ، ص 576)

7. بردگان، داراى شخصيّت انسانى مساوى با مالكان خود:

ضرب اللّه مثلا عبدا مّملوكا لاّيقدر على شىء ومن رَّزقنـه منَّا رزقا حسنا فهو ينفق منه سرًّا وجهرا هل يستون الحمد للَّه بل أكثرهم لايعلمون.[1]

نحل (16) 75

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. از اينكه خداوند فرمود: >هل يستون< و نفرمود: >هل يستويان< استفاده مى شود كه انسانهاى برده و انسانهاى آزاد و مالك در اصل انسانيّت، مساوى اند، زيرا مقصود از >و من رزقناه< و >عبداً مملوكاً< شيوع در جنس است; نه افراد خاصّى. با اين توضيح كه وقتى دو انسان كه از نظر خلقت مقامشان مساوى است، ولى چون يكى مالك و ديگرى برده است از نظر شما مساوى نيستند، پس چگونه معبودان سنگى بى عقل و حركت و خداى دانا و توانا داراى يك مقام باشند. (مجمع البيان، ج 5 - 6 ، ص 485)

عوامل بردگى

‏1. اسارت

1. اسارت كافران حربى در جنگ با مسلمانان، سبب بردگى آنان:

يـأيّها النّبىّ إنّا أحللنا لك أزوجك الّتى ءاتيت أجورهنّ وما ملكت يمينك ممّا أفاء اللّه عليك ... .

احزاب (33) 50

‏2. سرقت

1. سرقت، سبب بردگى در شريعت يعقوب$ :

...أيّتها العير إنّكم لسـرقون ... \* قالوا فما جزؤه إن كنتم كـذبين \* قالوا جزؤه من وجد فى رحله فهو جزؤه ... .[1]

يوسف (12) 70 و 74 و 75

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

[1]. اين برداشت بر اساس روايت منقول از امام رضا(ع) است كه فرمود: در آيين بنى اسرائيل، جزاى دزدى بردگى سارق بود. (تفسير نورالثقلين، ج 2، ص 4460، ح 138)

### فرهنگ موضوعی تفاسیر

اطلاعات ذیل از نرم افزار دانشنامه جامع معارف قرآن 2 می باشد و نیز در نرم افزار جامع تفاسیر نور و آدرس ذیل موجود است

اول اسم تفسیر بعد شماره جلد بعد شماره صفحه و بعد نام سوره و بعد شماره سوره و بعد شماره آیه و خوده آیه آمده است

فرهنگ موضوعى تفاسير، ج‏1، ص: 386

آزادى برده ابوبكر ° ابوبكر

آزادى برده

(ح) - ابن كثير - 4 - 811 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ

- كشاف - 4 - 756 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ

روش اسلام براى آزادى بردگان

(ح) - الميزان - 21 - 416 - محمّد - 47 - 6 - وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

مراد از آزادى برده

- نمونه - 27 - 29 - بلد - 90 - 13 - فَكُّ رَقَبَةٍ

موجبات آزادى برده

(ح) - المنار - 11 - 289 - يونس - 10 - 2 - أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ ...

احترام به برده

احترام محمّد(ص) به بردگان

- الجديد - 6 - 514 - حجرات - 49 - 13 - يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ ...

احسان به برده

(ح) - كبيرفخر - 10 - 97 - نساء - 4 - 36 - وَاعْبُدُوا اللهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

- المنير - 5 - 68 - نساء - 4 - 36 - وَاعْبُدُوا اللهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

احكام برده

(ح) - التحرير - 5 - 6 - نساء - 4 - 24 - وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ ...

حكم برده گيرى

(ح) - المنار - 5 - 9 - نساء - 4 - 24 - وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ ...

- المنير - 5 - 10 - نساء - 4 - 24 - وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا مَلَكَتْ ...

حكم نگاه برده به مولى

- كبيرفخر - 23 - 207 - نور - 24 - 31 - وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ...

- كبيرفخر - 24 - 28 - نور - 24 - 58 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ ...

- كشف الاسرار - 6 - 520 - نور - 24 - 31 - وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ...

فلسفه جواز برده دارى

- الميزان - 6 - 353 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

ارث برده

حكم ارث برده

- الجديد - 2 - 268 - نساء - 4 - 11 - يُوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ ...

- المنار - 4 - 407 - نساء - 4 - 11 - يُوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلاَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ ...

ازدواج برده

احكام ازدواج برده

- التحرير - 5 - 15 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ ...

(ح) - كبيرفخر - 9 - 173 - نساء - 4 - 3 - وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ...

- كبيرفخر - 23 - 214 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ ...

(ح) - المنير - 4 - 239 - نساء - 4 - 3 - وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ...

- المنير - 5 - 18 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ ...

- المنير - 5 - 23 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ ...

اقرار برده

حكم اقرار برده به گناه

- المنير - 29 - 261 - قيامت - 75 - 15 - وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

الغاى برده دارى

. . . .

(ح) - الميزان - 6 - 349 - مائده - 5 - 116 - وَإِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ ...

حقوق بشر و لغو برده دارى

(ح) - الميزان - 6 - 356 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

برخورد با بردگى

روش برخورد اسلام با بردگى

(ح) - پرتو - 4 - 71 - نساء - 4 - 3 - وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ...

- التحرير - 5 - 158 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

(ح) - نمونه - 21 - 412 - محمّد - 47 - 6 - وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

برخورد با برده

خوشرفتارى با برده

- مراغى - 5 - 37 - نساء - 4 - 36 - وَاعْبُدُوا اللهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

واگذارى مسؤوليت به برده

- المنير - 28 - 41 - مجادله - 58 - 11 - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ ...

بردگى لقمان

سبب آزادى لقمان از بردگى

- كشف الاسرار - 7 - 409 - لقمان - 31 - 12 - وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ ...

بردگى يوسف(ع)

دوران بردگى يوسف(ع)

(ح) - كشف الاسرار - 5 - 31 - يوسف - 12 - 20 - وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ ...

برده قاذف

حكم برده قاذف

- كبيرفخر - 23 - 155 - نور - 24 - 4 - وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا ...

برده كفّاره

شرايط برده در كفّاره

- المنار - 5 - 331 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

شرايط برده در كفّاره سوگند

(ح) - جامع البيان - 7 - 27 - مائده - 5 - 89 - لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ ...

- المنار - 7 - 39 - مائده - 5 - 89 - لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ ...

شرايط برده در كفّاره قتل

- المنير - 5 - 201 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

مراد از آزادى برده در كفّاره سوگند

- المنار - 7 - 38 - مائده - 5 - 89 - لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ ...

برده مكاتب

احكام برده مكاتب

(ح) - ابن كثير - 3 - 460 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- تبيان - 7 - 433 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

(ح) - التحرير - 18 - 219 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

(ح) - جامع البيان - 18 - 126 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- كاشف - 5 - 420 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

(ح) - كبيرفخر - 23 - 216 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- كشاف - 3 - 238 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- كشف الاسرار - 6 - 524 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- المنير - 18 - 234 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

(ح) - المنير - 18 - 240 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- نمونه - 14 - 467 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

كمك به برده مكاتب

- تبيان - 7 - 434 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

- جامع البيان - 18 - 129 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

(ح) - كبيرفخر - 23 - 218 - نور - 24 - 33 - وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى ...

برده مؤمن

مراد از رقبه مؤمنة

(ح) - جامع البيان - 5 - 205 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

- كبيرفخر - 10 - 231 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

- كشف الاسرار - 2 - 633 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

- مجمع البيان - 3 - 139 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

- المنار - 5 - 332 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

- المنير - 5 - 201 - نساء - 4 - 92 - وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ ...

تأديب برده

تأديب برده در احرام

- ابن كثير - 1 - 358 - بقره - 2 - 197 - الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ ...

تاريخ برده دارى

. . . .

(ح) - الميزان - 6 - 341 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

- الميزان - 6 - 348 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

(ح) - نمونه - 21 - 413 - محمّد - 47 - 6 - وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ

برده دارى در دوران معاصر

(ح) - الميزان - 6 - 354 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

عوامل پيدايش برده دارى

- پرتو - 4 - 70 - نساء - 4 - 3 - وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ...

(ح) - الميزان - 6 - 341 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

- الميزان - 6 - 360 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

حدّ برده

. . . .

- المنير - 5 - 24 - نساء - 4 - 25 - وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ ...

حدّ برده زناكار

- كبيرفخر - 23 - 141 - نور - 24 - 2 - الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ ...

حقوق برده

. . . .

- پرتو - 2 - 131 - بقره - 2 - 221 - وَلاَ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ ...

- مراغى - 5 - 37 - نساء - 4 - 36 - وَاعْبُدُوا اللهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

(ح) - الميزان - 6 - 346 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

- الميزان - 6 - 357 - مائده - 5 - 118 - إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ ...

قصاص قاتل برده

حكم قصاص انسان آزاد در مقابل برده

- كبيرفخر - 27 - 179 - شورى - 42 - 41 - وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا ...

- كبيرفخر - 27 - 180 - شورى - 42 - 41 - وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا ...

گواهى برده

حكم گواهى برده در بدهى

- المنار - 3 - 136 - بقره - 2 - 283 - وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا ...

مالكيّت برده

. . . .

- تبيان - 6 - 409 - نحل - 16 - 75 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لاَ يَقْدِرُ ...

- كبيرفخر - 20 - 84 - نحل - 16 - 75 - ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْدًا مَمْلُوكًا لاَ يَقْدِرُ ...

- كبيرفخر - 23 - 214 - نور - 24 - 32 - وَأَنْكِحُوا الأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ ...

مبارزه با بردگى

. . . .

(ح) - پرتو - 4 - 71 - نساء - 4 - 3 - وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ...

نگاه برده ° احكام((برده))

## برده داری در دائره المعارف ها :

### دائره المعارف قرآن کریم

پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم

مقاله بردگی در دائره المعارف قرآن از نرم افزار جامع التفاسیر نور .

در پرتال جامع علوم و فرهنگ معارف قرآن و آدرس ذیل نیز موجود است

https://quran.isca.ac.ir/fa/Home/Index

**دايرة المعارف قرآن كريم    ج‏5    451**

بردگى:

مملوكيت انسانى براى انسانى ديگر

بردگى در لغت به معناى اسيرى، غلامى، بندگى و مملوكيت انسانى براى انسانى ديگر[[1]](#footnote-1) آمده است و به كسى كه بنده و مملوك ديگرى باشد برده، عبد يا غلام گويند.[[2]](#footnote-2) در اصطلاح نيز عبارت است از مملوكيت برخى از انسانها براى انسانهاى ديگر كه بر اساس آن مالك يا برده‏دار مالك جان، مال، ناموس و دسترنج وى بوده، در خريد و فروش او آزاد است.[[3]](#footnote-3) قرآن از برده و بردگى با واژگان و تعبيرهايى گوناگون ياد كرده؛ از جمله: 1. «عبد» كه به معناى تسليم، خضوع، بنده و برده است.[[4]](#footnote-4) اين واژه و مشتقات آن در آيات متعددى به كار رفته؛ ولى در 5 آيه به معناى برده يا بردگى است كه سه بار به صورت مفرد (عبد) (بقره/ 2، 178، 221؛ نحل/ 16، 75) و يك‏بار به صورت جمع (عباد) (نور/ 24، 32) و يك بار به صورت فعل (عَبَّدت) (شعراء/ 26، 22) آمده است.

2. «رَقَبَه» از «رقب» به معناى مراقبت گرفته شده‏[[5]](#footnote-5) و در لغت به معانى مختلفى چون گردن و برده‏[[6]](#footnote-6) آمده است و به بردگان از آن جهت كه ريسمان در گردن آنان مى‏آويختند رقبه گفته‏اند.[[7]](#footnote-7) اين واژه 8 بار در قرآن به معناى برده به كار رفته كه 6 بار به صورت مفرد (رقبه) (نساء/ 4، 92؛ مائده/ 5، 89؛ مجادله 58، 3؛ بلد/ 90، 13) و دو بار به صورت جمع (رقاب) (بقره/ 2، 177؛ توبه/ 9، 60) آمده است.

3. «امَه» به معناى زن برده (كنيز) است‏[[8]](#footnote-8) و يك بار به صورت مفرد (بقره/ 2، 221) و يك بار به صورت جمع (اماء) (نور/ 24، 32) به كار رفته است.

4. «فَتى‏» به معناى جوان و جوانمرد و برده است‏[[9]](#footnote-9) و 10 بار در قرآن به كار رفته كه در 5 مورد به معناى غلام و برده است كه يك بار به صورت مفرد (فَتى‏) (يوسف/ 12، 30)، يك بار به صورت تثنيه (فَتَيان) (يوسف/ 12، 36) و سه بار به شكل جمع (فِتْيان) و (فَتَيات) (يوسف/ 12، 62؛ نساء/ 4، 25؛ نور/ 24، 33) به كار رفته است.

5. «مِلك يَمين»؛ ملك به معناى تسلط شخص بر چيزى به گونه‏اى كه اختيار آن به دست وى باشد آمده‏[[10]](#footnote-10) و «يمين» به معناى سوگند، عهد

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 452

و پيمان است‏[[11]](#footnote-11) و ممكن است بدان جهت به برده ملك يمين اطلاق شده كه شخص با عهد و پيمان مالك وى مى‏گردد. برخى مقصود از ملك يمين را تنها كنيز دانسته‏اند؛ ولى عده‏اى گفته‏اند: مقصود اعم از كنيز و غلام است.[[12]](#footnote-12) اين تعبير 15 بار در قرآن به كار رفته؛ از جمله در آيات 3، 24- 25، 36 نساء/ 4 كه در بيشتر اين موارد مقصود كنيزان هستند؛ همچنين واژه «مَوْلى‏» در قرآن فراوان به كار رفته كه در يك آيه (نحل/ 16، 76) به معناى مالك و صاحب برده‏[[13]](#footnote-13) است. در مجموع اين آيات، قرآن ضمن بيان برخى موارد بردگى و اسباب آن در ملل پيشين، از وجود بردگى در عهد پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله سخن به ميان آورده و برخى قوانين و احكام مربوط به بردگان از جمله آزادى و ازدواج بردگان و احسان كردن به آنان را يادآورى كرده است.

پيشينه بردگى:

بردگى و برده‏دارى از روزگار بسيار كهن و قرنها پيش از ميلاد در ميان اقوام و ملل پيشين رايج بوده و افراد، گروهها و حتى حكومتها، افراد يا اقوام ديگر را به بردگى مى‏گرفتند و آنها را خريده، فروخته يا در كارهاى خدماتى و دشوار به كار مى‏گرفتند، افزون بر اين، بردگى در قوانين و شرايع پيشين مانند قانون حمورابى، مانو، شريعت يهود، مسيحيت و جز اينها نيز به رسميت شناخته شده‏[[14]](#footnote-14) و دستورات و احكامى در مورد بردگان در اين قوانين صادر گرديده است.

به نوشته ويل دورانت بردگى در ميان يونانيان رواج فراوانى داشت. آنان اسيران جنگى، كودكان سرراهى، كودكان ولگرد و مجرمان را به بردگى مى‏گرفتند و آنها را خريد و فروش مى‏كردند.[[15]](#footnote-15) افلاطون‏[[16]](#footnote-16) و ارسطو[[17]](#footnote-17) از فلاسفه بزرگ يونان اصل بردگى را معقول و حتى آن را از ضروريات هر جامعه مى‏دانستند. روميان نيز اسيران جنگى، فرزندان بردگان، دزدان دريايى و راهزنان، اطفال سرراهى، اطفالى كه به وسيله پدر و مادرشان فروخته مى‏شدند و محكومان به اعمال شاقه را به بردگى مى‏گرفتند[[18]](#footnote-18) و در كارهاى دشوار به كار گرفته، به طرز وحشيانه‏اى شكنجه مى‏كردند تا آنجا كه اين سختگيريها چندين بار به قيام بردگان‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 453

بر ضد مالكان انجاميد.[[19]](#footnote-19)

در ايران باستان نيز بردگى رايج بوده و آيين زرتشت از آن نهى نكرده بود. ايرانيان بيشتر، اسيران جنگى را به بردگى مى‏گرفتند[[20]](#footnote-20)، هر چند از بردگى رعايا و كشاورزان به دست مالكان در برخى از دوره‏ها نيز گزارشهايى نقل شده است‏[[21]](#footnote-21)؛ همچنين بردگى در مذهب يهود مشروع بوده و در تورات سفارشها و دستوراتى در اين مورد از جمله خريدن برده از امتهاى اطراف خود و استفاده از آنان در توليد و كشاورزى‏[[22]](#footnote-22)، برده كردن و فروختن سارق در صورت عدم توان پرداخت غرامت از سوى وى‏[[23]](#footnote-23)، مجازات مولا در صورت كشته شدن بلافاصله برده بر اثر ضربه عصاى وى و عدم مجازات مولا در صورتى كه برده پس از چند ساعت بميرد[[24]](#footnote-24) وارد گرديده است. در شريعت عيسى عليه السلام نيز بردگى مورد تأييد بوده است. در نامه پولس به افسيسيان، بردگان به اطاعت با ترس و هراس از اربابان بشرى خود توصيه شده‏اند.[[25]](#footnote-25) به نقل مسترهاكس د رقاموس كتاب مقدس، انجيل ابداً در خصوص آزادى غلامان سخن نرانده و بلكه بر عكس، غلامان را، به اطاعت مالكان خود مأمور كرده است.[[26]](#footnote-26) برخى از فلاسفه شهير و قديس مسيحى بردگى را نوعى كيفر خدايى براى بردگان مى‏دانستند.[[27]](#footnote-27) در ميان عرب جاهلى نيز برده‏دارى مرسوم بود و آنان ضمن به بردگى گرفتن اسيران جنگى از ديگر سرزمينها نيز برده‏هايى خريده، آنها را به فروش مى‏رساندند[[28]](#footnote-28)، افزون بر اين وامدارانى كه نمى‏توانستند وام خود را بپردازند نيز به بردگى گرفته مى‏شدند[[29]](#footnote-29)، چنان‏كه گاه اشخاص آزاد در جريان يك قمار خود را باخته، به دام بردگى مى‏افتادند.[[30]](#footnote-30)

قرآن كريم نيز در آياتى به برخى موارد بردگى در ميان امتهاى پيشين پرداخته است؛ از جمله در سوره يوسف/ 12 به سرگذشت يوسف و برادرانش اشاره كرده كه پس از افكندن او در چاه، به وسيله كاروانى نجات مى‏يابد و سپس به بهايى اندك فروخته مى‏شود: «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ». (يوسف/ 12، 20) در آيه 30 همين سوره نيز از بردگى آن حضرت ياد شده است‏[[31]](#footnote-31): «وَ قالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ». سپس در آياتى ديگر از زندانى شدن آن حضرت به همراه دو برده ديگر ياد شده است‏[[32]](#footnote-32): «وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ». (يوسف/ 12،

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 454

36) از آيات ديگر اين سوره برمى‏آيد كه يوسف نيز پس از رسيدن به حكومت خود بردگانى داشته است؛ از جمله آيه 62 اين سوره كه در آن به غلامان خود فرمان مى‏دهد كه پول يا قيمت گندم برادرانش را در ميان بار آنان قرار دهند: «وَ قالَ لِفِتْيانِهِ اجْعَلُوا بِضاعَتَهُمْ فِي رِحالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَها»؛ همچنين از آيات 74- 75 اين سوره به دست مى‏آيد كه جزاى سرقت در عصر يوسف بردگى (دائم يا موقت) بوده است‏[[33]](#footnote-33): «قالُوا فَما جَزاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ‏\* قالُوا جَزاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزاؤُهُ». به عقيده برخى از مفسران، مردم آن عصر سارق را به مدت يك سال به بردگى مى‏گرفتند. قول ديگر اين است كه اين سنت تنها در نزد مردم كنعان و شريعت حضرت يعقوب رايج بوده و آنان سارق را به اندازه سرقتش به بردگى مى‏گرفتند[[34]](#footnote-34)؛ نه طبق قوانين مصر، و آيه بعد كه مى‏گويد: يوسف نمى‏توانست طبق قوانين مصر برادرش را در نزد خود نگه دارد:

«ما كانَ لِيَأْخُذَ أَخاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ» (يوسف/ 12، 76) مى‏تواند مؤيد اين رأى باشد.

در عصر موسى عليه السلام نيز بردگى رايج بوده و فرعون تمامى قوم بنى‏اسرائيل\* را برده و بنده خود كرده بود، ازاين‏رو وقتى موسى و هارون وى را به پرستش خداى يگانه فراخواندند فرعون و اطرافيانش با اين استدلال كه قوم شما بنده و برده ما هستند از ايمان آوردن به آنان امتناع كردند:

«فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ». (مؤمنون/ 23، 47) در آيه 22 شعراء/ 26 نيز موسى عليه السلام فرعون را به سبب به بردگى گرفتن بنى‏اسرائيل سرزنش مى‏كند: «تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرائِيلَ»؛ همچنين قرآن در آيات متعدد ديگر از كشتن مردان و زنده نگه‏داشتن زنان از سوى فرعون ياد كرده است: «يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ» (بقره/ 2، 49؛ اعراف/ 7، 127، 141؛ ابراهيم/ 14، 6؛ قصص/ 28، 4) كه به نظر برخى از مفسران زنده نگه‏داشتن زنان براى بردگى و خدمت به فرعونيان بوده است.[[35]](#footnote-35)

آياتى نيز به وجود بردگى و رواج آن در ميان اعراب جاهلى پيش از اسلام و عصر پيامبر اشاره دارد؛ از جمله در آيه 37 احزاب/ 33 از آزاد شدن يكى از بردگان به دست پيامبر ياد شده است: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ». مراد از شخص مورد نظر در آيه، زيد بن حارثه و مراد از نعمت دادن خدا و پيامبر به او آزادى وى به دست رسول‏اكرم صلى الله عليه و آله است‏[[36]](#footnote-36)، زيرا وى پيش از اسلام برده خديجه همسر آن حضرت بود.[[37]](#footnote-37) آيه 33 نور نيز از وجود زنان برده‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 455

در ميان اعراب و وادار كردن آنان به عمل فحشا براى كسب درآمد دنيوى سخن گفته است:

«وَ لا تُكْرِهُوا فَتَياتِكُمْ عَلَى الْبِغاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً»؛ همچنين آيات متعدد ديگرى به وجود بردگان در ميان جامعه مسلمانان صدر اسلام اشاره دارد كه در آن خداوند برخى احكام بردگان و وظيفه مسلمانان در برابر آنان را يادآورى كرده است.

(همين مقاله، احكام بردگى)

بردگى در كشورهاى مختلف تا سالهاى طولانى پس از ظهور اسلام ادامه داشت تا اينكه در حدود قرن 19 ميلادى نهضت دامنه‏دارى براى الغاى بردگى در جهان آغاز گرديد و بردگى به شكل مرسوم آن در همه دولتها پايان يافت‏[[38]](#footnote-38)؛ ليكن هر چند بردگى فردى در اين قرن پايان يافت، ولى با تغيير نوع و شكل آن بردگى جمعى و استثمار ملتها جاى بردگى فردى را گرفت.[[39]](#footnote-39) مظاهرى از اين نوع بردگى جديد و مدرن در عصر كنونى نيز رايج است.

اسلام و بردگى:

بر خلاف اقوام و ملتهاى پيشين كه بردگى را به صورت گسترده جايز شمرده، از راههاى متعدد بدان اقدام مى‏كردند و هيچ منزلت و ارزشى براى بردگان قائل نبودند، اسلام در مواجهه با اين واقعيت موجود راهكارهايى را برگزيد؛ اولًا فقه اسلامى همه راههاى بردگى را مسدود ساخت و تنها برده كردن اسيران جنگى كافر را جايز شمرد: «ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرى‏ حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ» (انفال/ 8، 67) كه طبق روايات و نظر فقهاى شيعه و اهل سنت، حاكم اسلامى مخير است اين اسيران را با فديه يا بدون فديه آزاد كند يا آنان را به بردگى بگيرد.[[40]](#footnote-40) اين امر از آيه 50 احزاب/ 33 استفاده مى‏شود. خداوند در اين آيه به پيامبر اسلام اجازه ازدواج با كنيزانى را داده كه از راه غنايم جنگ (فى‏ء) مالك شده است: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ‏ ... وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ». تجويز بردگى اسيران نه از آن جهت است كه اسلام حرمتى براى جان انسانها قائل نبوده، يا در پى استثمار بشر است، بلكه اسلام بردگى را جزئى از جنگ و جهاد و نتيجه قهرى آن مى‏داند؛ جنگى كه در برابر مسلمانان افراد كافران معاندى قرار دارند كه به هيچ وجه حاضر به سازش و تسليم در برابر عدالت و قوانين الهى نيستند، بلكه با اصرار بر كفر و ستيزه‏جويى و گاه اقدام به جنگ با مسلمانان در پى از بين بردن عدالت و تعاليم الهى بر آمده‏اند و روشن است كه به بردگى گرفتن اين‏گونه افراد نه تنها ظلم به بشر

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 456

و استثمار آنان نيست، بلكه در جهت خدمت به انسانيت و تحقق عدالت است‏[[41]](#footnote-41)، افزون بر اين، هدف ديگر از برده كردن اسيران را مى‏توان تربيت كردن آنان در سايه تعاليم اسلامى دانست‏[[42]](#footnote-42)، بر اين اساس در آياتى از قرآن كريم (نساء/ 4، 92) و احاديث‏[[43]](#footnote-43)، بيشتر بر آزاد كردن بردگان مؤمن و رهيافته به حق تأكيد شده و مسلمانان از آزاد كردن برده كافر منع شده‏اند.[[44]](#footnote-44) ثانياً حكم بردگى اسيران در شريعت اسلام حكمى الزامى نيست تا حاكم اسلامى يا مسلمانان موظف به برده كردن كافران باشند، بلكه حكمى اختيارى است كه حاكم اسلامى با توجه به مصالح مسلمانان و شرايط موجود، اختيار برگزيدن اين راه را دارد[[45]](#footnote-45)، ازاين‏رو پيامبر اسلام- جز موارد نادر از جمله غزوه بنى‏قريظه كه زنان آنان را به بردگى گرفت و آنان را براى خريد اسب و سلاح به نجد فرستاد-[[46]](#footnote-46) در بيشتر جنگها اسيران كافر را آزاد مى‏كرد؛ از جمله در غزوه بنى‏نضير آن حضرت هيچ يك از جنگجويان كافر را به اسارت\* و بردگى نگرفت (حشر/ 59، 1- 2)، در جنگ بدر همه اسيران مشرك را با فديه\* يا بدون فديه آزاد كرد[[47]](#footnote-47) (محمّد/ 47، 4)، در فتح مكه همه اهالى آن را آزاد كرد[[48]](#footnote-48) و در غزوه هوازن هم 6000 اسير را بدون گرفتن فديه آزاد كرد.[[49]](#footnote-49) ثالثاً بر خلاف اقوام و ملل ديگر كه به برده به صورت كالايى نگريسته، براى جان او ارزشى قائل نبودند اسلام مقام بشريت برده را پا بر جا ساخت و براى او روحى مساوى با روح مالكش قرار داد و به مسلمانان سفارش كرد تا به جاى عنوان «كنيز» و «غلام» بردگان را با عنوان «پسرم» و «دخترم» ياد كنند.[[50]](#footnote-50) در برخى روابط اجتماعى و مسئوليتها نيز به آنان حق تساوى با آزادگان بخشيد تا آنجا كه پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله غلامى سياه را مؤذن ويژه خود قرار داد.[[51]](#footnote-51) آن حضرت بين بردگان و اشراف عرب پيمان برادرى استوار كرد[[52]](#footnote-52)، دختر عمه خود زينب را به همسرى فردى از بردگان درآورد[[53]](#footnote-53) و وى را به فرماندهى سپاهى كه در آن بزرگان عرب بودند برگزيد[[54]](#footnote-54)، افزون بر اين زمينه پيشرفت علمى آنان‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 457

را فراهم ساخت، به گونه‏اى كه بسيارى از مفسران و فقيهان برجسته صدر اسلام همچون عطا، مجاهد، سعيد بن جبير و زيد بن اسلم از بردگان و مواليان بودند.[[55]](#footnote-55) رابعاً هرچند اسلام يك راه را براى بردگى باز گذاشته؛ اما در مقابل، راههاى پرشمارى را براى آزادى بردگان گشوده است كه برخى از اين راهها را به عنوان تكليفى الزامى بر مسلمانان واجب كرده و برخى راهها را داراى فضيلت و پاداش دانسته است، ضمن اينكه راههايى نيز قرار داده كه بردگان به طور قهرى و بدون رضايت مالك آزاد گردند كه اگر همگان اين راهها را مى‏پيمودند پس از مدت كوتاهى همه بردگان آزاد مى‏شدند[[56]](#footnote-56) (همين مدخل، احكام بردگى)، بر اين اساس همه محدثان و فقيهان اسلامى در كتابهاى حديثى و فقهى خود ابوابى با عنوان «باب العتق»[[57]](#footnote-57) يا «كتاب العتق»[[58]](#footnote-58) يعنى باب يا مبحث آزادى بردگان آورده‏اند؛ نه باب يا كتاب «استرقاق»، يعنى بردگى كه اين نكته حكايت از توجه و اهتمام شديد اسلام به آزاد شدن بردگان و پرهيز از برده ساختن آنان دارد.

احكام بردگان‏

1. محجور بودن برده:

برده از نظر اسلام مِلْك مولا محسوب مى‏شود و وى حق تملك و تصرف در چيزى را ندارد: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ». (نحل/ 16، 75) مقصود از «لا يَقْدِرُ» نفى مطلق قدرت نيست، بلكه مراد قدرت تصرف در امور و اختيار تشريعى است كه آيه فوق آن را نفى كرده است.[[59]](#footnote-59) قرآن در آيه‏اى ديگر نيز با استفهام انكارى مشاركت عبد در اموال مولا را نفى كرده است‏[[60]](#footnote-60): «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ». (روم/ 30، 28) بر پايه اين نظر بردگان حق تصرف در اموال يا منعقد ساختن عقود و ايقاعات از جمله ازدواج يا طلاق را ندارند[[61]](#footnote-61)، ازاين‏رو قرآن در آيه‏اى ديگر به مؤمنان سفارش مى‏كند تا در صورت ازدواج با بردگان از مالكان آنان اجازه بگيرند: «فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ». (نساء/ 4، 25) رأى بيشتر بلكه مشهور ميان فقيهان اماميه نيز همين است‏[[62]](#footnote-62)؛ ولى برخى با استناد به ذيل آيه 32 نور/ 24 كه در آن خداوند وعده داده است تا بردگان فقير را از فضل خود

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 458

بى‏نياز سازد: «إِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و نيز برخى روايات‏[[63]](#footnote-63) كه در آن مال به عبد نسبت داده شده قائل به حق تملك بردگان شده‏اند.[[64]](#footnote-64) برخى نيز برآن‏اند كه برده حق تصرف در برخى اموال، از جمله مبلغى كه در معامله مجاز از سوى مالك و افزون بر سهم او به دست مى‏آورد (فاضل الضريبه)، ارش جناياتى كه بر او وارد مى‏شود و آنچه مالك به او تمليك كرده را دارد.[[65]](#footnote-65) عده‏اى نيز بين ادله فوق جمع كرده و گفته‏اند: برده مالك مى‏شود؛ اما حق تصرف در اموالش را ندارد.[[66]](#footnote-66)

2. آزاد سازى برده:

در اسلام احكام متعددى براى آزاد شدن بردگان تشريع شده كه برخى از آنها الزامى است‏[[67]](#footnote-67)؛ از جمله:

الف. كفاره قتل خطايى: كفاره كشتن مسلمانى از روى خطا ديه كامل و آزاد كردن برده‏اى مسلمان است: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى‏ أَهْلِهِ» (نساء/ 4، 92)؛ اما در صورتى كه اولياى مقتول، كافر و دشمن مسلمانان باشند تنها يك برده مؤمن آزاد مى‏گردد: «فَإِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» (نساء/ 4، 92) و اگر اولياى مقتول، كافر و همپيمان مسلمانان باشند افزون بر آزاد كردن برده پرداخت ديه نيز لازم است: «وَ إِنْ كانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى‏ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ».

(نساء/ 4، 92) بيشتر مفسران و فقهاى اهل سنت مقتول در آيه فوق را كافر دانسته‏اند[[68]](#footnote-68)؛ ليكن ظاهر آيه و روايات تفسيرى‏[[69]](#footnote-69) مؤيد مسلمان بودن مقتول است. رأى مفسران شيعه نيز همين است.[[70]](#footnote-70) در صورتى كه قاتل توانايى آزاد كردن برده را نداشته باشد يا برده‏اى يافت نشود بايد دو ماه پياپى روزه بگيرد: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ».

(نساء/ 4، 92)

ب. كفاره شكستن سوگند: كفاره شكستن سوگندى كه از روى اراده و به گونه جدّى ادا شود آزاد كردن يك برده يا اطعام 10 مسكين يا پوشاندن آنان است: «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عَشَرَةِ مَساكِينَ‏ ... أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ».

(مائده/ 5، 89) درباره اينكه مراد از برده در اين آيه‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 459

چيست دو نظر وجود دارد: بنابر يك نظر كه بسيارى از اهل‏سنت آن را پذيرفته‏اند برده بايد مسلمان باشد[[71]](#footnote-71)؛ ولى بنابر نظر ديگر كه ظاهر آيه نيز آن را تأييد مى‏كند كفايت مطلق برده است.

فقهاى اماميه نظر اخير را پذيرفته‏اند[[72]](#footnote-72)، هر چند آزاد كردن برده مؤمن را بهتر دانسته‏اند.[[73]](#footnote-73)

ج. كفاره ظهار: كسى كه پس از ظهار همسر خويش قصد بازگشت داشته باشد قبل از مباشرت بايد برده‏اى را آزاد كند: «وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا» (مجادله/ 58، 3)؛ اما اگر برده‏اى نيابد بايد دو ماه پياپى روزه بگيرد: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا». (مجادله/ 58، 4) در برده كفاره ظهار نيز بين فقهاى فريقين دو قول است: برخى قيد مسلمان بودن را شرط دانسته‏اند[[74]](#footnote-74)؛ ولى برخى ديگر آزاد كردن هر برده‏اى را كافى مى‏دانند.[[75]](#footnote-75)

د. آزادسازى بردگان با زكات: يكى از مصارف زكات آزاد كردن بردگان است: «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ‏ ... وَ فِي الرِّقابِ» (توبه/ 9، 60) كه در صورت وجود برده، دولت اسلامى و مؤمنان موظف‏اند بخشى از زكات را در اين راه هزينه كنند.

افزون بر راههاى فوق قرآن در آياتى ديگر مسلمانان را به آزاد كردن بردگان با انفاق اموال خود توصيه و ترغيب كرده و براى اين عمل پاداشهاى فراوانى قرار داده است؛ از جمله در آيه 33 نور/ 24 مسلمانان به منعقد كردن قرارداد مكاتبه با بردگان جهت آزادى آنان توصيه شده‏اند:

«وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ فَكاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً». مكاتبه قراردادى است كه بين برده و مالك منعقد مى‏شود و براساس آن برده متعهد مى‏گردد از طريق كسب، مالى تهيه كرده، به اقساط براى آزادى خود بپردازد.[[76]](#footnote-76) برخى از اهل سنت چنين قراردادى را بر مالكان واجب دانسته‏اند[[77]](#footnote-77)؛ ليكن فقهاى اماميه و بيشتر اهل‏سنت انعقاد آن را مستحب دانسته‏اند.[[78]](#footnote-78) مقصود از «خَيْراً» در آيه فوق، قدرت بر كسب، پرداخت مال الكتابه و توانايى تشكيل دادن زندگى مستقل پس از آزادى است.[[79]](#footnote-79) براى‏

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 460

تسريع در آزاد شدن بردگان و تسهيل اين امر، مالكان مأمور شده‏اند كه از مال اللّه به آنان بدهند:

«وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ». (نور/ 24، 33) به نظر برخى از فقها مراد از اين مال، پرداخت بخشى از زكات به بردگان است.[[80]](#footnote-80) عده‏اى نيز گفته‏اند: مالك بخشى از اقساط را به او بخشيده، در صورت دريافت به او باز گرداند.[[81]](#footnote-81) اين احتمال نيز وجود دارد كه در آغاز سرمايه‏اى در اختيار بردگان نهاده شود تا با كسب كردن، برده، هم معاش خود را اداره و هم اقساط خود را پرداخت كند[[82]](#footnote-82)؛ همچنين قرآن در آيه 177 بقره/ 2 از جمله مصاديق كار نيك را پرداخت اموال براى آزادى بردگان دانسته و چنين افرادى را از راستگويان و پرهيزگاران شمرده است: «وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ‏ ... آتَى الْمالَ عَلى‏ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى‏ ... وَ فِي الرِّقابِ‏ ... أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». در آياتى ديگر آزاد ساختن بردگان عامل عبور از گردنه‏هاى سخت قيامت دانسته شده است: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ\* وَ ما أَدْراكَ مَا الْعَقَبَةُ\* فَكُّ رَقَبَةٍ».

(بلد/ 90، 11- 13)

در روايات اسلامى نيز براى عتق بردگان پاداش و فضايل فراوانى بيان شده است‏[[83]](#footnote-83)، افزون بر اين در سيره عملى پيامبر و اهل‏بيت عليهم السلام هم اين كار بسيار گزارش شده است، چنان كه در روايتى امام صادق عليه السلام فرمود: على عليه السلام در طول عمر خويش 1000 بنده از دسترنج خود آزاد كرد.[[84]](#footnote-84) افزون بر راههاى واجب و مستحب عتق، به موجب فقه اسلامى در برخى موارد عتق به گونه قهرى صورت مى‏گيرد.[[85]](#footnote-85)

3. ازدواج بردگان:

از ديدگاه اسلام بردگان مانند افراد ديگر از بسيارى حقوق اجتماعى و فردى از جمله حق ازدواج بهره‏مندند، ازاين‏رو مالكان مأمور شده‏اند تا زمينه ازدواج آنان را فراهم كرده، آنان را همسر دهند: «وَ أَنْكِحُوا ... الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ».

(نور/ 24، 32) مقصود از بردگان صالح به نظر برخى، بردگان بالغ و شايسته براى ازدواج است.[[86]](#footnote-86) برخى نيز آن را به صلاحيت در اعتقاد و ايمان تفسير كرده‏اند[[87]](#footnote-87)؛ ولى ظاهراً مراد از آن صلاحيت فرهنگى و اخلاقى برده و احساس مسئوليت او در زندگى مشترك باشد كه در عصر نزول، بردگان فاقد اين خصوصيت بودند.[[88]](#footnote-88) به نظر اماميه و

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 461

بيشتر فقيهان اهل سنت بردگان مى‏توانند با زنان آزاد نيز ازدواج كنند[[89]](#footnote-89)؛ ولى برخى از مذاهب اسلامى برآن‏اند كه بردگان حق ازدواج با زنان آزاد را ندارند.[[90]](#footnote-90)

همچنين قرآن بردگان را با انسانهاى آزاد از يك نسل و همه را فرزندان آدم‏[[91]](#footnote-91) يا همه را شريك در ايمان و اسلام‏[[92]](#footnote-92) دانسته است: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (نساء/ 4، 25) و به مسلمانانى كه به سبب مهر سنگين و نفقه زياد[[93]](#footnote-93) توانايى ازدواج با زنان آزاد را ندارند توصيه مى‏كند كه با كنيزان مسلمان ازدواج كنند: «وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ». (نساء/ 4، 25) البته اين ازدواج بايد با اجازه مالكان بردگان باشد:

«فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» و مهريه متعارف پرداخت شود: «وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و شرط بردگان را نيز آن دانسته است كه آنان آشكارا يا در نهان مرتكب عمل منافى عفت نگردند:

«مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ». سپس قرآن مى‏گويد: اين ازدواج براى كسانى است كه مى‏ترسند در صورت ازدواج نكردن گرفتار كار حرام شوند: «ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ» و در نهايت به اين دسته از مسلمانان سفارش مى‏كند كه اگر صبر كنند بهتر است: «وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ» (نساء/ 4، 25) كه مقصود، صبر از ازدواج با كنيزان‏[[94]](#footnote-94) يا صبر بر عفت و عدم ارتكاب حرام است.[[95]](#footnote-95) به نظر برخى اولويت ازدواج با زنان آزاد و مشروط كردن ازدواج با بردگان به شرايط مذكور (عدم توانايى بر ازدواج با زنان آزاد و ترس از ارتكاب حرام) بدان جهت بوده است كه طبع انسانها از ازدواج با بردگان كراهت داشته و آن را براى خود كسر شأن مى‏شمردند[[96]](#footnote-96) و نيز ممكن است راز نهى و آوردن اين شرايط، پايين بودن سطح فرهنگ و اخلاق بردگان در آن عصر باشد[[97]](#footnote-97)، بنابراين، شرايط مذكور شرط وجوب نبوده، بلكه بر برترى ازدواج با زنان آزاد و مرجوح بودن ازدواج با برده دلالت دارد[[98]](#footnote-98)؛ ليكن برخى از فقيهان اسلامى شرايط فوق را شرط وجوب دانسته، بدون تحقق آن ازدواج با بردگان را ممنوع مى‏دانند.[[99]](#footnote-99)

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 462

4. استمتاع از برده:

از جمله آثار مملوكيت برده، جواز استمتاع مالك از اوست‏[[100]](#footnote-100): «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنا لَكَ أَزْواجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمِينُكَ» (احزاب/ 33، 50 و نيز نساء/ 4، 3)، بر اين اساس بهره‏گيرى جنسى مالكان مرد از كنيزان خود و آشكار كردن عورت هر يك در برابر ديگرى جايز بوده، هيچ‏گونه ملامتى بر آنان نخواهد بود: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ\* إِلَّا عَلى‏ أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (مؤمنون/ 23، 5- 6)؛ همچنين اگر برده زن كه به اسارت مسلمانان در مى‏آيد شوهر داشته باشد اسارت وى به منزله فسخ نكاح شمرده شده‏[[101]](#footnote-101) و ازدواج با او يا استمتاع از وى براى مالك مباح خواهد بود: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ‏ ... وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ». (نساء/ 4، 23- 24) آيه مذكور درباره اسيران غزوه اوطاس نازل شد كه پيامبراكرم صلى الله عليه و آله پس از اطمينان از باردار نبودن زنان اسير استمتاع از آنان را براى مالكان مسلمان آنان جايز شمرد.[[102]](#footnote-102) اما برخى معتقدند اگر زن و شوهر كافر با هم به اسارت درآمدند ازدواج آنان به قوت خود باقى است و فسخ نمى‏شود.[[103]](#footnote-103)

5. احكام جزايى بردگان:

قرآن در آياتى به برخى از احكام جزايى مربوط به بردگان اشاره كرده است؛ مانند:

الف. قصاص: به نظر فقيهان اماميه و بيشتر اهل سنت اگر غيربرده، برده‏اى را بكشد قصاص نمى‏شود[[104]](#footnote-104): «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى‏ الْحُرُّ بِالْحُرِّ» (بقره/ 2، 178)؛ ليكن قاتل افزون بر پرداخت قيمت برده، تعزير مى‏گردد[[105]](#footnote-105)؛ اما در مقابل، حنفيه با استناد به عموم آيات قصاص همچون: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى‏» (بقره/ 2، 178) و «كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده/ 5، 45) و برخى روايات به قصاص انسان آزاد در مقابل كشتن برده فتوا داده‏اند و مقصود از جملات‏ «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ» (بقره/ 2، 178) را ردّ عقيده برخى قبايل در جاهليت\* دانسته‏اند كه در برابر كشتن برده‏اى از قبيله خود انسان آزادى را از قبيله قاتل مى‏كشتند كه قرآن با نزول اين آيه، روش آنان را باطل دانست.[[106]](#footnote-106) برخى ديگر نيز گفته‏اند: غير برده تنها در صورتى كه برده ديگرى را بكشد قصاص مى‏گردد[[107]](#footnote-107)؛ همچنين اگر برده‏اى برده ديگر را بكشد

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 463

قصاص مى‏گردد: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى‏ ... الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ». (بقره/ 2، 178)

ب. حدّ برده: اگر برده‏اى مرتكب عمل زنا گردد حد او نصف حد انسان آزاد است: «فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ». (نساء/ 4، 25) رأى فقيهان اماميه و برخى از فقهاى عامه با استناد به آيه فوق و برخى روايات همين است‏[[108]](#footnote-108)؛ ولى برخى فقيهان «احصان» را در آيه فوق به معناى ازدواج دانسته و گفته‏اند: حدّ برده ازدواج كرده نصف انسان آزاد بوده و برده مجرد حدّى ندارد[[109]](#footnote-109). عده‏اى ديگر نيز احصان را به معناى ازدواج و آيه را مخصوص كنيزان دانسته و مى‏گويند: حدّ كنيزى كه ازدواج كرده نصف انسان آزاد است؛ اما حد كنيزى كه ازدواج نكرده و عبد همچون انسان آزاد 100 تازيانه است.[[110]](#footnote-110) برخى نيز احصان را به معناى اسلام دانسته‏اند[[111]](#footnote-111)؛ ليكن با توجه به اينكه در قرآن احصان در بيشتر موارد به معناى پاكدامنى آمده و اينكه مجازات زنان شوهردار سنگسار است و سنگسار قابل تنصيف نيست، احصان در آيه فوق نمى‏تواند به معناى اسلام يا همسردار بودن باشد، بلكه به معناى پاكدامنى است‏[[112]](#footnote-112)؛ همچنين برخى از آيه فوق استفاده كرده‏اند كه بردگان سنگسار نمى‏شوند، زيرا سنگسار قابل تنصيف نيست.[[113]](#footnote-113)

6. محرميت برده و مالك:

آشكار كردن عورت مالك مرد و كنيزان وى در برابر يكديگر جايز است‏[[114]](#footnote-114): «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ\* إِلَّا عَلى‏ أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ». (مؤمنون/ 23، 5- 6) البته جواز اين عمل محدود به موارد خاص از جمله شوهر نداشتن كنيزان است‏[[115]](#footnote-115)؛ همچنين در آيه‏اى ديگر آشكار كردن زينت زنان مالك در برابر بردگان خود مباح شمرده شده است: «وَ لا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَ‏ ... أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ». (نور/ 24، 31) گرچه ظاهر جمله‏ «ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ» عام است و شامل غلام و كنيز مى‏شود و برخى فقيهان اهل سنت به همين استناد آشكار كردن زينت زنان مالك را در برابر غلامان جايز شمرده‏اند[[116]](#footnote-116)؛

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 464

ليكن به نظر بيشتر و بلكه اجماع علماى اماميه‏[[117]](#footnote-117) و برخى فقهاى اهل‏سنت‏[[118]](#footnote-118) آشكار كردن زينت زن مالك در برابر غلام جايز نيست و مراد از تعبير مذكور در آيه تنها كنيزان دانسته شده است.

7. اجازه‏خواهى برده:

قرآن در آيه 58 نور/ 24 اوقات سه گانه پيش از نماز صبح، نيمروز كه زن و مرد لباس خود را براى استراحت از تن بيرون مى‏آورند و بعد از نماز عشا را عورت و زمان خلوت شمرده، به مؤمنان خطاب مى‏كند كه بايد بردگان و كودكانشان هنگام ورود به خلوتگاه آنان در اين سه وقت اجازه بگيرند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ»؛ اما در غير اين اوقات سه گانه اجازه گرفتن لازم نيست: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لا عَلَيْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ». هرچند در برخى روايات مقصود از بردگان در آيه فوق غلامان دانسته شده‏[[119]](#footnote-119)؛ ولى ظاهر آيه عام است و شامل غلامان و كنيزان هر دو مى‏شود.[[120]](#footnote-120) برخى روايات ديگر نيز اين عموميت را تأييد مى‏كند.[[121]](#footnote-121) راز اين اجازه‏خواهى رعايت اصول تربيتى و پرهيز از پديدآمدن مفاسد اخلاقى و اجتماعى و انحراف بردگان و اطفال است.[[122]](#footnote-122)

8. احسان به برده:

قرآن در آيات متعدد مسلمانان را به احسان كردن به بردگان سفارش كرده است. در آيه 36 نساء/ 4 احسان به برده در كنار پرستش خداى يگانه و ترك شرك كه از مهم‏ترين اصول و معارف اسلامى است، به مسلمانان توصيه شده است: «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً ... وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ». در آياتى ديگر آنان كه به اسيران اطعام مى‏كنند از ابرار شمرده شده و به پاداشهاى عظيم اخروى وعده داده شده‏اند: «إِنَّ الْأَبْرارَ ... يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى‏ حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً ... فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُوراً». (انسان/ 76، 5، 8، 10) اسير در آيه فوق به اسير كافر و مسلمان زندانى و برده تفسير شده است.[[123]](#footnote-123)

در احاديث نيز بر احسان به بردگان و رعايت حقوق آنان تأكيد شده است؛ در روايتى پيامبر اكرم مسلمانان را به رعايت و توجه به بردگان سفارش كرده، آنان را به پوشاندن، سير كردن و نيكو سخن گفتن توصيه كرده است.[[124]](#footnote-124) در حديثى ديگر، بردگان برادران مسلمانان دانسته شده‏اند و مسلمانان به غذا دادن به بردگان از آنچه خود مى‏خورند و پوشاندن آنان از آنچه خود مى‏پوشند مأمور گشته‏اند.[[125]](#footnote-125) در حديثى ديگر

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 465

فرجام بدرفتارى با بردگان را جهنم دانسته و مسلمانان به اكرام به بردگان همچون فرزندان خود توصيه شده‏اند.[[126]](#footnote-126)

برده در تمثيلهاى قرآنى:

قرآن كريم گاه جهت تبيين برخى از حقايق و مفاهيم عالى انسانى و تربيتى براى مخاطبان از روش تمثيل بهره جسته است؛ از جمله تمثيلهاى رايج در قرآن مَثَل زدن به بردگان، و فرهنگ حاكم آن روز بر بردگى است؛ در آيه 75 نحل/ 16 مشركان را به برده مملوكى تشبيه كرده كه توان انجام دادن هيچ كارى را ندارند و در مقابل، انسان مؤمن را همچون انسان آزاده‏اى دانسته كه اختيار كامل دارد و اموالش را در راه خدا انفاق مى‏كند:[[127]](#footnote-127) «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْداً مَمْلُوكاً لا يَقْدِرُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ مَنْ رَزَقْناهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ». قدرت و اختيار نداشتن انسان مشرك يا از آن جهت است كه بنده خدا نيست و در قيد عبوديت ديگران است‏[[128]](#footnote-128) يا بدان جهت است كه چون كار خير همچون انفاق در راه خدا نمى‏كند گويا همچون برده‏اى است كه توان هيچ كارى ندارد.[[129]](#footnote-129) برخى مراد از اين تمثيل را خدايان باطل و فاقد قدرت يعنى بتها در مقابل خداى قادر و توانا دانسته‏اند كه خدايان باطل همانند برده قدرت بر هيچ كارى ندارد؛ اما خداى يگانه همچون انسان آزاده اختيار كامل براى انجام هر كارى را دارد.[[130]](#footnote-130) در آيه بعد انسان كافر را به برده‏اى لال، بى‏اختيار و سربار مولا تشبيه كرده است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى‏ شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى‏ مَوْلاهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ». (نحل/ 16، 76) همان‏گونه كه برده لال به جهت مملوك بودن و نداشتن قدرت بيان قادر بر انجام كارى نيست انسان مشرك نيز به جهت اسارت در دام شرك و خرافات و سپردن امور خويش به بتها قادر به انجام هيچ كارى نيست.[[131]](#footnote-131) برخى مقصود از اين تمثيل را نيز خداى يگانه و خدايان باطل و قدرت نداشتن خدايان باطل در برابر خداوند يكتا دانسته‏اند.[[132]](#footnote-132) در سوره روم/ 30 نيز پس از آنكه از دلايل توحيد و معاد سخن به ميان آورده به رابطه ميان بردگان و مالكان اشاره كرده كه مالكان حاضر نيستند آنان را با خود شريك سازند تا با يكديگر مساوى گردند: «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ شُرَكاءَ فِي ما رَزَقْناكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَواءٌ تَخافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ». (روم/ 30، 28) قرآن با اين مثال در صدد بيان اين نكته است كه وقتى شما در مورد بردگانتان كه ملك مجازى شما هستند

دايرة المعارف قرآن كريم، ج‏5، ص: 466

شركت در اموالتان و برابر شدن آنان با خود را نادرست مى‏دانيد چگونه مخلوقهاى خدا همچون مسيح، فرشتگان، جن و بتها را كه مخلوق و ملك حقيقى خدا هستند شريك خدا مى‏شماريد.[[133]](#footnote-133) برخى مثال فوق را اشاره به سخن مشركان در حجّ و هنگام لبيك گفتن مى‏دانند كه مى‏گفتند: براى خدا شريكى نيست، جز شريكى كه خدا مالك او و مالك املاك اوست.[[134]](#footnote-134) در آيه 29 زمر/ 39 نيز براى اثبات منفعت يك خدايى و مضرات خدايان متعدد به وضعيت دو برده مثال مى‏زند كه يكى از آنان ارباب متعدد با خواسته‏هاى متضاد دارد؛ اما ديگرى داراى يك سرپرست است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا»، بنابراين آنان كه به خدايان متعدد دل بسته‏اند جز حيرت در زندگى بهره‏اى ندارند؛ اما آنان كه به خداى يگانه ايمان آورده‏اند برنامه زندگى و سرنوشت آنان روشن است و در زندگى و آينده خويش حيرتى ندارند.

منابع-

احكام القرآن، جصاص؛ اسلام و آزادى بردگان؛ اسلام و مسأله آزادى؛ بردگى و رباخوارى؛ الام؛ ايضاح الفوائد فى شرح اشكالات القواعد؛ بحار الانوار؛ بدايع الصنايع فى ترتيب الشرايع؛ البداية و النهايه؛ بردگى از ديدگاه اسلام؛ بردگى در جهان؛ برهان قرآن؛ تاريخ‏الامم و الملوك، طبرى؛ تاريخ بردگى؛ تاريخ تمدن؛ تاريخ تمدن اسلام؛ تاريخ سياسى اسلام؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ التحقيق فى كلمات القرآن الكريم؛ تذكرة الفقهاء؛ تفسير التحرير و التنوير؛ تفسير القمى؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تفسير المنار؛ تفسير نمونه؛ تفسير نور الثقلين؛ تهذيب الاحكام؛ جامع البيان عن تأويل آى القرآن؛ الجامع الصغير فى احاديث البشير و النذير؛ الجامع لاحكام‏القرآن، قرطبى؛ جامع‏المدارك فى شرح المختصر النافع؛ جواهرالكلام فى شرح شرايع الاسلام؛ حاشية الدسوقى على الشرح الكبير؛ رجال انزل الله فيهم قرآناً؛ الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه؛ رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل؛ زبدةالبيان فى براهين احكام القرآن؛ سنن ابن‏ماجه؛ السنن الكبرى؛ السيرة النبويه، ابن‏هشام؛ شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام؛ صحيح البخارى؛ صحيح مسلم با شرح سنوسى؛ الطبقات الكبرى؛ عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينيه؛ فرهنگ اصطلاحات سياسى؛ الفصول فى الاصول (اصول الفقه)؛ الفقه الاسلامى و ادلته؛ فقه‏الرضا عليه السلام؛ فقه القرآن، راوندى؛ قاموس كتاب مقدس؛ الكافى؛ كتاب الخلاف؛ كتاب السرائر؛ كتاب مقدس؛ الكشاف؛ كشاف القناع؛ كنزالعمال فى سنن الاقوال و الافعال؛ لسان العرب؛ لغت نامه؛ المبسوط؛ المبسوط فى فقه الاماميه؛ مجمع البحرين؛ مجمع‏البيان فى تفسير القرآن؛ مجمع‏الزوائد و منبع الفوائد؛ المجموع فى شرح المهذب؛ مختصر المزنى؛ مختلف الشيعة فى احكام الشريعه؛ المستدرك على الصحيحين؛ مستدرك‏الوسائل؛ مسند احمدبن حنبل؛ المصنف؛ المعجم الكبير؛ المغنى و الشرح الكبير؛ مفردات الفاظ القرآن؛ المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام؛ المقنعه؛ مواهب الجليل شرح مختصر خليل؛ الموسوعة الفقهية الميسره؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ نثر طوبى؛ نگاهى به بردگى؛ النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى؛ نيل‏الاوطار من احاديث سيد الاخيار؛ وسائل الشيعه.

سيد جعفر صادقى فدكى‏[[135]](#footnote-135)

### دانشنامه جهان اسلام

مقاله برده و برداری در سایت ذیل

برونشویگ ، تلخیص از ( د. اسلام ) برونشویگ ، تلخیص از ( د.اسلام ) داندامایف ، تلخیص از ( ایرانیکا ) م . ماکاچ ، تلخیص از ( ایرانیکا ) بازورث ، تلخیص از ( ایرانیکا ) و. فلور، با اندکی تلخیص از ( ایرانیکا ) بازورث ، با اندکی تلخیص از ( ایرانیکا )

https://rch.ac.ir/article/Details/6323

انسان‌ مملوک‌ و سنّت‌ مالکیت‌ انسانی‌ بر انسانی‌ دیگر

برده و برده داری ، انسان مملوک و سنّت مالکیت انسانی بر انسانی دیگر. رسم برده داری که مطابق آن یک انسان موضوع مالکیت انسان دیگر قرار می گرفته ، با سابقه ای دیرین در تمدن بشری ، در فرهنگ و تمدن اسلامی نیز مطرح بوده است . در این مقاله واژة «برده »، «عبد» و امثال آن ، تاریخ بردگی در سرزمینهای اسلامی ، دیدگاههای قرآنی و احکام فقهی و اخلاقی آن بررسی می شود.

لفظ رایج برای «برده » در زبان عربی ، «عَبد» است ، (شایعترین صیغة جمع آن در این معنی «عَبید» است ؛ با اینهمه ، در قرآن کریم ، نور: 32، «عِباد» آمده است .)، و به تعبیر دقیقتر، برای «بردة مرد» بوده است ، و به «بردة زن »، «اَمَة » (جمع آن : اِماء) می گفته اند. هر دو لفظ از واژگان سامی باستان اند و در زبان عبریِ تورات نیز در همین معنی به کار رفته اند. در زبان ادبی عربی ، اسم جنس «رقیق »، بر «برده »، در مفرد و مذکّر و مرجوع کنید به نث و در اسم جمع ، اطلاق می شود. این لفظ ، در قرآن کریم نیامده است ، اما به جای آن لفظ «رَقَبَه » (به معنای «گردن ، قفا») به کار رفته است (از جمله در سورة مائده : 89) و قرآن عبارت کنایی «ما مَلَکَت اَیمانُکُم » (مثلاً در سورة نساء: 36) را به کار می برد؛ «عَبداً مَملوکاً» (نحل : 75)به معنای برده ، ناظر به همین عبارت کنایی است . بی گمان ، صورت اسمی یافتن «مملوک » به معنای «برده » (بعداً به معنای «بردة خانه زاد») از همین تعبیر ناشی شده است . طیّ تاریخ ، در زبان عربی ، همچنانکه در زبانهای دیگر، تعبیرهای مرجوع کنید به دبانه ای با مدلول دقیق «پسر، دختر» یا «خادم ، خادمه » تغییراتی کرده اند، مانند «فَتی '» (مرجوع کنید به نث آن : «فَتاة ») که در قرآن آمده ؛ «غُلام » برای «بردة مرد»؛ «جاریه » برای «بردة زن » که هر دو فراوان به کار رفته است ؛ «وَصیف » بویژه برای مرد (صیغة مرجوع کنید به نث «وَصیفه » نیز وجود دارد)؛ و «خادم » بویژه برای زن (همچنین برای «خواجه ، خنثی »)، که هر دو سرانجام در بعضی کشورها معنای «غلام و کنیز سیاه » یافته است . واژة «اسیر» نیز در معنای حقیقیِ «گرفتار» است . برای افادة اسم معنای «بردگی »، «رِقّ» آمده است یا لفظی مشتّق از «عَبد» چون «عُبودیّت ». «برده دار» را «سیّد»،(«مَولی '» و در زبان حقوقی «مالک ») می خوانند. متضّاد «برده »، یعنی «مرد یا زن آزاد»، را «حُرّ» (مرجوع کنید به نث آن : «حُرَّة ») می خوانند.

در زبان ترکی «قول » یا «کوله »، «بنده » (برگرفته از فارسی )،«اسیر» (برگرفته از عربی )، «غلام » برای مرد، و «جاریه » و «خلائق » برای زن ، بر «برده » اطلاق می شود. در زبان فارسی ، علاوه بر «بنده »، «غلام » برای مرد و «کنیز» برای زن به کار می رود.

1) پیش از اسلام . پیش از اسلام ، بردگی در عربستان ، مانند دیگر سرزمینهای جهان باستان و پیش از عصر میانه ، رایج بوده است . اما با معلومات پراکنده ای که دربارة این دوره در دست است ، نمی توان با اطمینان به بیشترِ مسائل این نهاد اجتماعی پاسخ داد.

در آستانة هجرت ، اکثریت بردگان عربستان غربی ، یعنی کالایی بازرگانی که در مکّه فراوان بود و سوداگرانی چون عبدالله جُدعان \* (قس لامنس ، 1924، جاهای متعدد) از فروش آن ثروت می اندوختند، زنگیان حبشی بودند که عده ای از آنان بعداً هستة پاسداران مکّه به نام «احابیش » را تشکیل دادند (لامنس ، 1928، ص 237ـ293). بلال ، نخستین اذانگوی اسلام ، از همین بردگان بود. بی گمان کاروانیان عرب ، بردگان سفیدپوستِ عرب نژاد را، که شمارشان بسی کمتر بود، باخود می آوردند یا بادیه نشینان عرب اینگونه بردگان را به اسیری می گرفتند. برای نفی وجود بردگان عرب نژاد هیچ دلیلی در دست نیست ، هر چند بازخرید اسیران در میان قبایل بادیه نشین کاملاً رواج داشته است . شاهد مثال موثّق آن ، زیدبن حارثة کَلبی است که بعدها پسرخواندة حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم شد (نیز رجوع کنید به تصمیم منسوب به عمر در همین مقاله ). اما دربارة برده گرفتن افراد در ازای دَین یا فروش کودکان به دست اولیای آنان شاهدی در دست نیست ؛ روایات متأخّر و نادری که این قبیل حوادث در آنها نقل شده (ابوالفرج اصفهانی ، ج 3، ص 97، ج 19، ص 4) این کودکان را بی سرپرست معرفی کرده است .از اینها گذشته ، دور از احتیاط خواهد بود اگر اطلاعات پراکنده و اندکی را که در احوال بردگان حجازِ پیش از اسلام به دست می آید، به همة حوزه های جغرافیایی و اجتماعی تعمیم دهیم . چه بسا رفتار بادیه نشینان با یکجانشینان در این باره متفاوت بوده باشد. تحقیر مداوم نسل بردگان ، ولو تنها از جانب مادر، و هجو کسی که اسیر را به زنی می گیرد (یا کُب ، ص 137ـ 138، 213؛ بِشرفارس ، ص 71) چه بسا بیشتر از جمله ویژگیهای روحیة بادیه نشینی باشد تا بازتاب رفتار عام شهرنشینان . زندگینامة عَنتَره ، شاعر و فارِسِ عرب ، پسر مردی بادیه نشین و زنی از بردگان حبشی که می بایست دلاوریها نشان می داد تا پدرش او را به فرزندی خود بپذیرد، «داستانی است ساخته و پرداخته » (لامنس ، 1914، ص 299) در مخالفت با محروم سازی از ارث ، اگر نگوییم در مخالفت با برده نگه داشتن کودکانی که محصول چنین زناشوییهایی بوده اند؛ و این خود دلیلی است بر اینکه مسئله با حدّت مطرح بوده و راه حل آزادمنشانه ای ، دست کم در برخی کانونها، لازم داشته است .

در رسم و عادت عامّة عرب پیش از اسلام ، احتمالاً میان دو طایفه از بردگان تمایزی وجود داشته که دارای ریشه ای سامی و بسیار کهنسال است و چه بسا هیچگاه در قانونی مدوّن انعکاس نیافته باشد (مندلسن ، 57 ـ 58)، و آن اینکه برده ای که در خانة صاحبش زاده می شد (عَبدُقِنٍّ؛ این لفظ بعداً بر برده ای اطلاق شد که حق مالکیت تام و تمام بر او اعمال می شد)، به خلاف بردة مکتسَب (عَبدمملوکة )، نه به فروش می رسید و نه رها می شد (ابن منظور؛ جرجانی ، ذیل «قن »). به احتمال بسیار، رسم جاهلی خودفروشی زنان برده به سود صاحبانشان نیز وجود داشته است (مندلسن ، ص 54)، زیرا در قرآن (نور: 33) این رسم بصراحت محکوم شده است .

2) قرآن ، اخلاقیات دینی . الف ) اسلام ، از نظر آیین اعتقادی ، بیش از ادیان یهودی و مسیحی بردگی را نفی نکرده است ، اما همچون این آیینهای پیشین ، هر چند به صورتی نسبتاً متفاوت ، کوشیده است تا این نهاد اجتماعی را محدود سازد. در اسلام ، برده از لحاظ معنوی با آزاده همشأن است و برای روح او همان سرنوشت ابدی آزاده وعده داده شده است ؛ در این جهان ، جایگاه اجتماعی او، تا پیش از آزاد شدن ، همچنان فروتر است و باید با تسلیم و رضا به آن تن در دهد.

قرآن بدفعات ، آزاد کردن برده را کاری پُر ارج (بِرّ) می خواند (بقره : 177؛ بلد: 13)، مصرف زکات را در این راه روا می شمارد (توبه : 60) یا کفّارة برخی از گناهان مانند قتل غیرعمد (نساء: 92) و سوگند دروغ را آزاد کردن بردگان قرار می دهد (مائده : 89). به مکاتبه (آزاد کردن برده با قرارداد) باید به آسانی رضا داد (نور: 33). با برده ای که آزاده نشده باشد باید با احسان رفتار کرد (نساء: 36). علاوه بر اینها، شرف انسانی برده در احکامی که با مناسبات اجتماعی از نوع روابط جنسی پیوند دارند جلوه گر است . پیش از این به حرمت واداشتن زنان برده به خودفروشی (نور: 33) اشاره کردیم ؛ زن یا شوهر دادن بردگانِ «صالح » تکلیف اخلاقی صاحبان آنان است (نور: 32)؛ حتی ازدواج مرد یا زن مسلمان آزاد با بردة مسلمان ، اگر لازم باشد، جایز است (بقره : 221؛ نساء: 25)؛ بردة زن که با مرد آزاد، البته با اجازة صاحبش ، ازدواج کند حق «صداق مناسب » دارد (برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به قسمت 3: فقه ).

ب ) اخلاقیات اسلامی ، که به نوعی جنبة رسمی دارد و

در احادیث بیان شده و در راستای تعلیمات قرآنی است ، دربارة بردگان ، گرایش انساندوستانة بیشتری نشان می دهد. غزالی ، در احیاء علوم الدین ، با گردآوری حدود صد حدیث مشهور در فصل «حقوق المملوک »، درس اخلاق تمام عیاری

با شواهد و امثال ، برای استفادة صاحبان برده ، فراهم کرده

است .

در حدیث تأیید می شود که سرنوشت بردگان از بالاترین مشغله های فکری پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده است .در علم حدیث مجموعه ای نسبتاً پرمایه از اقوال و حکایات منسوب به ایشان و صحابه وجود دارد که در آنها به رفتاربس ملاطفت آمیز با این طبقة فرودست اجتماعی توجه شده است ، از جمله : «از یاد مبرید که آنان برادران شمایند»؛در برخی احادیث ، دست کم دربارة بردگان مسلمان ، بر این معنی تصریح شده است : «خداوند به شما حق تملک آنهارا ارزانی داشته و توانا بود که این حق را به آنان عطافرماید»؛ «خداوند بر شما تواناتر است از آنچه شما بر آنان توانایید.» بدینسان ، به برده دار توصیه شده است که بر برده اش هیچ تحقیری روا ندارد و او را «پسر»، «خادم »، یا «خادمه » خطاب کند نه «بنده »؛ خوراک خود را با او تقسیم کند؛ پوشاک

او را چون پوشاک خود سازد؛ به اندازه از او کار بکشد؛ اگر خطایی از وی سر زد به تناسب خطایش او را کیفر دهد؛ «هر روز هفتاد بار» او را ببخشد؛ و اگر میانشان سازش نبود، وی را به دیگری بفروشد.

آزادسازی برده در بسیاری از حالات ستوده شده است و به عنوان کفّارة برخی از گناهان ، به برده دار پیشنهاد گردیده و به هنگام وقوع خسوف و کسوف به عنوان صدقه سفارش شده است . اجر اخروی مضاعف به کسی وعده داده شده است که کنیز خود را سواد آموزد، وی را آزاد سازد و او را به زنی بگیرد. در حدیثی مشهور چنین آمده است : «آنکه بردة «مسلمان » (نسخه بدل : «مرجوع کنید به من ») خود را آزاد سازد، خداوند او را، عضو در اِزای عضو، از دوزخ می رهاند.» در مقابل ، برده مکلّف است که صادقانه خدمت کند. وی «نگهبان دارایی خواجة خویش » است و باید در عقبی ' حساب آن را پس بدهد.

منابع :

(1) علاوه بر قرآن ؛

(2) ابن منظور، لسان العرب ، بیروت 1955ـ1956؛

(3) علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی ، الاغانی ، قاهره 1323؛

(4) علی بن محمد جرجانی ، التعریفات ، بیروت 1969؛

(5) محمدبن محمد غزالی ، احیاء علوم الدین ، قاهره 1346؛

(6) Bichr Farةs, L'honneur chez les Arabes avant l'Islam, Paris 1932;

(7) G. Jacob, Altarab. Beduinenl eben , Berlin 1897;

(8) Lammens, L'Arabie occidentale avant l'hإgire, Beirut 1928;

(9) idem, Le berceau de l'Islam , Rome 1914;

(10) idem, La Mecque... , Beirut 1924;

(11) I. Mendelsohn, Slavery in the ancient Near East , NewYork 1949;

R. Roberts, Das Familien, Sklaven... Recht im Qorہn, London 1925,

(12) 53 ff.;

A.J. Wensinck, A handbook of early Muhammaden tradition, Leiden 1927.

/ برونشویگ ، تلخیص از ( د. اسلام ) /

3) فقه . احکام بردگان و بردگی ـ با توجه به رواج برده داری در جامعة صدر اسلام و نیاز به وضع مقرّرات برای آن ـ بخش عمده ای از منابع فقهی را تشکیل داده است . در این منابع ، بیشترِ احکام یاد شده زیر عناوین و ابواب آزادسازی برده (از جمله : عِتْق ، تدبیر، مکاتبه و استیلاد) آمده و بقیّه ، به تناسب موضوع ، در ضمن دیگر کتب و ابواب فقهی درج شده است . در منابع فقهی ، کتاب یا بابی با عنوان بردگی یا استرقاق و مانند اینها وجود ندارد، تنها برخی منابع پاره ای از احکام ویژة بردگان را در فصول و ابوابی خاص گرد آورده اند، مانندِ جنایة العبد، جنایة المُکاتَب ، اقرارالعبد، شراءالعبدالمأذون و بیعه ، کتاب الولاء، کتاب الا´بق ، و کتاب الاستبراء. با اینهمه ، معدودی از فقها، از جمله سیوطی شافعی در الاشباه والنظائر و ابن نُجَیم حنفی در الاشباه والنظائر خود، تلاش کرده اند که احکام متعدد راجع به بردگان را در یک جا گرد آورند و برخی دیگر، مانند بزدوی \* حنفی در کتاب معروف خود اصول بزدوی کوشیده اند که علاوه بر این ، اصول و ضوابط کلّی بردگی را در اسلام از احکام یاد شده استخراج و تبیین کنند.

به نظر برخی دانشمندان (طباطبائی ، ج 6، ص 346 به بعد؛

زحیلی ، ج 6، ص 471)، به سبب واقعیات جامعة صدر اسلام و نیز مسئلة اسیران جنگی کافر در قرآن و سنّت و، به تبع آنها، در فقه ، بردگی که جنبة رسمی و نهادی داشت یکسره نفی نشد، بلکه با تشریع احکامی دربارة محدود کردن راههای برده گرفتن (استرقاق )، رعایت حقوق مشروع و انسانی بردگان و تشویق و تأکید به آزادسازی برده (عتق یا اِعتاق )، بردگی شکلی مطلوب و انسانی به خود گرفت و در مسیر محدودیت و زوال افتاد.

از دیدگاه فقه ، بردگی انسان وضعی استثنائی است و اصل ، آزادی انسان است («اصالة الحُرّیه » رجوع کنید به نجفی ، ج 8، ص 634، ج 12، ص 60؛

زحیلی ، ج 5، ص 766؛

ابواسحاق شیرازی ، ج 1،ص 441). براین اساس ، تمامی فقها برآن اند که کودک لَقیط (یافته شده ) در سرزمین اسلامی ، که پدر و مادرش نامعلوم باشند، از نظر حقوقی «آزاد» است و برخلاف تلقّی رایج ، نباید او را برده شمرد (ابواسحاق شیرازی ، همانجا؛

زحیلی ، ج 5، ص 766؛

نجفی ، ج 8، ص 580، ج 13، ص 382؛

شهید ثانی ، ج 7، ص 68؛

لُقَطه \* ، لَقیط \* ). همچنین در فقه ، تملّک و فروش افراد آزاد (غیربرده ) منع شده است (محقق حلی ، ج 2، ص 16؛

نجفی ، ج 8، ص 175). استرقاق ، که پیش از اسلام از راههای گوناگون پیش می آمده است ، بنابر فقه منحصر به کفّار حربی و اسیران جنگیِ آنان ، و برده ساختن افراد مسلمان ممنوع شد (برای تفاصیل احکام رجوع کنید به نجفی ، ج 7، ص 554 ـ 556، ج 12، ص 60؛

ابن قدامه ، ج 10، ص 402ـ403؛

ابواسحاق شیرازی ، ج 2، ص 239). اما ممکن بود برده ای که مسلمان شده است ، همچنان در بردگی بماند. بنابراین ، تداوم بردگی تنها از دو راه ممکن بوده است : 1) اسارت کفّار در جنگ با مسلمانان ؛

2) زاد و ولد بردگان .

برده از لحاظ حقوقی ماهیتی دوگانه داشت : از یک سو به عنوان «کالا» مملوک فردی دیگر به نام مَوْلی '، و تابع قانون مالکیت بود و در واقع مفهوم بردگی در همین ویژگی نهفته است . در نتیجه ، برده می توانست موضوع تمامی اعمال حقوقی ناشی از مالکیت مانند فروش ، هبه ، اجاره ، توارث و جز آن باشد. این مالکیت ، با توجه به احکام عِتْقِ قهری برده و احکام دیگر، از نظر فقه اسلامی محدودیتهای بسیاری داشته است ، از جمله : منع جداسازی فرزندان برده از او هنگام انتقال مالکیت وی ؛

وجوب آزاد کردن برده ای که معلوم شود از آنِ یکی از خویشاوندان نزدیک خود (عَمودَین ) است ؛

و عدم امکان مالک شدن غیرمسلمان بر بردة مسلمان (محقق حلی ، ج 2، ص 10؛

ابن قدامه مقدسی ، ج 4، ص 41). برای برده ، از نظر نوع و میزان مملوکیت ، اقسامی قائل شده اند، از جمله : بردة «قِنّ» یعنی برده ای که بالفعل امکان آزادی نداشته باشد؛

بردة «مُبَعَّض » یعنی برده ای که جزئی از وی برده باشد؛

و اقسام دیگر مانند مُکاتَب ، مدبَّر و اُمّولد؛

گاهی یک برده از آنِ چند تن بود که در این صورت احکامی ویژه داشت (محقق حلی ، ج 2، ص 255، 259، 286، ج 3، ص 54، 84؛

ابن قدامه ، ج 2، ص 686، ج 12، ص 265ـ267؛

رجوع کنید به ادامة مقاله ).

از سوی دیگر، برده به عنوان «شخص » اصولاً مشمول احکام ، حقوق و تکالیف مقرّر برای افراد دیگر بوده است ، ولی به موجب فقه در برخی موارد احکام و مقرراتی ویژه داشته که در سه حوزة عبادات ، معاملات و دیگر احکام (مانند احکام جزایی ) بررسی می شود :

در احکام عبادی ، تفاوت چندانی میان برده و غیربرده دیده نمی شود، اما برای برخی عبادات ، برده نیاز به کسب اجازه از مالک خود داشته است (ابن قدامه ، ج 3، ص 153، 372؛

جزیری ، ج 1، ص 572؛

زحیلی ، ج 3، ص 62؛

شهیدثانی ، ج 2، ص 162؛

نجفی ، ج 6، ص 285، 310). بعلاوه ، برخی واجبات عبادی مانند نماز جمعه و جهاد بر او واجب نیست (ابن قدامه ، ج 10، ص 366؛

جزیری ، ج 1، ص 344ـ 348؛

زحیلی ، ج 2، ص 266؛

شهید ثانی ، ج 2، ص 382). حدّ لازم حجاب برای بردة زن هنگام نماز بسیار کمتر از زن آزاد بوده و به نظر برخی مذاهب اسلامی در حدّ پوشش لازم برای مرد است (جزیری ، ج 1، ص 172؛

شهیدثانی ، ج 1، ص 207؛

نجفی ، ج 3، ص 373). همچنین انجام برخی عبادات مالی برده ، مانند پرداخت زکات و فطریه ، بر عهدة مالک اوست (دربارة اختلافاتِ مذاهب رجوع کنید به ابن قدامه ، ج 2، ص 494، 673؛

جزیری ، ج 1، ص 540، 567 ـ 569؛

زحیلی ، ج 2، ص 904؛

شهید ثانی ، ج 2، ص 12، 58؛

نجفی ، ج 5، ص 706ـ707). به نظر فقهای شیعه و برخی فقهای عامه ، امام جماعت شدن برده ممنوع نیست ، ولی برخی مذاهب عامه امامت وی را در نماز عید و نماز جمعه جایز نمی دانند و در موارد دیگر نیز امامت «آزاد» را سزاوارتر می شمارند (محقق حلی ، ج 1، ص 114؛

ابن قدامه ، ج 2، ص 29ـ30).

در عقود و معاملات ، چه مالی چه غیرمالی ، «حَجْر» (ممنوعیّت تصرف مالی ) برده به عنوان اصل پذیرفته شده است . به عقیدة حنفیان و شافعیان ، اصولاً برده صلاحیت تملّک مال ندارد، اما به نظر بیشتر فقهای شیعه و سایر فقهای عامه ، وی حق تملّک برخی اموال را دارد، از جمله مبلغی که در معاملة مُجاز از سوی مالک و افزون بر سهم او به دست می آورد (فاضل الضّریبه )، یا اندوختة وی از عطایا و بخششهای کارفرما، یا حتی نسبت به تمامی اموال ؛

نهایت آنکه او از تصرف استقلالی در آن اموال محجور و نیازمند اجازة مولی بوده است (باجی ، ج 4، ص 169؛

ابن قدامه ، ج 2، ص 494، ج 4، ص 256؛

زحیلی ، ج 5، ص 417؛

جزیری ، ج 2، ص 312؛

شهید ثانی ، ج 3، ص 312؛

محقق حلی ، ج 2، ص 101؛

نجفی ، ج 8، ص 600ـ 608). نجفی (ج 8، ص 605ـ609)، که صلاحیت برده را برای تملک هر گونه مالی پذیرفته ، ادلّه و شواهد متعددی برای این نظر آورده است ، مانند تصریح امامان علیهم السلام به این امر، انتساب مال به برده در تعابیر احادیث و متون فقهی و ادلّة دیگر.

از سوی دیگر، حَجْر برده در معاملات موجب ممنوعیت وی از انجام دادن ایقاعات و عقودی است که مستلزم تصرف او بویژه تصرفات مالی است ، به طوری که آن معاملات بدون رضایت مالک باطل یا فضولی (و نیازمند تنفیذ مولی ) شمرده می شود(نجفی ، ج 9، ص 49؛

ابن قدامه ، ج 4، ص 298). بر این اساس ، فقها تصریح کرده اند که برده نمی تواند بدون اذن مولی ، «شخص » خود را موضوع یکی از عقود مانند اجاره قرار دهد، از دیگری استقراض کند، در مال قرضی تصرف نماید یا مالی را مورد عقد بیع ، هبه یا عقود دیگر قرار دهد (محقق حلی ، ج 2، ص 69؛

شهید ثانی ، ج 4، ص 45؛

ابن قدامه ، همانجا؛

دربارة تصریح کتب فقهی بر شرط مزبور در عقود یا ایقاعاتی چون ضمان ، وکالت ، وصیّت ، و نذر رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 4، ص 113، 374، ج 5، ص 25؛

محقق حلی ، ج 2، ص 107، 197، 256؛

زحیلی ، ج 7، ص 755).

با اینهمه ، مالک برده می توانسته است سرپرستی کاری تجاری را به وی واگذارد و حتی سرمایه ای را به قصد تجارت به او بسپارد، چنین برده ای را «مأذون » یا «مأذونٌله » می خواندند. این اذن هر چند فسخ شدنی و جایز بوده است ، به وی استقلالی نسبی می بخشید، به طوری که او می توانست آزادانه با اشخاص ثالث معامله کند. آثار این اذن در مذاهب مختلف متفاوت است (محقق حلی ، ج 2، ص 70؛

شهید ثانی ، ج 4، ص 45؛

ابن قدامه ، ج 4، ص 297؛

نجفی ، ج 9، ص 56 ـ 58).

بهره گیری از تلاش اقتصادی برده («سعی العبد» یا «سعایة العبد») در محدودة تجارت مجاز، راه حلی است که در فقه برای رفع نیازهای مالی برده ، از جمله پرداخت دیون و نیز تأمین وسایل آزادسازی خود، مقرر شده و دامنة حَجر او را کاهش داده است . راه حل دیگر در این زمینه آن بوده است که برده پس از آزادی ، تکالیف مالی معینی برعهده گیرد که فقها، علاوه بر پرداخت دیون ، در مواردی دیگر نیز بدان توسل جسته اند (از جمله رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 4، ص 113؛

نجفی ، ج 9، ص 49).

برده ، به سبب حجر مالی ، از برخی تکالیف مالی معاف یا وظایف مالی او بر عهدة مالک بود (برای برخی از موارد رجوع کنید به زحیلی ، ج 6، ص 444؛

محقق حلی ، ج 1، ص 140، 141، 171، ج 2، ص 70، 279، 351؛

نجفی ، ج 10، ص 475ـ477).

برای ازدواج برده نیز، چه زن چه مرد، اجازة مالک ضروری بود؛

ولی اگر برده بدون اذن مالک ازدواج می کرد، عقد مزبور به فتوای مشهور فقهای امامی و برخی عامّه باطل نمی شد، بلکه فضولی بود و نیاز به تنفیذ مالک داشت (ابن قدامه ، ج 7، ص 409ـ410؛

نجفی ، ج 10، ص 745). از طرفی مالک برده می توانست غلام غیربالغ یا بردة زن (کنیز) خود را به عقد دیگری درآورد. حتی برخی فقها دربارة بردة مرد بالغ نیز این حق را برای صاحبش قائل شده اند (ابن قدامه ، ج 7، ص 398ـ401؛

شهید ثانی ، ج 5، ص 117ـ 118؛

دربارة شرایط امکان فسخ این عقد رجوع کنید به نجفی ، ج 10، ص 769؛

شهید ثانی ، ج 5، ص 324ـ 326؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 591). فقهای امامی و مالکی ازدواج برده را با غیربرده جایز دانسته اند، ولی سایر فقها کفائت (همشأنی ) از نظر حرّیت را، به حسب مورد، شرط لزوم یا صحّت عقد نکاح شمرده اند؛

هر چند به عقیدة برخی نویسندگان (شیخ الاسلامی ، ج 1، ص 108؛

زحیلی ، ج 7، ص 237) کفائت ، حق زن و اولیای وی در عقد به شمار می رود و آنان اختیار دارند که از آن چشم پوشی کنند (برای تفصیل رجوع کنید به نجفی ، ج 10، ص 675ـ683؛

زحیلی ، ج 7، ص 234ـ 240؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 376).

جز فقه مالکی ، نظر مشهور یا مقبول در دیگر مذاهب اسلامی آن بوده است که بردة مرد حق داشتن بیش از دو زن آزاد را ندارد، هر چند می تواند با چهار زن برده ازدواج کند (نجفی ، ج 10، ص 621؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 437). حق قَسم زوجة برده نیز نصف زوجة غیربرده بوده ، ولی از نظر مالکیان تعداد همسران مجاز و نیز حق قسم زوجة برده با همسر آزاد برابر بود (نجفی ، ج 11، ص 107؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 437، ج 8، ص 148). دربارة تکالیف بردة شوهر نسبت به پرداخت نفقة همسر بردة خود، در منابع فقهیِ مذاهب مختلف آرای گوناگونی ابراز شده است ( رجوع کنید به ابن قدامه ، ج 9، ص 273ـ275؛

نجفی ، ج 11، ص 232).

به استناد حدیث نبوی (الطّلاقُ بِیَدِ مَن اَخَذَ بِالسّاق ) هر گاه برده با اجازة مولی ازدواج کرده باشد، وی حق اجبار برده را به طلاق یا عدم طلاق ندارد (محقق حلی ، ج 2، ص 313؛

نجفی ، ج 10، ص 790؛

ابن قدامه ، ج 8، ص 554؛

برای جزئیات احکام این مسئله رجوع کنید به زحیلی ، ج 7، ص 387؛

نجفی ، ج 11، ص 363، 451ـ458؛

جزیری ، ج 4، ص 474ـ484).

مالکیت مردی که مالک بردة زن (مِلک یمین ) بود به منزلة گونه ای نکاح تلقی شده است (نجفی ، ج 30، ص 204) اما دارای شرایط و محدودیتهایی بوده است که برخی از آنها همان محدودیتهای ازدواجِ عقدی است (ابن قدامه ، ج 7، ص 492ـ 496؛

محقق حلی ، ج 2، ص 258؛

نجفی ، ج 10، ص 795): حرمت مباشرت با بردة مشترک (محقق حلی ، ج 2، ص 315؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 265ـ267)، عدم جواز مباشرت مالک با کنیز همسردار خود مگر پس از جدایی او از شوهر و انقضای عدّه ( رجوع کنید به محقق حلی ، ج 2، ص 314ـ315؛

نجفی ، ج 10، ص 796؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 459).

از جملة این محدودیتها، وجوب استبراء (خودداری موقّت از رابطة جنسی با برده ) پس از تملک برده حتی وجوب استبراء برای انتقال دهندة آن پیش از واگذاری وی به مالک بعدی به موجب برخی مذاهب فقهی است (نجفی ، ج 8، ص 613، 616، ج 10، ص 798، ج 11، ص 465؛

محقق حلی ، ج 2، ص 315، ج 3، ص 30؛

زحیلی ، ج 7، ص 664ـ669؛

ابن قدامه ، ج 9، ص 152ـ154، 158ـ164).

فرزندان حاصل از ملک یمین ، در صورت امکان و وجود اَمارات ثبوت نَسَب ، به مالک کنیز ملحق می شدند، البته اثبات نسب در ملک یمین با عقد ازدواج تفاوتهایی دارد ( رجوع کنید به ابن قدامه ، ج 12، ص 489ـ491). بنابر فقه شیعه ، در صورت وجود شرایط اثبات نسب ، فرزند به مالک کنیز ملحق می شد و وی شرعاً حق «نفی ولد» نداشت (شهید ثانی ، ج 5، ص 438؛

نجفی ، ج 11، ص 153ـ154؛

برای تفاصیل احکام رجوع کنید به زحیلی ، ج 7، ص 678ـ680؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 234ـ235؛

محقق حلی ، ج 3، ص 97؛

نجفی ، ج 11، ص 154ـ157).

در عقود و ایقاعاتی نیز که جنبة غیرمالی دارند، حَجر برده مطرح بوده است ، اما در برخی از آنها ـ که بیشتر به احوال شخصیه مربوط می شود ـ به موجب تمام یا برخی مذاهب اسلامی ، جلب رضایت مالک برای برده لازم نیست ؛

از جمله در طلاق ، که حتی با عدم رضایت مالک ، این کار را برای برده جایز شمرده اند ( رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 4، ص 106؛

ابن قدامه ، ج 8، ص 554). همچنین است رجوع از طلاق (زحیلی ، ج 7، ص 464؛

ابن قدامه ، ج 8، ص 478)، ظهار (محقق حلی ، ج 3، ص 63؛

ابن قدامه ، ج 8، ص 554)، ایلاء (محقق حلی ، ج 3، ص 84؛

زحیلی ، ج 7، ص 540) و لعان (محقق حلی ، ج 3، ص 96؛

زحیلی ، ج 7، ص 563؛

ابن قدامه ، ج 9، ص 5). تمام مذاهب اسلامی ، به استناد سنّت پیامبر اکرم و احادیث ، انجام «عقد امان » را در جنگ یک برده با پناهندگان سپاه دشمن ، جایز و آن را معتبر شمرده اند (زحیلی ، ج 6، ص 430؛

ابن قدامه ، ج 10، ص 432؛

نجفی ، ج 7، ص 538).

علاوه بر احکام عبادات و معاملات ، در دیگر احکام نیز مقرراتی متمایز دربارة بردگان دیده می شود، از جمله در برخی احکام کیفری بویژه بعضی فروع قصاص ، دیات ، زنا و قذف . بنا به رأی تمام مذاهب اسلامی ، جز فقه حنفی ، به موجب آیة 178 سورة بقره و آیات دیگر و احادیث ، یکی از شرطهای اجرای حکم قصاص در قتل عمد، برابری قاتل و مقتول از نظر برده یا آزاد بودن است . ازینرو فرد آزاد را نمی توان به سبب قتل عمدی برده قصاص کرد (مگر در موارد خاص بنابر فقه امامی رجوع کنید به محقق حلی ، ج 4، ص 205؛

زحیلی ، ج 6، ص 269؛

جزیری ، ج 5، ص 251ـ252؛

عودة ، ج 2، ص 121)؛

ولی برده به دلیل قتل عمد شخص آزاده یا بردة دیگر قصاص می شد، البته فقهای امامی و مالکیان ، وَلیِّ دم مقتول «آزاد» را نسبت به قصاص ، به بردگی گرفتن یا آزاد ساختن قاتل برده مختار می دانسته اند (محقق حلی ، ج 4، ص 248؛

ابن قدامه ، ج 9، ص 351). قصاص در جرح عمدی نیز همانند قتل عمدی است و تنها حنفیان قصاص را در آن منتفی می دانند ( رجوع کنید به زحیلی ، ج 6، ص 334ـ 335؛

جزیری ، ج 5، ص 253؛

عودة ، ج 2، ص 214؛

نجفی ، ج 15، ص 204).

در مواردی که برده مقتول باشد، دیة او به مالک می رسد و پرداخت آن تنها بر عهدة شخص بزهکار است . اما شافعیان در تمامی موارد، و حنفیان در مورد قتل ، و فقهای امامی در جنایت خطایی آن را بر عهدة عاقله \* دانسته اند (ابن قدامه ، ج 9، ص 502؛

محقق حلی ، ج 4، ص 247، 289؛

نجفی ، ج 15، ص 59). دیة برده همان قیمت اوست و بنابر فقه شیعه ، مقدار آن نباید بیش از دیة فرد آزاد شود و حنفیان حداکثر مقدار دیة برده را اندکی کمتر از دیة فرد آزاد دانسته اند (شمس الائمه سرخسی ، ج 27، ص 28ـ29؛

ابن قدامه ، ج 9، ص 382؛

محقق حلی ، همانجا؛

نجفی ، همانجا).

در بیشتر جرایمِ مستلزم حدّ، مجازات برده با شخص آزاد تفاوتی نداشت (شهید ثانی ، ج 9، ص 146؛

ابن قدامه ، ج 10، ص 80، 274)، ولی در برخی جرایم احکام راجع به بردگان نسبت به افراد آزاد سبکتر بوده است ؛

از جمله حکم رجم (سنگسار) که در برخی موارد فحشا جاری می شود، دربارة بردگان اساساً اجرا شدنی نبود؛

زیرا عنوان بردگی مانع تحقق عنوان حقوقی «احصان » است (شهید ثانی ، ج 9، ص 73، 79؛

زحیلی ، ج 6، ص 43؛

جزیری ، ج 5، ص 55، 111ـ112)؛

حدّ جَلد (تازیانه ) نیز به حکم قرآن برای بردگان نصف حدّ افراد آزاد یعنی پنجاه ضربه است . شافعیان مجازات نفی بلد را نیز بدان افزوده اند (شهید ثانی ، ج 9، ص 109؛

محقق حلی ، ج 4، ص 155؛

جزیری ، ج 5، ص 111ـ112)؛

حدّ قذف نیز برای بردگان نصف حدّ افراد آزاد یعنی چهل ضربة تازیانه است (محقق حلی ، ج 4، ص 152؛

زحیلی ، ج 6، ص 78؛

جزیری ، ج 5، ص 193).

در برخی احکام برای برده ممنوعیتهای دیگری نیز وجود داشته است ، از جمله : در مسئلة ارث (هر چند فقهای امامی و نیز شافعیان و حنبلیان برده ای را که جزئی از وی آزاد شده ـ عبد مبعَّض ـ به طور کامل محروم از ارث نمی دانسته اند؛

برای تفصیل رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 8، ص 39؛

محقق حلی ، ج 4، ص 14ـ 15؛

زحیلی ، ج 8، ص 258ـ259)؛

عدم امکان ولایت برای برده در تزویج (زحیلی ، ج 7، ص 198)؛

عدم صلاحیت بردة زن برای حضانت اولاد، نزد امامیان و مذاهب عامه جز مالکیان (جزیری ، ج 4، ص 522 ـ 523؛

ابن قدامه ، ج 9، ص 297 ـ 298؛

محقق حلی ، ج 2، ص 345)؛

پذیرفته نشدن شهادت برده در دعاوی ، نزد فقهای عامه و برخی فقهای امامی (حنبلیان شهادت او را دربارة حدود و قصاص نمی پذیرند رجوع کنید به زحیلی ، ج 6، ص 563؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 70ـ72؛

ابواسحاق شیرازی ، ج 2، ص 325؛

محقق حلی ، ج 4، ص 131)؛

و معتبر نبودن اقرار او در برخی دعاوی (از جمله دعوای او بر مالک خود نزد حنفیان ، اقرار به موجب قصاص در نفس نزد حنابله ، و اقرار در دعاوی کیفری بنا بر فقه شیعه رجوع کنید به محقق حلی ، ج 4، ص 151، 169، 176؛

زحیلی ، ج 6، ص 616ـ617).

برده از تصدّی برخی مناصب مهم اجتماعی محروم بود مانند قضا، بنابر نظر فقهای عامّه و برخی فقهای امامی (شهید ثانی ، ج 3، ص 67؛

محقق حلی ، ج 4، ص 68؛

زحیلی ، ج 6، ص 481، 693)؛

ولایت حسبه \* و وزارت تفویض \* بنابر فقه اهل سنت (زحیلی ، ج 6، ص 732ـ733، 765).

بخش مهمی از احکام فقهی راجع به برده ، دربارة آزادی برده (عتق ) است . عتق برده از یک سو به عتق اختیاری (اِعتاق ) و غیراختیاری (انعتاق )، و از سوی دیگر به عتق کامل و ناقص تقسیم می شود (برای تعریف رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 6، ص 232؛

زحیلی ، ج 8، ص 259).

احکام فقهی و اخلاقی متعددی بر آزادی بردگان و در نهایت بر کاهش یا محو بردگی تأثیر داشته است ، از جمله : استحباب اکید آزاد کردن برده که در احادیث برای آن پاداش اخروی و آثار بسیار بیان شده است (حر عاملی ، ج 23، کتاب العتق ، ص 9ـ12؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 233ـ234؛

ابن قدامه مقدسی ، همانجا). حتی وجوب عتق برای جبران برخی خطاها مانند کفاّرة افطار روزه ، کفّارة سوگند، قتل خطایی و موارد دیگر به گونة واجب ترتیبی ، تخییری یا تعیینی بر حسب مورد (برای تفاصیل احکام و شرایط عتق بنابر مذاهب اسلامی رجوع کنید به محقق حلی ، ج 3، ص 105ـ114؛

نجفی ، ج 11، ص 605ـ657؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 234 به بعد)؛

عدم امکان تعلیق عتق به یک شرط (جز دربارة تدبیر رجوع کنید به ادامة مقاله ) و نیز عدم امکان بازگشت فردی به بردگی که با شرطی خاص آزاد شده است بنابه فتوای فقهای شیعه و مالکیان (شهید ثانی ، ج 6، ص 251ـ252، 258؛

محقق حلی ، ج 3، ص 79؛

باجی ، ج 6، ص 263)؛

استحباب یا وجوب عتق بردة مرجوع کنید به من پس از هفت سال خدمت به مالک خود بنابر فقه امامی (شهید ثانی ، ج 6، ص 260)؛

آزاد شدن کامل برده با تحقّق آزادی جزئی از وی به طور قهری بنابر مذاهب اسلامی (سرایت عتق ). بدین ترتیب ، بر اثر آزاد شدن قسمتی از برده ، به هر سبب و علّتی که بود، وی کاملاً از بردگی آزاد می شد (محقق حلی ، ج 3، ص 111؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 253؛

برای تفاصیل احکام رجوع کنید به ابن قدامه ، ج 12، ص 242 به بعد؛

شمس الائمه سرخسی ، ج 7، ص 103ـ106؛

شهید ثانی ، ج 6، ص 263، 270؛

محقق حلی ، ج 3، ص 111ـ113)؛

آزاد بودن هر فرزندی که یکی از والدین او آزاد بودند بنابر فقه شیعه ، طبق قاعدة تابعیت فرزند از اشرف ابوین (نجفی ، ج 10، ص 751؛

شهید ثانی ، ج 5، ص 313). بنابر فقه عامّه ، فرزند از نظر برده یا آزاد بودن تابع مادر خویش بود (ابن قدامه مقدسی ، ج 7، ص 247، 278)؛

آزاد شدن قهری برده ای که به تملک یکی از خویشاوندان نزدیک خویش درمی آمد. به موجب فقه امامی ، حنفی و نظر برخی حنبلیان ، مالکیت مرد نسبت به اخلاف ، اسلاف یا یکی از محارم نسبی یا رضاعیِ خود و نیز مالکیّت زن نسبت به یکی از اخلاف یا اسلاف خود موجب آزادی قهری آن برده می شد، ولی به عقیدة شافعیان و برخی حنبلیان ، این حکم تنها شامل اخلاف و اسلاف مالک برده و به رأی مالکیان ، علاوه بر این ، شامل برادر و خواهر وی نیز می شده است (محقق حلی ، ج 3، ص 113؛

نجفی ، ج 12، ص 119ـ120؛

ابن قدامه ، ج 7، ص 247ـ 248؛

ابواسحاق شیرازی ، ج 2، ص 5 ـ 6)؛

آزادی قهری برده در صورت پیش آمدن عوارضی برای او مانند نابینایی ، جذام و زمینگیری بنابر فقه شیعه (شهید ثانی ، ج 6، ص 276ـ277؛

محقق حلی ، ج 3، ص 114؛

نجفی ، ج 12، ص 122)؛

آزادی قهری بردة مقیم در دارالحرب با اسلام آوردن او پیش از مالکش (شهید ثانی ، ج 6، ص 277؛

نجفی ، ج 12، ص 123)؛

آزاد شدن برده به طور قهری در صورت بدرفتاری شدید مالک با او (تنکیل ) از جمله مثله کردن و قطع اعضای بدن او و مانند آن ، به موجب قول مشهور در فقه امامی و مالکی (شهید ثانی ، ج 6، ص 279؛

باجی ، ج 6، ص 270ـ271)؛

قرار آزادی برده پس از مرگ مالک و چه بسا اشخاص دیگر به نظر برخی فقهای امامی ( رجوع کنید به محقق حلی ، ج 3، ص 88). این قرار، که مالک آن را در زمان زندگی خود اعلام کرده است اصطلاحاً تدبیر و بردة مزبور مُدَبَّر نامیده می شود (شهید ثانی ، ج 6، ص 311؛

نجفی ، ج 12، ص 125؛

ابواسحاق شیرازی ، ج 2، ص 6). برده مدبَر از حالت بردگی خارج نمی شد (محقق حلی ، ج 3، ص 121؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 328). تدبیر بنابه نظر مقبول در بیشتر مذاهب فقهی جز شافعی ، از پدر یا مادر مدبَّر به فرزندِ تولّد یافته در زمان تدبیر نیز سرایت کرده وی را مدبَّر می ساخته است ( رجوع کنید به شمس الائمه سرخسی ، ج 7، ص 180؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 323؛

محقق حلی ، ج 3، ص 119؛

شهید ثانی ، ج 6، ص 322). بردة مدبَّر پس از مرگ مالک ، از ثلث دارایی او و به نظر معدودی از فقهای عامه از اصل دارایی آزاد می شد، ولی هرگاه دیون مالک از محل بقیة دارایی پرداخت شدنی نبود، به نظر تمامی مذاهب جز حنفیان که به تحقّق آزادی برده با سعی و تلاش خود قائل اند، برده همچنان در بردگی باقی می ماند (ابواسحاق شیرازی ، ج 2، ص 7ـ 8؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 308؛

شمس الائمه سرخسی ، ج 7، ص 178ـ179، 185؛

محقق حلی ، ج 3، ص 121؛

نجفی ، ج 12، ص 148). به سبب شباهت بسیار تدبیر با وصیت ، بسیاری از احکام وصیت در تدبیر نیز جاری است (محقق حلی ، ج 3، ص 120ـ122؛

نجفی ، ج 12، ص 140ـ142)؛

قرارداد آزادی برده که به اختیار خود او با مالک بسته می شد و اصطلاحاً عقد مکاتبه (یا بنابر آیة 33 سورة نور) خوانده می شود. فقها این قرارداد را مستحب دانسته و بر بستن آن تأکید کرده اند. طبق این قرارداد، مالک برده در ازای دریافت مبلغی معیّن از برده (مال الکتابة ) او را آزاد می ساخت (شمس الائمه سرخسی ، ج 8، ص 3؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 339؛

شهید ثانی ، ج 6، ص 339؛

محقق حلی ، ج 3، ص 124). به نظر فقهای شیعه ، عقد مکاتبه به دو صورت مطلق و مشروط انجام می شد. در مکاتبة مطلق ، برخلاف مشروط ، آزادی برده منوط به پرداخت تمامی مال الکتابه نبود، بلکه هر مبلغی که وی می پرداخت ، به همان نسبت آزاد می شد ( رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 6، ص 347ـ 348؛

محقق حلی ، ج 3، ص 125). پرداخت مال الکتابه معمولاً قسطی (مُنَجَّمه ) صورت می گرفت و شافعیان و حنبلیان دست کم دو قسط را لازم می شمردند (نجفی ، ج 12، ص 179؛

شمس الائمه سرخسی ، ج 8، ص 3؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 346ـ347). بر اثر عقد مکاتبه ، حجر برده به سبب امکان اکتساب او برای پرداخت مال الکتابه به طور نسبی و تا حدّی معین تقلیل می یافت و پس از پایان پرداختها آزادی کامل وی محقّق می شد و به تعبیر برخی فقها بردة مکاتَب ، حالتی بین شخص آزاد و برده را داشت (محقق حلی ، ج 3، ص 129، 134؛

نجفی ، ج 12، ص 191ـ 192؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 349). انتقال بردة مکاتَب از مالک به فردی دیگر تنها به فتوای حنبلیان و شافعیان ، به این شرط ممکن بود که مالک جدید قرارداد کتابت را رعایت کند (ابن قدامه ، ج 12، ص 444ـ447؛

نجفی ، ج 12، ص 207ـ 208). بنابر فقه امامی ، کتابت عقد لازم بود و تنها مالک می توانست ، در صورت ناتوانی برده از پرداخت مال الکتابه ، آن را فسخ کند (نجفی ، ج 12، ص 172، 206ـ207). نظر مشهور فقهای امامی و مالکیان این بود که مالک می تواند حق خود را نسبت به مال الکتابه قبل از دریافت آن از برده به دیگری منتقل کند (نجفی ، ج 12، ص 206).

پس از دریافت تمامی مال الکتابه از برده ، به موجب نصّ قرآن کریم (نور: 33)، بازگرداندن مبلغی از آن به برده که ایتاء نام دارد، بر حسب شرایط ، واجب یا مستحب است (برای تفاصیل اقوال رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 6، ص 357؛

ابن قدامه ، ج 12، ص 356). همچنین بنابر فقه امامی ، هر گاه بردة مکاتبِ مطلق از پرداخت مال الکتابه ناتوان شود، امام باید وی را از سهم رقاب ، از مصارف هشتگانة زکات ، آزاد سازد (محقق حلی ، ج 3، ص 128). مالک می توانست بردة مکاتب خود را «تدبیر» نماید که در نتیجه برده از هر یک از دو راه می توانست آزادی خود را به دست آورد (همان ، ج 3، ص 123؛

نجفی ، ج 12، ص 159)؛

آزاد شدن بردة زن از راه استیلاد، یعنی آن که بردة زن در هنگام بردگی ، از مالک خود دارای فرزند شود. چنین برده ای «امّولد» محسوب می شود و دارای احکام خاصی بوده است ، از جمله با مرگ مالکش از اصل دارایی او بنابر مذاهب عامّه یا از سهم فرزند خود بنابر فقه شیعه (و در صورت نقصان ترکه ، با سعی برده یا به موجب سرایت عتق رجوع کنید به شهید ثانی ، ج 6، ص 371ـ372) آزاد می شد. فروش و هرگونه انتقال امّولد به مالک دیگر بنابر مذاهب مختلف جایز نیست (همان ، ج 6، ص 370ـ372؛

محقق حلی ، ج 3، ص 139؛

موسوعة جمال عبدالناصر فی فقه الاسلامی ، ذیل «استیلاد»، احکام امّولد).

علاوه بر احکام یادشده ، احکام بسیار دیگری نیز در فقه اسلامی برای حمایت از حقوق برده وضع شده که برخی جنبة توصیة و استحباب و بیشتر آنها جنبة الزامی داشته اند، مانند توصیة جدی به احسان بر بردگان و خوشرفتاری مالک با آنان ؛

کراهت یا حرمت جداسازی برده از خویشاوند نزدیک نسبی او مانند فرزند در هنگام انتقال مالکیت وی و حتی بطلان بیع آن برده به طور انفرادی بنابر برخی مذاهب (ابن قدامه ، ج 4، ص 248ـ249؛

محقق حلی ، ج 2، ص 59)؛

وجوب پرداخت نفقة برده از سوی مولی (ابواسحاق شیرازی ، ج 2، ص 167؛

ابن قدامه ، ج 9، ص 314ـ315؛

محقق حلی ، ج 2، ص 354)؛

وجوب اعفاف و تزویج برده ، چه زن و چه مرد (ابن قدامه ، ج 9، ص 315ـ316)؛

منع تکلیف برده به کاری که خارج از توان اوست (همان ، ج 9، ص 315) و موارد دیگر.

منابع :

(13) علاوه بر قرآن ؛

(14) ابن قدامه ، المغنی ، بیروت 1403/1983؛

(15) ابن قدامه مقدسی ، الشرح الکبیر ، در ابن قدامه ، المغنی ، بیروت 1403/1983؛

(16) ابراهیم بن علی ابواسحاق شیرازی ، المهذّب فی فقه الامام الشافعی ، بیروت 1379/1959؛

(17) سلیمان بن خلف باجی ، المنتقی شرح موطأ الامام مالک ، مصر 1331ـ1332، چاپ افست بیروت 1404/1984؛

(18) عبدالرحمان جزیری ، الفقه علی المذاهب الاربعة ، بیروت 1410/1990؛

(19) محمدبن حسن حر عاملی ، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة ، قم 1409ـ؛

(20) وهبه مصطفی زحیلی ، الفقه الاسلامی و ادلّته ، دمشق 1409/1989؛

(21) محمدبن احمد شمس الائمه سرخسی ، کتاب المبسوط ، بیروت 1406/1986؛

(22) زین الدین بن علی شهید ثانی ، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ، چاپ محمد کلانتر، بیروت 1403/1983؛

(23) اسعد شیخ الاسلامی ، احوال شخصیه ، ج 1، تهران 1370 ش ؛

(24) محمد حسین طباطبائی ، المیزان فی تفسیرالقرآن ، بیروت 1390ـ1394/ 1971ـ1974؛

(25) عبدالقادر عودة ، التسریع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی ، بیروت ( بی تا. ) ؛

(26) جعفربن حسن محقق حلی ، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ، چاپ عبدالحسین محمدعلی ، نجف 1389/1969؛

(27) موسوعة جمال عبدالناصر فی فقه الاسلامی ، ج 8 ، قاهره 1391؛

(28) محمد حسن بن باقر نجفی ، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام ، بیروت 1412/1992.

/ سیدرضا هاشمی /

4) بعد از اسلام . الف ) از آغاز تا قرن اخیر. در این

دوره بردگی همواره نهادی زنده به شمار می رفته که در خلقّیات جامعه ریشه دوانیده بوده است . در میان ترکان ، ظاهراً در مرحلة چادرنشینی ، رسم بردگی چندان رواج نداشت (اوچوق ، ص 423)، اما آنان رفته رفته با یکجانشینی ، بیش از پیش برده دار شدند.

با جهانگشاییهای مسلمانان ، مردان و زنان بسیاری اسیر فاتحان شدند که بسیاری همچنان در بردگی ماندند. مسلمانان در دورة فتوح و پس از آن هنگام رعایت متارکة رسمی یا همپیمانیِ موقّت ، اسیرانی با خود همراه می آوردند.

کشورهای مسیحیِ کرانه های مدیترانه با عملیات مشابه پاسخ فوری می دادند و روی آوردن «مور »ها یا «ساراسن »هایی که به بردگی کشیده شدند و معمولاً پس از درآمدن به دین مسیحی با سیر کند و تدریجی ، در اهالی محل مستحیل گشتند، خود فصلی جالب از تاریخ اقتصادی و اجتماعی این کشورهاست ( رجوع کنید به بررسی مشروح ورلیندن ، 1934؛

دربارة کاتالونیا رجوع کنید به همو، 1950؛

برای کتابنامة سودمندی دربارة برده داری در کشورهای مختلف رجوع کنید به همو، 1949 و 1955؛

برای مدارک مربوط به یک حوزة خاص رجوع کنید به گونزالز پالنسیا، ج مقدماتی ، ص 242ـ246؛

دربارة دعوت شبه مراسم دینی اسرای مسلمان به ضیافت امپراتور قسطنطنیه در قرن دهم میلادی رجوع کنید به کانار، 1950، ج 2، بخش 2، ص 387ـ 388).

برده سازی مسلمانان به دست مسلمانان نیز به طور محدودتر وجود داشته است ؛

بویژه هنگامی که پیروان فرقة مذهبی متعصبی ، دیگران را غیرمسلمان می شمردند، و ازینرو در اسیر کردن ایشان دغدغة خاطری به خود راه نمی دادند. چنانکه در 469ـ470، در رخدادی کم نظیر، هزاران زن از یک قبیلة شورشی بربر علناً در بازار قاهره فروخته شدند. با پیشرفت اسلام در افریقای سیاه ، مسئلة جایز بودن فروش برده که پی آمد آن به شمار می رفت ، ناگزیر می بایست در برابر فقهای بزرگ مطرح شده باشد.

دیری نگذشت که وارد کردن بردگان از طریق مسالمت آمیز نیز اشاعه یافت . بَقْط \* ، خراج سالیانة سرزمین نوبه ، بردگان را نیز شامل می شد، اما معمولاً از راه معامله بود که موج عظیمی از بردگان به بازارهای «دارالاسلام » روی می آورد. کاروانهای سوداگران برای کسب کالاهای انسانی خود، که خریداری یا ربوده می شد، تا قلب افریقا یا آسیا پیش می رفتند؛

در قارة سیاه ، عملیات سوداگران با رسم بردگیِ رایج در میان خود بومیان ، آسانتر می شد. کالای این بازرگانی بین المللی علاوه بر زنگیان و حبشیان و بربران و ترکان ، بخصوص در قرون وسطای متقدّم ، عناصر گوناگون اروپایی و پیش از همه «اسلاو»ها بودند و گروههای نژادی دیگر اروپای مرکزی یا شرقی که از نظر جغرافیایی همسایة اسلاوها بودند در عربی «صقالبه » نامیده می شدند. این داد و ستد از طریق دریا و خشکی انجام می گرفت و بحر احمر راه انتقال برده از افریقا به عربستان ، و مدیترانه و دریای سیاه معبر اروپای مسیحی نشین یا کافرنشین به دنیای مسلمان بود. در دوره های مختلف ، این کالا ظاهراً به برخی بنادر بیش از بندرهای دیگر می رسیده است : آلمر یا (اَلمِریّه ) در اسپانیای اسلامی ، و بعداً اسکندریه در مصر. دیری نگذشت که دربند (باب الابواب )، در ساحل دریای خزر، بازار مرزی پر رونق بردگان شد، همچنانکه در داخل سرزمینهای اسلامی بخارا و سمرقند همین حال را داشتند.

از اواسط قرن هشتم ، ونیزیان کار تأمین برده ـ گاهی بردگان مسیحی ـ را برای کشورهای مسلمان آغاز کردند که خشم فراوان دستگاه پاپ را برانگیخت . در قرنهای نهم و دهم ، سوداگران یهودی در اجرای عملیاتی روی بردگان (از جمله دایر کردن «کارگاه » مشهوری برای خواجه سازی در وِردَن ) و پخش آنها در خطة اسلام (حاج صدوق ، ج 6، ص 20ـ23) سهم مهمی داشتند.

انتقال بردگان از نژادهای مختلف در جهان اسلام ، از طریق خراجهای والیان برای خلفا یا از راه داد و ستد بازرگانی چشمگیر بوده است . از سازمان این داد و ستد خبری در دست نیست ؛

لیکن از جنبه هایی از آن آگاهیم . بازار برده که در برخی کشورها آن را «مَعرَض » (نمایشگاه ) می خواندند، در همة شهرهای بزرگ وجود داشت . بازار بردة سامرا در قرن سوم ، چهار ضلعیِ وسیعی بود با کوچه هایی در درون آن و خانه های یک اشکوبه شامل اتاقها و دکّه ها (یعقوبی ، ص 260). برده فروش ، که «جَلاّ ب » (واردکننده ) یا «نخّاس » (دلاّ ل ) نامیده می شد، به علّت حرفه اش تحقیر می شد، اما به دلیل ثروتش موردغبطه بود: وی منافع هنگفتی به چنگ می آورد که غالباً با تقلّب ماهرانه در فروش کالا افزایش می یافت . ابن بطلان \* ، پزشک مسیحی ، در اواسط قرن پنجم (متز، ص 156ـ157) و سَقَطی مالاگایی (ص 47ـ 58) شرحهای جالبی در این باره نوشته اند.

بهای بردگان بر حسب آنکه از کجا آورده شده باشند، همچنین بر حسب جنسیّت و سن و وضع جسمانی و تواناییهای آنان ، تفاوت داشت ؛

بهای برده های ممتازِ بویژه زن ظاهراً کلان بوده و عموماً، بردگان سفید از بردگان سیاه پر بهاتر بوده اند. در اندلس (سدة پنجم ) در میان بردگان سفید این سلسله مراتب وجود داشته است : بربرها، کاتالونیاییان ، و گالیسپاییان . در اسکندریه (سدة نهم )، تاتارها اولویت داشتند، و سپس به ترتیب چرکسها، یونانیان ، صربها و آلبانیاییان . نوعی روانشناسی و اندام شناسی تطبیقی و سنّتی و ابتدایی ، محاسن و معایب بردگان و نژاد آنان را تعیین می کرده و به همین روش معین می شده است که هر نوع برده بیشتر به چه کار می آید. مثلاً، ارزش زنان بربر به کار خانگی ، آمیزش جنسی و زاد و ولد بوده است ؛

زنان زنگی به فرمانبرداری و نیرومندی و شایستگی برای دایگی شهره بوده اند؛

یونانیان برای نگهداری از اشیای گرانبها مناسب بوده اند؛

و ارمنیان و هندیان بسختی با بردگی سازگار می شده اند و بد قلق بوده اند.

تقریباً همة زنان برده به کارهای خانگی یا ارضای شهوات صاحب خود اختصاص می یافتند. عدّه ای از آنان ، بر اثر توجّه برده فروش یا صاحب بردة توانگر، تعلیم موسیقی (قَینه : کنیز خواننده یا نوازنده ) و حتی شعر و ادب می گرفتند و با هنر خود اوقات فراغت اشراف را جاذبه می بخشیدند. گاهی نیز زنان ، به رغم منع قرآن ، به خودفروشی واداشته می شدند.

بردگان مرد وظایف گسترده ای داشتند، از محافظت جان اشخاص مهم گرفته تا تشکیل سپاهی که بزودی در کنار جنگاوران عرب و بربر و ایرانی جای گرفتند یا جانشین آنان شدند. اساساً به سبب همین سپاهیگری بود که خلفای بغداد و سامانیان بخارا، ترکان را به خدمت گماردند (نظام الملک ، ص 95). اما، ممتازترین نظام دولتی از این جهت ، چه از حیث وسعت دامنة جریان و چه از لحاظ تنوع فراوان نژادیِ سپاهیان بردة سفیدپوست که در آن دخیل بوده اند، دولت ممالیک \* است .

بعضی بردگان مرد، خدمات خانگی می کرده اند. در میان آنان ، عمدتاً به شیوة مرسوم در روم شرقی ، بردگان اخته ای وجود داشته اند که آنان را بندرت ، به نام ویژه شان ، «خصیّ» (اخته ) می خوانده اند و بیشتر «خادم » یا با عنوانی بس شریف چون «استاذ» به معنای مدیر مکتب خطاب می کردند (کانار، 1946، ص 210)، که بر وظیفة برخی از آنان نیز دلالت دارد. بردگان اخته ای که اسپانیای مسلمان در قرونِ وسطایِ متقدّم وارد و سپس صادر می کرد چندان زیاد بود که «صِقْلابی » (یا «سقلابی ») در آن سرزمین ، غالباً معنای «اخته » پیدا کرده است (دُزی ، ج 1، ص 663). در قرن سوم ، جاحظ ، به این نتیجه رسیده بود که بیشتر اختگان سفید پوست عراق ، «اسلاو»ها هستند (ص 106 به بعد).

بسیاری از بردگان ، بیرون از خانه ، دستیار صاحب خود در کار بازرگانی بودند و یا در مزارع مالک خود کشت می کردند، اما باید تأکید کنیم که مسلمانان با بهره برداری وسیع کشاورزی بر پایة کار گروهی بردگان بی نام و نشان ظاهراً چندان آشنا نبوده اند. تلاش بسیار عباسیان برای احیای اراضی عراق ، در قرن سوم به شورش بردگان زنج \* ، انجامید که از ساحل شرقی افریقا برای آباد کردن برکه های بین النهرین سفلی ' وارد شده بودند ( رجوع کنید به صاحب الزنج \* ). شواهدی وجود دارد که نشان می دهد برخی از بناهای تاریخی را کارگران برده ساخته بوده اند.

بنابراین ، اکثریت عظیم بردگان از نظام کارهای اجباری جمعی و زندگی سخت دور ماندند، اما این بدان معنی نیست که همة بردگان از سرنوشت خود راضی بوده اند. تعداد بردگان فراری در برخی دوره ها خلاف این را گواه است . لیکن صرف نظر از رنج و شکنجه هایی که به بردگان می دادند (بویژه در اخته سازی )، و با توجه به خشونتی که در آن روزگار جنبة عامّ داشت ، وضع بیشتر بردگان در خانة صاحبان مسلمانشان تحمل پذیر بود. بردگان ، به رغم فرودستی مسلّم جایگاه اجتماعیشان ، گاهی به موقعیّت خوش و رشک انگیزی از نظر رفاه مادّی و نفوذ، بویژه در خانواده های توانگر و والامقام و به طریق اولی در ملازمت فرمانروایان ، دست می یافتند و، علاوه بر آن ، چشم انداز آزادی در برابرشان بود. این آزادی چه بسا از مذاکرات میان قدرتهای ذینفع ـ مبادلة اسیران یا باز پس گیری آنان از طریق فدیه و سربَها ـ حاصل می شد. بسیاری از بازخریدها با جمع آوری اعانه صورت می گرفت ؛

یهودیان غالباً در این حالت ، میانجیگران مفیدی به شمار می آمدند که نمونة آن را در اسپانیا می توان یافت . فرقه های بزرگ کاتولیک نیز به بازخرید همکیشان اسیر خود در کشورهای مسلمان ، همت می گماشتند.

موارد آزادی قهری زنان بردة فرزنددار، به شرایطی که در شرع پیش بینی شده بوده ، یا آزادسازی اختیاری مردان و زنان برده ، بویژه مسلمان ، به دست صاحبان مسلمانشان ، از نظر تعداد و اثراتی که در جامعة مسلمان داشت ، بمراتب چشمگیرتر بود. روی آوردن بردگان مسیحی به اسلام نیز یکی از اسباب آزادی به شمار می رفت . بعلاوه ، آزاد کردن برده کاری مستحّب و شایع و در بسیاری موارد پی آمد نذر یا سوگند (سوگند مشروط ، کفارة سوگندشکنی ) بود. برده ای که بدین طریق آزاد می شد، بی قید و شرط در زمرة مردان یا زنان آزاد درمی آمد؛

پیوند میان برده و صاحب پیشین او، که از لحاظ حقوقی همچنان پابرجا بود، بیش از آنکه استخفاف شمرده شود، مزیتی پرارج بود. از روزگار عباسیان ، بردگان آزاد شده ، در سلسله مراتب نظامی و سیاسی ، بارها به درجات بلند رسیدند. نامهای زمان بردگی که سابقة بردگی آنان را برای عامّة مردم فاش می ساخت ، حتی اختگی درمان ناپذیر آنان ، مانع این ارتقا نبود. رجالی چون مونس در بغداد، و کافور سیاهپوست در مصر (قرن چهارم ) شاهد بارز این نظام اند. چه بسیارند سلسله های اسلامی در اسپانیا و مصر و در قلب آسیا که از تبار بردگان اند و خود بدان اقرار داشته اند؛

از جمله سلاطین ترک دهلی . از نظر تبار مادری نیز، فرمانروایان تقریباً همه کشورهای مسلمان ، از جمله خلفای عباسی ، عموماً فرزند کنیزانی از سرزمینهای بس گوناگون بوده اند. اختلاط و درآمیختگی اهالی ، که نهادهای اسلامی نیز نسبت به آن مساعد بوده ، آسان است . اختلاط با سیاهپوستان چه بسا پی آمدهایی از نظر تحوّل مختصات نژادی داشت .

برده فروشی در حیات اقتصادی مهمترین نقش را ایفامی کرده است ؛

عوارض و مالیات برده فروشی به سود قدرتهای مستقر بود. اگر فعالیت بردگان کارگر بیشتر از نوع کارهای خانگی و خانوادگی بود، در عوض اشتغال عدة زیادی از مردان برده به سپاهیگری ، یکی از ویژگیهای برجستة تمدن اسلامی است که در سیاست داخلی و خارجی بسیاری از دولتهای قرون وسطی بازتاب یافته است (دربارة پیمان بین روم شرقی و مصر در قرن سیزدهم میلادی رجوع کنید به کانار، 1935ـ1945، ص 197 به بعد).

ب ) در روزگار نو. مسیحیت اروپایی اندک اندک ، پس از رنسانس تا دورة معاصر، به لغو بردگی در جهان روی آورد اما تا مدتها برای مهاجرنشینهای خود در امریکا از سیاهان افریقایی ، که به سختی و خشونت به بردگی گرفته می شدند، سود می جست ، و ظاهراً در برزیل ، در میان این تیره روزان ، مسلمانان از همه بیشتر بودند که در سالهای 1222ـ1251/ 1807ـ 1835، شورشهای بزرگ بردگان را به راه انداختند (ریکار، 1950؛

باستید، ص 373ـ382). در 1163/ 1749، در جزیرة مالت ، بیش از ده هزار بردة مسلمان در صدد شورش برآمدند. بناپارت دو هزار بردة بربر را که در 1213/ 1798 در آن جزیره بودند، آزاد کرد (گودشو، ص 105ـ113).

اسناد و مدارک اروپایی دربارة سرنوشت اسیران یا بردگان مسیحی ، که از اواسط قرن دهم / شانزدهم به بعد در دست بربران گرفتار بودند، فراوان اما بسیار غث و سمین دارد. اگر اسارت سروانتس در شهر الجزیره امری مسلّم است ، گرفتاری سن ونسان دو پل در شهر تونس چندان باور کردنی نیست (برای همة جنبه های بردگی در الجزیره رجوع کنید به گرامون ، 1884ـ 1885؛

در تونس رجوع کنید به پینیون ، ص 18ـ37؛

نیز رجوع کنید به گارسیا ناوارو، 1946). باید بویژه میان بردگان گروگان ، که از توانگران بودند و با آنان خوشرفتاری می شد، و بردگان کارگر با کار شاق و زندگی فلاکت بار فرق نهاد. در این اوان ، در بربرستان (افریقای شمالی )، شمار سردابها و زندانهای محکومان به اعمال شاقه ، که بردگان را در آنها نگه می داشتند، رو به فزونی نهاد. حتی اقیانوس اطلس آماج راهزنی دریایی کشتیهای مسلّح راهزنان مراکشی بود که رَباط و سَلا پایگاه آنان بود ( رجوع کنید به پنز، 1944). در آغاز قرن سیزدهم / نوزدهم ، شمار اسیران مسیحی ، به رقم ناچیزی کاهش یافته بود چنانکه در الجزیره ، در 1246/ 1830، در مقابلِ چند هزار تن در دویست سال پیش از آن ، بیش از 122 اسیر وجود نداشت .

از سوی دیگر، افریقای شمالی ، تا زمان اشغال آن به دست فرانسویان ، همچنان بازار صادرات بردگان سیاه بود؛

و مراکش در این داد و ستد جایگاهی مهم داشت (تراس ، ج 2، ص 256ـ257). تا نیمة اول سدة چهاردهم / میانة سدة بیستم ، بردگان سیاهپوست ، مرد یا زن ، دست کم به صورت واردات مخفیانه همچنان به مراکش آورده می شدند، زیرا تجارت آشکار بردگانی که از تُمبوکتو آورده می شدند و فروش علنی آنان (در بازارهای سیدی احمد الموسی ' در کرانه های جنوبی ؛

در فاس و رباط ؛

و در بازار مخصوص تونس به نام برکه ) دیگر امکان نداشت . حضور بردگان سیاهپوست زندگی خانوادگی و اجتماعی را در شهرها جلا و جلوه می بخشید (لوتورنو، ص 200ـ 203؛

دربارة زمان تحت الحمایگی رجوع کنید به تارو، ص 17ـ 43).

سازمان محلی داد و ستد، با فروشهای علنی و اسناد کتبی به امضاهای طرفین ، در تونس و مصر، تقریباً یکسان بود، با این فرق که به مصر با کاروانهای بزرگ ، برده می رسید (دو کاروان سالیانه : یکی از سِنّار، و دیگری از دارفور، هردو در سودان ؛

نیز رجوع کنید به تریمینگام ، 1949، جاهای متعدد) اما به تونس ، علاوه بر یگانه کاروان بزرگی که هر سال از فِزّان یا فراتر از آن می آمد (دِپوا، ص 35ـ37)، چند واردة منفرد دیگر می رسید: در مجموع ، سالیانه حدود سه هزار برده به مصر و هزار برده به تونس وارد می شد. در تونس ، بردگان مرد سیاهپوست زیر نظر «آغا» یا نخستین بردة اختة بیک ( = بای ) ، و زنان در اداره و حمایت «زنِ ارشد»ی بودند. مرگ و میر این سیاهان در مصر زیاد بود. در 1251/1835، در زمان محمدعلی پاشا، ارتش مصر نفرات خود را با راهزنیهای دریایی سالیانه ، که از پایگاههای دارفور و گُردُمان در سودان نیروهای آن گسیل می شد، تکمیل می کرد؛

این ارتش زورمندترین اسیران را به خدمت می گرفت و مابقی را به اهالی این شهرستانها و بازرگانان ، که عده ای از آنان خود از سیاهان مسلمان شده بودند، واگذار می کرد (باکستن ، ص 70ـ 75).

در قرن سیزدهم ، موقعیّت معنوی و اجتماعی بردگان در محیط شهری و در شهرهای بزرگ مانند تونس و قاهره و مکّه یکسان بود. بردگان سفیدپوست از آغاز قرن چهاردهم کمیاب شدند. بهای برده نیز گران بود و جز بلندپایگان یا توانگرانِ تُرک کمتر کسی جویای آن بود. بردگان سفیدپوست بیشتر قفقازی بودند که به زیبایی شهرت داشتند. در عربستان جامعة بردگان ، سیاهپوست بودند و عدة کمی اندونزیایی در میان آنها دیده می شد. در مشرق ، میان حبشیان ، که رنگشان بازتر و قیمتشان بیشتر بود، و سیاهپوستان به معنای اخصّ فرق گذاشته می شد. بردگان به آسانی دین اسلام را می پذیرفتند (عدّه ای از آنان خدا را سپاس می گفتند که بر اثر اسارت ، آنان را به دین راست درآورده است ؛

دوتی ، ج 1، ص 554 ـ 555)، و دین تازه ایشان را از اجرای ترانه ها و رقصهای سنّتی ، یا حتی مراسم افریقایی نیایش برای دفع شیاطین (زار) بازنمی داشت ( رجوع کنید به تریمینگام ، 1949، ص 174ـ177). این سیاهان خانه زاد بودند و دختران به عنوان کنیز با خانواده پیوند خونی می یافتند. آزادسازی بردگان امری عادی بود؛

لیکن گاهی پیش می آمد که کنیز بچه دار از صاحب خود خواستار می شد پدری خود را انکار کند، زیرا برای او بهتر بود برده بماند تا اینکه به ازدواج درآید و در خطر طلاق باشد ( رجوع کنید به لین ، ص 147، 168، 194ـ197؛

بورکهارد، ج 1، ص 251ـ 252؛

سنوک هورگرونژه ، ج 2، ص 11ـ24، 132ـ136). هانری دونان ، بنیانگذار صلیب سرخ ، که با جامعة تونسی آشنایی داشت ، قویّاً بر رفتار ملایمی که نسبت به بردگان در میان مسلمانان وجود داشت ، در مقایسه با رفتار متداول با بردگان در امریکا، تأکید کرده ، چنانکه در پایان سدة دوازدهم / هجدهم اُسون نیز به مدارای مسلمانان با بردگان اشاره نموده است (ج 4، بخش 1، ص 381).

در امپراتوری عثمانی ، بردگی ، با دوام بخشیدن به سنتهای قرون وسطایی مسلمانان قرین بود. برده فروشان (اَسیرجی لَر/ اسیرچیان )، با نظارت فردی با عنوان «کَحْیا» ( = کدخدا ) در پایتخت ، بنایی عمومی در اختیار داشتند؛

هر برده ای شناسنامه ای به عنوان سند مالکیت داشت که در میان مالکان پیاپیِ او دست به دست می شد. اعیان کشور به مقیاسی محدودتر از دربار، هر یک دارای حرمسرایی نزدیک به یکصد زن ، با سلسله مراتبی خدشه ناپذیر، بودند و تنها دو طبقة بالایی (قادین : خانم ؛

و پس از آن گَدیکْلی : صاحب امتیاز) با شخص سلطان بستگی داشتند. بردگان زنی که از سلطان صاحب فرزند ذکور بودند، در دربار نفوذ فراوان داشتند. عده ای از بردگان مرد اخته نیز در «سرای » زندگی می کردند که به رعایت احترام «آغا/آقا» نامیده می شدند (در زبان ترکی ، واژة عربی خادم نیز به همین معنا وجود دارد)؛

سیاهان تحت ریاست «آغای دختران » «قیزلر آقاسی ) برای کسب تقدم و اِعمال قدرت ، با سفیدپوستان ، به سرپرستی «آقای دربار» (قاپی آقاسی )، رقابت می کردند و سرانجام در پاسداری از حرمسرا، بر سفیدپوستان فایق آمدند. «بردگان دربار» (قاپی قولْلَری ) که غالباً خودبه خود به دین اسلام درمی آمدند، آزاد می شدند و به مشاغلی می رسیدند که هرچه بیشتر خواهان داشت . میانه سدة نهم ، یعنی از زمانی که شمار بردگان سفیدپوست کاهش یافت ، تا حدود اواسط سدة یازدهم ، نظام دِوْشیرْمه ، یا استخدام اجباری جوانان مسیحی امپراتوری ، عمدتاً از کشورهای بالکان ، به عنوان بردگان دولتی ، به اجرا درآمد. مستعدترین آنان وارد کاخ سلطنتی یا مشاغل عالی دیوانی می شدند؛

دیگران به نیروی دریایی یا به واحدهای نیروی زمینی می پیوستند و از میان این واحدها ینی چریها شهرت درخشان خود را مدیون همین جوانان مسیحی اند (اُسون ، ج 6 و 7؛

گیب و بووِن ، ج 1، بخش 1، ص 42ـ44، 56ـ60، 73ـ82، 329ـ333 که موثق و بسیار مستند است ).

در ایران ، بردگی اساساً به شکل خانگی مرسوم بوده است . خوشرفتاری دیدن و خانه زاد گشتن و به آسانی آزاد شدن از ویژگیهای عمدة برده داری در ایران بود. جهانگردان اروپایی قرن یازدهم از مشاهدة کثرت بردگان اخته و قدرتشان در دربار صفوی و خانه های اعیان تحت تأثیر قرار گرفته اند. به نوشتة شاردن ، (ج 2، ص 283ـ285)، از اینان حدود سه هزار تن در دربار و عده ای نزد اربابان و توانگران بوده اند. به رعایت احترام ، آنان را «لَلِه » یا «استاد» می نامیدند. آنها به بهای بسیار گرانی خریداری می شدند و بیشترسفیدپوستانی از بندر مالابار در هندوستان بودند. در زمان قاجاریه (1210 ق ـ1304 ش )، بردگان سفیدپوست کمیاب شدند و دیری نگذشت که از آنان اثری نماند، به استثنای دختران زیبای قفقازی که همچنان وارد حرمسرا می شدند؛

لیکن فرزندان آنان ، به خلاف رسم شایع اسلامی ، نمی توانستند به تاج و تخت ، که مختص پسران بانوان از تبار شاهی بود، برسند. بردگان مرد سیاهپوست ، که شمارشان افزایش یافته بود، یا از حبشیان بودند که از راه عربستان آورده می شدند، یا از زنگیان افریقای شرقی که پس از عبور از زنگبار و مسقط و بوشهر به بازار شیراز می آمدند (کوپلند، 1939، ص 136ـ146). مرگ و میر زیاد این رنگین پوستان در ایران مانع از آن می شد که در جمعیت کشور عامل مهمی باشند (پولاک ، ج 1، ص 248ـ261، 661؛

اوبن ، ص 148). ایرانیان طیّ کشمکشهای مسلّحانة خود با اهالی سنّی ترکستان ، گاهی به عنوان اهل بدعت به بردگی کشانیده می شدند. در اواسط قرن سیزدهم ، هنوز بسا پیش می آمد که هزاران اسیر جنگی ایرانی یکجا در بازار فروخته می شدند. در بخارا، عده ای از اینان که نزد صاحبانشان قدر و ارج داشتند و آزاد می شدند، به همة مناصب رسمی می رسیدند. اما عده ای دیگر، که کم قدرتر بودند، به خیل بردگانی می پیوستند که بیشترین بار کار کشاورزی در خانات خیوه بر دوش آنان بود (وامبری ، ص 192ـ193، 331، 371؛

نیز رجوع کنید به برده داری در ایران ).

نظام بردگی بیابانی ، در صحرای افریقا و در عربستان ، بی گمان به سود قبیله های چادرنشین ، کم رنجتر لیکن به گونه ای وحشیانه مقرون به تبعیض بود. جامعة طُوارق که به سه طبقة سخت مسدود بخش شده بود، گروههای بردگان (اَکلْی ، جمع : اِکلان )، خواه آزاد شده خواه آزاد نشده ، را که تقریباً همگی سیاهپوست بودند، زیر دست اشراف و دست نشاندگان آنها، در سطح پایین نگه می داشت . این بردگان ، به سود قبایل فرمانروا، یا به کار کشت زمین یا به خدمت به افراد و جانوران اختصاص داده می شدند. در میان بدویان شبه جزیرة عربستان و اطراف آن (ژوسن ، ص 26، 60ـ61، 125ـ126؛

موزیل ، 276ـ 278) بردگان سیاهپوست با هم وصلت می کردند و اموالی به چنگ می آوردند؛

لیکن هر قدر هم با صاحب و خانوادة صاحب خود انس و الفت می یافتند یا صاحب مزایایی می شدند، و حتی اگر آزاد می شدند، هرگز به چشم همشأن و همطراز به آنان نگریسته نمی شد.

لغو بردگی . با اینکه اسلام به آزادسازی بردگان گرایش داشته ، اما تنها تحت تأثیر تحولات اجتماعی جهان در سدة سیزدهم و سپس چهاردهم بود که لغو بردگی ممکن شد. بریتانیاییها، که بردگان مستعمرات خود را با لایحة قانونی معروف 28 اوت 1833 آزاد کرده بودند، در 1843 نخستین تصمیم کلی را برای لغو بردگی در هند (که تا 1862 با اقدامات پیاپی دیگر تکمیل شد) گرفتند. فرانسه ، در 27 آوریل 1848، با اعلام قانونی جمهوری دوم ، بردگی را در همة سرزمینهای ماورای بحار خود، از جمله الجزایر، کاملاً لغو کرد؛

هلند نیز، در مورد مستملکات اندونزیایی خود، با قوانین سالهای 1854ـ 1859، که از اول ژانویة 1860 (سه سال پیش از لغو بردگی در هندهلند) می بایست به اجرا در آید، به همان اقدام دست زد؛

همچنین روسیه ، در 12 ژوئن (به تقویم قدیم ) 1873، حتی پیش از پایان فتح ترکستان ، در مورد متعلّقات خود در آسیای مرکزی .

سلطان عثمانی نیز از 1246، همة بردگان سفیدپوست مسیحی تبار را که به دین خود وفادار مانده بودند، یکجا آزاد کرد، در حالی که مسلمانان را همچنان در بردگی نگه داشت (یانگ ، ج 2، ص 171ـ172). تونس فرمان عام آزادی را، پیش از همة دولتها، به سود بردگان سیاهپوست منتشر ساخت . بیگ ( = بای ) احمد، با فرمان 24 محرم 1262/ 23 ژانویة 1846، دستور داد که به هر بردة متقاضی «خط آزادی » داده شود و هر دعوای حقوقیِ مربوط به بردگی ، به او احاله گردد. دو تن از بلندپایه ترین ررجوع کنید به سای مذاهب حنفی و مالکی این فرمان را تأیید کردند. در این فرمان آمده است که اولاً شرایط اولیة برده سازی بردگان به علت گسترش کنونی اسلام در سرزمین آنان مظنون به غیرشرعی بودن است ؛

ثانیاً برده داران امروزه موازین شرعی خوشرفتاری با بردگان را، که حقوق صاحب برده با آن مشروط و مقیّد می شود و خود صاحب برده را از گناه مصون می دارد، رعایت نمی کنند؛

و سرانجام شایسته آن است که از خطر توسّل بردگان به حمایت قدرتهای بیگانه احتراز شود (بُمپار، ص 398؛

متن عربی در سنوسی ، جزوة 1، ص 4).

سی سال بعد، بیگ ( = بای ) محمدالصادق در پیمان مورخ 15 جمادی الا´خرة 1292/ 19 ژوئیة 1875 با انگلستان متعهد شد که فرمان قانونی سال 1263/ 1846 را بدقت اجرا کند، و همة امکانات را برای امحای بردگی و مجازات متخلّفان به کار اندازد. در سالهایی که تونس تحت الحمایة فرانسه بود، با بخشنامه های وزارتی گوناگون (1305ـ1309/1887ـ1891) و فرمان مورخ 28 مه 1890 بای ، سرانجام بردگی رسماً در قلمرو نایب السلطنه ( تونس ) ممنوع و آزادی سیاهان از نظر قضایی و اداری سازمان یافت (بمپار، ص 472؛

زیس ، ج 1، ص 384ـ386).

در عثمانی ، نخستین فرمانهایی که سلطان در مخالفت با تجارت بردگان صادر کرد، به دورة تنظیمات \* ، در زمان عبدالحمید و بویژه سالهای اتحاد بسیار دوستانه با فرانسه و بریتانیای کبیر تعلق دارد: صفر 1271/ اکتبر 1854 برای بردگان سفیدپوست ، رجب 1273/ فوریة 1857 برای بردگان سیاهپوست . هنگامی که نهضت ترکهای جوان \* در 1326/ 1908، به اساسنامة 1293/1876، که آزادی فردی همة رعایای عثمانی را ضمانت می کرد ولی تنها روی کاغذ مانده بود، قوت اجرایی بخشید، در پایتخت و شهرستانهایی که عملاً تابع قدرت مرکزی بودند تنها تعداد بسیار اندکی برده وجود داشت که همة آنها خانگی بودند ( رجوع کنید به میلان ، 1912).

مصر بویژه جزو آن دسته از سرزمینهای عثمانی بود که مشمول قدیمترین فرمانهای منع تجارت بردگان می شد. این فرمانها ضرور بود، زیرا تجارت بردگان درست با استقرار مصریان در قلب سرزمین سودان بتازگی نضج یافته بود. پاشاهای وابسته به باب عالی ، در ضدّیّت با تجارت بردگان ، چند لشکرکشی به جنوب سازمان دادند (کوپر، ص 25 ـ 28). با پیمان مصر و انگلستان در 24 رجب 1294/ 4 اوت 1877 ، هر گونه داد و ستد سیاهان رسماً ممنوع شد، سپس در شهرستانهای گوناگون دوایری برای آزادسازی بردگان گشوده شد، لیکن تنها در اواخر قرن سیزدهم ، زمانی که مصر عملاً تحت الحمایة انگلستان بود، جدیترین تدابیر اتخاذ شد. از 1313/ 1895 به این سو، در مصر، هر گونه لطمه به آزادی فردی جنایت شمرده می شود. در آغاز قرن سیزدهم با گسترش نفوذ سعید، سلطان مسقط ، در کرانة افریقایی تجارت زمینی و دریایی بردگان به مقیاسهایی هراس انگیز رسید. در 1237/ 1822، پس از ده سال مذاکره با انگلستان ، سعید تنها بدان رضا داد که اتباع خود را از صدور بردگان به خارج از منطقة دریایی که افریقا را به عمّان پیوند می دهد منع کند؛

در 1261/ 1845، صدور برده از افریقا به عربستان و فراتر از آن را ممنوع ساخت ، اما ورود و تجارت برده را در خاک افریقا مجاز دانست . پسرش بَرغَش ، سلطان زنگبار، در پی مأموریت کذایی سِر بارتل فرر برای دیدار از او، از آن هم فراتر رفت : وی طبق قرارداد 7 ربیع الا´خر 1290/ 5 ژوئن 1873، تجارت دریایی و تشکیل بازارهای علنی بردگان را ممنوع ساخت ؛

سپس در 1293/ 1876، تجارت بردگان از طریق زمینی را غیرقانونی اعلام کرد (کوپلند، 1938؛

همو، 1939). فرمان سلطان در 1315/ 1897، به بردگان متقاضیِ آزادی اعطا شد و دادگاهها از ترتیب اثر دادن به مطالبات برده داران منع شدند؛

سرانجام رسم بردگی با فرمان 16 جمادی الا´خره 1327/ 6 ژوئیة 1909 یکسره لغو شد. ایران نیز، بر طبق قرارداد 1299/ 1882 با انگلستان ، علناً از داد و ستد بردگی دست برداشت ؛

و در مجلس تازه تأسیس شورای ملی ، در 1325/ 1286 ش ، در «قانون اساسی » ماده ای به سود آزادی فردی به تصویب رسید (اوبَن ، ص 210). رسم بردگی هر چند با این تدابیر به هیچ روی از میان نرفت ، بشدت لطمه دید. در افریقا، بزرگترین منطقة پهناور داد و ستد بردگان در جهان اسلامی ، که از اقیانوس اطلس تا وادائی در مشرق دریاچة چاد گسترده بود، تجارت بردگان یکسره محو و تقریباً در همة نقاط آن لغو گردید. ایتالیا، در سرزمینهای زیرفرمان خود در مشرق (سومالی ، اریتره ) و شمالِافریقا (طرابلس ، سیرنائیک )، سیاست مشابهی داشت . لیکن واپسین دولت مستقل افریقا، یعنی حبشه ، که سلسله ای مسیحی بر آن حکومت می کرد، همچنان کانون بردگی پر اهمیتی به شمار می رفت (تریمینگام ، 1952، ص 203ـ204 و جاهای متعدد). در جنگ جهانی اول ، با بیرون رفتن ایتالیاییها از فَزّان و افتادن آن به دست سنوسیها، تجارت بردگان دوباره رونق گرفت و هر هفته ، بازاری برای داد و ستد برده در مُرزوق برپا می شد (پترانیانی ، 1921، ترجمه ، 1922).

در پایان جنگ جهانی اول ، فاتحان به فکر سازمان دادن صلح و «امحای کامل همة اشکال رسم بردگی » بر طبق پیمان 10 سپتامبر 1919 سن ـ ژرمن ـ آن ـ له افتادند. جلوگیری از تجارت بردگان ، که اغلب مخفی بود، کاری دشوار و مستلزم به کاراندازی وسایل پر قدرت بود که بویژه در دریا خطر برانگیختن منازعات حقوقی را میان ملتها (مانند منازعه فرانسه و بریتانیای کبیر، در 1905، در اقیانوس هند) دربرداشت . لغو رسم بردگی عملاً به معنای امحای بنیادی و عاجل آن نبود.

در جامعة اسلامی ، بردة خانگی از سر ترس و حرمت و نفع و بستگی و علاقه در تصرف صاحب بود و با وی عموماً خوشرفتاری می شد و باید در نظر داشت که در جوّی خانوادگی ، بی غم فردا، می زیست . رسم کنیزی ، همراه با مزایای گوناگون ، به زن برده و فرزندانش ، فرصت ارتقای اجتماعی می داد، که آزادسازی پیشرس موجب محرومیت وی از آن می شد. برده ، حتی پس از آزادی ، غالباً علاقه مند بود که نزد صاحبش بماند.

جواز شرعی اصل بردگی ، مایة آرامش و اطمینان وجدان دینی می شد؛

اما در تماس با واقعیات جهان نو، بتدریج در اندیشة بسیاری از مسلمانان فرهیخته دگرگونیهایی رخ داد. سیداحمدخان ، مجدِّد اجتماعی هند، از این نظر دفاع می کند که در قرآن گرفتن بردگان جدید منع شده است (بالژون ، ص 28ـ 29). هم میهن نامور او، امیر علی (ص 262)، بی آنکه تا این حد پیش رود، رسم بردگی را از رسوم جاهلی می دانست که اسلام ، تنها به ضرورت وقت ، با آن مدارا نموده در عین آنکه بالقوّه آن را لغو کرده است . این نظر اندک اندک ، در محافل علما نیز نفوذ کرد (در مورد مکتب محمد عبده رجوع کنید به محمد رشیدرضا، ج 11، ص 288 به بعد).

جامعة ملل ، از آغاز، علاقه ای توأم با عمل نسبت به همة مسائل بردگی نشان داده که بویژه در تصویب پیمان بین المللی 25 سپتامبر 1926 ژنو بازتاب یافته است . تقریباً همه دول ذیربط ، یکی پس از دیگری ، به این پیمان پیوستند. در جمهوری نوبنیاد ترکیه ، یا در سرزمینهای شرق طالع \* ، که از امپراتوری عثمانی جدا شده بود، لغو بردگی به صورت طبیعی صورت پذیرفت . در مصر، با قانون اساسی سال 1302 ش / 1923، تضمین آزادی فردی تأیید شد. افغانستان (در 1302 ش / 1923، سپس در 1310 ش / 1931)، عراق (در 1303 ش / 1924)، کلات (در 1305 ش / 1926)، ایران و ماوراء اردن (در 1307ـ 1308 ش / 1929) یکی پس از دیگری ، بردگی را غیرقانونی شناختند. جزایر بحرین در 1316 ش / 1937 به این کشورها تأسی کرد.

در افریقا، با فرمان سال 1922، بردگی در تانگانیکا لغو شد؛

سودانِ تحت الحمایة انگلیس ـ مصر برای پایان دادن تدریجی به بقایای تجارت برده و کمک به بردگان آزاد شده ، اقدامی محتاطانه و جدی پیش گرفت . در نیجریة شمالی ، با فرمان 1315 ش / 1936 بردگی کاملاً لغو شد. در مراکش ، در 1301 ش / 1922، تجارت علنی برده منسوخ شد و در حبشه با قانون 23 فروردین 1317/ 12 آوریل 1936 بردگی کاملاً لغو گردید.

دیگر خطّه ای با رسم بردگی باقی نمانده بود. در بهمن 1312/ فوریة 1934، امام یمن در قبال بریتانیای کبیر متعهد شد ورود برده را از افریقا ممنوع سازد. انگلیسها سلاطین یا شیوخ کرانه های جنوبی (تحت الحمایگی عدن شرقی ) و سواحل خلیج فارس را نیز به اتخاذ تصمیماتی مشابه وادار کردند. سلطان لَحِج در اسفند 1313/ مارس 1935 هر گونه فروش برده را ممنوع ساخت . در 1317 ش / 1938 سلطان حضرموت و سلطان کویت هر گونه داد و ستد برده را غیرقانونی اعلام کردند و بردگان را مجاز دانستند که آزادی خود را خواستار شوند (اینگرامس ، ص 349ـ350؛

سازمان ملل متحد. شورای اقتصادی و اجتماعی ، ص 644).

ظاهراً در جنگ جهانی دوم (1318ـ1324 ش / 1939 ـ 1945) فتوری روی داد و تجارت برده به صورتی خفیف ، بویژه در برخی از شهرستانهای حبشه ، از سر گرفته شد. در صحرا، دستگاه اداری فرانسه ، که از 1916 «بردگان کشاورز» را از چنگ طوارق به درآورده بود، در 1946 این بادیه نشینان را از «بردگان خانگی » نیز محروم ساخت (کاپو ـ ری ، ص 288ـ289). در 1330 ش / 1951، لیبی آزادی شخصی اتباع خویش را در قانون اساسی خود، اصل قرار داد.

سازمان ملل متحد در 19 شهریور 1327/ 10 دسامبر 1948، بردگی را صراحتاً محکوم ساخت (مادة چهارم اعلامیة جهانی حقوق بشر) و اکنون درپی از میان بردن اشکال بس ناگوار بردگی است که در جهان معاصر همچنان وجود دارد یا بتازگی ظهور کرده است .

منابع :

(29) عمروبن بحر جاحظ ، الحیوان ، قاهره 1938؛

(30) محمدرشید رضا، تفسیرالمنار ، ج 11، مصر 1372/1953؛

(31) محمدطاهر سنوسی ، مجموعة القوانین التونسیة ؛

(32) حسن بن علی نظام الملک ، سیاست نامه ، چاپ شارل شفر، پاریس 1891ـ1893؛

(33) احمدبن اسحاق یعقوبی ، البلدان ، چاپ دخویه ، لیدن 1892؛

(34) Ameer Ali, The spirit of Islam , London, 1935;

(35) E. Aubin, La Perse d'aujourd'hui , Paris 1908;

(36) Baljon, The reforms... of Sir Sayyid Ah ¤ mad Kha ¦ n , Leiden 1949;

(37) R. Bastide, "L'Islam noir au Brإsil", Hesperis , 39 (1952);

(38) M. Bompard, Lإgislation de la Tunisie ;

(39) R. Brunschvig, La Berbإrie orientale sous les H ¤ afs ¤ ides , I, 450-451, 454-458;

(40) Burckhardt, Voyages en Arabie , French tr., Paris 1835;

(41) T. F. Buxton, De la traite des esclaves en Afrique , French tr., Paris 1840;

(42) M. Canard, Histoire d'ar-Ra ¦ d ¤  ¦ , Algiers 1946;

(43) idem in Vasiliev, Byzance et les Arabes , vol. II, part 2, Brussels 1950;

idem, "Un traitإ entre Byzances

(44) et l'Egypte ux XIIIe siةcle", Mإlanges Gaudefroy- Demombynes , Caire 1935-1945;

(45) R. Capot-Rey, Le Sahara franµais , Paris 1953;

(46) Chardin, Voyages en Perse , Amsterdam 1711;

(47) J. Cooper, Un continent perdu , French, tr. Paris 1876;

(48) R. Coupland, East Africa and its Invaders , Oxford 1938;

(49) idem, The exploitation of East Africa , London 1939;

(50) J. Despois, Gإographie humaine du Fezzan , Paris 1946;

(51) Doughty, Arabia Deserta 3 ;

(52) R. Dozy, Supplإment aux dictionaires arabes , Leiden 1881;

(53) Garcia Navarro, Redenciones de cautivos en Africa , ed. Vazques Pajaro, Madrid 1946;

(54) H. A. R. Gibb and H. Bowen's, Islamic society and the West , I/1, Oxford 1950;

(55) J. Godechot, "La course maltaise le long des cآtes barbaresques ب la fin du XVIIIe siةcle", R.Afr. , 96 (1952);

(56) A. Gonzرجوع کنید به lez Palencia , Los Mozرجوع کنید به rabes de Toledo en los siglos XII y XIII , Madrid 1930;

(57) H. D. de Gramont, in Revue historique , 1884-1885, to be supplemented by Venture de Paradis, ed. Fagnan, Algiers 1898, and Lespةs, Alger , Paris 1930, II, chaps. 3-5;

(58) Hadj-Sadok, in Bibliothةque arabe-franµaise , VI, Algiers 1949;

(59) J. H. Harris, A century of emancipation , London 1933;

(60) Heyd, Histoire du commerce du Levant au moyen ہge , Leipzig 1885- 1886, II, 555-563 and passim ;

(61) v. H. Ingrams , Arabia and the Isles , London 1942;

(62) A. Jaussen, Coutumes des Arabes au pays de Moab , Paris 1908;

(63) Lane, Manners and customs , London 1895;

(64) League of Nations, Official Journal and reports ;

(65) G. Le Strange, The lands of the Eastern Caliphate , Cambridge 1930, 184, 429, 437, 459, 487;

(66) R.Le Tourneau, Fةs avant le Protectorat , Casablanca 1949;

(67) Lإvi- Provenµal, L'Espagne Musulmane au Xe siةcle , Paris 1932, 29, 191-193;

(68) idem, Histoire de l'Espagne musulmane , III;

(69) R. Levy, An introduction to the sociology of Islam , I, 117-127;

(70) A. Mez, Die Renaissance des Islams , Heidelberg 1922, 152-162;

(71) Millant, L'esclavage en Turquie , Paris 1912;

(72) A. Musil, The manners and customs of the Rwala Bedouins , NewYork 1928;

(73) Mouradgea d'Ohsson, Tableau gإnإral de l'empire othoman ;

(74) Penz, Les captifs franµais du Maroc au XVIIe siةcle , Rabat 1944;

(75) Petragnani, in L'Italia in Oriente (Feb. 1921), tr. in L'Afrique franµaise (April, 1922);

(76) J. Pignon, "L'esclavage en Tunisie de 1590 ب 1620", RT (1930);

(77) Polak, Persien , Leipzig 1865;

(78) R. Ricard, in Hesperis (1950);

(79) Sak ¤ at ¦  of Malaga, Manuel de H ¤ isba , ed. Colin and Lإvi- Provenµal, Paris 1931;

(80) Schnaube, Handelsgeschichte der roman. Vخlker... , Munich-Berlin 1906, 22-23, 102, 272 and passim ;

Snouck Hurgronje, Mekka , II, The Hague

(81) 1889;

(82) H. Terrasse, Histoire du Maroc , II, Casablanca 1950, 256-257;

J. and J. Tharaud, Fez ou les bourgeois

(83) de l'Islam , Paris 1930;

(84) j.S. Trimingham, Islam in Ethiopia , Oxford 1952;

(85) idem, Islam in the Sudan , Oxford 1949;

(86) غµok, in Revue Historique de Droit franµais , 1952;

(87) United Nations, Reports of the Committee on Slavery ;

(88) idem, The Suppression of slavery , NewYork, July 1951 (مدارک قرن نوزدهم ، و کتابنامة جامعه ملل ) ;

(89) idem, United Nations bulletin (15 April 1950 and 15 May 1951);

(90) United Nations. Economic and Social Council, Official records , Sept. 1951;

(91) A. Vambإry, Travels in Central Asia , London 1864;

(92) C.Verlinden, L'esclavage dans l'Espagne musulmane, Anuario de Historia del Derecho Espa•ol , 1935, 361-424;

(93) idem, L'esclavage dans l'Europe medieval , 1955;

(94) idem, in Annales du Midi , 1950;

(95) idem, in L'esclavage dans le monde ibإrique mإdiإval , in Anuario Historia Derecho Espan ol , XI, 1934;

(96) idem, in Studi... G. Luzzatto , Milan 1949;

(97) H. H. Wilson, in American journal of international law , 1950, 505-526;

(98) G. Young, Corps de droit ottoman , II, Oxford 1905, 171-172;

(99) P. Zeys, Code annotإ de la Tunisie ;

Anti - Slavery Society (انجمن ضدبرده داری ) نشریاتِ رجوع کنید به نیز

/ برونشویگ ، تلخیص از ( د.اسلام ) /

5) برده داری در ایران . واژة برده در فارسی باستان Uarta \* «ورته » (اسیر)، در اوستایی ta- var «وَرِته » (بارتولومه ، ستون 1368، توجه کنید به tam az- var «وَرِتِم ازـ »: به اسارت کشیدن ، قس wardaz «ورداز»، در فارسی میانه و پارتی رجوع کنید به ادامة مقاله )؛

در فارسی میانه wardag «وَرْدَگ » (اسیر و زندانی ) و wardagih وردگیه » (اسارت ). در متون پهلوی ، برده غالباً «انشهریگ » یا «بنده » نامیده شده است .

الف ) دورة هخامنشی . در آغاز دورة هخامنشی ، نهاد برده داری هنوز در ایران به طور کامل رشد نکرده بود. در میان مادها رسمی بود که به موجب آن ، مردی تهیدست می توانست ، در برابر دریافت غذای روزانه ، خود را در اختیار مردی ثروتمند بگذارد. چنین شخصی وضع بردگان را داشت ، اما چنانچه اربابش به او کم غذا می داد، او هر زمان می توانست وی را ترک کند ( رجوع کنید به دیاکونوف ، ص 334ـ335). پارسیها، به هنگام تشکیل دولتشان (نیمة اول قرن ششم ق م )، فقط چنین بردگی ساده ای را می شناختند و کار برده از لحاظ اقتصادی مهم نبود.

اصطلاح متعارف برای مشخص کردن برده در ایران باستان ، کلمة بَنْدَکَه ـ ، مشتق از بَندَه : بند و زنجیر، بود ( رجوع کنید به کنت ، ص 199). این کلمه برای مشخص کردن برده های واقعی ، و بیان بستگی (= تقیّد) به طور اعم به کار می رفت . برای مثال ، در کتیبة بِهِیْستون (بیستون )، داریوش اول «ساتراپ »ها ( فرمانداران کل یا استانداران ) و امرای خود را بندکه های خود می خواند (در متن بابلی qallu ، «قَلّو»، به معنای برده است ). همچنین داریوش اول ، گاداتس ، حاکم خود در دیونی ، را بردة («دولس / دُولوس ») خویش می نامد (دیتنبرگر، ج 1، ش 22). درست به سان بسیاری از کشورهای شرق باستان ، تمام اتباع پادشاه ، حتی عالیمقامترین صاحبمنصبان ، بندگان پادشاه شمرده می شدند، ازینرو مرجوع کنید به لفان یونانی نوشته اند که جز پادشاه ، تمامی مردم ایران جماعت بندگان اند (برای مثال رجوع کنید به هرودوت ، 7.135؛

گزنفون 2.5.38). به همین ترتیب ، اقتدار بزرگان خانواده های پدرشاهی بر افراد خانواده های خودشان مستبدانه بود و آنها می توانستند با فرزندان ایشان چون برده رفتار کنند (ارسطو، 9.12).

یکی از اصطلاحات فارسی باستان برای برده - grda \* ، «گرده ـ »، به معنای بردة (برده های ) خانگی ، بود. این اصطلاح در مکتوبات آرامیِ اَرشام ، ساتراپ مصر در قرن پنجم پیش از میلاد، و در متون بابلیِ دورة هخامنشی ، به صورت garda/u ، «گرده / گردو»، و در اسناد عیلامی که از تخت جمشید به دست آمده به صورت § kurtas ، «کورتش » آمده است (دریور ، ص 63). این افراد کارگران اعضای خانوادة شاهی و خانوادة نجبای پارسی در ایران و بابل و مصر بودند. در گذر زمان ، معنای کلمة «کورتش » گسترش یافت و به مفهوم «کارگر» به کار رفت .

در متنِ عیلامیِ کتیبة بیستون ، «کورتش » معادلِ - niya ¦ ma ، «مانیَه » ـ در فارسی باستان (در متنِ بابلی ، به معنای کارگران مزدور) است . احتمالاً «مانیه ـ» به معنای «بردة خانگی » بوده است (کنت ، ص 202).

بسیاری از بردگانی که برای نجبای هخامنشی و پارسی کار خانگی می کردند (مانند نانوایان ، آشپزها، ساقیان ، و خواجه سرایان )، نیز از میان نمایندگان ملتهای شکست خورده گرفته می شدند. پارسیها تعداد معینی از این بردگان را از بازار برده فروشان می خریدند (هرودوت ، 8.105).

دانسته های ما دربارة برده های تحت تملیک خصوصی در ایران نادر و اتفاقی است . یک قرارداد بابلیِ خرید برده ، ( به دست آمده ) از تخت جمشید که سالم مانده ، تاریخ دورة حکومت داریوش اول را دارد. اما طرفین قرارداد و خودِ برده بابلی بوده اند (استولپر، ص 299ـ303).

در زمان هخامنشیان ، در بابل و دیگر کشورهای گشوده شده ، نجبای پارسی به برده داران بزرگ تبدیل شدند (داندامایف ، ص 111). طبق برخی اسناد، ایرانیان برده های خود را در بابل می فروخته اند ( رجوع کنید به استیگرز، ش 22). در مجموع ، حتی در پیشرفته ترین سرزمینهای قلمرو هخامنشی هم فقط تعداد کمی برده در قبال افراد آزاد وجود داشته اند و کار برده هیچگاه جایگزین کار کارگران آزاد نمی شده است . به هنگام پیدایش دولت پارس ، در این نواحی برده داری تغییرات مهمی یافته بود؛

بردگی ناشی از بدهکاری دیگر مرسوم نبود. گذشته از کسانی که خودشان خود را می فروختند، به وثیقه گرفتن شخص در برابر وام ، پیش از زمان پارسها به طور کامل از بین رفته بود. اگر بدهکاری وام خود را در مهلت مقرر نمی پرداخت ، طلبکار حق داشت که فرزندان او را بردة خود کند، یا بدهکار ورشکسته را دستگیر و در زندان بدهکاران محبوس کند، اما نمی توانست بدهکار را به بردگی به نفر سوم بفروشد. غالباً بدهکار وام خود را از راه کار آزاد به طلبکار می پرداخت و آزادیش را به دست می آورد.

با قضاوت از روی اسناد بابلی و پاپیروسهای آرامیِ دورة هخامنشی ، می توان گفت که بردگان اگر به خدمت ارباب ادامه می دادند یا غذا و لباس او را تا زمانی که زنده بود تأمین می کردند، گاهی آزاد می شدند (داندامایف ، ص 438ـ455).

منابع :

(100) Aristotle, Ethica Nicomachea;

(101) Christian Bartholomae, Altiranisches Wخrterbuch;

(102) M. A. Dandamaev, Slavery in Babylonia, Dekalb 1984;

(103) W. Dittenberger, Sylloge Inscriptionum Graecarum, I, Leipzig 1915;

(104) G. R. Driver, Aramaic documents of the fifth century B.C., Oxford 1957;

(105) I. M. D'yakonov [Diakonoff], Istoriya Midii, Moscow and Leningrad 1956;

(106) R. G. Kent, Old Persian, grammar, texts, lexicon, 2nd ed., New Haven 1953;

(107) H. G. Stigers, "Neo- and late Babylonian business documents,'' Journal of Cuneiform studies , 28 (1976);

(108) M.W. Stolper, "The Neo- Babylonian text from the Persepolis fortification", JNES , 43 (1984);

(109) Xenophon, Anabasis .

/ داندامایف ، تلخیص از ( ایرانیکا ) /

ب ) دورة ساسانی . واژة «وَردَگ » به معنای «برده » یا «اسیر»، اولین بار در کتیبه های ساسانی قرن سوم به کار رفته است (ازجمله در کتیبة کردیر (کرتیر ) کعبة زردشت در نقش رستم ، سطرهای 12ـ13؛

بک ، ص 426ـ429).

واژة «وَرداز» («اسیر»)، کلمة مشترک میان پهلوی ساسانی و اشکانی ، در کتیبة شاپور اول بر دیوار کعبة زردشت ، با قرینة مشابهی دیده می شود.

منبع اصلی اطلاع دربارة نهادهای دورة ساسانی ، که دربارة وضع قانونی و اجتماعی برده ها اطلاعات باارزشی به دست می دهد، کتابِ قانون مادَیانِ هَزار دادستان ( = ماتیکان هزار داتستان : کتاب هزار قانون ) به زبان پهلوی است ، که مجموعه ای است از قضایای حقوقی که فَرُّخْ مَردِ وَهْرامان در قرن ششم میلادی آن را گرد آورده است . منابع پهلوی ، خصوصاً کتاب هشتم دینکرد ، روایتِ پهلوی ضمیمة دادستانِ دینیگ و ایربَدستان ، ( هیربدستان ) ، اطلاعاتی به دست می دهند که در فهم قطعات پیچیدة مادیان دربارة برده داری مرجوع کنید به ثر است . مجموعة قانونی دیگر کتاب قانون ایشوبُخت است که برای مسیحیان ایران در زمان ساسانیان تهیه شده بود (تنها نسخة موجود آن ، ترجمة سریانی از اصل فارسی است ). این کتاب ، حاوی مطالبی دربارة موقعیت برده ها در جوامع مسیحی در ایران است .

در منابع فارسی میانه ، رایجترین عباراتِ معرّف برده عبارت اند از: «اَنشَهریگ »، به معنای تحت اللفظی «بیگانه » و «بَندَگ »، به معنای تحت اللفظی «بسته و مقیّد». اصطلاح دوم صرفاً به معنای برده (شخص غیرآزاد با حقوق قانونی و مدنی محدود، یا اصلاً فاقد آن ) نیست ، بلکه برای تمام اتباع پادشاه ، بدون درنظر گرفتن جایگاه اجتماعی آنان ، در عبارت «شاهانْشاهْ بندگ » (رعیتِ شاه شاهان ) به کار رفته است . همینطور در عبارت «آتَخْشْ بَندَگ » یا «آدوران بندگ »، بندگ (برده ) به معنای واقعی کلمه نیست ، بلکه منظور از آن فرد آزادی است که خود را وقف خدمت به یک آتشکدة زردشتی می کند و برخلاف برده ، از حقوق کامل شهروندی بهره مند است .

واژة مبهم ، «تَنْ» به معنای «بدن » در مادیان برای معرفی شخصی به کار رفته است که به مدت معینی ، به عنوان وثیقة وام ، به طلبکار واگذار می شد و طلبکار او را مدتی مقرر در بردگی نگه می داشت و چنانچه بدهکار از پرداخت بدهی خود سر باز می زد، طلبکار می توانست او را برده کند. کاملاً روشن نیست که واژة «تَن » به معنای برده نیز به کار می رفته است یا نه . این که سایر اصطلاحات مبهم ، مانند «رَهیگ » به معنای «جوان مرد جوان ، خادم » (قس رهی به معنای برده در فارسی امروزی ) و «ویشگ » (مردم ، توده ها)، به معنای «تعلق به یک «ویس » ( =دِه ) (قس sa- ¦  b در خُتَنی ـ سکایی به معنای «خادم ، برده ») به معنای خاص برده به کار می رفته ، قطعی نیست .

مانند دیگر جوامع باستانی ، منشأ اصلی برده داری احتمالاً جنگ بوده ، چنانکه از اصطلاح بسیار رایج انشهریگ (خارجی ) آشکار است . از این گذشته ، مادیان از عوامل دیگری نیز سخن می گوید؛

مانند فروش کودکان که پدر انجام می داد (قسمت 1،33.13ـ17) و برده کردن افرادی که برای مدت زمان محدودی به عنوان وثیقة قرض به طلبکار داده شده بودند (قسمت 1، 57.12ـ58.3). فرزند برده بودن نیز گاهی سبب بردگی می شد.

اگرچه برده در قانون ساسانیان عمدتاً به عنوان موضوعِ حق (مملوک ) تلقی می شد، می توانست تا حد معینی ، صاحب حق (مالک ) هم باشد. از این جنبه ، شیوة متداولِ قانون ساسانیان با قوانین دیگر جوامع دوران باستان تفاوت چندانی نداشت . با اینکه برده شی ء stag ¦ xwa «خواسْتگ »،شمرده می شد،استعدادهای انسانی او را، که ممیّز او از سایر اشیا و حیوانات بود، بسادگی نمی شد نادیده گرفت . چون دیگر جوامع باستانی ، برده به مقولة ویژة «دارایی زنده » تعلق داشت ، چنانکه ارسطو آن را تعریف کرده است ، و بنابراین به عنوان شخص نیز تلقی می شد. قانون ساسانیان ، صلاحیت قانونی محدودی به برده می داد، اما در همان زمان ، او را موضوع حق (مملوک ) نیز می شمرد.

مادیان ، در چندین مورد، از وضع دوگانة برده ، به عنوان شی ء و انسان ، سخن گفته ، و حال آنکه در موارد دیگر او را مانند یک دارایی تلقی کرده است ( رجوع کنید به قسمت 1، 39.2 ـ 5، 5 ـ 9).

انواع مختلف مالکیت برده امکان داشت : ممکن بود که برده کاملاً از آنِ یک ارباب ، یا دارایی مشترک دو یا چند نفر باشد، و هر کدام از آنها به عنوان صاحب مشترک ( § s ¦ bahr-xwe ) اجازه داشت او را براساس سهم قراردادی در اختیار داشته باشد. برده را می شد به مدت معینی به تملیک شخص دیگری درآورد. برده ها همچنین به عنوان کسانی ذکر شده اند که وضع «برده های وابسته به زمین » را داشتند، و با زمینی («دستْ کَرد»)ی که روی آن کار می کردند فروخته می شدند (قسمت 1، 18.9ـ10؛

قسمت 2، 16036ـ1037). اگرچه در تمام این موارد برده به عنوان شی ء تعریف شده است ، در رفتار با این شی ء حقوق قانونی برده دار محدود بوده است ، زیرا برده در سطحی متفاوت از سایر اشیا یا حیوانات در مالکیت قانونی ( h ¦  § s ¦ xwe ) ارباب قرار می گرفت . قانون ساسانیان برای رفتار ظالمانه با برده و قطع عضو برده تاوانی مقرر کرده بود؛

بنابراین تا حدودی بردگان را در مقابل اقدامات مستبدانة مالکان حفظ می کرد (قسمت 1، 1.4ـ6). همچنین فروش بردة زردشتی ، که قانون حق ادای فرایض مذهبی را برای او تضمین کرده بود، به یک بی دین (غیرزردشتی ) ممنوع بود. در این مورد با هر دو طرف معامله ، صاحب برده و خریدار، به عنوان دزد رفتار می شد و آنان مجازاتی را که برای دزدی («دروش »، § s ¦ dro ) در نظر گرفته شده بود، متحمل می شدند (قسمت 1، 1.13ـ15). برده ای که به کیش زردشت می گروید می توانست مالک بی دین خود را ترک کند و، پس از جبران خسارت ارباب سابقش ، «رعیتِ شاهِ شاهان » یعنی شهروند آزاد بشود. قطعه ای مهم در هیربدستان (12: 11ـ 15) حاکی از این است که حتی وام («اَبام »)ی به این منظور، به برده اعطا شده است (احتمالاً از سوی نهادی مذهبی ).

صفات انسانی برده در دعاوی کاملاً پذیرفته می شد: او می توانست در دادگاه به عنوان شاهد، و بلکه خواهان و خوانده در دعاوی مدنی حضور یابد، خصوصاً در دعاوی راجع به مشاجراتی که بر سر تملک خود برده پیش می آمد.

ارباب می توانست به برده اش صلاحیت قانونی محدودی واگذار کند. امکان داشت صاحب برده به برده حق مصرف درآمد خودش را بدهد ( y kard ¦ a § dixs ¦ n pa § pad windis )، یعنی قطعه زمینی به او واگذار نماید و، بنابراین ، دریافت بخششهایی از نفر سوم را نیز برای او میسر کند (قسمت 2، 3.6ـ13). به طور طبیعی ، برده اصلاً صلاحیت انتفاع نداشت ؛

بخشش شخص سوم فقط زمانی به او می رسید که اربابش از حق مالکیت خود چشم می پوشید (قسمت 1، 106.1ـ4).

برده می توانست آزادیش را از طریق حکم قانونی آزادی بردگان به دست آورد. او می توانست به طور کامل آزاد شود یا فقط آزادی محدودی کسب کند، یعنی تا حد معینی (یک دوم ، یک سوم ، یک دهم ) آزاد شود؛

و این غالباً هنگامی بود که برده دارایی مشترک چند ارباب بود که یکی (یا بیشتر) از آنها نسبت به سهم خود، به برده آزادی می داد. اما اربابی هم که برده تماماً به او تعلق داشت ، می توانست او را به نسبت معینی آزاد کند (قسمت 1، 103.4ـ6). فرزندان برده ای نیز که به طور نسبی آزاد شده بود، به همان اندازة والدشان آزاد بودند (قسمت 1، 1.6ـ7). چنانکه گذشت ، برده ای که به کیش زردشت می گروید و اربابی غیرزردشتی داشت ، حق خرید آزادیش را به ابتکار خود داشت . از سوی دیگر، اگر پس از گرویدن اربابش به کیش زردشت ، او به آن آیین می گروید، حق قانونی آزاد ساختن خود را برای همیشه از دست می داد (قسمت 1، 1.16ـ17). برده پس از گرفتن جواز آزادی («آزاد هیشت »، مردی آزاد (رعیتِ شاهِ شاهان )می شد. مقامات قانونی دربارة امکان دوباره برده کردن مردی آزاد ، عقاید متفاوتی داشتند. از نظر رَد ـ اورمزدِ قانوندان ، بازگشت به بردگی ممکن بوده است (قسمت 1، 20.7ـ10 = 31.15ـ32.1).

در کتاب قانون ساسانیان ، برده هایی که وقف آتشکدة زردشتی می شدند دو گروه بودند: 1) «اَنْشَهریگ آتَخْش »، که بنابر اطلاعات بسیار پراکنده دربارة بردگی آتشکده ، برده به معنای واقعی کلمه بوده است ، یعنی شخصی بدون هرگونه حق قانونی (یا فقط با حقوق بسیار محدود)، که احتمالاً بیشتر در املاک آتشکده خدمت می کرده است ؛

2) «آتَخْش بَندَگ » یا «آدوران بَندَگ »، که شخصی آزاد، حتی از اصلی اشرافی بوده و صرفاً در معنای مجازی کلمه «برده » به شمار می آمده ، و از لحاظ مذهبی «مقید» به آتش بوده است .

یک مرد آزاد شده را نیز می شد به «آتخش ـ بندگیه » یا «آدوران بَندَگیه » داد، یعنی خدمت یک آتشکده ؛

چنین برده ای را اربابش به همین منظور آزاد می کرد. برده ای که به طور کامل آزاد نشده بود، در حدی که آزادی داشت ، فقط می توانست به عنوان یک «آتخش ـ بندگ » خدمت کند. او می توانست زن و فرزندانش را هم به خدمت آتش مقدس وقف کند (قسمت 2، 40.3ـ6).

منابع :

(110) M. Back, Die sassanidischen Staatisinscriften, Acta Iranica 18, Tehran and Liةge 1978;

(111) E ¦ rbad  ¦ sta ¦ n ud Nirangista ¦ n. Facsimile edition of the manuscript TD , ed. F. M. Kotwal and J. W. Boyd, Cambridge, Mass., and London 1980;

(112) M. Macuch, Das sasanidische Rechtsbuch ،، Ma ¦ takda ¦ n-i Haza ¦ r Da ¦ tista ¦ n'' (Teil II) , Wiesbaden 1981;

(113) Ma ¦ daya ¦ n , pt.1, Mہdigہn-i- hazہr Dہtistہn , ed. J. J. Modi (facs. ed. of pt. 1, fols. 1-55), Bombay 1901;

(114) Ma ¦ daya ¦ n , pt. 2, The social code of the Parsees in Sasanian times of the Mہdigہn-i- hazہr Dہtistہn , part II, ed. T. D. Anklesaria, Bombay 1912;

(115) A. Perikhanian, "Iranian society and law," in Cambridge history of Iran , III/2, 635-640;

(116) idem, Sasanidskii § sudebnik , Erevan 1973;

(117) E. Sachau, Syrische Rechtsbدcher , III: Corpus juris des persischen Erzbischofs Jesubocht , Berlin 1914.

/ م . ماکاچ ، تلخیص از ( ایرانیکا ) /

ج ) دورة اسلامی تا حملة مغول . جامعة اسلامی در سده های نخستین جامعه ای برده دار بود، و احتمالاً جامعة ایرانی آن زمان دارای دو نوع برده داری بوده است ؛

یکی نگهداری بردگان برای کارهای کشاورزی و صنعتی ؛

دیگری برای کارهای خانگی . نوع سوم ، که ظاهراً از قرن سوم به بعد در جهان اسلام پدید آمده ، برده داری نظامی است (دربارة آن رجوع کنید به ادامة مقاله ، قسمت ه . ) که برای جامعة ایرانی اهمیتی ویژه داشته است ، زیرا که از پایان سدة چهارم ، سلسله هایی از تبار بردگان نظامی ترک در سرزمینهای ایرانی پیدا شده اند. بردگی نظامی با غزنویان (اولاد سبکتکین ، متوفی 387، بردة نظامی سامانیان ) در مشرق ایران و افغانستان آغاز شد و با سلسله های اتابکان ، از اواخر دورة سلجوقیان ایران تا عهد سلاطین دهلی و دیگر ولایات مسلمان نشین شمال هند، که از نظر فرهنگی تحت نفوذ عمیق ایران بودند، ادامه یافت .

دربارة برده داری نوع اول (کشاورزی و صنعتی ) در نخستین سده های اسلامی در ایران ، بیشتر بر اساس قراین می توان استنتاج ، و با احتیاط فرض کرد: بردگی کشاورزی که حدود چهار قرن اول هجری در عراق سفلی ـ مشتمل بر قبایل غیر بومی ، مانند زنجهای افریقایی و زُطّهای هندی ـ وجود داشته ، در شرایط اقلیمی تقریباً یکسان در ایران نیز (در اهواز) معمول بوده است ؛

زیرا در آنجا هم محصولاتی چون نیشکر و برنج کشت می شده و یافتن کشاورزان آزاد برای این نوع کشت همیشه کار آسانی نبوده است . اما برای وجود برده داری کشاورزی در جاهای دیگر ایران ، مانند ماوراءالنهر و خوارزم ، شواهد اندکی وجود دارد. زمینهای وسیع کشاورزی آبی خوارزم ، احتمالاً مستلزم وجود بردگان کارگر در آن زمان و نیز تا انقراض خوارزمشاهان بوده است ( رجوع کنید به آل افریغ ؛

تولستوف ، ص 207 به بعد). به نوشتة مسکویه (متوفی 421)، «ممالیک التُناء» (احتمالاً بردگان کشاورز ملاّ کان محلی ) در 322، در محافظت شیراز از یورش نیروهای دیلمیِ علی بن بویه (بعدها عمادالدوله ) یاری می نمودند (ج 1، ص 298).

برده داری نوع دوم در ایران ، از همان نوع رایج در دیگر نقاط جهان اسلام بود. از برده ها برای کارهای خانگی ، از جمله در اندرون یا حرم ، استفاده می شد. برای منظور اخیر، ترجیحاً خواجگان یا مردانِ سیاه چرده و دارای ظاهر نامطلوب را به کار می گرفتند (عنصرالمعالی ، ص 114). حقارت کامل جسمی و اجتماعی خواجگان باعث شده بود که پیش از سلجوقیان گاهی آنها را به شغل محتسب منصوب کنند؛

زیرا آنان نه برای کسی احترام قائل بودند و نه به کسی تعهد یا دینی داشتند (نظام الملک ، ص 56). دختران برده را برای متعه کردن می پسندیدند، و برخی از همسران خلفای عباسی ـ که مادر امیرزادگان و خلفای بعدی و دارای مقام «اُم وَلَد» بودند ـ ایرانی خوانده شده اند؛

مانند مَراجِل ، متعة هارون الرشید، که اهل بادغیس و مادر مأمون (170ـ218) بود (ابن قتیبه ، ص 383، 387؛

یعقوبی ، ج 2، ص 538؛

طبری ، سلسلة سوم ، ص 758). کنیزان جوان را برای آوازخوانی نیز تربیت می کردند؛

در مجالس حکّام ایرانی ، چون طاهریان \* (206ـ259) در نیشاپور قرن سوم ، نظایر آنها را می توان مشاهده کرد.

در قابوسنامه (ص 111ـ 119) صفات ممیّزة انواع برده و لزومِ توجه دقیق خریدار به نیاز خود، هنگام مذاکره برای خرید برده بیان شده و نیز صفاتِ مطلوب بردگانی پرداخته شده که قراربوده وظایف مالی و منشیگری ، نوازندگی ، سربازی ، نگهداری اسب و دامهای مزرعه ، خدمتکاری و آشپزی را انجام دهند.

اطلاعات ما دربارة اصل و منشأ بردگان در ایران نسبتاً کافی است (برای مثال دربارة برده گرفتن از دیلم در شمال غربی ایران رجوع کنید به اصطخری ، ص 205؛

ابن حوقل ، ص 377؛

و دربارة برده گرفتن از غور در افغانستان مرکزی رجوع کنید به حدودالعالم ، ص 109ـ110؛

بازورث ، 1961، ص 122). ترکان به دلیل سابقة زندگی در استپها و جسارتشان ، مناسبترین افراد برای خدمت نظامی تشخیص داده شدند و به سبب این استعداد، برخی نویسندگان ، از جمله جاحظ \* (ح 160ـ 255)، آنها را ستوده اند ( رجوع کنید به ص 1ـ56؛

تجزیه و تحلیل گابرییلی ، ص 477ـ483). اما به سبب وفاداری و دلبستگی بی چون و چرایشان به صاحبان خود، برای خدمت در کاخ و منزل نیز بسیار مناسب بودند. کسانی چون ایازبن اُیماق \* ، غلام محبوب محمود غزنوی (حک : 389ـ421)، حتی صاحب نفوذ سیاسی می شدند (ایاز در دوره های بعد به صورت چهرة ادبی مهمی درآمد رجوع کنید به مثلاً اسپیس ، ص 46ـ95).

بردگان ترک را از دو راه زمینی که سرزمینهای تمدن باستانی خاورمیانه را به آسیا و استپهای اروپای شرقی پیوند می دهد (راه شمال غربی از جنوب روسیه و قفقاز به آذربایجان ، و راه شمال شرقی از خوارزم و ماوراءالنهر به خراسان )، به ایران می آوردند. از پایان سدة اول به بعد، بردگانی که به ایران وارد می شدند، اسیرانی بودند که مسلمانان در جنگ با خزران و در آسیای مرکزی ، در جنگ با ترکان استپهای ورای آنجا می گرفتند (برای نمونه رجوع کنید به نرشخی ، ص 54، 56ـ57، 62؛

گیب ، ص 19ـ 20). بعدها جریان مستمری از بردگان ترک به اسیران جنگی افزوده شدند که آنها را به بازارهای برده فروشی شهرهایی چون دربند، سمرقند، بخارا، کیش (کِشّ) و نخشب (نَسَف ) می آوردند و قربانیان جنگهای بین قبیله ای ترکان در استپ بودند (مانند سبکتکین ). در میان این بردگان ترک کسانی نیز بودند که والدینشان آنان را فروخته بودند.

در قرون سوم و چهارم ، امیران سامانی در خراسان و ماوراءالنهر، به راهی منتهی به شمال شرقی ایران ، مسلط بودند، و همانگونه که جغرافی نویسان معاصر تأکید کرده اند، بیشتر رونق اقتصادی خود را مدیون تجارت مهم بردگان ترک بودند. معمولاً بخشی از خراجی را که فرمانداران خراسان ، چون طاهریان ، به بغداد می فرستادند یا سامانیان از ماوراءالنهر و یعقوب بن لیث و عمروبن لیث صفاری از فتوحات خود در افغانستان و گوشه و کنار هند برای خلفا می فرستادند، بردگان بودند. به نوشتة مقدسی (336 ـ ح 380 یا 391)، در زمان او خراج سالانة خراسان مشتمل بر 020 ، 1 برده بود. امیران سامانی برای عبور بردگان از قلمرو خود مقرراتی وضع کرده بودند؛

برای هر پسر بچه «جواز» و هفتاد تا صد درهم ، برای هر دختر بچه همین مبلغ بدون جواز، و برای هر عاقله زن بیست تا سی درهم مطالبه می کردند (ص 340ـ341). ابن حوقل (سدة چهارم )، صفات ممتاز بردگان ترک را برشمرده و بارها در خراسان شاهد فروش برده ای تا سه هزار دینار بوده است (ص 353)، اما میانگین نرخ برده های ترک در دورة طاهریان ، حدود سیصد درهم بود (بارتولد، ص 240).

در شمال غربی ایران نیز ورود جماعت مشابهی از بردگان که از قفقاز و ماورای آن آورده می شدند ادامه داشت . این بردگان ، ترکان و غیر ترکهایی از قفقاز و اروپای شرقی ـ مانند آلانها، روسها و صقالبه ـ بودند (صقالبة سپید پوست احتمالاً علاوه بر اسلاوها شامل مردم فین و اویغور شرق روسیه ، مانند بُرطاسها یا موردونیها ، نیز می شدند؛

رجوع کنید به طوغان ، ص 22). رسم «غزو» نیز که مسلمانان در منطقة قفقاز اجرا می کردند، بردگان مسیحی بسیاری ، از جمله یونانیان و ارمنیان و گرجیان را وارد منطقه می کرده است ( رجوع کنید به عنصرالمعالی ، ص 115ـ116).

لشکرکشیهای صفاریان (247ـ393) به شرق افغانستان ، و پس از آن غزنویان به دشتهای شمالی هند، دنیای هند را به منزلة منبعی از بردگان ، خصوصاً برای سرزمینهای شرقی ایران ، باز کرد. سلطان محمود در یکی از لشکرکشیهایش به قَنوج در درة رود سند (در 408)، 000 ، 53 تن را اسیر کرد که به اُفتِ قیمت برده در بازار غزنه انجامید (بازورث ، 1963، ص 102). در پایان قرن پنجم ، به اندازه ای در سراسر ایران با بردگان هندی آشنا شده بودند که در قابوسنامه دربارة استعدادهای مختلف «کاسْت »ها و گروههای اجتماعی گوناگون هندی برای بردگی ، بحث شده است (ص 116).

منابع :

(118) ابن حوقل ، کتاب صورة الارض ، چاپ کرامرس ، لیدن 1938ـ1939؛

(119) ابن قتیبه ، المعارف ، چاپ عکاشه ، قاهره 1960؛

(120) ابراهیم بن محمد اصطخری ، کتاب مسالک الممالک ، چاپ دخویه ، لیدن 1967؛

عمروبن بحر جاحظ ، رسالة فی مناقب الترک و عامة جند الخلافة ، چاپ فان فلوتن در

(121) Tria opuscula auctore... al-Djahiz, Leiden 1903;

(122) محمدبن جریر طبری ، کتاب تاریخ الرسل و الملوک ، چاپ دخویه ... ( و دیگران ) ، لیدن 1879ـ1901؛

(123) کیکاووس بن اسکندر عنصرالمعالی ، قابوس نامه ، چاپ غلامحسین یوسفی ، تهران 1364 ش ؛

احمدبن محمد مسکویه ، کتاب تجارب الامم ، ج 1، چاپ آمدروز، مصر 1332/1914،

(124) چاپ افست بغداد ( بی تا. ) ؛

(125) محمدبن احمد مقدسی ، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، چاپ دخویه ، لیدن 1877؛

(126) محمدبن جعفر نرشخی ، تاریخ بخارا ، چاپ محمد تقی مدرس رضوی ، تهران 1319 ش ؛

(127) حسین بن علی نظام الملک ، سیاستنامه ، با یادداشتهای محمد قزوینی ، چاپ مرتضی مدرس چهاردهی ، تهران 1334 ش ؛

(128) احمدبن اسحاق یعقوبی ، تاریخ ، چاپ هوتسما، لیدن 1883؛

(129) V. V. Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion, London 1958;

(130) C. E. Bosworth, "The early Islamic history of Ghu ¦ r", Centra l Asian journal, 6 (1961), repr. In The Medieval history of Iran, Afghanistan and Central Asia, London 1977, chap. 9;

(131) idem, The Ghaznavids: their empire in Afghanistan and eastern Iran 944-1 04 0 , Edinburgh 1963;

(132) F. Gabrieli, "Larisa ¦ la di al-Ga ¦ h ¤ iz ¤ sui Turch", RSO , 32 (1957);

(133) H. A. R. Gibb, The Arab coquests in Central Asia , London 1923;

(134) H ¤ udu ¦ d al`alam= The regions of the world , tr. V. Minorsky, London 1970;

(135) G. Spiess, Mah ¤ mu ¦ d von G azna bei Far  ¦ du'd-d  ¦ n `At ¤ t ¤ a ¦ r , Basel 1959;

(136) B. Spuler, Iran in frدh-islamischer Zeit , Wiesbaden 1952;

(137) A. Z. V. Togan, "Die Schwerter der Germanen, nach arabischen Berichten des 9-11. Jts", ZDMG, 9 0 (1936);

(138) S. P. Tolstov, Auf den Spuren der altchoresmischen Kultu r, Berlin 1953.

/ بازورث ، تلخیص از ( ایرانیکا ) /

د) از زمان مغول تا الغای بردگی . 1. دوره های ایلخانیان (654ـ750)؛

تیموریان / گورکانیان (771ـ916)؛

صفویه (ح . 905ـ 1148)، زندیه (ح 1163ـ ح 1208). مردان برده را «غلام » و «زرخرید»، بردگان سیاه را معمولاً «کاکاسیاه » و زنان را «کنیز» یا «کنیزک » می خواندند (پولاک ، ج 1، ص 248، 258؛

مستوفی ، ج 1، ص 213؛

شمس منشی ، ج 2، ص 67ـ 68، 70).

منابع تهیة برده . پس از دورة مغول ، شیوة تهیة بردة سفید پوست اساساً تغییری نکرد، یعنی جنگ و شبیخون باز هم مهمترین راه برده گیری بود. برای مثال ، تیمور «حدود هزار اسیر در اختیار داشت که کارگران ماهری بودند و سراسر سال به ساختن کلاهخود و تیر و کمان اشتغال داشتند.» (کلاویخو، ص 172). البته بازخرید اسیران ممکن بود کما اینکه در مورد پرتغالیهایی که پس از فتح هرمز اسیر شدند، اتفاق افتاد ( > تاریخ کرملیان در ایران < ، ج 1، ص 218، پانویس 1). والدین فقیری که فرزندان خود را می فروختند، منبع مهمی به شمار نمی آمدند. از هند نیز برده وارد می شد. به نوشتة هِربرت (ص 110) در 1038/1628، در کشتیهایی که همراه کشتی او از سورت به قصد بندرعباس حرکت کردند «بیش از سیصد برده وجود داشتند که ایرانیان در هند خریداری کرده بودند: پارسی و هندو و بنارسی و جز آنها.» برده های سیاه را هنوز از شرق افریقا با کشتی می آوردند (برای تصویر کنیزک و غلام سیاه رجوع کنید به برویین ، تصاویر 89 ـ90). تغییرات مهم اجتماعی ، در میزان عرضة برده مرجوع کنید به ثر بود؛

برای مثال ، هنگامی که افغانها ایران را اشغال کردند (1135ـ1143)، هزاران تن به بردگی گرفته شدند. یورشهای معمول بلوچها در جنوب شرقی و ازبکها در شمال شرقی ایران ، به اسیر و برده شدن هزاران تن می انجامید. در قفقاز، مسیحیان قربانیان اصلی برده گیری بودند. در 1182، دهقانان و عشایر نخجوان از کریم خان زند (متوفی 1193) تقاضا کردند که ایل بیرزاده را از اسیر گرفتن از ایشان منع کند (پِری ، ص 212).

گذشته از خشونت و خرید، «هدیه »، راه دیگر تهیة برده بود. شاه هم برده می خرید، هم ، مثلاً به مناسبت عید نوروز، به او هدیه می دادند ( > تاریخ کرملیان در ایران < ، ج 1، ص 48؛

کمپفر، ص 128). ارامنه که مقرر بود جزو خراج خود، دختران و پسرانی نیز به پادشاه ایران بدهند، در 1194 از این کار خودداری کردند (پری ، ص 213). شاه نیز به دیگران برده هدیه می داد (مینورسکی ، ص 52). به نوشتة جهانگردی ایتالیایی ، هنگام سفر سفیران گرجستان به دربار شاه اسماعیل اول صفوی (حک : 905ـ930)، «کنیزی » به ایشان هدیه داده شد ( > روایت سفرهای ایتالیاییها < ، ص 207، 217؛

رجوع کنید به ابن بطوطه ، ج 2، ص 337).

مشاغل بردگان . از بردگان در کارهای مختلف ، بویژه در امور خانگی و برای عیش و عشرت ، استفاده می شد (برای مثال رجوع کنید به ابن بطوطه ، ج 2، ص 344؛

باربارو و کنتارینی ، ص 207). برخی از کنیزکان را صاحبانشان به فحشا وامی داشتند (شمس منشی ، ج 2، ص 289). تمام رجال خانه های بزرگ و بردگان متعدد (کمپفر، ص 136)، و اروپاییان مقیم ایران نیز هر یک چند برده داشتند.

خواجه ها . در میان بردگان ، خواجه ها گروهی مخصوص و متنفذ بودند که در اوان جوانی (هفت تا ده سالگی ) و پیش از فروش به صاحبان نهایی خود، اخته می شدند. آنها بیشتر پوستی تیره داشتند، اما خواجة سفیدپوست نیز دیده شده است (ابن بطوطه به خواجه ای یونانی اشاره کرده است رجوع کنید به ج 2، ص 338). در زمان صفویان ، خواجة سفیدپوست وجود نداشت تا اینکه شاه عباس اول (حک : 966ـ1038) خود چند بار افراد را اخته کرد، رئیس خواجه ها («خواجه باشی »)، سمتِ «ریش سفید»ی حرم را عهده دار بود. به گفتة شاردَن (ج 6، ص 42)، اکثر خواجه های تیره پوست ، هندی و بیشتر آنها اهل مالابار و بنگال بودند و رنگ پوستشان از رنگ پوست سیاهان افریقایی روشنتر بود. در اواخر قرن دهم ، حدود 999/1590 یکصد «غلام » گرجی را اخته کردند و شایسته ترین ایشان را به ریاست آنها («یوزباشی »: فرمانده یکصد تن )، منصوب کردند. در همان زمان ، یوزباشی دیگری به ریاست خواجه های سیاهپوست منصوب شد. از آن پس ، قدرت میان ررجوع کنید به سای خواجه های سفیدپوست و سیاهپوست تقسیم شد. شاه تنها کسی بود که حق مالکیت خواجة سفیدپوست داشت . خواجه ها، بر اساس سن (معمولاً هشت تا شانزده سال ) و میزان تحصیلات ، به قیمتی گزاف (میان هزار تا دو هزار فرانک ) به فروش می رسیدند؛

با این حال ، شاه عباس دوم (حک : 1025ـ 1077) حدود سه هزار خواجه داشت . خانواده های ممتاز معمولاً دو تا هشت خواجه داشتند و تعداد آنها به ثروت ایشان بستگی داشت (میرزا سمیعا، ص 56، 127؛

شاردن ، ج 6، ص 41ـ43). گزارشهای مقامات رسمی را رئیس خواجگان حرم («ایشیک آقاسی باشی »)، که در حرمسرا دارای محلی مخصوص بود، نزد شاه می برد و پاسخ شاه را به ایشان می داد. خزانه دار سلطنتی و معاون او، که کلیدهای خزانه را در اختیار داشت ، هر دو از خواجه های سیاهپوست بودند. فقط خواجه های سیاهپوست اجازة ورود به حرمسرا را داشتند و در واقع بندرت آنجا را ترک می کردند. ایشان علاوه بر نگهبانی از زنان شاه ، کمی هم در کارهای خانگی کمک می کردند. خواجه های سفیدپوست تنها با اجازة شخص شاه حق ورود به حرم را داشتند. ایشان محافظان شاه و کاخ سلطنتی ، و همیشه همراه شاه بودند. رئیس خواجه های سفیدپوست را «مهتر» می خواندند. مهتر در کاخی از آنِ خود زندگی می کرد، بسیار متنفذ و همیشه با شاه بود (شاردن ، ج 5، ص 378؛

تونو ، ج 2، ص 102). شاه که همواره خواجه ها گرداگرد او را گرفته اند و به او خدمت می کنند«حدود پنجاه خواجه دارد که به نیازهای کم اهمیت او مانند لباس پوشیدن می رسند. تصدی البسه و آبدارخانه نیز با آنهاست .» ( > تاریخ کرملیان در ایران < ، ج 1، ص 48). هنگام بار عام ، «نُه تا ده خواجة کوچکِ ده تا چهارده ساله پشت سرشاه می ایستند؛

آنها زیباترین کودکانی هستند که چشم کسی دیده است . لباسهای فاخر به تن دارند و پشت سر شاه نیمدایره ای تشکیل داده اند؛

چنان بی حرکت ایستاده اند که انگاری مجسمه هایی از مرمرند، دستها را بر روی شکمها و سرها را بالا نگه داشته اند و چشمها مستقیم به جلو می نگرند» (شاردن ، ج 5، ص 470). آنها هنگامی که چیزی به شاه می دادند زانو می زدند.

سربازان برده . سربازان برده («غلام »)، که در دورة مغول ناپدید شدند، بار دیگر در زمان غازان خان (حک : 694ـ703)، هفتمین پادشاه ایلخانی ، اهمیت یافتند. به نوشتة رشیدالدین فضل الله (645ـ 718)، مالک اقطاعی نظامی درگذشته و وارثی بر جای نگذارده ، و مقرر شده است که اقطاع به یکی از غلامان پیر او واگذار شود (ص 308). ابن بطوطه (ج 2، ص 302، 343) به حضور «مملوک » (برده ) در دربار ابوسعید ایلخانی اشاره کرده است . شمس منشی (ج 1، ص 228، 234ـ235) نیز از غلامانی یاد می کند که با دیگران به حفاظت از کاروانها مشغول بوده اند. یکی از رهبران سربداران \* ، وجیه الدین (حدود751)، نیز گروهی غلام ترک برای محافظت از شخص خویش استخدام کرده بود (دولتشاه سمرقندی ، ص 280). با افول ایلخانیان (دورة فرمانروایی در ایران : 654ـ750)، غلامان بار دیگر در دولت چوپانیان اهمیت یافتند (قطبی اهری ، ص 70ـ74). صفویان در اوایل کار، مانند قراقوینلوها و آق قوینلوها، از سرباز برده استفاده نکردند، تنها در حدود 998 بر اثر مشکلاتی که امیران قزلباش برای شاه عباس اول به وجود آوردند، سپاهی از غلامان تشکیل گردید. این سپاه تحت فرمان قوللرآقاسی باشی و مرکب از غلامان ، محافظان اسلحه خانه («یَساولان قور») و«جارچیان » تحت امر «یوزباشیان » و مسلح به تفنگهای لوله پهن («جزائری ») بود (میرزا سمیعا، ص 73). در ضمن ، «وزیر» و مأمور مالی («مستوفی ») جداگانه ای نیز برای این سپاه تعیین شد (روهربورن ، ص 32). شغل وزیر حفظ سوابق اشتغال و نحوة انجام وظیفه و شیوة پرداخت و میزان حقوق افراد، و وظیفة مستوفی حفظ سوابق غلامان و اطلاعات مربوط به اخراج و مرگ افراد و نگهداری مدارک مالی بود ( رجوع کنید به میرزا سمیعا، همانجا). غلامان جوان ، خواندن و تشریفات دربار را در نهادی که زیر نظر شاه بود، فرا می گرفتند و پیش از بلوغ ، آموزگاری ویژه داشتند. پس از رسیدن به سن بلوغ ، به نظام وارد می شدند و تحت نظر قوللَر آقاسی باشی قرار می گرفتند. مسکن غلامان جوان در کاخ کوچکی به نام «خانة گاو» بود (شاردن ، ج 8، ص 38ـ39). به گفتة تونو (ج 2، ص 101) تعداد غلامان حدود 400 ، 1 تن بود، اما شاردن (ج 5، ص 308) شمار آنها را 200 ، 1 تن ذکر کرده است . در زمان شاهرخ شاه (حدود 1164) سپاه غلامان دست کم 1500تن عضو داشته است (حسینی منشی ، ج 1، گ 95ر، 96پ ).

نفوذ بردگان . غلامان ، اعم از خواجه یا جز آن ، دارای نفوذ و احترام بسیار بودند، بویژه خواجه ها که به سبب معاشرت نزدیک با شاه و امکان دسترسی یافتن به او بسیار قدرت داشتند (شاردن ، ج 7، ص 472). بسیاری از غلامان به مقامات عالی رسیدند، از جمله خواجه لرجوع کنید به لرجوع کنید به ، خواجة یونانی تبار دربار ابوسعید بهادر (نهمین پادشاه ایلخانی ، حک : 717ـ736)، قدرتمندترین امیر او بود (ابن بطوطه ، ج 2، ص 340). هنگام مرگ شاه عباس اول (متوفی 1038)، از 92 امیر قدرتمند او، 22تن از غلامان بودند، بسیاری از غلامان نیز به حکومت ولایات بسیار مهم رسیدند ( رجوع کنید به روهربورن ، ص 33ـ37). ضمناً شاه به آنان اجازة کسب مال و دارایی می داد. او به بردگان ، به اقتضای خدماتشان ، با بهرة بیست درصد (یا با نرخ دیگری ) پول قرض می داد و بهرة آن را سالانه دریافت می کرد، در حالی که ایشان آن پول را با بهرة پنجاه یا هفتاد یا هشتاد درصد ـ در برابر وثیقه های خوبی چون کالا و خانه ـ به رجال دربار قرض می دادند ( > تاریخ کرملیان در ایران < ، همانجا). اگر وام گیرندگان پول غلامان را پس نمی دادند، غلامان خانه یا ملک آنان را می فروختند (همان ، ج 1، ص 49). غلامانِ به اصطلاح «خانه زاد»، دارای نفوذی ویژه و مورد عنایت خاص شاه بودند (حسینی منشی ، ج 1، گ 131ر). رسیدن به مشاغل مهم منحصر به غلامان سلطنتی نبود، بلکه بردگان اشخاص دیگر نیز به مقامات عالی می رسیدند. ابن بطوطه (ج 2، ص 285) خانقاهی در نزدیکی شوشتر دیده بود که امور آن را چهار بردة متعلق به شیخ اداره می کردند.

2. دورة قاجاریه (1210 ـ ربیع الثانی 1344/ 9 آبان 1304 ش ).

منابع تهیه برده . در ایران دورة قاجار، بردگان را یا می خریدند یا در جنگ اسیر می کردند و سپس به بردگی در می آوردند. والدین فقیر نیز با فروش فرزندان خود به این کار کمک می کردند؛

چنین معاملاتی در ارمنستان ، جنوب ایران و کردستان صورت می گرفت (پولاک ، ج 1، ص 248؛

دروویل ، ج 2، ص 75ـ76). جنگهایی مانند جنگ ایران و روس ، حملات عشایری (چَپو)، یورشهای خاص برای گرفتن برده و نیز لشکرکشیهای تنبیهی ، بویژه بر ضد ترکمنها، منبع اصلی تهیة برده سفیدپوست بخصوص در شمال ایران بود. در درجة اول بردگان ارمنی ، گرجی و چرکسی را می گرفتند. «ترکمنها و بازرگانان خیوه ای ، کنیزان را به نام «کَلموک » (مغول ) جا می زدند، ولی عموماً اهل قزاقستان اند و ایرانیان آنها را می خریده اند.» (امانت ، ص 20). در درجة دوم ، هدف عمده ایرانیان مسلمانی بودند که بویژه در حمله های ترکمنها گرفتار شده بودند (مثلاً رجوع کنید به کینر ، ص 26ـ27؛

امانت ، ص 34، 43 و بعد؛

فِریه ، ص 81). ترکمنها شیعیان ایرانی را اسیر می کردند و ایشان را، اگر خود به آنها نیاز نداشتند، به بازرگانان خیوه ای می فروختند. البته از اسیر کردن هم مذهبان سنی خویش نیز ابایی نداشتند. آبوت ، کنسول انگلیس ، گزارش داده است که گوکلانها به یُموتها حمله می بردند و هر که را اسیر می کردند، معمولاً به ایرانیان می فروختند (امانت ، ص 50).

در جنوب ایران ، بردگان عمدتاً سیاهپوست بودند، و آنها را یا برده فروشان ایرانی و عرب از طریق خلیج فارس وارد می کردند یا زایران از راه زمینی از مکه و کربلا می آوردند (تعدادی از بردگان نیز از دمشق می آمدند؛

شیل ، ص 242؛

ژوبر، ص 327). ایرانیان به این برده ها، به سبب محلی که از آن آورده شده بودند، «حاجی » می گفتند (مستوفی ، ج 1، ص 213). در جنوب شرقی ایران ، بردگان عمدتاً کسانی بودند که با والدینشان ، به سبب فقر، آنان را می فروختند، یا برده فروشان در حملات خود اسیرشان می کردند. همة اینان در عربستان و افغانستان فروخته می شدند ( رجوع کنید به بِلو، ص 252، 292). در حدود 1318، برخی از خوانین مکران برای برده گیری دست به حملاتی می زدند. بردگان مسلمان بیشتر در عربستان فروخته می شدند؛

سالانه 450 برده از بندر جاسک به آنجا فرستاده می شد. صادرات برده از مکران ، ظاهراً در حدود 1323، یک بار دیگر متوقف شده است . در نیمة اول سدة چهاردهم ، برخی از والدین در کرمان و حوالی بندرعباس نیز به سبب فقر ناچار به فروش فرزندان خود شده اند (لوریمر، ج 1، قسمت دوم ، ص 2510ـ2511؛

نیز رجوع کنید به عیسوی ، ص 126، پانویس 14).

مشاغل بردگان . از بردگان در کارهای خانگی یا عیش و عشرت ، نظام ، امور اداری یا کارهای یدی استفاده می کردند و خواجه ها نگهبان حرم بودند. هدف عمدة اعیان ایران در خرید برده ، نمایش ثروت خویش بود. هر چه تعداد نوکران و بردگان کسی بیشتر بود، مهمتر به نظر می رسید. از این گذشته ، همسران بزرگان برای انجام امور اندرون خواستار کنیز بودند ( رجوع کنید به پولاک ، ج 1، ص 238؛

دروویل ، ج 2، ص 79). برخی از اروپاییان نیز، بر خلاف قوانین ایران ، صاحب برده بودند، ولی برده ها هرگاه می خواستند، می توانستند آنها را ترک گویند و ادعا کنند که به عنوان مسلمان موظف نیستند به مسیحیان خدمت کنند (پولاک ، ج 1، ص 254ـ 255).

بیشتر نویسندگان بر آن اند که بردگان در ایران هرگز مکلف به کارهای دشوار نبوده و تنها به انجام کارهای نسبتاً راحت خانگی می پرداخته اند (مثلاً، پولاک ، ج 1، ص 248؛

شیل ، ص 241، سایکس ، ص 68). اما این امر فقط در مورد اعیان شهری صحت داشت ؛

بردگان عشایر ترکمن را، بویژه در بخارا و خیوه ، به شبانی و شخم زدن زمین وامی داشتند (وامبِری ، ص 192ـ 193). در جنوب شرقی ایران (در کرمان و سیستان و بلوچستان ) از بردگان منحصراً برای کار کشاورزی استفاده می شد. به گزارش یکی از کنسولهای انگلیس ، «در بلوچستان چندین دهکده وجود دارد که ساکنان آن برده اند و در زمینهای خالصة حدود بمپور کشاورزی می کنند.» ( > گزارشها و اسناد < ص 2؛

نیز رجوع کنید به گلدسمید ، ج 1، ص 234). به گزارش آبوت ، «بیشتر کارگران کشاورزی در سیستان ، بردگان سیاهپوست و سفیدپوست ، و بسیاری از افراد قبیله ای در نزدیکی جبل بارز، دو رگه و مولود ازدواج بردگان سیاهپوست و اهالی محل اند.» (امانت ، ص 164، 172).

سربازان برده . نوع خالصی از بردگان «غلامان شاه » نام داشتند که محافظ شاه بودند. آنان عمدتاً از میان بردگان جوان قفقازی و پسران بعضی از خانواده های اعیان انتخاب می شدند. در ربع اول سدة سیزدهم ، تعداد آنان به سه تا چهار هزار تن می رسید ( رجوع کنید به فریزر ، ص 254، کینر، ص 32). از این غلامان در کارهای دیگر دولتی نیز استفاده می شد، و برخی از آنها به عالیترین مقامات مملکتی می رسیدند. از نمونه های مشهور آنها یکی منوچهرخان معتمدالدوله ، حاکم فارس ، و دیگری خسروخان است که در طول زندگی خویش حاکم چند ایالت (از جمله کرمان ) شد (پولاک ، ج 1، ص 260). پس از آنکه ورود بردگان سفیدپوست متوقف شد، اعضای سپاه غلامان را از میان مردان آزاد ایرانی بر می گزیدند.

خواجه ها . وظیفة خواجه ها ـ چه مادرزاد چه مردان آزاد و بردگان مقطوع النسل شده ـ نگهبانی از ناموس مرد یعنی زنان او، بود. در مورد اخیر، خواجه ها پیش از ورود به ایران ، مقطوع النسل و غالباً در جوانی خریداری می شدند. اکثر خواجه ها، بویژه پس از آنکه یافتن بردگان سفیدپوست مشکلتر و سپس غیر ممکن شد، سیاهپوست بودند. به گفتة پولاک (ج 1، ص 256)، آخرین خواجة سفیدپوست در 1273 درگذشت . با این حال ، حرمسرای ناصرالدین شاه در پایان قرن سیزدهم دارای بیش از نود خواجة سیاهپوست و سفیدپوست بود (معیرالممالک ، ص 20ـ21؛

این منبع حاوی تصاویری از خواجگان سیاهپوست و سفیدپوست و نیز جزئیات بیشتری دربارة امور داخلی حرمسراست .) این افراد را علاوه بر خواجه ، «آغا» نیز می نامیدند، و در حرم شاه تحت نظر خواجه باشی یا آغاباشی قرار داشتند. خواجه باشی ناصرالدین شاه ، ملقب به بصیرباشی ، بسیار متنفذ بود و از نفوذ خود استفاده می کرد، و همین امر به قیمت جان او تمام شد (پولاک ، ج 1، ص 259). به گفتة پولاک ، پس از 1277، خواجگان نفوذ خود را از دست دادند. این امر با کاهش تعداد آنها مقارن بود. با این حال ، خواجه باشیِ شاه ، بسیار بانفوذ بود (معیرالممالک ، ص 21). به علت قیمت گزاف خواجه ، بیشتر اعیان برای نگهبانی از همسران خود از پیرمردان استفاده می کردند. حتی ناصرالدین شاه نیز برای باغبانی و دربانی در حرمسرای سلطنتی از چنین افرادی استفاده می کرد (پولاک ، ج 1، ص 261؛

معیرالممالک ، همانجا). گاهی نیز افراد خاطی به مقطوع النسل شدن محکوم می شدند که اگر زنده می ماندند، برای خدماتشان اجرت گزافی پرداخته می شد (پولاک ، ج 1، ص 256، 261). در داخل حرم ، کنیزکان زیبایی خدمت می کردند که بدون استثنا از ترکمنها، یا کردهای اسیر شده بودند. آنها در حیاطی مجزّا زندگی می کردند و زیر نظر زنی ، ملقب به «اَقَل (اُغول ) بِگه خانم »، قرار داشتند که مسئول پرداخت دستمزد آنها نیز بود. از کنیزکان به صورت خدمتکار و صیغه استفاده می شد. «غلام بچه »هایی نیز که به سن بلوغ نرسیده بودند، در حرم همبازی بچه ها بودند و خدمت هم می کردند (تاج السلطنه ، ص 15، 17، 21، 52).

طبقه بندی بردگان . بردگان سیاهپوست به دو یا سه گروه تقسیم شده بودند، به گفتة پولاک (ج 1، ص 248)، زنگیها و حبشیها گروههای اصلی به شمار می رفتند. زنگیها از زنگبار و نواحی دور افتادة آن آورده می شدند، حبشی نیز به برده ای گفته می شد که اهل حبشه ، سومالی و جنوب سودان بود. شیل (ص 243) به سه نوع بردة سیاهپوست اشاره کرده است : «بُمباسه ای ، نوبیایی و حبشی .» منشأ واژة «بمباسه » معلوم نیست ، ولی به زنگیهای پولاک اشاره دارد و ممکن است که تلفظ نادرست ممباسا ، بندری باشد که بسیاری از این بردگان از آنجا آورده می شدند. نوبیاییها اهل نوبیا و سومالی ، و تیره رنگتر از حبشیها بودند. «بمباسه ایها را سبع ، خائن و تنبل می شمارند و ازینرو بسیار بدنام اند. نوبیاییها و حبشیها را ملایم ، باوفا، شجاع و باهوش می شناسند و بسیار مورد توجه قرار دارند.» (شیل ، همانجا؛

پولاک ، همانجا؛

نیز رجوع کنید به ویلز، 1886، ص 326؛

کِلی ، ص 414ـ 418). ظاهراً بردگان سفیدپوست را طبقه بندی نکرده بوده اند. تصویر فرهنگی منفی از بردگان سیاهپوست ( رجوع کنید به ساوت گیت )، ظاهراً در عمل مانعی اجتماعی ایجاد نکرده بوده ، زیرا ازدواج میان افراد دو نژاد اتفاق می افتاد، و بردگان سیاهپوست تأثیری جزئی بر فرهنگ ایرانیان گذاشتند؛

شخصیتهای همه پسند و خنده آوری چون کاکاسیاه ، و حاجی فیروز در تئاتر ایران نمونه هایی از این تأثیرند (بیضایی ، ص 172 به بعد). در منطقة خلیج فارس که برای سیاهان از هر جای دیگرایران نسبتاً راحت تر بود، ایشان سنت افریقایی دیرینة خود (دفع ارواح خبیث : زار) را زنده نگه داشتند (ساعدی ، 1342 ش ). به طور کلی ، بردگان بخوبی در جامعه جذب شدند؛

به فارسی سخن می گفتند (اگر چه با لهجة خاص خود)، زبانهای خود را فراموش کردند، به اسلام گرویدند و بدین ترتیب کاملاً در محیطِ جدید، جذب شدند (پولاک ، ج 1، ص 251).

قیمت بردگان . به گفتة کینر (ص 26)، قیمت برده به عرضه و تقاضا بستگی داشته است . به نوشتة دروویل (ج 2، ص 79) برده های مردی که با حرفه ای آشنایی نداشتند، گران نبودند، اما کنیزکان گرانتر بودند و گاهی قیمت آنها تا ششصد تومان می رسید (برای نرخ کنیزان در جاهای گوناگون رجوع کنید به امانت ، ص 50). حدود 1277، قیمت یک پسر بچه دوازده تا هجده دوکات ، و قیمت دختر حبشی زیبا هفتاد دوکات بود (پولاک ، ج 2، ص 254). چون میزان مرگ و میر در نتیجة مقطوع النسل کردن بالا بود، خواجه ها بسیار گرانتر و به طور کلی به سه برابر قیمت بردة معمولی به فروش می رسیدند (همان ، ج 2، ص 255ـ 256؛

نیز رجوع کنید به ویلز، 1883، ص 75ـ76؛

همو، 1886، ص 326). در نیمة اول سدة چهاردهم ، به سبب مشکلات موجود در زمینة تجارت برده ، قیمت زنان و مردان سیاهپوست گران بوده است (سایکس ، ص 69). در سیستان ، قیمت میانگین بردگان نیرومند پنجاه تا هشتاد تومان بوده ، اما کنیزان ارزانتر بوده اند (عیسوی ، ص 126؛

لوریمر، ج 1، قسمت دوم ، ص 2511).

تعداد بردگان . به گفتة ملکم (ج 2، ص 594) تعداد بردگان در ایران زیاد نبوده است . باست هم در حدود 1256 نوشته است که در این زمان بردة سفیدپوست نادر است و بردگان سیاهپوست بمراتب بیشترند (ص 287). به گفتة لیدی شیل ، تعداد برده در شمال ایران زیاد نبوده و عدة آنها در جنوب بیشتر بوده است ، بویژه در مناطق ساحلی . وی تعداد واردات برده را در سال ، دو تا سه هزار تن تخمین زده است (ص 241ـ242؛

دربارة تخمینهای دیگران رجوع کنید به عیسوی ، ص 125ـ126). این امر که در ظاهر بردگان را، به طور کلی ، «از دیگر مردم نمی توان تمیز داد» (ملکم ، همانجا)، و نیز محدودة جغرافیایی مشاهدات خارجیان ، شاید در تخمین ایشان دربارة تعداد بردگان اثر داشته است . اما پولاک (ج 1، ص 252) گفته است که غالباً لباس بردگان نسبت به خود ایرانیان رنگارنگتر بوده است . تجارت برده نیز فعالیتی بی سر و صدا بوده و این نیز احتمالاً به فقدان اطلاعات دربارة رواج برده داری کمک کرده است . باست (همانجا) می گوید: «تجار برده به شهرهای عمده می روند و به خرید و فروش برده می پردازند، ولی تقاضا آنچنان زیاد نیست که از نظر اقتصادی ایجاد بازاری را برای این امر توجیه کند». برده فروشان گروههایی از بردگان را از شهری به شهر دیگر می بردند. در جنوب ، شیراز و بوشهر از مراکز مهم داد و ستد بود. حاکم شیراز مرتب برای شاه و درباریان متنفذ برده می فرستاد (پولاک ، ج 2، ص 254؛

ویلز، 1886، همانجا). بردگان را در منازل خصوصی نگاه می داشتند تا بتوانند آنها را عریان در معرض دید خریداران بگذارند (باست ، ص 288). احتمالاً به سبب کوتاهی عمر متوسط بردگان (غالباً قربانی مرض سل می شدند و بندرت بیش از سی سال زنده می ماندند) واردات برده به تعداد اندک ولی مستمر، در سراسر قرن سیزدهم ادامه یافت . ازدواج میان بردگان نیز غالباً به تولید مثل نمی انجامید و فرزندان آنها نیز بندرت به سن بلوغ می رسیدند (پولاک ، ج 1، ص 248؛

نیز رجوع کنید به لوریمر، ج 1، قسمت دوم ، ص 2494 دربارة وضع جسمانی بردگانی که به خلیج فارس وارد می شدند.) ویلز (1883، ص 74) می گوید: «علی رغم مراقبتهای کشتیهای جنگی ما در خلیج فارس ، برده به میزانی که پاسخگوی نیاز باشد وارد می شود، ولی در ایران تاجر برده و بازار برده فروشی وجود ندارد.»

رفتار بردگان . به طور کلی ، در ایران با بردگان بخوبی رفتار می شد. به اعتقاد سایکس (ص 68) برای بردگان «ایران بهشت است ». رفتار افغانها نیز با آنها نسبتاً انسانی به نظر می رسد (علی شاه ، ص 51ـ52). به سبب قیمت گزاف و جنبة تجمّلی داشتن برده ، وظایف کم زحمت خانگی به آنها واگذار می شد. در ضمن ، چون بردگان در ایران با کسی جز صاحبانشان پیوندی نداشتند، معمولاً در مقایسه با خدمتکاران آزاد مورد اطمینان و توجه بیشتری بودند. بردگان نیز، مانند خدمتکاران ، غالباً عضو خانواده به شمار می آمدند و دون پایگی آنها موجب تحقیرشان نمی شد (ملکم ، همانجا؛

سایکس ، همانجا؛

پولاک ، ج 2، ص 248؛

> گزارشها و اسناد < ، ص 2). بردگان را به مناسبتهای خانوادگی ، مانند تولد یا ازدواج ، یا پس از مرگ صاحبانشان آزاد می کردند. صاحب برده ترتیب ازدواج او را با یکی از کنیزان خویش می داد، و کودکانی که از این وصلت به وجود می آمدند با فرزندان صاحب برده بزرگ می شدند (پولاک ، ج 1، ص 248). بردگانی که با آنها بدرفتاری می شد حق شکایت داشتند (گاستایگر ـ چان ، ص 151) و می توانستند تقاضا کنند که به دیگری فروخته شوند، اما فروش غلام خانگی باعث کسر شأن افراد می شد؛

حتی در موارد نادری هم که صاحب برده به فروش او رضایت می داد، یافتن خریدار مشکل بود، زیرا کسی به خریدن بردة متمرد علاقه نداشت . ضمناً در موارد سوءرفتار نسبت به بردگان ، اتفاق افتاده است که بردگان یک شهر در مقابل خانة صاحب برده به تظاهرات پرداخته و خواستار اجرای عدالت شده اند (پولاک ، همانجا؛

ویلز، 1886، ص 326). با وجود این ، در جایی که قدرت نامحدود در یک طرف قضیه قرار داشته ، بدرفتاری بندرت روی می داده است (شیل ، ص 243ـ244). در فاصلة سالهای 1256 تا 1257، چندین برده به منظور فرار از تنبیه ، به سفارت انگلیس پناه بردند. در جنوب ایران ، بردگانی که به کار کشاورزی واداشته می شدند، در حد گرسنگی مفرط و لباسهای مندرس نگهداری می شدند. ظاهراً مقرر بود که یک سوم محصول زمین به آنها داده شود، اما حتی از آن درصد ناچیز هم ، مقدار زیادی کم می شد ( > گزارشها و اسناد < ، همانجا). بردگان ترکمنها نیز وضع مشابهی داشتند؛

با آنها چون شی ء منقول رفتار می کردند، نیمه عریان و گرسنه بودند و شبها آنها را با قلاّ ب چوبی محکمی می بستند و روزها نیز ناچار بودند که با زنجیر حرکت کنند (سایکس ، ص 110؛

فریه ، ص 80؛

وامبری ، ص 192ـ193، 331، 337؛

راس ، ص 45، 47، 62، 65ـ66، 69، 82 ـ 85، 113، 122، 126). دربارة رفتار با بردگان در کشتیهای حمل برده ، شواهد متناقضی هست . لوریمر (همانجا) موردی زننده از رفتار وحشیانة برده فروشان عرب را ذکر کرده است ؛

اما به گفتة عیسوی (ص 126)، «تقریباً تمام منابع متفق القول اند که حمل بردگان از افریقا به وضعی نسبتاً انسانی انجام می شد.» بردگان اجازة کسب مال پیدا می کردند و غالباً ثروت هنگفتی گرد می آوردند. با این حال ، در بیشتر موارد ترجیح می دادند که خود را بازخرید نکنند (سایکس ، ص 69).

الغای برده داری . از میان برداشتن تجارت برده حدود یک قرن به طول انجامید. مرحلة اول فتح قفقاز توسط روسها، بلافاصله بر تجارت برده تأثیر گذاشت . روسیه فروش مردان و زنان قفقازی (ارمنی ، گرجی و چرکسی ) را به ایران ممنوع کرد، اما این تجارت در قسمت ایرانی قفقاز ادامه یافت . پسران و دختران را از قلمرو روسیه مخفیانه به ایران می آوردند. با وجود این ، اثر تحریم فروش برده محسوس بود، چون دروویل اظهار می دارد که تعداد موارد برده گیری نسبت به گذشته کمتر شده بود. اما همو می گوید که میزان فروش تقریباً با گذشته یکسان بود (ج 2، ص 74، 76). بر اثر امضای قرارداد ترکمن چای در 1243 بین ایران و روسیه ، که به موجب آن قفقاز به زیر سلطة روسیه در آمد، بردة قفقازی بسیار نادر شد. از این گذشته ، بسیاری از بردگانی که در جریان لشکرکشی 1210 آقامحمدخان به قفقاز و نیز سربازانی که در جنگهای ایران و روسیه گرفتار شده بودند به روسیه برگردانده شدند. این کار بر اساس مادة سیزدهم قرارداد صورت می گرفت که طرفین را به مبادلة اسرا مکلف می ساخت . مادة مشابهی نیز برای بازگشت اسرای جنگی در معاهدة صلح ایران و عثمانی (مورخ 1160) گنجانده شده بود (هِرتسِلت ، ص 162). پس از 1210، هنوز هم از قلمرو روسیه برده هایی به طور قاچاق به ایران آورده می شد، ولی سفارت روسیه خواستار بازگشت فوری آنها می شد (پولاک ، ج 1، ص 248). گسترش دامنة نفوذ روسیه در سواحل شرقی دریای خزر، نیز بر تحدید برده داری اثر مثبت داشت . پایگاه دریایی روسیه در جزیرة آشوراده ، امکان متوقف ساختن کشتیها و پشتیبانی نظامی از عملیات را به آنها داد (امانت ، ص 39؛

شیل ، ص 243). فتوحات روسها در آسیای مرکزی ، بویژه فتح خانات آنجا، برده گیری را در مرزهای شمالی ایران متوقف ساخت . آدم ربایی در ایران ، که ترکمنها و بلوچها، به سبب نبودن قدرت دولت مرکزی انجام می دادند، ادامه یافت . در آذربایجان غربی نیز وضعی مشابه وجود داشت و عشایر کرد آزادانه به قتل و غارت و اسیر کردن مردم می پرداختند، تا اینکه رضاخان (بعدها رضاشاه ، حک : 1304ـ1320ش ) به استقرار نظم پرداخت .

وضع در جنوب ایران نیز به همین منوال بود. انگلیسیان برای متوقف ساختن تجارت برده در ایران ، از طریق پیمانهای خود با سلطان مسقط و دیگر حکام خلیج فارس ، تلاش می کردند (برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به کلی ، فصل 9، 13؛

لوریمر، ج 1، قسمت دوم ، ص 2475 به بعد). در 1265، ناصرالدین شاه حمل بردگان سیاهپوست را از طریق دریا به ایران ممنوع کرد. در 1268، ایران و انگلیس پیمانی امضا کردند که به موجب آن کشتیهای انگلیسی مجاز بودند کشتیهای ایرانی را برای یافتن برده بازرسی کنند. به موجب مادة سیزدهم پیمان صلح مورخ 1274 میان انگلیس و ایران ، حق بازرسی کشتیها تا 1290 تمدید شد. اما این پیمانها بر میزان تجارت برده تأثیر عمده ای نداشت و این تجارت تنها بر اثر بازرسی دریاییِ شدیدتر پس از 1287 تا حدی کاهش یافت . به موجب پیمان جدیدی که در 1300 به امضا رسید، اختیارات انگلستان گسترش یافت : بردگانی که در کشتیهای ایرانی یافت می شدند آزاد می شدند و دادگاه مسئول رسیدگی به جرم صاحب کشتی ایرانی نیز باید در حضور نمایندة کنسولی انگلیس تشکیل می شد. ایران همچنین در کنفرانس بروکسل در مورد الغای بردگی شرکت کرد. در نتیجه ، در 1308، ایران تجارت و واردات برده را، چه از طریق آبی چه از طریق خاکی ، ممنوع کرد (هرتسلت ، ص 12ـ13، 40، 42، 54 ـ 56، 58). در 1328، تجارت برده قانوناً متوقف شده بود؛

اما هنوز برای مدتی برده داری وجود داشت که آن هم در پایان دورة قاجار بکلی از میان رفت . ایران با پیوستن به کنوانسیون 1305ش /1926 ژنو و نیز اعلامیة جهانی حقوق بشر (1327 ش /1948)، رسماً خود را متعهد به الغای برده داری کرد.

در افغانستان خرید و فروش برده در شمال شرقی نسبتاً فعال بود و سالانه بین چهارصد تا پانصد برده در قندهار به فروش می رسید؛

در شوغْنان نیز در نیمة اول سدة چهاردهم / پایان سدة نوزدهم میلادی بردگان «تنها کالای تجاری » بودند (ویلِر، ص 102ـ103؛

هَمیلتُن ، ص 168). در 1313، امیر عبدالرحمان برده داری را ملغی ساخت (همیلتن ، ص 169)، گو اینکه بازهم در برخی از نواحی کشور ادامه یافت . افغانستان نیز در حکم یکی از اعضای سازمان ملل متحد متعهد به الغای برده داری است .

منابع :

(139) بهرام بیضایی ، نمایش در ایران ، تهران 1344 ش ؛

(140) تاج السلطنه ، خاطرات تاج السلطنه ، چاپ منصوره اتحادیه (نظام مافی ) و سیروس سعدوندیان ، تهران 1361 ش ؛

(141) محمود حسینی منشی ، تاریخ احمدشاهی ، چاپ از نسخة عکسی ، چاپ دوستمراد سیدمرادوف ، مسکو 1974؛

(142) دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء ، چاپ براون ، لیدن 1901؛

(143) رشیدالدین فضل الله ، کتاب تاریخ مبارک غازانی : داستان غازان خان ، چاپ کارل یان ، لندن 1358/1940؛

(144) ( پیرامده امیلین پروب ژوبر، مسافرت به ارمنستان و ایران ، ترجمة محمود مصاحب ، تبریز 1347 ش ) ؛

(145) غلامحسین ساعدی ، اهل هوا ، تهران 1342 ش ؛

(146) محمدبن هندوشاه شمس منشی ، دستورالکاتب فی تعیین المراتب ، چاپ عبدالکریم علی اوغلی علیزاده ، مسکو 1964ـ1976؛

(147) ابوبکر قطبی اهری ، تاریخ شیخ اویس ، چاپ ین فن لون ، لاهه 1373/1954؛

(148) ( عبدالله مستوفی ، شرح زندگانی من ، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دورة قاجاریه ، تهران 1360 ش ) ؛

(149) دوستعلی معیرالممالک ، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه ، تهران 1351 ش ؛

(150) Accounts and papers, Diplomatic and Consular Reports (DCR), no. 1671, Tehran (re: consulate Kerma ¦ n) 1894;

(151) S. I. Ali Shah, Modern Afghanistan, London [n.d.];

(152) A. Amanat, Cities and trade: Consul Abbott on the economy and society of Iran 1847-1866, London 1983;

(153) G. Barbaro and A Contarini, Travels to Tana and Persia , tr. W. Thomas and E. Roy, London 1873;

(154) J. Bassett, Persia the Land of the Imams , New York 1886;

(155) H.W. Bellew, From the Indus to the Tigris, London 1874;

C. de Bruijn, Reizen over Moskovie, door Persie en Indie ..., Amsterdam 1714,

(156) (ترجمة انگلیسی وفرانسوی این کتاب تحت نام Le Brun آمده است ;

)

(157) J. Chardin, Voyages , ed. L. Langlةs, Paris 1811;

(158) A Chronicle of the Carmelites in Persia, London 1939;

(159) R.G. de Clavijo, Narrative of rhe embassy of Ruy Gonzalez de Clavijo to the court of Timur AD 1403-06 , London 1859;

(160) G. Drouville, Voyage en Perse Pendant les annإes 1812 et 1813, Paris 1819;

(161) J. P. Ferrier, Caravan journeys and wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochistan, London 1857, repr. London etc., 1976;

(162) J.B. Fraser, Historical and descriptive account of Persia , NewYork 1842;

A. Gasteiger-Chan, Van Tehran nach

(163) Beludschistan , Innsbruk 1881;

(164) J. Goldsmid, Eastern Persia. An account of the Persian Boundary Commission , London 1879;

(165) I. A. Hamilton, Afghanistan , Boston 1910;

(166) Th. Herbert, Travels in Persia 1627-1629 , ed. W. Foster NewYork 1929;

(167) E. Hertslet, Treaties concluded between Graet-Britain and Persia, London 1891;

(168) Ibn Bat ¤ t ¤ ¦ ut ¤ a, T ¤ ohfat al-noz ¤ z ¤ a ¦ r f ¦  g ¦ ara ¦ 'eb al-ams ¤ a ¦ r wa `aja ¦ 'eb al-asfa ¦ r, tr. H.A. R. Gibb, Cambridge 1958-1971;

(169) Ch. Issawi, The economic history of Iran , Chicago 1972;

(170) E. Kaempfer, Am Hofe des Persischen Grosskخnigs , ed. W. Hinz, Leipzig 1940;

(171) J. B. Kelly, Britain and the Persian Gulf , London 1968;

(172) J.M. Kinneir, A geographical memoir of the Persian empire , London 1813;

(173) J. G. Lorimer, Gazetteer of the Persian Gulf, 'Oma ¦ n, and central Arabia , compl. and ed. L. Birdwood, Calcutta 1908-1915, repr.1970;

(174) J. Malcolm, The history of Persia, II, London 1815;

(175) V. Minorsky, Persia in AD 1478-91, London 1957;

(176) M ¦  rza ¦ Sam ¦  `a ¦ , Tadhkirat al-Mulu ¦ k: a manual of S ¤ afavid administration (circa 1137/1725) , translated and explained by V. Minorsky, Cambridge 1980;

(177) A Narrative of Italian travels , ed. C. Grey, London 1873;

(178) J. R. Perry, Karim Khan Zand. A history of Persia 1747-1779 , Chicago 1979;

(179) J. E. Polak, Persien, das Land und seine Bewohner , Leipzig 1865;

(180) R.M.Rخhrborn, Provinzen und Zentralgewalt Persiens im 16. und 17. Jahrhundert , Berlin 1966;

(181) F. E. Ross, ed., Central Asia. Personal narrative of General Josiah Harlan 1823-41 , London 1939;

(182) Lady Sheil, Glimpses of life and manners in Persia, London 1856;

(183) M. Southgate, "The negative images of blacks in some medieval Iranian writings," Iranian studies , 17 (1984), 3-36;

(184) E. Sykes, Persia and its People , NewYork 1910;

(185) J. Thإvenot, Travels, London 1686;

(186) A. Vambإry, Travels in Central Asia , London 1864;

(187) S. Wheeler, The Ameer Abdur Rahman , London 1895;

(188) C. J. Wills, In the land of the lion and the sun , London 1886;

(189) idem, Persia as it is , London 1883.

/ و. فلور، با اندکی تلخیص از ( ایرانیکا ) /

ه ) بردگی نظامی در ایران اسلامی . احتمالاً بردگی نظامی در دورة ساسانی پدیده ای ناشناخته نبوده ، اما چون سپاه ساسانیان در اصل متکی بر سواره نظام زره پوش متشکل ازمردان آزاد بود، اگر برده ای وجود داشته در گروه بی اهمیّت دنباله روان پیاده نظام بوده است که در آن نیز سربازان وظیفه مرکب از روستاییان و دیگر افراد متعلق به طبقات پایین اجتماع سهم عمده ای بر عهده داشته اند.

گسترش قلمرو مسلمانان در دو یا سه سدة نخست اسلام به مناطقی چون قفقاز و ماوراءالنهر، بالقوه منبع وسیعی از بردگان را در جنوب روسیه و استپهای درون آسیا و در شرق افغانستان و حواشی هند در اختیار حکام و فرمانروایان مسلمان ایران قرار داد. گواینکه نواحی دورافتاده و فتح نشدة ایران ، نظیر دیلم و غور، نیز تا آغاز قرن پنجم منبع برده بود، ترکانِ استپهای اروپایی ـ آسیایی ، به عنوان بردة نظامی ، بر بردگان دیگر مزیت داشتند. محیط نامساعد سرزمین اجدادی ترکان ، آنها را در مقابل سختیها مقاوم کرده بود و چون بت پرستی و آداب و عقاید پیشین خود را به باد فراموشی سپرده بودند به وفاداری ایشان نسبت به صاحبان مسلمانشان اعتماد کامل وجود داشت ؛

از همه مهمتر، مهارت قومی ایشان در سوارکاری بود. نیزه داران و تیراندازان ترک از روی زین با دقت تیراندازی می کردند؛

ازینرو چندی نگذشت که از عوامل اساسی هر لشکر اسلامی به شمار آمدند و فنونی که در آن کارآمد بودند، مکمّلِ مهارتهای گروههای دیگری مانند پیاده نظام کوهنور دیلمی مسلّح به زوبین و تبرزین ، پیاده نظام سیستانی ، و سواران عربی شد که سلاح سنگین با خود حمل نمی کردند و می توانستند به حمله های برق آسا بپردازند.

از زمان خلافت هارون الرشید (170ـ193) به بعد، بردگان ترک را در لشکریان خلیفه در عراق به عنوان نگهبان به کار گرفتند و این کار ادامه یافت تا اینکه طی قرن سوم ممالیک یا غلامان ترک اعضای اصلی لشکر عباسیان به شمار می آمدند ( رجوع کنید به ایالون ، 1963؛

همو، 1975، ص 51ـ58). جانشین خلفا در ایران ، احتمالاً از طاهریان خراسان به بعد نیز این الگو را دنبال می کردند. حکومتهای طاهریان در تهیة ترکان از بازارهای برده فروشی آسیای مرکزی و انتقال آنها به عراق ، واسطه ای مهم بودند و احتمالاً از این بردگان در گروه محافظان خویش در دربار نیشابور استفاده می کرده اند.

صفاریان در سیستان ،از بردگان ترک در نیروهای خود استفاده می کردند. یعقوب لیث ، مرجوع کنید به سس سلسلة صفاریان (حک : 247ـ 265)، نیروی برگزیده ای مرکّب از دو هزار غلام داشت که هنگام سرنگون کردن آخرین حاکم طاهری (محمدبن طاهربن عبدالله ) در 259 از نیشابور به غنیمت گرفته ، و آنان را با سپر و شمشیر و گرزهای طلا و نقره مسلح کرده بود که نشان می دهد طاهریان نیز دارای چنین محافظانی با تجهیزات تشریفاتی بوده اند ( تاریخ سیستان ، ص 222). در سدة چهارم ، برخی از امیران صفّاری سیستان ، از سپاهیان هندی و شاید سیاهپوست («زنجی ») هم استفاده می کردند (بازورث ، 1968، ص 545ـ 547). سامانیان ماوراءالنهر و خراسان بر راهی که بسیاری از بردگان ترک ، از نواحی داخلی آسیا به جهان اسلام ، از آن طریق آورده می شدند، مسلط بودند. در اوایل سدة چهارم ، غلامان ترک عناصر اصلی لشکریان سامانی را تشکیل می دادند و فرماندهان ایشان نیز غلامانی چون قراتگینِ اسفیجابی (متوفی 317) بودند. امیران سامانی امیدوار بودند که در برابر نفوذ زمینداران بومی و مخالفت ایشان با سیاست متمرکزسازی این خاندان ، سپاهیان وفادار ترک بتوانند تعادلی ایجاد کنند، اما در واقع احمدبن اسماعیل سامانی (حک :295ـ301)، پدر نصر (حک : 301ـ331)، در 301 به دست همین غلامان کشته شد، و سرداران ترک بسیار نیرومندی چون بَکتوزون / بَگتوزون و فائق خاصّه (متوفی 389) در دهه های آخر دوران سامانی عمداً وسایل متلاشی شدن حکومت را فراهم آوردند ( رجوع کنید به بارتولد، ص 246ـ268). در همین ایام ، آل بویه نیز که در شمال و غرب ایران و عراق قدرت را به دست گرفته بودند، بسیار سریع به ضرورت استخدام سواران بردة ترک پی بردند و چیزی نگذشت که این سواران از نظر اهمیت با پیاده نظام دیلمی (هموطنان آل بویه ) برابر شدند و گاهی از آنان نیز پیشی گرفتند. این امر به مشکلاتی در درون سپاه انجامید که از اختلاف در دستمزد و امتیازات دیگر سرچشمه می گرفت ، زیرا ظاهراً امیران آل بویه ، که از افراد قبیلة خویش فاصله می گرفتند، غالباً جانب ترکان را گرفته و آنها را وفادارتر دانسته اند (بازورث ، 1965ـ1966، ص 153ـ159، به نقل از مسکویه و ابن اثیر؛

بوس ، ص 329 به بعد).

دولت ترکان غزنوی ، یعنی نیرومندترین و گسترده ترین فرمانروایی شرق جهان اسلام تا آن زمان ، سلسله ای بود که بردگان محافظ سامانیان ، از میان خرابه های دولت سامانی ، در افغانستان و شرق ایران به وجود آوردند. بنیانگذار این دودمان ، سبکتکین ، در اصل از غلامان محافظ اَلبتَکین / الپتکین (متوفی شعبان 352) سردار ترک سپاه سامانیان ، بود (دربارة این بردگان محافظ رجوع کنید به نظام الملک ، ص 135ـ150؛

رجوع کنید به بارتولد، ص 227؛

بازورث ، 1963، ص 102ـ103،107). سپاه غزنویان متشکل از افراد چند نژاد و هستة مرکزی آن عمدتاً مرکب از ترکانی بود که با وساطت قراخانیان ، فرمانروایان ماوراءالنهر و ترکستان شرقی در آن زمان ، از آسیای مرکزی آورده می شدند، ولی ـ به پیروی از سنت صفاریان ـ از سپاهیان هندی نیز استفاده می کردند، زیرا سلطان محمود غزنوی و جانشینانش به منابع غنی هند نیز برای تهیة برده دسترسی داشتند. محافظان کاخ سلطان («غلامانِ سرای ») قلب این سپاه را تشکیل می دادند (برای اوصاف آنان رجوع کنید به بازورث ، 1963، ص 98 به بعد، به نقل از بیهقی و گردیزی ؛

نیز رجوع کنید به د.اسلام ، چاپ دوم ، ذیل «لشکری بازار»، منابع ).

در دوران سلاجقه ، سلسله های اتابکان مختلفی که در قرن ششم در مناطقی از ایران ـ مانند آذربایجان ، جبال ، فارس و خوزستان ـ به وجود آمدند، به دست غلامان ترک نژادی بنیان گذاشته شدند که لَلِه یا قَیِّمِ («اتابکِ») امیرزادگان جوان سلجوقی بودند و در ولایات دورافتادة مملکت ، تیولهایی به ایشان داده شده بود. زیرا پس از تثبیت حکمرانی سلاجقة بزرگ به همت اَلب /اَلپ ارسلان (دومین پادشاه سلجوقی ، حک : 455ـ465) و ملکشاه سلجوقی (حک : 465ـ 485)، سلاطین سلجوقی لزوم تعدیل و تکمیل گروههای قبیله ای خود، یعنی ترکان غُز/

اُغوز، را به یاری سپاهیان حرفه ای اجیر تشخیص دادند، وازینرو از بردگان ترکی که از آسیای مرکزی خریداری می شدندو نیز از بردگان ارمنی ، یونانی ، گرجی و سیاهپوست استفاده کردند ( رجوع کنید به بازورث ، 1968، ص 78 به بعد، 198ـ200). تشکیل سپاهی از غلامان حرفه ای که معمولاً قسمت عمدة آن ترک باشند، اقدامی بود که سلسله هایی مانند خوارزمشاهیانو غوریان ، وارثان سلاجقه در ایران ، آن را ادامه دادند.استخدام سپاهیان ترک مشرکی که خوارزمشاهیان مستقیماًاز نواحی دورافتادة استپ آوردند، در نارضایی مردم ایران

از شاه بسیار مرجوع کنید به ثر بود، زیرا به گفتة نجم الدین راوندیِمورخ در راحة الصدور (تألیف در اواخر سدة ششم )، زیاده رویهای ایشان بمراتب از آنِ گرجیها و فرنگیهای مسیحی یا قراختاییان مشرک بدتر بود (بازورث ، 1968، ص 183 به نقل از راوندی ). غلامان ترکِ غوریان ، پس از انقراض سلطنت غوریان در افغانستان ، همبستگی حرفه ای خویش را حفظ کردند و به عنوان مُعزّیه (به افتخار معزّالدین یا شهاب الدین محمدبن سام : 569 ـ602) یا گروههای مشابه ، امیرنشینهای مسلمان گوناگونی ، بویژه سلسلة به اصطلاح «شاهان برده »، را در دهلی بنیان گذاشتند.

با حملة مغولها، مجموعة جدیدی از سنن نظامی به ایران وارد شد که عمده ترین آنها سپاه سواره نظام قبیله ای مغولی ـ ترکی بود که انبوهی از ساکنان محلّی را به صورت قوای کمکی در آن وادار به خدمت کرده بودند تا به صورت پیاده نظام به کارشان گیرند ( رجوع کنید به اشپولر، ص 413ـ419). اما مانند دیگر مهاجمان استپ ، ایلخانان مغول نیز بتدریج در فرهنگ و رسوم معمول در ایران جذب شدند، و نهاد غلامان سرباز حرفه ای در میان دنباله روان کم اهمیت تر آنان ، مانند قراقوینلوها و آق قوینلوها، مجدداً ظاهر شد. در «عرضنامه » یا وصف سان دیدن از سپاه و حکومت سلطان اوزون حسن آق قوینلو (حک : 857ـ882) به 900 ، 3 تن «قُلُّغْچی » یا خدمتکارانی اشاره شده که معلوم است سربازان برده بوده اند (مینورسکی ، ص 155، 164).

اگرچه مبنای دولت مذهبی صفویان را در اصل قزلباشان یا هواداران و مریدان ترکمن فرقة صوفیان صفویه در آذربایجان و شرق آناطولی تشکیل می دادند، پس از آنکه شاه طهماسب اول (حک :930ـ984) چهاربار (بین سالهای 947 و 967) به قفقاز لشکر کشید و تعداد زیادی از گرجیها و ارمنیها و چرکسهای مسیحی را به بردگی گرفت ، موقعیت انحصاری قزلباش به عنوان نگهدارندگان دولت صفوی تضعیف شد ( رجوع کنید به رویمر، ص 245ـ246) و این بردگان بسرعت در درون حکومت به صورت رقیبی برای قزلباش درآمدند. با روی کارآمدن شاه عباس اول (حک : 996ـ1038)، این افراد که دست کم اسماً اسلام آورده بودند رسماً به عنوان غلامان کاخ سلطنتی ، «غلامان خاصّة شریفه » یا «قوللَر» نامیده شدند (شباهت نامگذاری با «قاپی قولْلَری » ـ غلامان باب عالی ـ که ینی چریهای معروف از جملة آنان بودند جالب است .) این افراد یا هنوز از نظر حقوقی برده یا فرزندان بردگانی بودند که برای برعهده گرفتن وظایف کشوری و لشکری در کاخ تربیت شده بودند و مواجب خود را مستقیماً از خزانة شاهی دریافت می کردند. آنان فقط نسبت به شاه احساس وفاداری می کردند و بنابراین ، در صورت لزوم ، از آنان به منزلة نیرویی رقیب قزلباش استفاده می شد، همانگونه که سلاجقة بزرگ نیز گاهی ناگزیر به استفاده از سپاهیان حرفه ای خود در مقابل عشایر غُز می شدند. «غلامان خاصّة » شاه عباس به صورت سواره نظام و مسلّح به تفنگ خدمت می کردند؛

اگرچه ظاهراً سپاهیان صفوی از زمان طهماسب ، در چالدران از قوای عثمانی شکست خوردند، در سطح محدودی از تفنگ استفاده می کرده اند، و سپاه ویژه «تفنگچیان » شاه عباس نیز علی الظاهر عمدتاً متشکل از افراد بومی ایرانی بوده است . پیشرفت عوامل غیر قزلباش چنان بود که در 1006 الله وردی خان گرجی به فرماندهی کل نیروهای صفوی («سردار لشکر»، و سپس «سپهسالار») منصوب شد، و پس از او نیز غلامی ارمنی موسوم به قرچقای خان بدین سمت برگزیده شد (سِیْوُری ، ص 64ـ 66، 78ـ82،92، 184،363ـ 365؛

رویمر، ص 265ـ266). حتی در دوران افول صفویان در قرن یازدهم ، تعداد غلامان سپاهی را شاردن ده هزار و تاورنیه هجده هزار تن تخمین زده است ( > سفرها < ترجمه ، لندن 1684، ج 1، ص 224ـ225). طبق تذکرة الملوک میرزا سمیعا، کتابی که در اوایل قرن دوازدهم دربارة سازمان حکومتی صفویان نوشته شده ، برای سپاه غلامان که فرمانده آن ، قوللر آغاسی ، نفوذ فراوانی داشت ، وزیری ویژه و مأمور امورمالی («مستوفی ») ویژه ای از قسمت غلامها، منصوب می شدند (ص 33، 56 ـ57، 73، 141).

طی قرن سیزدهم ، برده داری بتدریج در ایران از بین رفت ،اگرچه هنوز در زمان فتحعلی شاه قاجار (حک : 1212ـ1250) محافظان سلطنتی را غلامانی تشکیل می دادند که قسمت اعظم آنان گرجی بودند؛

ولی در اواخر سلطنت این پادشاه لزوم تشکیل ارتش حرفه ای نوینی که بتواند در برابر تجاوز قدرتهایی چون امپراتوری روسیه به خاک ایران ایستادگی کند احساس می شد.

منابع :

(190) تاریخ سیستان ، چاپ محمدتقی بهار، تهران ( تاریخ مقدمه 1314 ش ) ؛

(191) حسن بن علی نظام الملک ، سیرالملوک (سیاست نامه )، چاپ هیوبرت دارک ، تهران 1353 ش ؛

(192) D. Ayalon, The military reforms of caliph al- Mu`tas ¤ im their background and consequences , unpubl. communication to the International Congress of Orientalists, New Delhi 1964, printed in offset, Jerusalem 1963;

(193) idem, "Preliminary remarks on the Mamlu ¦ k military institution in Islam," in War technology and society in the Middle East , ed. V. J. Parry and M.E. Yapp, London 1975;

(194) V.V. Barthold, Turkestan down to the Mongol invasion , 3rd ed., London 1969;

(195) C. E. Bosworth, "The armies of the S ¤ affa ¦ ris," BSOAS , 31 (1968);

(196) idem, "Barbarian incursions: the coming of the Turks into the Islamic world," in Islamic civilization 950-1150 , ed. D. S. Richards, Oxford 1973, 1-16;

(197) idem, The Ghaznavids: their empire in Afghanistan and eastern Iran 944-1040 , Edinburg1963;

(198) idem, "Military organisation under the Bu ¦ yids of Persia and Iraq", Oriens , 18-19 (1965-1966), idem, "The political and dynastic history of the Iranian world", in The Cambridge history of Iran , V, Cambridge 1963;

(199) idem, "The Turks in the Islamic lands up to the mid-11th century," in Philologiae Turcicae Fundamenta , III, Wiesbaden 1970, 20;

(200) H. Busse, Chalif und Grosskخnig: Die Buyiden in Iraq (945-1055) , Beirut and Wiesbaden 1969;

(201) EI 2 , s.v.v. "Ghula ¦ m. II. Persia", "Lashkar-i Ba ¦ za ¦ r" (by C.E.Bosworth);

(202) V.Minorsky, "A civil and military review in Fa ¦ rs in 881/1476," BSOS , 10 (1939-1942);

(203) M  ¦ rza ¦ Sm ¦  `a ¦ , Tadhkirat al-Mulu ¦ k: a manual of S ¤ afavid administration (circa 1137/1725) , translated and explained by V.Minorsky, Cambridge 1980;

(204) H. R. Roemer, "The S ¤ afavid period", in The Cambridge history of Iran , VI, Cambridge 1986;

(205) R. M. Savory, Iran under the S ¤ afavids , Cambridge 1980;

(206) B. Spuler, Die Mongolen in Iran , [Berlin 1939].

/ بازورث ، با اندکی تلخیص از ( ایرانیکا ) /

## برده داری در ویکی ها

### ویکی فقه

ویکی فقه مقاله دانشنامه اسلامی را به چند مقاله تقسیم نموده و به صورت مقاله های مستقل ارائه نموده است در نوار جستجو عبارت برداری نوشته شود عناوین مقالات قابل مشاهده است

مقاله های برده داری در ویکی فقه در آدرس های ذیل

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%E2%80%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C

### ویکی اسلام پدیا (دائره المعارف اسلامی)

مقالات ذیل در این ویکی موجود است

#### برده داری در اسلام

برده داری در اسلامی در این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a8%d8%b1%d8%af%d9%87-%d8%af%d8%a7%d8%b1%db%8c-%d8%af%d8%b1-%d8%a7%d8%b3%d9%84%d8%a7%d9%85/

اسلام هرگز ابداع كننده بردگى نبوده است، بلكه در حالى ظهور كرد كه مسئله بردگى سراسر جهان را فرا گرفته و با تار و پود جوامع بشرى آميخته بود.

اصولا در اسلام خريد و فروش بردگان يكى از منفورترين معاملات است، تا آن جا كه در حديثى از پيغمبر اكرم (ص) آمده است: بدترين مردم كسى است كه انسان ها را بفروشد.[i]

همين تعبير كافى است كه نظر نهایى اسلام را در مورد بردگان روشن سازد و نشان دهد جهت گيرى برنامه هاى اسلامى به كدام سو است.

و از اين جالب تر اين كه يكى از گناهان نابخشودنى در اسلام سلب آزادى و حريت از انسان ها و تبديل آنها به يک متاع است، چنان كه در حديثى از پيغمبر گرامى اسلام (ص) آمده است: خداوند هر گناهى را مى بخشد جز (سه گناه): كسى كه مهر همسرش را انكار كند، يا حق كارگرى را غصب نمايد، و يا انسان آزادى را بفروشد[ii] طبق اين حديث غصب حقوق زنان، و حق كارگران، و سلب آزادى از انسان ها سه گناه نابخشودنى است.

گرچه مسئله برده گيرى و برده دارى به عنوان یک دستور حتمى در مورد اسيران جنگى، در قرآن مجيد نيامده است، ولى انكار نمى توان كرد مطالبی که در قرآن براى بردگان ذكر شده است، اصل وجود بردگى را حتى در زمان پيامبر (ص) و صدر اسلام اثبات مى كند،[iii] مانند جواز اسیر گرفتن در جنگ ها و از آنان به عنوان برده استفاده کردن، احكام ازدواج با بردگان، احكام محرميت با بردگان يا مسئله مكاتبه (قرارداد براى آزادى بردگان) كه در آيات متعددى از قرآن در سوره نساء – نحل – مؤمنون – نور – روم و احزاب آمده است.

اين جا است كه بعضى بر اسلام خرده مى گيرند كه چرا اين آیين الاهى با آن همه محتوا و ارزش هاى والاى انسانى مسئله بردگى را به كلى الغاء نكرده، و طى يک حكم قطعى و عمومى آزادى همه بردگان را اعلام ننموده است؟!

درست است كه اسلام سفارش زيادى در مورد بردگان كرده، اما آنچه مهم است آزادى بى قيد و شرط آنها است، چرا انسانى مملوک انسان ديگرى باشد و آزادى را كه بزرگ ترين عطيه الاهى است از دست دهد؟

در يک جمله كوتاه بايد گفت كه اسلام برنامه دقيق و زمان بندى شده براى آزادى بردگان دارد كه سرانجام همه آنها تدريجا آزاد مى‏شوند، بى آن كه اين آزادى عكس العمل نامطلوبى در جامعه به وجود آورد.

از آنچه بیان شد روشن گردید که اگر پیشوایان اسلام برده یا بردگانی در اختیار داشتند در قالب برنامه حساب شده و حکیمانه اسلام در بر خورد با مسئله بردگی بوده است و معاشرت آنان با بردگان به گونه ای بود که در بسیاری از موارد وقتی برده ای را آزاد می کردند آن برده حاضر نمی شد منزل امام (ع) را ترک کند و با اصرار از امام (ع) می خواستند که اجازه بدهد او همچنان در خدمت ایشان باشد، ولی امام (ع) نمی پذیرفتند. از طرفی بر خورد و معاشرت آنان با بردگان یک الگوی عملی و به نوعی آموزش جامعه بشری مخصوصاً مسلمانان در بر خورد با این مسئله بسیار مهم و مورد ابتلای جامعه بوده است.

[i]. کلینی، كافی، ج 5، ص 114، شر الناس من باع الناس.

[ii]. مستدرك‏ الوسائل، ج 13، ص 378، ان الله تعالى غافر كل ذنب الا من جحد مهرا، او اغتصب اجيرا اجره، او باع رجلا حرا .

[iii] مکارم، ناصر، تفسير نمونه، ج 21، ص 413 و 417 .

#### برده داری در عصر حاضر

برده داری در عصر حاضر در این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a8%d8%b1%d8%af%d9%87-%d8%af%d8%a7%d8%b1%db%8c-%d8%af%d8%b1-%d8%b9%d8%b5%d8%b1-%d8%ad%d8%a7%d8%b6%d8%b1/

برده داری واقعیتی بوده که در عصر ظهور اسلام، در تمام مناطق دنیا رواج داشته است و اسلام در حدّ امکان و از راه های مختلف، تلاش نموده تا برده داری را ریشه کن نماید، بدون آن که آسیب چندانی به صاحبان آنان وارد شده و با اقدامی دفعی و نسنجیده، توازن اجتماعی موجود را از بین ببرد. راه های پیشنهادی اسلام در مورد آزادی بردگان، در نهایت منجر به آن شد که به تدریج، نظام برده داری در جهان اسلام از میان برداشته شود.

اما برده گیری اکنون در جوامع اسلامی مجاز نیست؛ چون حتی اگر شرایطی ایجاد شود که در جنگ با کشورهای غیر اسلامی و یا از راه های دیگر، افرادی از غیر مسلمانان به اسارت درآمده و بر اساس احکام اولیۀ اسلامی، امکان نگهداری آنان به عنوان برده و کنیز وجود داشته باشد، اما با توجه به معاهدات و کنوانسیون های بین المللی منع برده داری که کشورهای اسلامی نیز آنها را امضا و تصویب نموده اند، و با توجه به این که طبق آیات فراوانی از قرآن کریم، وفای به عهد و پیمان ها، به عنوان وظیفه ای از وظایف جامعۀ اسلامی اعلام شده است،[1] هیچ یک از کشورهای اسلامی و نیز تابعان آن کشورها، نمی توانند اشخاصی را به عنوان برده و کنیز، نگهداری نموده و مقررات بین المللی موجود در این زمینه را نقض نمایند.

.[1] اسراء 34، مائده 1، توبه 4، نحل 91 و ….

#### اسلام و برده داری

اسلام و برده داریدر این آدرس

http://islampedia.ir/fa/%d8%a7%d8%b3%d9%84%d8%a7%d9%85-%d9%88-%d8%a8%d8%b1%d8%af%d9%87-%d8%af%d8%a7%d8%b1%db%8c/

با مقایسه ای بین مسلمانان صدر اسلام و دیگر جوامع در برخورد با افراد باقیماندۀ از دشمن، مشاهده می نماییم که مسلمانان انسانی ترین برخورد را در مقابل آنان داشتند. هنگامی که امپراطوران و قدرتمندان آن زمان، بعد از پیروزی بر دشمن، تمام آنان را کشته و شهرهایشان را به آتش می کشیدند،[1] سپاه اسلام به گونه ای دیگر عمل می نمود. امام صادق(ع) می فرمایند که پیامبر خدا(ص) از کشتن کودکان و زنانی که مستقیما وارد نبرد نشده اند، نهی فرمودند و در پی آن بیان شده که حتی اگر زنانی نیز مستقیما وارد جنگ شده و به پیکار با مسلمانان پرداختند، باز هم در حد توان و امکان نباید آنان را به قتل رسانید.[2]

هر چند در صدر اسلام، در مواردی این اجازه را صادر شده است که افرادی از دشمن به ملکیت و بردگی مسلمانان در آیند، اما آن را نوعی حمایت اجتماعی از آنان تلقی نموده و اجازۀ هیچ گونه رفتار غیر انسانی با آنان را نداده و حقوق انسانی آنها را در نظر داشته و با روش های مختلف سعی در آزادی مجددشان می نموده است، بگونه ای که مثلا اگر شخصی؛ حتی با دلیل موجهی؛ بندۀ خود را تنبیه می نمود، مستحب بود که او را آزاد نماید[3] و اگر کنیزی فرزندی می آورد، خود به خود از سهم الارث فرزند خویش آزاد می گشت و هم چنین آزادی بندگان و کنیزان، مجازات بسیاری از گناهان و جرایم قرار گرفته بود و علاوه بر آن، همان گونه که در قرآن نیز به آن اشاره شده،[4] آزاد نمودن بندگان به صورت داوطلبانه هم از عباداتی به حساب آمده که موجب نزدیکی به خداوند می گردد. با این تمهیدات، کشورهای اسلامی، زودتر از سایر کشورها، سیستم برده داری را از میان برداشتند.

به عقیدۀ برخی فقیهان شیعه، در زمان غیبت امام عصر(عج)، جهاد ابتدائی برای کشورهای اسلامی مجاز نبوده و آنان نمی توانند به کشورهای دیگر حمله ور شوند. حضرت امام خمینی(ره)در این زمینه می فرمایند: در زمان غیبت امام زمان (ع)، نایبان عمومی آن حضرت؛ یعنی فقهای جامع الشرائط در اجرای امور سیاسی و سایر مسائلی که به امام (ع) مربوط است، به جای ایشان عمل می نمایند مگر در قضیۀ جهاد ابتدائی (که مشروط به حضور امام است[5]) یرخی دیگر نیز که جواز جهاد ابتدایی را؛ در صورت وجود مصلحت و با اجازه ولی فقیه؛ خالی از قوت نمی دانند[6]، ولی با این وجود، برده گرفتن از میان دشمنان را جایز نمی دانند.[7]

بر این اساس؛ همان گونه که در عمل مشاهده می نماییم؛ موضوع مالکیت و بردگی به هیچ وجه مطرح نبوده و به همین دلیل نیز در تألیفات فقهای معاصر ، کمتر به بحث های مرتبط با برده داری برخورد می نماییم .

[1] – نابودی و به آتش کشیده شدن بخش وسیعی از میراث فرهنگی ایرانیان همانند تخت جمشید، نشانه ای از این رفتار می باشد .

[2] – حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، 1409 ه ق، ج 15، ص 64، روایت 19993 .

[3] – همان، ج 19 ، ص 419.

[4] – سورة بلد، آیة 13.

[5] – خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج 1، ص 482، مسئله 2 .

[6] – خامنه ای، علی، اجوبه الاستفتائات، الدار الاسلامیه، بیروت، چاپ سوم، 1420 ه ق، ص 187، سؤال 1051 .

[7] – همان، سؤال 1054.

### دانشنامه امامت و ولایت

مقاله برده داری در این سایت

https://fa.imamatpedia.com/wiki/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%E2%80%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C

برده‌داری

برده‌داری از چند منظر متفاوت، بررسی می‌شود: برده‌داری در قرآن - برده‌داری در حدیث - نفی برده‌داری در معارف و سیره نبوی

فهرست

۱ مقدمه

۲ مبارزه با برده‌داری

۳ منابع

۴ پانویس

مقدمه

در عصر جاهلیت تجارت برده میان اعراب جاهلی وجود داشت. اعراب اسیران جنگی را برده می‌ساختند و یا از حبشه و اطراف عربستان برده می‌خریدند.

بردگان در امور خانه به ارباب کمک می‌کردند و اگر در کاری تخصّص داشتند به آن کار می‌پرداختند، ولی حقوق را باید به ارباب می‌دادند. تجّار برده، بردگان را به بازارهای مکاره آورده و آنان را می‌فروختند و قریش نیز به تجارت برده اشتغال داشتند و عبدالله بن جدعان تمیمی از برده‌فروشان نامی قریش بود[۱][۲]

مبارزه با برده‌داری

در آیاتی از قرآن کریم به برده‌داری در عصر جاهلیت و آداب و رسوم و احکام مربوط به آن و راه‌کارهای اسلام برای مبارزه با آن اشاره دارد که چند آیه را مرور می‌کنیم: Ra bracket.pngوَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌLa bracket.png[۳].

Ra bracket.pngإِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌLa bracket.png[۴].

Ra bracket.pngوَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌLa bracket.png[۵]. گفتنی است که در میان اعراب قبل از اسلام، نظام برده‌داری وجود داشته که ظلم‌هایی به آنان می‌شد. خداوند برای دفاع از حقوق آنها آیاتی را نازل کرده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

در تفسیر المیزان در مورد آیه ۲۵ سوره نساء آمده است که هر مسلمانی که نمی‌تواند از زنان مؤمنه آزاد همسر بگیرد و بنیه مالی‌اش آن چنان نیست که بتواند سنگینی مهر و نفقه او را تحمّل کند، می‌تواند با کنیزان مؤمنه‎ای که در دست سایر مسلمانان است ازدواج کند و مجبور نیست آن قدر خود را در فشار تجرد نگه دارد که خدای نخواسته در معرض خطر فحشا و درنتیجه، در معرض شقاوت و بدبختی قرار دهد.

بنابراین، مراد از این نکاح، نکاح دائم است و آیه شریفه در زمینه تنزل دادن و آسان کردن تکلیف است و می‌فرماید: اگر دسترسی به آن ندارید به این اکتفا کنید[۶].

در ادامه آیه در تفسیر نمونه آمده است: شما برای تشخیص ایمان کنیزان مأمور به ظاهر اظهارات آنان هستید و اما درباره باطن و اسرار درونی آنان خداوند به ایمان و عقیده شما آگاه‌تر است: Ra bracket.pngوَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْLa bracket.png.

از آنجا که بعضی در مورد ایمان، از ازدواج با کنیزان کراهت داشتند، قرآن می‌گوید: شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید و بعضی از بعضی دیگرید. بنابراین، نباید از ازدواج با آنها کراهت داشته باشید.

و بعد از آن به یکی از شرایط ازدواج اشاره کرده می‌فرماید: «این ازدواج باید به اجازه مالک صورت گیرد و بدون اجازه او باطل است». یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که پاکدامن باشند، نه مرتکب زنای آشکار شوند، نه دوست پنهانی بگیرند و در جمله بعد به تناسب احکامی که درباره ازدواج با کنیزان و حمایت از حقوق آنها گفته شد، بحثی درباره مجازات آنها به هنگام انحراف از جاده عفت به میان آمده و آن این که اگر مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد درباره آنان جاری می‌شود؛ یعنی تنها پنجاه تازیانه باید به آنها زد.

در آخر آیه خداوند می‌فرماید: این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدید در فشار قرار گرفته‌اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند. بنابراین، برای غیر آنها جایز نیست و بعد بلافاصله می‌فرماید: خودداری کردن از ازدواج با کنیزان به سود شماست و علت، یا فلسفه این حکم قرآن که فرموده با زنان آزاد ازدواج کنید بهتر است، ممکن است این باشد که کنیزان، مخصوصاً در آن زمان در شرایط تربیتی نامطلوبی به بار می‌آمدند و طبعاً از نظر اخلاقی و روانی و عاطفی دارای کمبودهایی بوده‌اند، و مسلماً فرزندانی که ثمره ازدواج با آن‎ها بود، رنگ اخلاقی مادر را کم و بیش داشت، به همین جهت اسلام طرح دقیقی برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرد، تا این بردگان بتوانند با یکدیگر ازدواج کنند[۷].

از آنجا که اسلام به هر مناسبتی که سخن از بردگان به میان آید عنایت و توجه خاصی به آزادی آن‎ها نشان می‌دهد، در آیه ۳۳ سوره نور به بحث آزادی بردگان از طریق «مکاتبه»؛ یعنی بستن قرارداد برای کارکردن غلامان و پرداختن مبلغی به اقساط به مالک خود و آزاد شدن پرداخته، می‌گوید: بردگانی که از شما تقاضای مکاتبه [برای آزادی] می‌کنند با آنها قرارداد ببندید، اگر رشد و صلاحیت در آنان احساس می‌کنید. پس برای این که بردگان هنگام ادای اقساط به زحمت نیفتند دستور می‌دهد که «چیزی از مال خداوند که به شما داده است به آنها بدهید».

هدف واقعی از نزول آیه، این است که مسلمانان این گروه مستضعف را تحت پوشش کمک‌های خود قرار دهند تا هرچه زودتر خلاصی یابند. در ادامه آیه به یکی از اعمال بسیار زشت بعضی از دنیا‌پرستان در مورد بردگان اشاره کرده و می‌فرماید: «کنیزان خود را برای تحصیل متاع زودگذر دنیا مجبور به خود فروشی نکنید، اگر آنها می‌خواهند پاک بمانند».

این آیه نشان می‌دهد در عصر جاهلیت مردم تا چه حد گرفتار انحطاط و سقوط اخلاقی بودند که حتی بعد از ظهور اسلام نیز بعضاً به کار خود ادامه می‌دادند که کنیزان خود را وادار به خود فروشی می‌کردند.

چنان که نقل شده است، عبدالله بن اُبی، شش کنیز داشت که به زنا وادارشان می‌کرد و برای آنها مالیات گذاشته بود، که دو نفر از آن‎ها حضور پیامبر به شکایت رفتند تا این که آیه یاد شده نازل شد و به این وضع ننگین خاتمه داد.

در پایان آیه چنان که روش قرآن و اسلام است راه بازگشت را به روی گنه‎کاران نمی‌بندد، بلکه آن‎ها را تشویق به توبه و اصلاح می‌کند و می‌گوید: «هر کس آنها را به این کار اکراه کند خداوند بعد از اکراه آمرزنده و مهربان است»[۸].

همچنین در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۶۰ سوره توبه که مصارف زکات را می‌شناساند، می‌فرماید: Ra bracket.pngإِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِLa bracket.png آمده است: کلمه Ra bracket.pngوَفِي الرِّقَابِLa bracket.png؛ آزاد ساختن بردگان؛ یعنی زکات برای به کار بردن در امر بردگان است؛ یعنی آزاد کردن؛ از آنجا که برده‎ای با مولای خودش قرار مکاتبه گذاشته که کار کند و از دست مزد خود بهای خود را به او بپردازد و پس از پرداختن بهای خود آزاد گردد و فعلاً نمی‌تواند آن بها را به پایان برساند، باقی مانده بهای او را از زکات به مولایش می‌دهند و او را آزاد می‌کنند و یا وقتی برده‌ای را ببینند که اسیر مردی ستمگر و سخت‎گیر در سختی به سر می‌برد، از زکات بهای او را به صاحبش داده، او را آزاد می‌کنند[۹].

از این مطالب برمی‌آید که اسلام برده‌داری را تعدیل کرده، با توجه به این نکته که این تعدیل طوری بوده که سرانجام به پایان نظام برده‌داری منجر شده است؛ به طور مثال قرآن برای کفاره روزه، سوگند شکستن، ایلاء، ظهار و... یکی از راه‌های پرداخت کفاره آنان را آزاد کردن برده گذاشته است و پیامبر نیز بعد از تأسیس نظام اسلامی در جامعه برای تعدیل شدن ثروت در دست اقشار جامعه، زکات را قرار دادند و یکی از مصارف زکات را مبارزه با بردگی و پایان دادن به این موضوع ضد انسانی قرار دادند.

برنامه اسلام در مورد بردگان، برنامه «آزادی تدریجی» بود که نتیجه نهایی آن آزاد ساختن همه بردگان بدون رو به رو شدن به واکنش‌های نامطلوب اجتماعی شد و اختصاص دادن سهمی از زکات به این موضوع گوشه‌ای از این برنامه پیامبر (ص) بود. برنامه دیگر اسلام حذف یا جلوگیری از بعضی کارها، مانند: واداشتن کنیز به فحشا و تقویت بعضی دیگر، مانند مکاتبه که در جاهلیت نیز بوده - تعدیلی به وجود آورده که منجر به حذف نظام برده‌داری شده است.

رسول خدا (ص) ابتدا با تشویق خانواده‌های سرشناس به قبول وصلت با برخی بردگان، پایه‌های نظری تفاوت‌ها را مخدوش کرد و در کنار آن، قسمتی از مصارف زکات را به آزادی بردگان اختصاص داد و در قدم‌های، بعد، عقد مکاتبه را پایه‌گذاری کرد و آنگاه در کنار سیاست‌های متعدد اجتماعی و اقتصادی برای آزادسازی بردگان، اندیشه آزادی ایشان را به قلمرو جرایم عبادی کشاند و آزادی بردگان را از جمله شرایط بخشودگی جرایم دنیوی و اخروی قرار داد.[۱۰]

منابع

13681350.jpg میرحسینی و فلاح، شیوه‌های مبارزه پیامبر با فرهنگ جاهلی

پانویس

1. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، ج۴، ص۶۶۱.
2. میرحسینی و فلاح، شیوه‌های مبارزه پیامبر با فرهنگ جاهلی، ص ۴۳.
3. «و کسانی که (توان) زناشویی نمی‌یابند باید خویشتنداری کنند تا خداوند به آنان از بخشش خویش بی‌نیازی دهد و کسانی از بردگانتان که بازخرید خویش را می‌خواهند اگر در آنها خیری سراغ دارید بازخریدشان را بپذیرید و از مال خداوند که به شما بخشیده است به آنان (برای کمک به بازخرید) بدهید و کنیزان خود را که خواستار پاکدامنی هستند برای به دست آوردن کالای ناپایدار زندگانی این جهان به زنا واندارید و اگر کسی آنان را وادار کند (بداند که) پس از واداشتنشان خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است» سوره نور، آیه ۳۳.
4. «زکات، تنها از آن تهیدستان و بیچارگان و مأموران (دریافت) آنها و دلجویی‌شدگان و در راه (آزادی) بردگان و از آن وامداران و (هزینه) در راه خداوند و از آن در راه‌ماندگان است که از سوی خداوند واجب گردیده است و خداوند دانایی فرزانه است» سوره توبه، آیه ۶۰.
5. «و هر یک از شما که یارایی مالی نداشته باشد تا زنان آزاد مؤمن را به همسری گیرد، در میان کنیزان، از دختران جوان مؤمن، همسر گزیند و خداوند به ایمانتان داناتر است؛ همه چون یکدیگرید پس با اجازه کسان آنها با آنان ازدواج کنید و کابین‌هایشان را در حالی که پاکدامنند و نه پلیدکار و گزیننده دوست‌های پنهان، به گونه شایسته به (کسان) آنها بپردازید. آنگاه چون شوی کنند، اگر به کاری زشت دست یازیدند بر آنان نیمی از کیفر زنان آزاد خواهد بود. این (ازدواج با کنیزکان) برای کسی است که از (آلایش) گناه بهراسد و شکیبایی ورزیدن، برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده‌ای بخشاینده است» سوره نساء، آیه ۲۵.
6. المیزان، ج۴، ص۴۳۹.
7. ر. ک: برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ص۳۹۰ - ۳۹۱.
8. برگزیده تفسیر نمونه، ج۳، ص۲۹۵.
9. المیزان، ج۱۵، ص۱۵۷ - ۱۵۸.
10. میرحسینی و فلاح، شیوه‌های مبارزه پیامبر با فرهنگ جاهلی، ص ۱۳۲.

## کتابخانه ها

### شبکه کتابخانه های کشور

تعداد 28 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://libs.nlai.ir/advanced\_search

### سامانع منابع دیجتال کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تعداد 37 عنوان منبع در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://dl.nlai.ir/UI/Search/BasicSearch.aspx?PageNo=1

### پایگاه اطلاع رسانی کتابخانه های ایران

تعداد 15 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

http://www.lib.ir/advancedsearch/p1/?title=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&author=&subject=&other=&province=0&city=0&libtype=0&firstchar=\*

### فهرس المكتبة ودليل القاريء و خريطة الموقع

ده ها کتاب عربی در باره الرق در این سایت معرفی شده است

https://cse.google.com/cse?cx=006911583232864835962%3Arvtiarsde6y&q=%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%82

### نوسا (سایت سی مرغ )

تعداد 17 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

http://lib.dte.ir/simwebclt/WebAccess/SimWebPortal.dll/DubSrch

### کتابخانه تبیان

تعداد 7 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://library.tebyan.net/fa/Browse/Search?lstField1=Title&txtField1=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C

### کتابخانه دیجتال آستان قدرس رضوی

تعداد 11 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://digital.aqr.ir/newindex.aspx?pid=16&lstField1=Title&txtField1=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C

### کتابخانه مجازی الفبا

تعداد 23 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://alefbalib.com/index.aspx?pid=16&OrderBy=Title&PageSize=10&Order=ASC&lstField1=Title&lstField5=&lstField4=&lstField2=&lstField3=&txtField1=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&Hidden1=&txtField2=&txtField3=&Actor1=And&Actor2=And&Actor3=And&Actor4=And

### سامانه یکپارچه مدیریت کتابخانه های عمومی

تعداد 23 عنوان کتاب در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://www.samanpl.ir/LSearch/LSearch

### پایگاه اطلاع رسانی حوزه علمیه قم

تعداد صدها عنوان منبع در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://hawzah.net/fa/Search/?SearchText=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%8A

## برده داری در مقالات

### ویراساینس

تعداد صدها عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://www.virascience.com/search/?q=%22%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87+%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C%22

### مگ ایران اطلاعات مجلات کشور

تعداد 43 عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://www.magiran.com/searchinpapers?aw=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&adv=False&cols=1

### پایگاه نورمگز (وبگاه مجلات تخصصی)

تعداد 40 عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://www.noormags.ir/view/fa/search?q=&and=&or=&note=&exact=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&fields=title&pn=1&s=rank&sd=desc&ps=10&origin=start-advance&index=

و نیز تعداد 62 عنوان مقاله عربی در باره الرق در این سایت معرفی شده است

https://www.noormags.ir/view/fa/search?q=&and=&or=&note=&exact=%20%D8%A7%D9%84%D8%B1%D9%82%20&fields=title&pn=1&s=rank&sd=desc&ps=10&origin=start-advance&index=

### پرتال جامع علوم انسانی

تعداد 9 عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

http://ensani.ir/fa/article?ArticleSearch%5Btitle%5D=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&ArticleSearch%5BsortBy%5D=relevance

### علم نت

تعداد 88 عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://elmnet.ir/search?and=&exact=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87+%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&or=&not=&intitle=1&author=

### سامانه نشریات علمی ایران

تعداد 9 عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://iranjournals.nlai.ir/discover?filtertype\_1=title&filter\_relational\_operator\_1=contains&filter\_1=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87+%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C&submit\_apply\_filter=&query=%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87+%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C

### پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

تعداد صدها عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://www.sid.ir/search/paper/%22%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C%22/fa?page=1&sort=1&ftyp=all&fgrp=all&fyrs=1379%2c1402

### مرجع دانش (مقالات همایش ها و کنفرانس ها)

تعداد 12 عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://civilica.com/search/paper/t-%2522%25D8%25A8%25D8%25B1%25D8%25AF%25D9%2587%2520%25D8%25AF%25D8%25A7%25D8%25B1%25DB%258C%2522-o-Paper\_id-ot-desc/

### پژوهه

تعداد ده ها عنوان مقاله در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://cse.google.com/cse?cx=004309897358808276078:apkcs2hto\_o&q=%22%d8%a8%d8%b1%d8%af%d9%87%20%d8%af%d8%a7%d8%b1%db%8c%22

## برده داری در پایان نامه ها:

### گنچ پایگاه اطلاعات علمی ایران

تعداد 67 عنوان پایان نامه در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

https://ganj.irandoc.ac.ir/#/search?keywords=%22%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C%22&basicscope=2

### کتابخانه دیجتال دفتر تبلیغات اسلامی پایان نامه های دانشگاهی

تعداد 9 عنوان پایان نامه در باره برده داری در این سایت معرفی شده است

http://dl.islamicdoc.com/faces/search/bibliographic/biblioBriefView.jspx?\_afPfm=-11lqhf5dgc

## برده داری در سایت های پرسش و پاسخ

### مرکز ملی پاسخگویی

در این سایت به ده ها سوال در باره برده داری پاسخ داده شده است

https://www.pasokhgoo.ir/search/node/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C

### اسلام کوئست

در این سایت به چند سوال در باره برده داری پاسخ داده شده است

http://islamquest.net/fa/search/searchtext/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%20%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C/keyType/4/keyWhere/1/keyGID/0/keyTime/0/keyQuestion/1

### پایگاه اندیشه قم

در این سایت به ده ها سوال در باره برده داری پاسخ داده شده است

https://pasokh.org/fa/Search?SearchText=%22%u0628%u0631%u062F%u0647%20%u062F%u0627%u0631%u06CC%22

## برده داری در نرم افزارهای علوم اسلامی و انسانی

### نرم افزار بحار الانوار موضوعی

از آنجایی که بحار الانوار جامع همه روایات است فلذا اکثر روایات شیعه در این کتاب جمع شده است و همه آنها دسته بندی و طبقه بندی شده است در ذیل موضوع العبد در احادیث که در بحار الانوار موضوعی در سه قسم، کلید واژه ؛ موضوع و آدرس از بحار قابل مشاهده است یادآور می شود این اطلاعات از نرم افزار قدیمی بحارالانوار موضوعی استفاده شده است در بحار الانوار موضوعی جدید علاوه بر سه محور طبقه بندی بخشی از روایت نیز ارائه شده است و با کپی نمودن بخشی از روایت در سایت جامع الاحادیث یا نرم افزار جامع الاحادیث 3 می توان اصل روایت را از منابع دست اول روایی بدست آورد آدرس سایت و نرم افزار در ذیل قابل مشاهده است

نمايه موضوع نشانى‏

#### \* = أبو ذر و العبيد

موضوع = تقسيم أبي ذر ثيابه مع غلامه لأمر النبي ص بإطعام العبيد و إكسائهم من طعام و كسوة النفس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89898

موضوع = مواساة أبي ذر مع مملوكه في مأكله و ملبسه و إعانته له في أعماله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89904

#### \* = اتخاذ الغلمان‏

موضوع = إخبار أمير المؤمنين علي ص عن حال المسلمين في آخر الزمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏320 س‏0 ف‏54235

#### \* = احترام العبيد

موضوع = ذم من قال لخادمه أو للناس لا لبيك و لا سعديك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏73 ص‏365 س‏2 ف‏95384

موضوع = قيام الإمام أبي الحسن الرضا ع على مائدة مماليكه حتى يفرغوا من الطعام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89901

موضوع = مشاركة أمير المؤمنين ع غلامه في ما يشتريه من الثياب بتخييره أفضلها

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏339 س‏0 ف‏52485

#### \* = إرضاع العبد

موضوع = انعتاق المملوك على مولاته إذا أرضعته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏252 س‏17 ف‏14203

#### \* = استخدام العبيد

موضوع = ترك السجاد ع استخدام رجل لأكثر من سنة

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏103 س‏0 ف‏60700

#### \* = إسلام العبد

موضوع = عتق الرقيق الكافر بإسلامه و عدم جواز عوده إلى سيده و إن أسلم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏21 ص‏168 س‏12 ف‏27389

#### \* = اسم العبد

موضوع = فضل تغيير اسم العبد و الأمة بعد الشراء

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏129 س‏0 ف‏130525

#### \* = أسماء العبيد

موضوع = تسمية العرب أولادهم بأسماء مرعبة لإخافة العدو و تسمية عبيدهم بأسماء ميمونة للتيمن‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏128 س‏0 ف‏133155

#### \* = اشتغال العبد

موضوع = النهي عن احتراف الغلام الصياغة و القصابة و الحجامة

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏78 س‏0 ف‏130223

#### \* = إطعام العبيد

موضوع = إطعام الإمام أبي الحسن الرضا ع خادمه حلواء الجوزينجة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89902

موضوع = تقسيم أبي ذر ثيابه مع غلامه لأمر النبي ص بإطعام العبيد و إكسائهم من طعام و كسوة النفس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89898

موضوع = مواساة أبي ذر مع مملوكه في مأكله و ملبسه و إعانته له في أعماله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89904

#### \* = إعانة العبيد

موضوع = إعانة الباقر ع مماليكه في الأعمال الشاقة امتثالا لأوامر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏303 س‏0 ف‏61829

موضوع = سكنى المؤمن في أعلى عليين بإيوائه اليتيم و رحمه بالضعيف و كفايته و إنفاقه على والديه و رفقه بهما و عدم إحزانه لهما و مداراته لمملوكه و إعانته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏66 ص‏380 س‏0 ف‏82748

موضوع = مواساة أبي ذر مع مملوكه في مأكله و ملبسه و إعانته له في أعماله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89904

موضوع = وصية النبي ص بإعانة المماليك في الأعمال الشاقة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89906

#### \* = إعانة المملوك‏

موضوع = إعانة الإمام الصادق ع مماليكه في الأعمال الثقيلة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89907

#### \* = أفضل العبيد

موضوع = عد أفضل الرقاب أغلاها و أنفسها

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏73 س‏1 ف‏95906

#### \* = إقرار العبد

موضوع = بطلان إقرار العبد على نفسه بالسرقة لإقراره في مال غيره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏187 س‏0 ف‏105311

موضوع = عدم سماع إقرار العبد بالسرقة و لا يغرم مولاه لكون إقراره في مال غيره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104764

#### \* = الإحسان إلى العبيد

موضوع = الدخول في رحمة الله و جنته بحسن الخلق مع الناس و الرفق بالمكروب و الشفقة على الوالدين و الإحسان إلى المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏71 س‏0 ف‏89637

موضوع = بيان العلامات العشرة للزاهد

آدرس = بحارالانوار ج‏1 ص‏121 س‏5 ف‏251

موضوع = شمول رحمة الله و الجنة لمن يعاشر الناس بحسن خلقه و يرفق بالمكروب و يشفق بوالديه و يحسن إلى مملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏19 س‏0 ف‏91153

موضوع = شمول رحمة الله و دخول الجنة بحسن الخلق في المعاشرة و الرفق بالمكروب و الشفقة على الوالدين و الإحسان إلى المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏66 ص‏386 س‏0 ف‏82809

#### \* = الأدب مع العبيد

موضوع = فضل تعليم المماليك الأدب و حسن العشرة معهم بتقليل الغضب و العتب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏218 س‏5 ف‏97563

موضوع = فضل حسن الأدب مع المماليك و العدل و العفو مع المذنب منهم لكونه أشد من الضرب على العاقل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏235 س‏8 ف‏97861

#### \* = الاستعانة بالعبد

موضوع = ضمان المستعين بعبد غيره أو بالحر الصغير عيبهما

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏259 س‏0 ف‏133922

#### \* = الافتراء على العبد

موضوع = تعزير من افترى على مملوك و علة ذلك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏119 س‏0 ف‏104907

#### \* = الإنفاق على العبيد

موضوع = التأكيد على الإنفاق مما أنعم الله بما فرض على المماليك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏226 س‏0 ف‏131075

موضوع = تفسير أنفقوا مما رزقنكم بالإنفاق على المماليك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏268 س‏0 ف‏105573

موضوع = مواساة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص لغلامه بتخييره بين قميصين اشتراهما لنفسه زمن خلافته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏160 س‏0 ف‏53442

#### \* = الائتمام بالعبد

موضوع = بطلان إمامة المريض للصحيح و المقيد للمطلق و العبد لغير أهله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏85 ص‏120 س‏0 ف‏114595

موضوع = بطلان إمامة ولد الزنا و الأبرص و الأغلف و الأعرابي و المجنون و العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏85 ص‏75 س‏0 ف‏114401

#### \* = الباقر ع و العبيد

موضوع = ضرب الباقر ع شرار غلمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61806

#### \* = الباقر ع و عبده‏

موضوع = إعانة الباقر ع مماليكه في الأعمال الشاقة امتثالا لأوامر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏303 س‏0 ف‏61829

موضوع = علة إعتاق الباقر ع شرار غلمانه و إمساك خيارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61805

#### \* = التحليل بالعبد

موضوع = دلالة إطلاق حتى تنكح زوجا غيره على كفاية تزوج العبد في التحليل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏157 س‏0 ف‏133308

#### \* = التخفيف عن العبيد

موضوع = اجتياز الصراط بحسن الخلق في شهر رمضان و تخفيف الحساب بالتخفيف عن المماليك فيه و ثقل الميزان بالصلوات على النبي ص فيه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏356 س‏0 ف‏122818

#### \* = التزوج بالمملوك‏

موضوع = قضاء أمير المؤمنين ص فيمن مات فحرم على آخر أمرائه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏225 س‏0 ف‏52011

#### \* = التفريق بين المملوكين‏

موضوع = جواز تفريق المالك بين مملوكيه الزوجين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132034

موضوع = جواز شراء الجارية الصغيرة و تفريقها عن أمها إذا استقلت عنها

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏129 س‏0 ف‏130523

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين أمته المشتراة و زوجها العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132030

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏345 س‏0 ف‏132072

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين أمته و زوجها العبد أو الحر

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132033

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين أمته و زوجها العبد لا الحر فيطلقها زوجها بإعتاقها

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132029

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين مملوكيه الزوجين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏342 س‏0 ف‏132035

#### \* = التواضع مع العبيد

موضوع = كيفية معاملة السجاد ع مع مواليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏56 س‏0 ف‏60420

موضوع = معاملة السجاد ع مع مماليكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏94 س‏0 ف‏60650

#### \* = الجمعة على العبيد

موضوع = عدم وجوب صلاة الجمعة على الصبي و المرأة و المريض و العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏20 ص‏126 س‏11 ف‏26055

#### \* = الحج بالعبد

موضوع = عدم وجوب الحج على المملوك و الأمة و استحباب اصطحابهما

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏114 س‏0 ف‏125140

#### \* = الحسن ع و العبيد

موضوع = حلم الحسن ع عن شتم مروان إياه تاركا له إلى الله و عتقه لغلامه الجاني عفوا مع تضعيف أجرته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏43 ص‏352 س‏0 ف‏57766

#### \* = الحسين ع و العبيد

موضوع = إسلام يهودي مع زوجته و غلامه ببركة الحسين ع و كرمه حين أراد تفريح مؤمن‏

آدرس = بحارالانوار ج‏44 ص‏194 س‏0 ف‏58350

موضوع = حضور الحسين ع على مصرع جون مولى أبي ذر و دعاؤه له بطيب الرائحة

آدرس = بحارالانوار ج‏45 ص‏1 س‏0 ف‏59088

موضوع = حضور الحسين ع مصرع غلامه التركي و بكاؤه عليه واضعا خده على خده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏45 ص‏1 س‏0 ف‏59108

موضوع = عفو الحسين ع عن جناية غلامه و عتقه له معطيا له ضعف أجرته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏44 ص‏195 س‏0 ف‏58358

#### \* = الخشونة مع العبيد

موضوع = إفساد السيد الفظ الغليظ القلب لعمله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏194 س‏0 ف‏101845

موضوع = فساد سيادة السيد الفظ الغليظ

آدرس = بحارالانوار ج‏2 ص‏50 س‏0 ف‏1588

#### \* = الربا من العبد

موضوع = جواز الربا بين الوالد و ولده و بين الزوجين و بين المولى و عبده و بين المسلم و الذمي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏122 س‏0 ف‏130483

موضوع = جواز ربا السيد مع عبده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏157 س‏0 ف‏130669

#### \* = الرحمة بالعبيد

موضوع = قصة استغفار الإمام علي بن الحسين ع و عتقه لمملوكه بعد ضربه سوطا واحدا

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89905

#### \* = الرضا ع و العبيد

موضوع = إطعام الإمام أبي الحسن الرضا ع خادمه حلواء الجوزينجة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89902

موضوع = امتلاك الرضا ع غلمانا من الصقالبة و الروم و معرفته بلغتهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏86 س‏0 ف‏65869

موضوع = تقديم الرضا ع نفسه على عبده في الدعاء بالقبول في الأضحى دون الفطر لاستواء عملهما في الفطر دون الأضحى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏105 س‏0 ف‏65970

موضوع = تمثل الرضا ع بآية قال لفتاه ءاتنا غداءنا عند استنكار رجل من قوله يا غلام آتنا الغداء

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏271 س‏0 ف‏66351

موضوع = توبيخ الرضا ع غلمانه على إسرافهم بعدم استقصاء أكل الفاكهة و أمره بإطعامها المحتاج‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏102 س‏0 ف‏65950

موضوع = عدم استخدام الرضا ع غلمانه أثناء أكلهم حتى يفرغوا

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏102 س‏0 ف‏65952

موضوع = قيام الإمام أبي الحسن الرضا ع على مائدة مماليكه حتى يفرغوا من الطعام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89901

موضوع = قيام الرضا ع على المائدة و نهيه غلمانه عن القيام له حتى يشبعوا

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏102 س‏0 ف‏65951

#### \* = الرفق بالعبيد

موضوع = اشتراء الكاظم ع العبيد و تلطفه عليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏100 س‏0 ف‏64820

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏101 س‏0 ف‏64823

موضوع = الإيصاء برعاية النساء و المماليك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏407 س‏0 ف‏99271

موضوع = الحث على إعانة الضعفاء

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏294 س‏13 ف‏98527

موضوع = الحث على الإرفاق بالنساء و الرقيق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏99 س‏0 ف‏100918

موضوع = بناء بيت في الجنة بإيواء اليتيم و رحم الضعيف و الشفقة على الوالدين و الرفق بالمملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏391 س‏0 ف‏90892

موضوع = بناء بيت في الجنة لمن آوى اليتيم أو رحم الضعيف أو أشفق على والديه أو رفق بمملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏4 س‏2 ف‏91069

موضوع = بناء بيت في الجنة لمن آوى اليتيم و رحم الضعيف و أشفق على والديه و رفق بمملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏71 س‏0 ف‏89636

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89899

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏51 س‏2 ف‏95625

موضوع = بناء بيت في الجنة لمن رفق بمملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏20 س‏0 ف‏91164

موضوع = ترك السجاد ع استخدام رجل لأكثر من سنة

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏103 س‏0 ف‏60700

موضوع = تلطف أمير المؤمنين علي ص على مواليه و عبيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏71 س‏0 ف‏54798

موضوع = جلد العبد نصف حد الزنا و يقتل في المرة الثامنة تخفيفا عليه لمكان الرقية

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏82 س‏0 ف‏104755

موضوع = جلوس الصادق ع عند رأس عبده النائم و ترويحه حتى انتبه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏68 ص‏405 س‏0 ف‏86876

موضوع = حسن الخلق و التواضع و الرفق مع الصغير و الكبير

آدرس = بحارالانوار ج‏73 ص‏167 س‏0 ف‏94461

موضوع = سكنى المؤمن في أعلى عليين بإيوائه اليتيم و رحمه بالضعيف و كفايته و إنفاقه على والديه و رفقه بهما و عدم إحزانه لهما و مداراته لمملوكه و إعانته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏66 ص‏380 س‏0 ف‏82748

موضوع = سكنى المؤمن محل الشرف في أعلى عليين بإيوائه و تربيته لليتيم و رحمه و عونه للضعيف و إنفاقه و تفريحه لوالديه و رفقه بمملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89897

موضوع = سكنى المؤمن محل الشرف من أعلى عليين برحم الضعيف و إعانته و الرفق بالمملوك و مساهلته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏72 س‏0 ف‏89643

موضوع = عدم تنبيه الصادق ع مملوكه على نوم النهار بل قاسمه على أن ينام الليل و يشتغل النهار

آدرس = بحارالانوار ج‏68 ص‏405 س‏0 ف‏86877

موضوع = فضل تعليم المماليك الأدب و حسن العشرة معهم بتقليل الغضب و العتب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏218 س‏5 ف‏97563

موضوع = قصة اشتراء الكاظم ع العبيد و تلطفه عليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏70 س‏0 ف‏64736

موضوع = كثرة إيصاء جبرئيل النبي ص بحسن المعاشرة مع المماليك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏139 س‏0 ف‏89892

موضوع = وصية أمير المؤمنين ع ولاته بما وصاه النبي ص بالصلاة و الزكاة و ما ملكت الأيمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏267 س‏9 ف‏98170

#### \* = الرقابة على العبيد

موضوع = تسمع الكاظم ع على غلمانه و جواريه ليطلع على أحوالهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏119 س‏0 ف‏64927

موضوع = تفريق الكاظم ع بين غلمانه و جواريه و بيعهم جراء اختلاؤهم و تحادثهم فيما بينهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏119 س‏0 ف‏64926

#### \* = الزكاة إلى المملوك‏

موضوع = عدم جواز أداء الزكاة إلى الولد و الوالدين و الزوجة و المملوك لكونهم واجبي النفقة

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏63 س‏0 ف‏121510

موضوع = عدم جواز إعطاء الزكاة لمستحقي النفقة كالوالدين و الأولاد و الزوجة و الزوج و المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏69 س‏0 ف‏121547

#### \* = الزكاة على المملوك‏

موضوع = عدم وجوب الزكاة على المملوك إلا مع إذن مولاه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏31 س‏0 ف‏121355

موضوع = عدم وجوب الزكاة في ما في يد المملوك حتى يصل إلى المولى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏32 س‏0 ف‏121358

#### \* = الزكاة للمملوك‏

موضوع = النهي عن إعطاء الزكاة للمملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏265 س‏17 ف‏14364

#### \* = السجاد ع و العبيد

موضوع = ابتياع السجاد ع السودان و إعتاقهم بعد العرفات‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏103 س‏0 ف‏60701

موضوع = استغفار السجاد ع و عتقه غلامه كفارة لضربه سوطا واحدا

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏92 س‏0 ف‏60619

موضوع = إعطاء الإمام علي بن الحسين ع خمسين دينارا لمملوكه عند ما امتنع من ضربه قصاصا

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏143 س‏0 ف‏89911

موضوع = بكاء السجاد ع عند مماليكه و طلب العفو منهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏103 س‏0 ف‏60695

موضوع = تحلل السجاد ع من ضرب مملوكه مخيرا له بين القصاص و الدية

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏92 س‏0 ف‏60621

موضوع = ضرب السجاد ع غلامه غضبا على تضييعه ماله ثم أمره له بأن يقتص منه و عتقه لوجه الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏94 س‏0 ف‏60651

موضوع = عفو السجاد ع عن مملوكه المذنب و عتقه له حيث أقر بالخوف من الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏99 س‏0 ف‏60673

#### \* = السجاد ع و عبده‏

موضوع = إعتاق السجاد ع قاتل ابنه خطأ

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏99 س‏0 ف‏60667

موضوع = بكاء السجاد ع على ضرب غلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏88 ص‏382 س‏0 ف‏116865

موضوع = طلب السجاد ع من عبده المعتق الاستغفار له عند قبر النبي ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏23 ص‏384 س‏0 ف‏32602

موضوع = عتق السجاد ع غلامه جزاء أكله اللقمة الملقاة على الأرض‏

آدرس = بحارالانوار ج‏63 ص‏433 س‏0 ف‏79095

موضوع = عتق السجاد ع غلامه لأكله تمرة التقطها من الكنيف و أكلها قبل أن يأكله هو ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏63 ص‏431 س‏0 ف‏79089

موضوع = قصة استغفار الإمام علي بن الحسين ع و عتقه لمملوكه بعد ضربه سوطا واحدا

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89905

موضوع = قصة عفو السجاد ع عن عبده و عتقه لما قرأ عليه آية قل للذين ءامنوا يغفروا للذين لا يرجون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏23 ص‏384 س‏0 ف‏32601

موضوع = كراهة السجاد ع من نهي مواليه عن التنفل أثناء الرحيل مع التزامه بالسنة

آدرس = بحارالانوار ج‏84 ص‏33 س‏0 ف‏113615

#### \* = الشفعة في المملوك‏

موضوع = ثبوت الشفعة لكل شريكين في الحيوان و العقار و الرقيق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏257 س‏0 ف‏133910

#### \* = الشيعة من العبيد

موضوع = تفسير النحل بالأئمة ع و الجبال بالعرب و الشجر بالموالي العتقاء و مما يعرشون بالأولاد و العبيد الأرقاء

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏112 س‏0 ف‏33108

#### \* = الصادق ع و العبيد

موضوع = إعانة الإمام الصادق ع مماليكه في الأعمال الثقيلة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89907

موضوع = تسامح الإمام الصادق ع مع غلامه الأعجمي الخاطئ‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏85 س‏0 ف‏62583

موضوع = تفقد الصادق ع غلامه الذي نام عن مهمته و أمره بالنوم ليلا و الخدمة نهارا

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏56 س‏0 ف‏62381

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏56 س‏0 ف‏62382

موضوع = عتق الصادق ع غلامه على شرط الإيمان بالله و المعتقدات مع التبري و التولي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏44 س‏0 ف‏62309

موضوع = عتق الصادق ع غلامه على شرط الإيمان بالله و المعتقدات و أداء التكاليف مع التبري و التولي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏44 س‏0 ف‏62312

#### \* = الضريبة من العبد

موضوع = جواز ربا السيد مع عبده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏157 س‏0 ف‏130669

#### \* = العبد الزاني‏

موضوع = وجوب نصف الحد على العبد الزاني‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏228 س‏0 ف‏52027

#### \* = العبد السيى‏ء

موضوع = نفي العذر عمن له مملوك سوء حتى يبيعه أو يعتقه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏92 س‏0 ف‏130311

#### \* = العبد الصالح‏

موضوع = علة إعتاق الباقر ع شرار غلمانه و إمساك خيارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61805

#### \* = العبد العابد

موضوع = سبق الشهيد و العبد المطيع الناصح و العابد العفيف المتعفف إلى الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏144 س‏0 ف‏89920

موضوع = سبق الشهيد و المملوك المتعبد المطيع لسيده و العابد المتعفف إلى الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏97 ص‏11 س‏0 ف‏126814

موضوع = سبق الشهيد و المملوك الناصح المتعبد و العفيف المتعفف العابد إلى الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏66 ص‏393 س‏0 ف‏82892

موضوع = عد الشهيد و العبد الذي أحسن عبادة ربه و نصح لسيده و العفيف المتعفف العابد أول من يدخل الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏126 س‏0 ف‏87602

موضوع = عد عبد مملوك أحسن عبادة ربه و نصح لسيده أول من يدخل الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏68 ص‏272 س‏0 ف‏85928

#### \* = العبد القاتل‏

موضوع = رجوع العبد القاتل إلى مولاه إذا عفا ولي المقتول الحر عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏406 س‏0 ف‏134691

#### \* = العبد القاذف‏

موضوع = جلد العبد ثمانين إذا قذف حرا

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104761

موضوع = حد العبد القاذف للحر ثمانون جلدة

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏121 س‏0 ف‏104926

#### \* = العبد القوي‏

موضوع = فضل شراء العبد القوي القادر على العمل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏129 س‏0 ف‏130524

#### \* = العبد المشترك‏

موضوع = نفي زكاة الفطرة عن العبد المشترك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏109 س‏0 ف‏121735

#### \* = العبد المشرك‏

موضوع = جواز قتل العبد المشرك في أرض الشرك إذا خيف لحوقه بالأعداء

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏281 س‏12 ف‏14545

#### \* = العبد المطيع‏

موضوع = سبق الشهيد و المملوك المتعبد المطيع لسيده و العابد المتعفف إلى الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏97 ص‏11 س‏0 ف‏126814

#### \* = العبد النصوح‏

موضوع = سبق الشهيد و العبد المطيع الناصح و العابد العفيف المتعفف إلى الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏144 س‏0 ف‏89920

موضوع = سبق الشهيد و المملوك الناصح المتعبد و العفيف المتعفف العابد إلى الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏66 ص‏393 س‏0 ف‏82892

موضوع = عد الشهيد و العبد الذي أحسن عبادة ربه و نصح لسيده و العفيف المتعفف العابد أول من يدخل الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏126 س‏0 ف‏87602

موضوع = عد عبد مملوك أحسن عبادة ربه و نصح لسيده أول من يدخل الجنة

آدرس = بحارالانوار ج‏68 ص‏272 س‏0 ف‏85928

#### \* = العبد و الجمعة

موضوع = وجوب صلاة الجمعة على غير الصبي و المرأة و المريض و العبد دون اللاهي و التاجر

آدرس = بحارالانوار ج‏86 ص‏211 س‏0 ف‏115170

#### \* = العبد و الحُر

موضوع = حرمة أكثر من زوجتين للعبد لكونه نصف الحر في الطلاق و النكاح‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏384 س‏0 ف‏132342

موضوع = ظلم العبد للحر و الجاهل للعالم و القوي للضعيف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏51 س‏12 ف‏95632

#### \* = العبد و المولى‏

موضوع = بطلان اليمين في قطيعة الرحم و للولد مع والده و المرأة مع زوجها و للعبد مع مولاه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏57 س‏4 ف‏95711

موضوع = حرمة ما يصلح للمولى على العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏166 س‏0 ف‏96966

موضوع = لزوم عدم خوف العبد من سيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏56 س‏0 ف‏60421

#### \* = العبد و مولاه‏

موضوع = انتساب المعتق إلى مولاه لكونه من طينته فرق بينهما في الدنيا و رد إليه بالسبي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏203 س‏0 ف‏133558

#### \* = العبيد عند علي ص‏

موضوع = إكرام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص للغلام الأسود

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏281 س‏0 ف‏52192

#### \* = العبيد قبل الظهور

موضوع = اختلاف صنفين من العجم و سفك دماء كثيرة و خروج العبيد عن طاعة ساداتهم و قتلهم لمواليهم قبل الظهور

آدرس = بحارالانوار ج‏52 ص‏219 س‏0 ف‏69461

#### \* = العبيد و الخلافة

موضوع = علم بني هاشم بانتقال الأمر من بني أمية إلى عبيد أولادهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏98 س‏0 ف‏55005

#### \* = العبيد و صلاة الجمعة

موضوع = وجوب حضور صلاة الجمعة على غير الصغير و الكبير و المجنون و المسافر و العبد و المريض و المرأة و الأعمى و من على فرسخين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏86 ص‏260 س‏0 ف‏115282

موضوع = وجوب حضور صلاة الجمعة على كل مسلم إلا المريض و المملوك و المسافر و المرأة و الصبي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏86 ص‏162 س‏0 ف‏115017

موضوع = وجوب صلاة الجمعة على غير الصبي و المرأة و المريض و العبد دون اللاهي و التاجر

آدرس = بحارالانوار ج‏86 ص‏211 س‏0 ف‏115170

موضوع = وجوب صلاة الجمعة على كل مؤمن عدا الصبي و المرأة و العبد و المريض‏

آدرس = بحارالانوار ج‏86 ص‏236 س‏0 ف‏115242

موضوع = وجوب صلاة الجمعة و العيدين على غير المريض و المرأة و المملوك و المسافر و الصبي و من لم يدرك ركعة منها

آدرس = بحارالانوار ج‏87 ص‏367 س‏0 ف‏116125

موضوع = وضع صلاة الجمعة عن الصغير و الكبير و المسافر و المجنون و العبد و المريض و المرأة و الأعمى و البعيد على رأس فرسخين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏86 ص‏208 س‏0 ف‏115152

#### \* = العبيد و صلاة العيد

موضوع = وجوب صلاة الجمعة و العيدين على غير المريض و المرأة و المملوك و المسافر و الصبي و من لم يدرك ركعة منها

آدرس = بحارالانوار ج‏87 ص‏367 س‏0 ف‏116125

#### \* = العدل بين العبيد

موضوع = فضل توزيع الأعمال بين المماليك لئلا يتواكلوا فيها

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏235 س‏11 ف‏97864

#### \* = العفو عن العبد

موضوع = حلم الحسن ع عن شتم مروان إياه تاركا له إلى الله و عتقه لغلامه الجاني عفوا مع تضعيف أجرته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏43 ص‏352 س‏0 ف‏57766

موضوع = عفو الإمام الكاظم ع عن سرقة غلامه من تمره للأكل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏115 س‏0 ف‏64894

#### \* = العفو عن العبيد

موضوع = كيفية معاملة السجاد ع مع مماليكه في رمضان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏103 س‏0 ف‏60694

#### \* = الغضب على العبد

موضوع = اعتبار الغضب على المملوك لؤما

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏369 س‏0 ف‏103797

#### \* = الفطرة على العبيد

موضوع = أمر الصادق ع معتب بأداء الفطرة عن جميع عياله و رقيقه ليأمنهم من الموت‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏104 س‏0 ف‏121689

#### \* = الفطرة عن العبيد

موضوع = وجوب زكاة الفطرة على كل من يعوله الإنسان حتى الرقيق و الأغنياء

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏109 س‏0 ف‏121743

#### \* = الفطرة عن المملوك‏

موضوع = أمر الصادق ع معتب بأداء الفطرة عن عياله ع و مماليكه أجمع للحفظ من الموت‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏54 س‏0 ف‏62366

#### \* = القصاص للعبد

موضوع = دلالة آية الحر بالحر و العبد بالعبد و الأنثى بالأنثى على عدم جواز قصاص الرجل بالمرأة إلا بعد أداء نصف ديته إلى ورثته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏406 س‏0 ف‏134689

#### \* = القصاص من العبد

موضوع = تخير المولى بين التفدية عن عبده أو دفعه برقبته إلى أولياء المقتول و إن كان مكاتبا فيضمنان الدية معا

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏397 س‏0 ف‏134638

موضوع = قضاء علي ص ببراءة غلام قتل مولاه الذي لاط به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏230 س‏0 ف‏52044

#### \* = الكاظم ع و العبيد

موضوع = اشتراء الكاظم ع العبيد و تلطفه عليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏100 س‏0 ف‏64820

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏101 س‏0 ف‏64823

موضوع = تسمع الكاظم ع على غلمانه و جواريه ليطلع على أحوالهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏119 س‏0 ف‏64927

موضوع = تفريق الكاظم ع بين غلمانه و جواريه و بيعهم جراء اختلاؤهم و تحادثهم فيما بينهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏119 س‏0 ف‏64926

موضوع = عفو الإمام الكاظم ع عن سرقة غلامه من تمره للأكل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏115 س‏0 ف‏64894

موضوع = قصة اشتراء الكاظم ع العبيد و تلطفه عليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏48 ص‏70 س‏0 ف‏64736

موضوع = مشاورة الكاظم ع عبيده السودان مع كمال عقله رغبة في نيل الخير

آدرس = بحارالانوار ج‏88 ص‏254 س‏0 ف‏116600

#### \* = الكاظم ع و عبده‏

موضوع = استشارة الكاظم ع مع كونه أفضل العقلاء عبده الأسود في أمور ضياعه و بساتنيه رغبة في إصابة الخير

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏101 س‏0 ف‏91593

#### \* = المشتبه بالعبد

موضوع = الحكم بالقرعة في صبيين بقيا من أهل بيت لا يعلم أيهما مملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏203 س‏0 ف‏13841

#### \* = المضاربة مع العبد

موضوع = جواز المضاربة للمولى و عبده و إن لم يكن الربح مقدرا بأحد الكسور

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏258 س‏22 ف‏14276

#### \* = المعاشرة مع العبيد

موضوع = علة إعتاق الباقر ع شرار غلمانه و إمساك خيارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61805

#### \* = المكاتبة على العبد

موضوع = جواز جعل مال الكتابة عبدا أو ضمان غيره عنه إذا كان خماسيا أو رباعيا

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏202 س‏0 ف‏133552

#### \* = المماكسة في العبيد

موضوع = النهي عن المماكسة في الأضحية و الكفن و ثمن الرقيق و كراء سفر الحج‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏119 س‏0 ف‏125168

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏119 س‏0 ف‏125169

موضوع = النهي عن المماكسة في شراء الأضحية و الكفن و الرقيق و الكراء إلى مكة

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏193 س‏0 ف‏133496

موضوع = النهي عن المماكسة في شراء الأضحية و الكفن و المملوك و الكراء إلى مكة

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏294 س‏0 ف‏126151

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏294 س‏0 ف‏126152

موضوع = عدم جواز المماكسة في الأضحية و الكفن و الرقيق و الكراء إلى مكة

آدرس = بحارالانوار ج‏78 ص‏313 س‏0 ف‏108097

#### \* = المملوك الجري‏ء

موضوع = نفي الخير عن مملوك لا أدب له و لا دين و لا خوف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏235 س‏18 ف‏102368

#### \* = المملوك الجميل‏

موضوع = عد الدابة الفارهة و المملوك الجميل و الفرس النفيس من علامات المروءة

آدرس = بحارالانوار ج‏61 ص‏215 س‏0 ف‏76527

#### \* = المملوك غير المتدين‏

موضوع = نفي الخير عن مملوك لا أدب له و لا دين و لا خوف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏235 س‏18 ف‏102368

#### \* = المملوك غير المهذب‏

موضوع = نفي الخير عن مملوك لا أدب له و لا دين و لا خوف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏235 س‏18 ف‏102368

#### \* = المهدي عج و العبيد

موضوع = بيع القائم عج عند ظهوره المخالف المتولد من المال الحرام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏24 ص‏311 س‏0 ف‏33963

#### \* = النبي ص و العبيد

موضوع = إجابة النبي دعوة المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏222 س‏0 ف‏21422

موضوع = إسلام وفد من أهل الطائف و رفض النبي ص عودة أرقائهم إليهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏21 ص‏168 س‏12 ف‏27388

موضوع = أمر النبي ص بمواساة الموالي عبيدهم في الملبس و المأكل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏323 س‏0 ف‏52364

موضوع = تجهيز النبي ص عبدا أسود لبني رياح لحبه أمير المؤمنين عليا ص‏

آدرس = بحارالانوار ج‏39 ص‏254 س‏0 ف‏50315

موضوع = تهديد النبي ص المشركين يوم الحديبية حينما طالبوه برد فتيانهم و غلمانهم الذين آمنوا به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏38 ص‏250 س‏0 ف‏48406

موضوع = وصية النبي ص بالمساواة مع العبيد في الملبس و المأكل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏93 س‏0 ف‏130321

#### \* = النبي ص و عبده‏

موضوع = تزويج النبي ص عبده و نكاحه بأمته لشرافة المسلمين و كفاءتهم فيما بينهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏105 س‏0 ف‏60707

#### \* = الوصية للعبد

موضوع = جواز وصية المولى بثلث ماله لعبده فيقوم و يستسعى إذا لم تف بقيمته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏202 س‏0 ف‏130909

#### \* = إمامة العبد

موضوع = جواز إمامة العبد إذا كان فقيها

آدرس = بحارالانوار ج‏85 ص‏109 س‏0 ف‏114550

موضوع = جواز إمامة المملوك إذا صحت قراءته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏85 ص‏43 س‏0 ف‏114355

#### \* = امتحان العبد

موضوع = امتحان المملوك بالصبر و المولى بالشكر

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏113 س‏0 ف‏7917

#### \* = أموال العبد

موضوع = اختصاص مال العبد المبيع بالبائع إلا مع الاشتراط

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏128 س‏0 ف‏130515

#### \* = بيع العبيد

موضوع = النهي عن المماكسة في الأضحية و الكفن و ثمن الرقيق و كراء سفر الحج‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏119 س‏0 ف‏125168

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏119 س‏0 ف‏125169

موضوع = بطلان اشتراط البائع الولاء لنفسه بل هو للمشتري و من أعتق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏360 س‏0 ف‏134435

موضوع = بطلان اشتراط البائع الولاء لنفسه بل هو لمن أعتق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏361 س‏0 ف‏134440

موضوع = نفي العذر عمن له مملوك سوء حتى يبيعه أو يعتقه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏92 س‏0 ف‏130311

#### \* = تأديب العبد

موضوع = أهمية العفو على الضرب في التأديب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏218 س‏6 ف‏97565

موضوع = توبيخ الرضا ع غلمانه على إسرافهم بعدم استقصاء أكل الفاكهة و أمره بإطعامها المحتاج‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏102 س‏0 ف‏65950

موضوع = فضل تعليم المماليك الأدب و حسن العشرة معهم بتقليل الغضب و العتب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏218 س‏5 ف‏97563

موضوع = فضل حسن الأدب مع المماليك و العدل و العفو مع المذنب منهم لكونه أشد من الضرب على العاقل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏235 س‏8 ف‏97861

#### \* = تركة العبد

موضوع = إرث الفقراء تركة العبد المعتق من الزكاة

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏67 س‏0 ف‏121529

موضوع = إرث المولى تركة العبد المعتق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏67 س‏0 ف‏121533

#### \* = تعذيب العبد

موضوع = وصف شر الناس بمن أكل وحده و منع عطائه و ضرب عبده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏166 س‏0 ف‏96920

#### \* = تعليم العبيد

موضوع = فضل تعليم المماليك الأدب و حسن العشرة معهم بتقليل الغضب و العتب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏218 س‏5 ف‏97563

#### \* = تمرد العبيد

موضوع = اختلاف صنفين من العجم و سفك دماء كثيرة و خروج العبيد عن طاعة ساداتهم و قتلهم لمواليهم قبل الظهور

آدرس = بحارالانوار ج‏52 ص‏219 س‏0 ف‏69461

#### \* = جلد العبد

موضوع = ثبوت نصف الحد على العبد الزاني‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏52 س‏0 ف‏104621

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104760

#### \* = جناية العبد

موضوع = تخير المولى بين التفدية عن عبده أو دفعه برقبته إلى أولياء المقتول و إن كان مكاتبا فيضمنان الدية معا

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏397 س‏0 ف‏134638

موضوع = ثبوت القصاص على العبيد المشتركين في قتل حر

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏404 س‏0 ف‏134680

موضوع = ثبوت القصاص على المولى و السجن على عبده إذا أمره بقتل رجل لكون العبد كالآلة

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏386 س‏0 ف‏134584

#### \* = جهاد العبيد

موضوع = سقوط الجهاد عن العبيد و النساء و غير البالغ‏

آدرس = بحارالانوار ج‏97 ص‏49 س‏0 ف‏127084

#### \* = حج العبد

موضوع = جواز ذبيحة المملوك الموسر إذا حج بإذن مولاه و عليه الإعادة بعد العتق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏114 س‏0 ف‏125137

موضوع = صحة حج المملوك إذا أعتق يوم عرفة

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏362 س‏0 ف‏126613

موضوع = عدم إجزاء حج العبد عما بعد العتق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏23 س‏0 ف‏124644

موضوع = عدم وجوب الحج على العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏23 س‏0 ف‏124645

موضوع = عدم وجوب الحج على المملوك و الأمة و استحباب اصطحابهما

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏114 س‏0 ف‏125140

#### \* = حجر العبد

موضوع = جواز تفريق المالك بين مملوكيه الزوجين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132034

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين أمته المشتراة و زوجها العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132030

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏345 س‏0 ف‏132072

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين أمته و زوجها العبد أو الحر

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132033

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين أمته و زوجها العبد لا الحر فيطلقها زوجها بإعتاقها

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132029

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على جواز تفريق المالك بين مملوكيه الزوجين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏342 س‏0 ف‏132035

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على عدم جواز نكاح و طلاق العبد إلا بإذن المالك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132032

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏342 س‏0 ف‏132036

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏148 س‏0 ف‏133256

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏149 س‏0 ف‏133257

موضوع = عدم اشتراط العتق بقبول العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏141 س‏0 ف‏121877

#### \* = حد العبد

موضوع = تخفيف حد الزنا على العبد لقبح اجتماع الرقية و حد الحر عليه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏59 س‏0 ف‏121488

موضوع = تنصيف حد زنا المملوك و المملوكة

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏55 س‏0 ف‏104651

موضوع = ثبوت ثمانين جلدة حد الخمر على الحر و العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏157 س‏0 ف‏105176

موضوع = جلد العبد ثمانين على شرب الخمر و يحد على اللواط بحده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104763

موضوع = جواز إقامة المولى حد مملوكته مع التقية من السلطان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏82 س‏0 ف‏104757

موضوع = وجوب نصف الحد على العبد الزاني‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏228 س‏0 ف‏52027

#### \* = حد المملوك‏

موضوع = تحديد التعزير بما دون الأربعين و هو حد المملوك و تعيينه على رأي الوالي في جرم الجاني و تحمله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏102 س‏0 ف‏104833

#### \* = حقوق العبيد

موضوع = انقياد الجمادات للمؤمن‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏248 س‏0 ف‏61553

موضوع = تفصيل الحقوق الواجبة للمعلم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏13 س‏20 ف‏89551

موضوع = تفقد الصادق ع غلامه الذي نام عن مهمته و أمره بالنوم ليلا و الخدمة نهارا

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏56 س‏0 ف‏62381

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏56 س‏0 ف‏62382

موضوع = عد الجزاء على العمل و إجابة الدعاء حق العبد على الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏43 س‏0 ف‏95541

موضوع = علة إعتاق الباقر ع شرار غلمانه و إمساك خيارهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61805

موضوع = كراهة السجاد ع من نهي مواليه عن التنفل أثناء الرحيل مع التزامه بالسنة

آدرس = بحارالانوار ج‏84 ص‏33 س‏0 ف‏113615

#### \* = حلف العبد

موضوع = تعين الصوم في كفارة حلف و ظهار المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏222 س‏0 ف‏133662

موضوع = كفارة حلف المملوك و ظهاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏168 س‏0 ف‏133359

#### \* = خطاب العبد

موضوع = جواز خطاب المملوك بيا أخي و يا ابني‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏286 س‏14 ف‏14599

#### \* = دية العبد

موضوع = بيان مقادير دية الرجل و المرأة و العبد و الأمة

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏405 س‏0 ف‏134685

موضوع = ثبوت الدية دون القصاص في قتل الحر للعبد و المسلم للذمي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏422 س‏0 ف‏134740

موضوع = ثبوت قيمة المملوك على جماعة قتلوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏260 س‏4 ف‏14291

موضوع = ضمان الأحرار دية العبد و القصاص له من المماليك إذا اشتركوا في قتله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏404 س‏0 ف‏134679

موضوع = وجوب الفدية على الأحرار إذا اجتمعوا مع المماليك على قتل مملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏286 س‏8 ف‏14597

#### \* = رعاية العبيد

موضوع = لزوم مراقبة أمر الله في العشرة مع المماليك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89908

موضوع = وصية النبي ص عند احتضاره برعاية حال الضعيفين النساء و المملوك و بإقامة الصلاة

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏248 س‏0 ف‏55955

#### \* = زكاة العبيد

موضوع = عدم وجوب الزكاة في العبيد

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏85 س‏0 ف‏121627

موضوع = عفو النبي ص عن زكاة الخيل و الرقيق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏32 س‏0 ف‏121360

#### \* = زنا العبد

موضوع = ثبوت نصف الحد على العبد الزاني‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏52 س‏0 ف‏104621

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104760

موضوع = جلد العبد نصف حد الزنا و يقتل في المرة الثامنة تخفيفا عليه لمكان الرقية

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏82 س‏0 ف‏104755

موضوع = جلد العبد و الأمة نصف حد الزنا و يقتلان في المرة الثامنة

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104759

موضوع = جلد العبد و الأمة نصف حد الزنا و يقتلان في المرة الثامنة تخفيفا عليهما لمكان الرقية

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏81 س‏0 ف‏104754

موضوع = لزوم أداء الإمام ثمن العبد المقتول في الزنا من سهم الرقاب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏59 س‏0 ف‏121489

موضوع = وجوب نصف الحد على العبد الزاني و التعزير على المجنون‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏34 س‏0 ف‏104509

#### \* = زوجات العبد

موضوع = استفتاء عمر عليا ع عن عدد زوجات المملوك و عدة طلاق الأمة بحضور الناس معترفا بعلم علي ع و جهل نفسه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏234 س‏0 ف‏52068

موضوع = جواز جمع العبد بين زوجتين أو أربع إماء

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏385 س‏0 ف‏132349

موضوع = جواز جمع العبد بين زوجتين حرتين أو أربع إماء

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏386 س‏0 ف‏132360

موضوع = علة بطلان تزويج العبد أكثر من اثنتين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏101 س‏1 ف‏7790

#### \* = سرقة العبد

موضوع = قضاء أمير المؤمنين ص بقطع العبد السارق من مال الله إذا كان عبدا للناس دون من كان عبدا من مال الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏85 س‏0 ف‏104772

موضوع = لزوم تسليم المولى العبد السارق للحد أو يغرم عنه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏187 س‏0 ف‏105310

موضوع = لزوم تسليم المولى عبده السارق لإقامة الحد أو يغرم سرقته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104762

#### \* = سكر العبد

موضوع = جلد العبد ثمانين على شرب الخمر و يحد على اللواط بحده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104763

#### \* = شراء العبيد

موضوع = الإشارة إلى اختيارات اليوم التاسع عشر من الشهر

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏73 س‏0 ف‏73108

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏74 س‏0 ف‏73116

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏74 س‏0 ف‏73122

موضوع = الإشارة إلى اختيارات اليوم التاسع و العشرين من الشهر

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏87 س‏0 ف‏73245

موضوع = الإشارة إلى اختيارات اليوم العشرين من الشهر

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏75 س‏0 ف‏73124

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏75 س‏0 ف‏73126

موضوع = النهي عن التماكس في شراء الأضحية و الكفن و العبد و كراء الحج‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏59 س‏11 ف‏95732

موضوع = خفة اليوم التاسع عشر و صلاحه لكل شي‏ء

آدرس = بحارالانوار ج‏94 ص‏187 س‏0 ف‏123886

موضوع = صلاح اليوم التاسع عشر لطلب العلم و شراء الرقيق و الماشية

آدرس = بحارالانوار ج‏94 ص‏135 س‏0 ف‏123742

موضوع = فضل تولي المؤمن شراء العقار و الرقيق و الإبل بنفسه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏265 س‏7 ف‏102710

موضوع = فضل شراء العبد القوي القادر على العمل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏129 س‏0 ف‏130524

موضوع = كراهة مطلق الشراء أو شراء العبيد في اليوم العشرين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏94 ص‏187 س‏0 ف‏123897

#### \* = شرار العبيد

موضوع = ضرب الباقر ع شرار غلمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61806

#### \* = شهادة العبد

موضوع = بطلان شهادة العبد المكاتب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏315 س‏0 ف‏134211

موضوع = تخطئة أمير المؤمنين ص قضاء شريح لرده قوله ص و البينة و شهادة الابن لأبيه و العبد لمولاه و اتهامه الشاهد

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏56 س‏0 ف‏52879

موضوع = جواز تحمل الشهادة قبل وجدان الشرط و نفوذها بعد تحققه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏308 س‏0 ف‏134171

موضوع = قضاء علي ع في شهادة المعتق من التركة بزوجية امرأة و بنوة حملها لمولاه الميت‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏319 س‏0 ف‏134249

موضوع = نفوذ شهادة الزوج لزوجته دون العكس و الولد لوالده و بالعكس و العبد لغير سيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏317 س‏0 ف‏134230

موضوع = نفوذ شهادة المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏299 س‏0 ف‏134127

موضوع = نفوذ شهادة المملوك إذا كان عدلا

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏301 س‏0 ف‏52269

#### \* = صحبة العبيد

موضوع = تمام النعمة و مال المروة و صلاح العيش باجتناب مشاركة العبيد و السفلة لاتصافهم بالكذب و الخذلان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏187 س‏0 ف‏90119

#### \* = صوم العبد

موضوع = تبيين السجاد ع للزهري أقسام الصوم الواجب و الحرام و المخير و صوم الإذن و التأديب و الإباحة و السفر و المرض‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏259 س‏0 ف‏122383

موضوع = صحة صوم المرأة و العبد و الضيف تطوعا مع إذن الزوج و المولى و المضيف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏57 س‏11 ف‏95718

موضوع = عدم جواز صوم الضيف و الزوجة و العبد تطوعا إلا بإذن المضيف و الزوج و المولى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏265 س‏0 ف‏122416

#### \* = صيد العبد

موضوع = ثبوت كفارة صيد العبد على مولاه إذا أحجه و أمره به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏164 س‏0 ف‏125401

#### \* = ضرب العبد

موضوع = استغفار السجاد ع و عتقه غلامه كفارة لضربه سوطا واحدا

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏92 س‏0 ف‏60619

موضوع = اعتبار من منع عطاءه و أكل وحده و ضرب عبده شر الناس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏342 س‏1 ف‏103445

موضوع = إعطاء الإمام علي بن الحسين ع خمسين دينارا لمملوكه عند ما امتنع من ضربه قصاصا

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏143 س‏0 ف‏89911

موضوع = الإشارة إلى اختيارات اليوم التاسع و العشرين من الشهر

آدرس = بحارالانوار ج‏56 ص‏87 س‏0 ف‏73245

موضوع = التكفير عن ضرب العبد بعتقه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏143 س‏0 ف‏89909

موضوع = بكاء السجاد ع على ضرب غلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏88 ص‏382 س‏0 ف‏116865

موضوع = تحلل السجاد ع من ضرب مملوكه مخيرا له بين القصاص و الدية

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏92 س‏0 ف‏60621

موضوع = تعريف الشرور بالآكل وحده و الضارب عبده و المانع رفده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏63 ص‏410 س‏0 ف‏78987

موضوع = توبيخ النبي ص رجلا خافه دون الله و هو يضرب عبده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏282 س‏0 ف‏21673

موضوع = جواز تأديب المملوك في الحل دون الحرم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏73 س‏0 ف‏124892

موضوع = جواز ضرب المملوك ثلاثا أو أربعا أو خمسا إذا عصى مولاه لا ما ارتكبه لنفسه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89903

موضوع = ضرب الباقر ع شرار غلمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏300 س‏0 ف‏61806

موضوع = ضرب السجاد ع غلامه غضبا على تضييعه ماله ثم أمره له بأن يقتص منه و عتقه لوجه الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏94 س‏0 ف‏60651

موضوع = عد البهات الجري‏ء الفحاش الآكل وحده المانع رفده الضارب عبده الملجئ عياله لغيره شر الرجال‏

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏114 س‏0 ف‏87503

موضوع = عد الذي يمنع رفده و يضرب عبده و يتزود وحده شر الناس ثم الذي لا يرجى خيره و لا يؤمن شره ثم المتفحش اللعان الذي يلعن المؤمنين و يلعنوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏69 ص‏107 س‏0 ف‏87497

موضوع = عد المسافر وحده و المانع رفده و الضارب عبده شر الناس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89900

موضوع = عد من أكل وحده و منع عطائه و ضرب عبده شرا من الجافي و هو شر ممن أبغض الناس و أبغضوه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏130 س‏0 ف‏96451

موضوع = قصة استغفار الإمام علي بن الحسين ع و عتقه لمملوكه بعد ضربه سوطا واحدا

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏142 س‏0 ف‏89905

#### \* = ضرب العبيد

موضوع = كيفية معاملة الصادق ع مع غلامه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏82 س‏0 ف‏62568

#### \* = طعام العبد

موضوع = عدم جواز الأكل من ثمار البستان لغير المضطر حتى الأجير و المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏170 س‏0 ف‏130741

#### \* = طعام العبيد

موضوع = إعطاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص أغلى القميصين إلى غلامه قنبر لأمر النبي ص بمواساة العبيد في الطعام و اللباس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏143 س‏0 ف‏89916

#### \* = طلاق العبد

موضوع = بينونة الأمة من العبد بتطليقتين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏183 س‏0 ف‏133431

موضوع = جواز تطليق زوجة الآبق إذا كانت حرة مع رضاها

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏340 س‏0 ف‏132028

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على عدم جواز نكاح و طلاق العبد إلا بإذن المالك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132032

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏342 س‏0 ف‏132036

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏148 س‏0 ف‏133256

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏149 س‏0 ف‏133257

موضوع = عدم تسلط المالك على طلاق العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏344 س‏0 ف‏132059

موضوع = علة جواز رجوع المملوك إلى تطليقتين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏6 ص‏101 س‏10 ف‏7796

#### \* = ظلم العبد

موضوع = ظلم العبد للحر و الجاهل للعالم و القوي للضعيف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏74 ص‏51 س‏12 ف‏95632

#### \* = ظلم العبيد

موضوع = إخبار النبي ص عن الظلم على المماليك و الشهادة بالهوى و الحكم بالجور في آخر الزمان‏

آدرس = بحارالانوار ج‏52 ص‏262 س‏0 ف‏69680

#### \* = ظهار العبد

موضوع = تعين الصوم في كفارة حلف و ظهار المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏222 س‏0 ف‏133662

موضوع = ثبوت صوم شهر كفارة الظهار على المملوك و ليس عليه صدقة و لا عتق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏172 س‏0 ف‏133383

موضوع = كفارة حلف المملوك و ظهاره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏168 س‏0 ف‏133359

#### \* = عبادة العبيد

موضوع = إطلاق عبادة العبيد على عبادة الله خوف ناره‏

آدرس = بحارالانوار ج‏8 ص‏200 س‏0 ف‏11214

موضوع = تفسير عبادة الخدام بمن يعبد الله رجاء الثواب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏8 ص‏200 س‏0 ف‏11213

موضوع = عبادة الحرصاء طمعا في الثواب و العبيد خوفا من العذاب و الكرام حبا لله و هي عبادة الأئمة ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏67 ص‏17 س‏0 ف‏83286

آدرس = بحارالانوار ج‏67 ص‏204 س‏0 ف‏83791

موضوع = عد عبادة الأحرار لله شكرا أفضل العبادة دون عبادة التجار رغبة و عبادة العبيد رهبة

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏116 س‏0 ف‏101146

موضوع = فضل العبادة شكرا دونها طمعا في الثواب أو خوفا من العقاب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏67 ص‏212 س‏0 ف‏83841

موضوع = كلام الحسين في أقسام العبادة

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏116 س‏0 ف‏101156

#### \* = عبيد الباقر ع‏

موضوع = تملك الباقر ع ستين مملوكا و عتقه ثلثهم عند موته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏286 س‏0 ف‏61718

#### \* = عبيد الحسن ع‏

موضوع = الإشارة إلى زوجات الحسن و مماليكه و أولاده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏44 ص‏173 س‏0 ف‏58279

#### \* = عبيد الدنيا

موضوع = تعلق الناس بالدنيا و تدينهم ظاهرا لحفظ معيشتهم فلا يثبتون عند البلاء إلا الديانين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏44 ص‏324 س‏0 ف‏58930

موضوع = كون من أحب المال عبيد الدنيا

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏128 س‏0 ف‏104972

#### \* = عبيد الصادق ع‏

موضوع = اعتراف أبي حنيفة بتعلم ثلاثة آداب في الحلاقة من مملوك الصادق ع بمنى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏220 س‏0 ف‏13948

#### \* = عبيد بني أمية

موضوع = علم بني هاشم بانتقال الأمر من بني أمية إلى عبيد أولادهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏98 س‏0 ف‏55005

#### \* = عبيد ذي الكلاع الحميري‏

موضوع = إسلام ذي الكلاع في عهد عمر مع ثمانية عشر ألف عبد و عتقه لأربعة آلاف منهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏21 ص‏407 س‏0 ف‏28225

#### \* = عبيد شيث ع‏

موضوع = صيرورة ذرية قابيل عبيدا لشيث ع‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏57 س‏0 ف‏54672

#### \* = عبيد علي ص‏

موضوع = تلطف أمير المؤمنين علي ص على مواليه و عبيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏71 س‏0 ف‏54798

موضوع = تملك أمير المؤمنين ص ألف عبد منهم غزوان و ثبيت و ميمون و قنبر و ميثم و أحمر المقتول بصفين و سعد و نصر المقتولين بكربلاء

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏180 س‏0 ف‏55479

#### \* = علي ص و العبيد

موضوع = تلطف أمير المؤمنين علي ص على مواليه و عبيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏42 ص‏71 س‏0 ف‏54798

موضوع = مواساة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص لغلامه بتخييره بين قميصين اشتراهما لنفسه زمن خلافته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏160 س‏0 ف‏53442

#### \* = علي ص و عبده‏

موضوع = تقديم أمير المؤمنين ع غلامه على نفسه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏309 س‏0 ف‏105759

موضوع = مشاركة أمير المؤمنين ع غلامه في ما يشتريه من الثياب بتخييره أفضلها

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏339 س‏0 ف‏52485

#### \* = عمى العبد

موضوع = انعتاق العبد بالعمى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏197 س‏0 ف‏133524

#### \* = غسل العبد

موضوع = وجوب غسل الجمعة على الكل حتى المرأة و العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏78 ص‏127 س‏0 ف‏107414

#### \* = غلمان الصادق ع‏

موضوع = قصة مصالحة أحد الموالي مع غلام الصادق على خدمة الصادق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏50 ص‏87 س‏0 ف‏66822

موضوع = كون أبي حنيفة و محمد بن الحسن من تلامذة الصادق ع و أبي يزيد البسطامي ساقيه و إبراهيم بن أدهم و مالك بن دينار من غلمانه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏47 ص‏27 س‏0 ف‏62222

#### \* = فطرة العبد

موضوع = ثبوت فطرة العبد مسلما كان أو ذميا على مولاه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏109 س‏0 ف‏121734

موضوع = نفي زكاة الفطرة عن العبد المشترك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏109 س‏0 ف‏121735

موضوع = وجوب زكاة الفطرة على الغني و الفقير و الحر و العبد و الصغير و الكبير و المنافق و المخالف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏107 س‏0 ف‏121721

#### \* = قتل العبد

موضوع = ثبوت الدية دون القصاص في قتل الحر للعبد و المسلم للذمي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏422 س‏0 ف‏134740

موضوع = جواز قتل العبد المشرك في أرض الشرك إذا خيف لحوقه بالأعداء

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏281 س‏12 ف‏14545

موضوع = وجوب الكفارة المرتبة على من قتل مملوكه ثم يتوب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏378 س‏0 ف‏134539

موضوع = وجوب عتق رقبة و صوم شهرين متتابعين و إطعام ستين مسكينا ثم التوبة على من قتل مملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏381 س‏0 ف‏134562

موضوع = وجوب كفارة الجمع في قتل العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏334 س‏0 ف‏122739

#### \* = قتل الوليد

موضوع = وصية النبي ص عند الجهاد بالتقوى و قتال الكفار في سبيله و اجتناب الغدر و الغل و المثلة و قتل الوليد و المختفي‏

آدرس = بحارالانوار ج‏19 ص‏179 س‏0 ف‏25362

#### \* = قذف العبد

موضوع = إقامة الحد على الحر القاذف عبدا إذا أتت أمه إلى دار الهجرة و طالبت بحقها

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏120 س‏0 ف‏104916

موضوع = ثبوت الحد على قذف الحر للعبد إذا طالبت أمه بحقها

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏120 س‏0 ف‏104917

موضوع = عقوبة من قذف عبده أو أمته في القيامة

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏122 س‏0 ف‏104941

#### \* = قصاص العبد

موضوع = جواز قتل المملوك إذا اجتمع مع الأحرار على قتل مملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏286 س‏8 ف‏14596

#### \* = كسوة العبد

موضوع = تقسيم أبي ذر ثيابه مع غلامه لأمر النبي ص بإطعام العبيد و إكسائهم من طعام و كسوة النفس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89898

موضوع = مواساة أبي ذر مع مملوكه في مأكله و ملبسه و إعانته له في أعماله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89904

#### \* = كسوة العبيد

موضوع = إعطاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص أغلى القميصين إلى غلامه قنبر لأمر النبي ص بمواساة العبيد في الطعام و اللباس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏143 س‏0 ف‏89916

#### \* = كفارات العبيد

موضوع = لزوم الكفارة على المالك إذا قتل العبد المحرم صيدا

آدرس = بحارالانوار ج‏10 ص‏383 س‏16 ف‏15155

#### \* = كفارة العبد

موضوع = ثبوت كفارة العبد على سيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏96 ص‏149 س‏0 ف‏125317

#### \* = لعان العبد

موضوع = نفي اللعان بين الحر و الأمة و بين العبد و الحرة و بين المسلم و الكتابية

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏175 س‏0 ف‏133396

موضوع = نفي اللعان بين الحر و الأمة و بين العبد و الحرة و بين المسلم و الكتابية و بين الخرساء و زوجها

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏176 س‏0 ف‏133400

#### \* = لواط العبد

موضوع = جلد العبد ثمانين على شرب الخمر و يحد على اللواط بحده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏84 س‏0 ف‏104763

#### \* = محاسبة العبيد

موضوع = كتابة السجاد ع ذنوب مماليكه و تشبيه ذلك بإحصاء الله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏46 ص‏103 س‏0 ف‏60702

#### \* = مشاورة العبيد

موضوع = استشارة الكاظم ع مع كونه أفضل العقلاء عبده الأسود في أمور ضياعه و بساتنيه رغبة في إصابة الخير

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏101 س‏0 ف‏91593

موضوع = دوام النعمة و كمال المروة و صلاح المعيشة باجتناب استشارة و ائتمان السفلة و العبيد لكونهم أهل غدر و كذب و خلف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏99 س‏0 ف‏91564

موضوع = مشاورة الكاظم ع عبيده السودان مع كمال عقله رغبة في نيل الخير

آدرس = بحارالانوار ج‏88 ص‏254 س‏0 ف‏116600

#### \* = مماليك الرضا ع‏

موضوع = طواف الجواد في صغره بالكعبة على عنق غلامه الموفق‏

آدرس = بحارالانوار ج‏50 ص‏63 س‏0 ف‏66754

#### \* = مملوك الإمام ع‏

موضوع = تحرير أهل الذمة من ملك الإمام ع بالإسلام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏406 س‏0 ف‏134694

#### \* = مواساة العبيد

موضوع = إعطاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص أغلى القميصين إلى غلامه قنبر لأمر النبي ص بمواساة العبيد في الطعام و اللباس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏143 س‏0 ف‏89916

موضوع = أمر النبي ص بمواساة الموالي عبيدهم في الملبس و المأكل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏40 ص‏323 س‏0 ف‏52364

موضوع = تقديم أمير المؤمنين ع غلامه على نفسه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏309 س‏0 ف‏105759

موضوع = تقديم أمير المؤمنين ع غلامه على نفسه في اختيار الثوب‏

آدرس = بحارالانوار ج‏76 ص‏309 س‏0 ف‏105751

موضوع = تقسيم أبي ذر ثيابه مع غلامه لأمر النبي ص بإطعام العبيد و إكسائهم من طعام و كسوة النفس‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89898

موضوع = جمع الرضا ع خدمه و مواليه عند خلوه من أمور الناس و مؤانسته و مؤاكلته معهم حتى السائس و الحجام‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏164 س‏0 ف‏66135

موضوع = مواساة أبي ذر مع مملوكه في مأكله و ملبسه و إعانته له في أعماله‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏141 س‏0 ف‏89904

موضوع = مواساة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ص لغلامه بتخييره بين قميصين اشتراهما لنفسه زمن خلافته‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏160 س‏0 ف‏53442

#### \* = مؤاكلة العبيد

موضوع = استمرار سيرة النبي ص على التواضع بالأكل على الأرض مع العبيد و ركوب الحمار مؤكفا و حلب العنز و لبس الصوف‏

آدرس = بحارالانوار ج‏73 ص‏66 س‏0 ف‏93814

موضوع = التزام النبي ص بلبس الصوف و ركوب الحمار مؤكفا و حلب العنز بيده ليستن به من بعده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏71 ص‏140 س‏0 ف‏89894

موضوع = تواضع النبي ص بركوبه الحمار و لبس الصوف و الأكل مع العبيد و خصف النعال بيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏219 س‏0 ف‏21411

موضوع = سيرة النبي ص على الأكل مع العبيد على الأرض و ركوبه الحمار مؤكفا

آدرس = بحارالانوار ج‏73 ص‏299 س‏0 ف‏94955

موضوع = سيرة النبي ص على التواضع في الأكل و الركوب و الحلب و لبس الصوف و التسليم على الصبيان ليقتدى به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏73 ص‏10 س‏0 ف‏93582

موضوع = سيرة النبي ص على مؤاكلة العبيد على التراب و ركوب الحمار مؤكفا و الحلب بيده و لبس الصوف و التسليم على الصبيان ليتأسى به‏

آدرس = بحارالانوار ج‏16 ص‏98 س‏0 ف‏21114

موضوع = مؤاكلة الرضا ع غلمانه السود و غير السود على مائدته و إباؤه من اعتزالهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏49 ص‏101 س‏0 ف‏65944

#### \* = نذر العبد

موضوع = انعقاد نذر المملوك بإذن مولاه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏217 س‏0 ف‏133637

#### \* = نفقة العبيد

موضوع = وجوب نفقة الولد و الوالدين و الزوجة و المملوك في العسر و اليسر

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏75 س‏0 ف‏132809

#### \* = نفقة المملوك‏

موضوع = عدم جواز إعطاء الزكاة لواجبي النفقة و هم الولد و الوالدان و الزوجة و المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏74 س‏0 ف‏132807

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏75 س‏0 ف‏132808

#### \* = نكاح العبد

موضوع = اشتراط إجازة السيد لصحة زواج مملوكه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏2 ص‏278 س‏0 ف‏3070

موضوع = اشتراط إذن السيد في نكاح العبد

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏344 س‏0 ف‏132058

موضوع = تخيير السيد في إجازة زواج مملوكه أو تفريقهما

آدرس = بحارالانوار ج‏2 ص‏278 س‏0 ف‏3068

موضوع = حرمة أكثر من زوجتين للعبد لحجره و لتمييزه عن الحر

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏384 س‏0 ف‏132344

موضوع = حرمة أكثر من زوجتين للعبد لكونه نصف الحر في الطلاق و النكاح‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏384 س‏0 ف‏132342

موضوع = حرمة جمع العبد بين أكثر من زوجتين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏385 س‏0 ف‏132345

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏385 س‏0 ف‏132346

موضوع = دلالة آية عبدا مملوكا لا يقدر على شي‏ء على عدم جواز نكاح و طلاق العبد إلا بإذن المالك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏341 س‏0 ف‏132032

آدرس = بحارالانوار ج‏100 ص‏342 س‏0 ف‏132036

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏148 س‏0 ف‏133256

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏149 س‏0 ف‏133257

موضوع = دلالة إطلاق حتى تنكح زوجا غيره على كفاية تزوج العبد في التحليل‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏157 س‏0 ف‏133308

موضوع = عدم معصية المملوك لله إذا تزوج بغير إذن سيده‏

آدرس = بحارالانوار ج‏2 ص‏278 س‏0 ف‏3069

#### \* = وقف العبيد

موضوع = وصية أمير المؤمنين ص في صدقاته من العقار و الرقيق و على بني هاشم و غيرهم‏

آدرس = بحارالانوار ج‏41 ص‏40 س‏0 ف‏52809

#### \* = ولاية العبيد

موضوع = تعطيل الحق بتولية العبد على الأحرار

آدرس = بحارالانوار ج‏72 ص‏342 س‏0 ف‏92722

#### \* = ولد المملوكين‏

موضوع = نفي كون المولى من ولد من أبوين مملوكين‏

آدرس = بحارالانوار ج‏64 ص‏168 س‏0 ف‏79804

#### \* = يمين العبد

موضوع = بطلان يمين المملوك مع مولاه‏

آدرس = بحارالانوار ج‏93 ص‏262 س‏0 ف‏122404

موضوع = بطلان يمين الولد و الزوجة و المملوك‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏244 س‏0 ف‏133841

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏245 س‏0 ف‏133850

موضوع = عدم انعقاد يمين الولد و الزوجة و المملوك بغير إذن الوالد و الزوج و المولى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏217 س‏0 ف‏133628

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏217 س‏0 ف‏133635

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏232 س‏0 ف‏133737

موضوع = عدم انعقاد يمين الولد و الزوجة و المملوك مع الوالد و الزوج و المولى‏

آدرس = بحارالانوار ج‏101 ص‏221 س‏0 ف‏133658

موضوع = عدم لزوم يمين المملوك على مولاه و لا المرأة على زوجها

آدرس = بحارالانوار ج‏75 ص‏268 س‏1 ف‏102739

### نرم افزار جامع الاحادیث 5/3

با توجه به اینکه عبارت برده داری با عبارتهای مختلف در روایات آمده است متن روایات قابل ارائه نبود

محقق محترم باید با مطالعه موضوعات ارائه شده در بحار الانوار موضوعی عبارت مربوط به برده داری را مشاهده نماید و بعد از نرم افزار جامع الاحایث متن روایت را ملاحظه نماید

### نرم افزار جامع فقه اهل البیت علیهم السلام 2

در این نرم افزار نیز با عبارت های مختلف به برده داری اشاره شده است

در این بخش در سر عنوان های که عبارت الرق بوده را آوردم شاید در ذیل آنها مباحث برده داری هم آمده باشد ملاحظه گردد

عنوان: جستجو - برده داري

حكومت دينى و حقوق انسان؛ ص: 106

[برده دارى در اسلام و در زمان كنونى]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجف‌آبادى، حسين على منتظرى، حكومت دينى و حقوق انسان، در يك جلد، ارغوان دانش، قم - ايران، اول، 1429 ه‍ ق

عنوان: جستجو - کتاب العبيد

مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)؛ ج‌21، ص: 221

كتاب العبيد و الاماء:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از مؤلفان، مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)، 52 جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ه‍ ق

عنوان: جستجو - الرق

الكافي في الفقه؛ ص: 317

فصل فيما يقتضي فسخ الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلبى، ابو الصلاح، تقى الدين بن نجم الدين، الكافي في الفقه، در يك جلد، كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان - ايران، اول، 1403 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الاستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ ج‌4، ص: 33

18 بَابُ الْمُكَاتَبِ الْمَشْرُوطِ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ وَ مَا حَدُّ الْعَجْزِ فِي ذَلِكَ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، 4 جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، اول، 1390 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الرسائل العشر (للشيخ الطوسي)؛ ص: 274

فصل في ذكر ما يمنع من الميراث من الكفر و الرق و القتل:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، الرسائل العشر (للشيخ الطوسي)، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1414 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المبسوط في فقه الإمامية؛ ج‌4، ص: 79

فصل فيما يمنع من الميراث من الكفر و الرق و القتل‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، 8 جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المبسوط في فقه الإمامية؛ ج‌6، ص: 143

إذا جنى المكاتب جنايات خطأ فعجزه السيد و رده في الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، 8 جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المبسوط في فقه الإمامية؛ ج‌7، ص: 35

فان قطع يده حال الرق ثم قطع رجله حال الحرية‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، 8 جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المبسوط في فقه الإمامية؛ ج‌7، ص: 36

فإن قطع حر يده حال الرق و حر آخر يده حال الحرية‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، 8 جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المبسوط في فقه الإمامية؛ ج‌7، ص: 37

فأما «1» إذا جنى عليه جان حال الرق، فقطع يده ثم أعتق فجنى عليه آخران حال الحرية‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، 8 جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الوسيلة إلى نيل الفضيلة؛ ص: 340

العتق انفكاك الرق عن المملوك‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
طوسى، محمد بن على بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، در يك جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف الرموز في شرح مختصر النافع؛ ج‌2، ص: 282

[النظر في الرقّ و أسباب الإزالة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف الرموز في شرح مختصر النافع؛ ج‌2، ص: 282

[أمّا الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف الرموز في شرح مختصر النافع؛ ج‌2، ص: 284

[أمّا إزالة الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف الرموز في شرح مختصر النافع؛ ج‌2، ص: 418

[المقدمة الثانية في موانع الإرث، و هي ثلاثة: الكفر و الرقّ و القتل]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف الرموز في شرح مختصر النافع؛ ج‌2، ص: 431

[أمّا الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب يوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، سوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌3، ص: 78

و إزالة الرق يكون بأسباب أربعة‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، 4 جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌4، ص: 8

و أما الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، 4 جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج‌4، ص: 189

الأول التساوي في الحرية أو الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، 4 جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المختصر النافع في فقه الإمامية؛ ج‌2، ص: 236

أما الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، 2 جلد، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم - ايران، ششم، 1418 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المختصر النافع في فقه الإمامية؛ ج‌2، ص: 236

أما إزالة الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، 2 جلد، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم - ايران، ششم، 1418 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المختصر النافع في فقه الإمامية؛ ج‌2، ص: 265

أما الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، المختصر النافع في فقه الإمامية، 2 جلد، مؤسسة المطبوعات الدينية، قم - ايران، ششم، 1418 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الجامع للشرائع؛ ص: 503

مانعية الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، در يك جلد، مؤسسة سيد الشهداء العلمية، قم - ايران، اول، 1405 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان؛ ج‌2، ص: 127

الثاني: الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تبصرة المتعلمين في أحكام الدين؛ ص: 153

[الفصل] الأول- في الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، در يك جلد، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران - ايران، اول، 1411 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج‌9، ص: 27

الأوّل: الرقّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، 14 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1414 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)؛ ج‌17، ص: 405

مسألة 469: قد بيّنّا أنّه لو شهدت البيّنة لمدّعي الرقّ باليد، فإن كان المدّعي الملتقطَ لم يُحكم له، و إن كان غيره حُكم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، 14 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1414 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)؛ ص: 643

الفصل الرابع في الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، در يك جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1388 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام؛ ج‌3، ص: 347

المطلب الثالث في الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج‌6، ص: 104

تذنيب: قال ابن الجنيد: المكاتب و الذي يسعى في فكاك ما بقي منه في الرق فأرى أن يمنعا من كونها في أيديهما‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، 9 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج‌8، ص: 127

مسألة 79: قال ابن البرّاج: إذا كاتب اثنان عبدا لهما مكاتبة واحدة، و غاب أحدهما و قدّم الآخر العبد إلى الحاكم و قد عجز، لم يردّه في الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، 9 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منتهى المطلب في تحقيق المذهب؛ ج‌14، ص: 330

الخامس: من نصفه حرّ قيل: يرضخ له بقدر ما فيه من الرقّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، 15 جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد؛ ج‌3، ص: 353

[المطلب الثالث في الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عميدى، سيد عميد الدين بن محمد اعرج حسينى، كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1416 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد؛ ج‌3، ص: 18

[الأول الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، 4 جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، اول، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد؛ ج‌4، ص: 182

[المطلب الثالث في الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، 4 جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، اول، 1387 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج‌1، ص: 482

الخامس: لو أحرم الرقّ بغير إذن سيّده حلّله من غير هدي،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج‌2، ص: 342

أحدها: الرقّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ ج‌3، ص: 227

و إذا هلك الرقّ في الثلاثة‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

غاية المراد في شرح نكت الإرشاد؛ ج‌3، ص: 597

[الثاني: الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، غاية المراد في شرح نكت الإرشاد، 4 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1414 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية؛ ص: 242

وَ الرّقُّ مَانِعٌ فِي الْوَارِثِ وَ الْمَوْرُوثِ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، در يك جلد، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت - لبنان، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية؛ ص: 269

فَمِنْهَا التَّسَاوِي فِي الْحُرِّيَّةِ أَوِ الرِّقِّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، در يك جلد، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت - لبنان، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج‌3، ص: 429

[كتاب العتق و النظر في الرق و أسباب الإزالة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، مقداد بن عبد اللّٰه سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، 4 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج‌3، ص: 429

[أما الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، مقداد بن عبد اللّٰه سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، 4 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج‌3، ص: 431

[أما إزالة الرق فأسبابها أربعة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، مقداد بن عبد اللّٰه سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، 4 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج‌4، ص: 131

[المقدمة الثانية في موانع الإرث و هي ثلاثة: الكفر، و الرق، و القتل]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، مقداد بن عبد اللّٰه سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، 4 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج‌4، ص: 143

[أما الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، مقداد بن عبد اللّٰه سيورى، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، 4 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معالم الدين في فقه آل ياسين؛ ج‌2، ص: 18

الثاني: الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، شمس الدين محمد بن شجاع القطّان، معالم الدين في فقه آل ياسين، دو جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، 1424 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معالم الدين في فقه آل ياسين؛ ج‌2، ص: 291

الثالث: الرقّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، شمس الدين محمد بن شجاع القطّان، معالم الدين في فقه آل ياسين، دو جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، 1424 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المقتصر من شرح المختصر؛ ص: 304

[لو شرط إعادته في الرق ان خالف]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المقتصر من شرح المختصر، در يك جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المهذب البارع في شرح المختصر النافع؛ ج‌4، ص: 35

[كتاب العتق و النظر في الرق و أسباب الإزالة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، 5 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1407 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المهذب البارع في شرح المختصر النافع؛ ج‌4، ص: 35

[أما الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، 5 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1407 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المهذب البارع في شرح المختصر النافع؛ ج‌4، ص: 40

[اما إزالة الرق فأسبابها أربعة: الملك، و المباشرة، و السراية و العوارض]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، 5 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1407 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المهذب البارع في شرح المختصر النافع؛ ج‌4، ص: 327

[المقدمة الثانية في موانع الإرث و هي ثلاثة الكفر، و الرق، و القتل]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، 5 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1407 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

المهذب البارع في شرح المختصر النافع؛ ج‌4، ص: 355

[أما الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حلّى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، 5 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1407 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف؛ ج‌1، ص: 276

مسألة- 37- قال الشيخ: المكاتب المشروط بحكم الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
صيمرى، مفلح بن حسن (حسين)، تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، 3 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف؛ ج‌3، ص: 137

مسألة- 27- قال الشيخ: إذا جنى جان على عبد غيره في حال الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
صيمرى، مفلح بن حسن (حسين)، تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف، 3 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جامع المقاصد في شرح القواعد؛ ج‌12، ص: 104

[الأول: الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، كركى، محقق ثانى، على بن حسين، جامع المقاصد في شرح القواعد، 13 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، دوم، 1414 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

حاشية الإرشاد؛ ج‌3، ص: 597

[الثاني: الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، حاشية الإرشاد، 4 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1414 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

حاشية المختصر النافع؛ ص: 141

في الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، حاشية المختصر النافع، در يك جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1422 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)؛ ج‌4، ص: 106

[الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى - كلانتر)، 10 جلد، كتابفروشى داورى، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)؛ ج‌6، ص: 258

[لو شرط عوده في الرق إن خالف شرطا فالأقرب بطلان العتق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى - كلانتر)، 10 جلد، كتابفروشى داورى، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)؛ ج‌10، ص: 38

[منها التساوي في الحرية أو الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى - كلانتر)، 10 جلد، كتابفروشى داورى، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)؛ ج‌2، ص: 192

و لو شرط عوده في الرق إن خالف شرطا‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى - سلطان العلماء)، 2 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)؛ ج‌2، ص: 298

و ثالثها الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى - سلطان العلماء)، 2 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - سلطان العلماء)؛ ج‌2، ص: 401

فمنها التساوي في الحرية أو الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشّٰى - سلطان العلماء)، 2 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج‌10، ص: 272

[و إزالة الرقّ تكون بأسباب أربعة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، 15 جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج‌13، ص: 19

[و هي ثلاثة: الكفر، و القتل، و الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، 15 جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج‌13، ص: 45

[و أما الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، 15 جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج‌15، ص: 108

[الأوّل: التّساوي في الحرّيّة أو الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، 15 جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان؛ ج‌11، ص: 486

[الثاني الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
اردبيلى، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، 14 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1403 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام؛ ج‌2، ص: 243

[الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، محمد بن على موسوى، نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1411 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام؛ ج‌2، ص: 248

[أما إزالة الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، محمد بن على موسوى، نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1411 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كفاية الأحكام؛ ج‌2، ص: 440

[المبحث] الثالث في أسباب إزالة الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، كفاية الأحكام، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كفاية الأحكام؛ ج‌2، ص: 794

النوع الثاني الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، كفاية الأحكام، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كفاية الأحكام؛ ج‌2، ص: 794

الأُولى: الرقّ يمنع الإرث في الوارث‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سبزوارى، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، كفاية الأحكام، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مفاتيح الشرائع؛ ج‌3، ص: 238

1142- مفتاح [جريان أحكام الرق على المدبر]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
كاشانى، فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، مفاتيح الشرائع، 3 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مفاتيح الشرائع؛ ج‌3، ص: 313

1208- مفتاح [الرق يمنع من التوارث]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
كاشانى، فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، مفاتيح الشرائع، 3 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل؛ ج-6، ص: 239

السابع: في الحجر على الرقّ في التصرّف في ماله بغير إذن المالك‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، 8 جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل؛ ج-8، ص: 287

الثالث: الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، 8 جلد، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسائل الشيعة؛ ج‌18، ص: 413

«2» 4 بَابُ أَنَّ الرِّقَّ مَحْجُورٌ عَلَيْهِ فِي التَّصَرُّفِ فِي الْمَالِ إِلَّا بِإِذْنِ الْمَالِكِ وَ كَذَا الْمُكَاتَبُ الْمَشْرُوطُ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسائل الشيعة؛ ج‌23، ص: 27

«1» 12 بَابُ حُكْمِ مَنْ أَعْتَقَ عَبْدَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ أَوْ أَمَتَهُ وَ شَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ أَغَارَهَا رُدَّ فِي الرِّقِّ أَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِائَةُ دِينَارٍ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسائل الشيعة؛ ج‌23، ص: 140

«6» 4 بَابُ أَنَّ الْمُكَاتَبَ الْمُطْلَقَ يُعْتَقُ مِنْهُ بِقَدْرِ مَا أَدَّى وَ الْمَشْرُوطَ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ رُدَّ فِي الرِّقِّ لَا يَنْعَتِقُ مِنْهُ شَيْ‌ءٌ حَتَّى يُؤَدِّيَ جَمِيعَ مَالِ الْكِتَابَةِ وَ أَنَّ كُلَّ مَا شُرِطَ عَلَيْهِ لَازِمٌ مَا لَمْ يُخَالِفِ الْمَشْرُوعَ وَ جُمْلَةٍ مِنْ أَحْكَامِ الْكِتَابَةِ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسائل الشيعة؛ ج‌23، ص: 154

«3» 10 بَابُ أَنَّهُ إِذَا شُرِطَ عَلَى الْمُكَاتَبِ إِذَا عَجَزَ رُدَّ فِي الرِّقِّ وَ كَانَ لِلسَّيِّدِ مَا أَخَذَ مِنْهُ لَزِمَ الشَّرْطُ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسائل الشيعة؛ ج‌26، ص: 11

أَبْوَابُ مَوَانِعِ الْإِرْثِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْقَتْلِ وَ الرِّقِّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسائل الشيعة؛ ج‌28، ص: 136

«6» 33 بَابُ أَنَّ الْمَمْلُوكَ إِذَا تَحَرَّرَ بَعْضُهُ ثُمَّ زَنَى فَعَلَيْهِ حَدُّ الْحُرِّ بِقَدْرِ الْحُرِّيَّةِ وَ حَدُّ الرِّقِّ بِقَدْرِ الرِّقِّيَّةِ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1409 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج‌9، ص: 369

[المطلب الثالث في الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
اصفهانى، فاضل هندى، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، 11 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1416 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج‌20، ص: 353

الموضع الثالث- الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، 25 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1405 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج‌25، ص: 503

الاولى [في أن كل عدد يؤثر فيه الرق نقصانا يكون الرقيق فيه على النصف مما عليه الحر]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، 25 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1405 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

حاشية مجمع الفائدة و البرهان؛ ص: 743

الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل، حاشية مجمع الفائدة و البرهان، در يك جلد، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، قم - ايران، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)؛ ج‌11، ص: 239

[ينبغي على المملوك أن يغتنم الفرصة أيّام الرق في خدمة مولاه]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، 6 جلد، مجمع البحوث العلمية، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)؛ ج‌13، ص: 428

[لو شرط عليه في العتق إعادته في الرق إن خالف الشرط]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، 6 جلد، مجمع البحوث العلمية، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)؛ ج‌13، ص: 454

مفتاح [1142] [في ذكر جريان أحكام الرق على المدبّر]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، 6 جلد، مجمع البحوث العلمية، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)؛ ج‌14، ص: 381

مفتاح [1208] [في ذكر أنّ الرق يمنع من التوارث]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، 6 جلد، مجمع البحوث العلمية، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)؛ ج‌14، ص: 381

[الرقّ يمنع الإرث و الإيراث من الطرفين]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع (للفيض)، 6 جلد، مجمع البحوث العلمية، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق؛ ج‌1، ص: 171

المقصد الثاني فيما يتحقق به الرق المترتب عليه الملك المترتب عليه العتق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق؛ ج‌1، ص: 171

الاولى: في تحقيق ما يختص به الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق؛ ج‌1، ص: 330

الثالث: أن المدبر و المدبرة باقيان على الرق و لم يخرجا عن ملك مولاهما بالتدبير‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحرانى، آل عصفور، حسين بن محمد، عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق، 2 جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)؛ ج‌8، ص: 58

[المطلب الثالث في الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، سيد جواد بن محمد حسينى، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلاّمة (ط - القديمة)، 11 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)؛ ج‌4، ص: 508

المطلب السادس: لو أفسد العبد المأذون، أثم، و قضى حال الرقّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكى، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)، 4 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1422 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

رياض المسائل (ط - الحديثة)؛ ج‌13، ص: 6

[الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، رياض المسائل (ط - الحديثة)، 16 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1418 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

رياض المسائل (ط - الحديثة)؛ ج‌13، ص: 11

[أمّا إزالة الرق فأسبابها أربعة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، رياض المسائل (ط - الحديثة)، 16 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1418 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

رياض المسائل (ط - القديمة)؛ ج‌2، ص: 219

[أما الرق فيختص بأهل الحرب دون أهل الذمة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، رياض المسائل (ط - القديمة)، 2 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

رياض المسائل (ط - القديمة)؛ ج‌2، ص: 220

[و أما إزالة الرق فأسبابها أربعة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، رياض المسائل (ط - القديمة)، 2 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

رياض المسائل (ط - القديمة)؛ ج‌2، ص: 342

[الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، رياض المسائل (ط - القديمة)، 2 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كتاب المناهل؛ ص: 416

الرابع صرّح في كره و لك و ضه و الرياض بانّ في حكم الحجر طرو الرق على الموكّل‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
حائرى، سيد محمد مجاهد طباطبايى، كتاب المناهل، در يك جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج‌19، ص: 62

و الثالث من الموانع: الرق.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، 19 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1415 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج‌19، ص: 62

المسألة الأُولىٰ: الرقّ يمنع الإرث من الجانبين‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، 19 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1415 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

أنوار الفقاهة - كتاب الميراث (لكاشف الغطاء، حسن)؛ ص: 14

(سادسها) من الحواجب الرق،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة - كتاب الميراث (لكاشف الغطاء، حسن)، در يك جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1422 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

أنوار الفقاهة - كتاب الميراث (لكاشف الغطاء، حسن)؛ ص: 19

سابعها: شراء المبعض إذا وفى النصيب بشراء بعضه الرق لازم‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، أنوار الفقاهة - كتاب الميراث (لكاشف الغطاء، حسن)، در يك جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1422 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌34، ص: 95

[الفصل الأول في إزالة الرق بالمباشرة]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌34، ص: 185

[الفصل الثالث في إزالة الرق بالملك]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌34، ص: 189

[الفصل الرابع في إزالة الرق بالعوارض]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌39، ص: 48

[أما الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌42، ص: 81

[الشرط الأول التساوي في الحرية أو الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

نجاة العباد (المحشى، لصاحب الجواهر)؛ ص: 196

الثّالث الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، نجاة العباد (المحشّٰى، لصاحب الجواهر)، در يك جلد، اول، 1318 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كتاب القضاء (للميرزا حبيب الله)؛ ج‌2، ص: 287

[ادعاء حرية الرق الصغير بعد بلوغه]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
گيلانى، نجفى، ميرزا حبيب الله رشتى، كتاب القضاء (للميرزا حبيب الله)، 2 جلد، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، 1401 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌13، ص: 429

3 بَابُ أَنَّ الرِّقَّ مَحْجُورٌ عَلَيْهِ فِي التَّصَرُّفِ فِي الْمَالِ إِلَّا بِإِذْنِ سَيِّدِهِ وَ كَذَا الْمُكَاتَبُ الْمَشْرُوطُ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نورى، محدث، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌15، ص: 455

11 بَابُ حُكْمِ مَنْ أَعْتَقَ عَبْدَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ ابْنَتَهُ أَوْ أَمَتَهُ وَ شَرَطَ عَلَيْهِ إِنْ أَغَارَهَا رُدَّ فِي الرِّقِّ أَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِائَةُ دِينَارٍ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نورى، محدث، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌16، ص: 13

4 بَابُ أَنَّ الْمُكَاتَبَ الْمُطْلَقَ يُعْتَقُ عَنْهُ بِقَدْرِ مَا أَدَّى وَ الْمَشْرُوطَ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ رُدَّ فِي الرِّقِّ لَا يَنْعَتِقُ مِنْهُ شَيْ‌ءٌ حَتَّى يُؤَدِّيَ جَمِيعَ مَالِ الْكِتَابَةِ وَ أَنَّ كُلَّ مَا شُرِطَ عَلَيْهِ لَازِمٌ مَا لَمْ يُخَالِفِ الْمَشْرُوعَ وَ جُمْلَةٍ مِنْ أَحْكَامِ الْكِتَابَةِ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نورى، محدث، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌17، ص: 141

أَبْوَابُ مَوَانِعِ الْإِرْثِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْقَتْلِ وَ الرِّقِّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نورى، محدث، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج‌18، ص: 67

30 بَابُ أَنَّ الْمَمْلُوكَ إِذَا تَحَرَّرَ بَعْضُهُ ثُمَّ زَنَى فَعَلَيْهِ حَدُّ الْحُرِّ بِقَدْرِ الْحُرِّيَّةِ وَ حَدُّ الرِّقِّ بِقَدْرِ الرِّقِّيَّةِ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نورى، محدث، ميرزا حسين، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

بلغة الفقيه؛ ج‌4، ص: 231

[الثاني من الموانع الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بحر العلوم، محمد بن محمد تقى، بلغة الفقيه، 4 جلد، منشورات مكتبة الصادق، تهران - ايران، چهارم، 1403 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

إيضاح الغوامض في تقسيم الفرائض؛ المتن، ص: 46

الثّالثة الرّقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
غروى، مولى على على‌يارى، إيضاح الغوامض في تقسيم الفرائض، در يك جلد، بنياد فرهنگ اسلامى، قم - ايران، دوم، 1421 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

إيضاح الغوامض في تقسيم الفرائض؛ المتن، ص: 72

الرابع: انتفاء موانع الإرث كالقتل، و الرّقّ، و الكفر،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
غروى، مولى على على‌يارى، إيضاح الغوامض في تقسيم الفرائض، در يك جلد، بنياد فرهنگ اسلامى، قم - ايران، دوم، 1421 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

أحسن الحديث في أحكام الوصايا و المواريث؛ ص: 7

(الثاني) الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، أحسن الحديث في أحكام الوصايا و المواريث، در يك جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1341 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ ج‌2، ص: 184

المصباح الأول في أسباب الرق و احكامه‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، 4 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ ج‌3، ص: 35

(و أما الرق)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، 4 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ ج‌3، ص: 122

المسألة 8: الأقوى إن الرق كلا أو بعضاً قناً أو متشبهاً بالحرية لكتابة أو تدبير أو ولادة أو وصية بالعتق أو اشتراط في عقد لازم‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، 4 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ ج‌3، ص: 166

الرابع: الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، 4 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ ج‌4، ص: 132

الأول: الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، 4 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ ج‌4، ص: 149

المسألة 3: الولد بين الحر و الرق حر إذا كان عن عقد صحيح‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، احمد بن على بن محمد رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، 4 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

هدى المتقين إلى شريعة سيد المرسلين؛ ص: 174

المقام الثاني في بقية أسباب إزالة الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، هادى بن عباس بن على بن جعفر، هدى المتقين إلى شريعة سيد المرسلين، در يك جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

هدى المتقين إلى شريعة سيد المرسلين؛ ص: 175

المقام الثالث أسباب إزالة الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، هادى بن عباس بن على بن جعفر، هدى المتقين إلى شريعة سيد المرسلين، در يك جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)؛ ص: 815

[الثالث من الموانع: الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
اصفهانى، سيد ابو الحسن، وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، در يك جلد، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره، قم - ايران، اول، 1422 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وسيلة النجاة (مع حواشي الگلپايگاني)؛ ج‌3، ص: 282

[الثالث من الموانع الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
اصفهانى، سيد ابو الحسن، وسيلة النجاة (مع حواشي الگلپايگاني)، 3 جلد، چاپخانه مهر، قم - ايران، اول، 1393 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

وجيزة الأحكام؛ ج‌4، ص: 20

الرق و العتق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، كاشف الغطاء، محمد حسين بن على بن محمد رضا، وجيزة الأحكام، 6 جلد، مؤسسه كاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، دوم، 1366 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جامع أحاديث الشيعة؛ ج‌23، ص: 850

(2) باب انّ الرّقّ محجور عليه فى التّصرف فى المال الّا باذن المالك وكذا المكاتب المشروط‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بروجردى، آقا حسين طباطبايى، جامع أحاديث الشيعة، 31 جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ايران، اول، 1429 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جامع أحاديث الشيعة؛ ج‌24، ص: 653

(6) باب أنّ المكاتب إذا أدّىٰ شيئاً من مكاتبته أعتق بقدر ما أدّىٰ الّا أن يشترط عليه إن عجز ردّ فى الرّقّ، وما ورد فى حدّ العجز وأنّ المسلمين عند شروطهم‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
بروجردى، آقا حسين طباطبايى، جامع أحاديث الشيعة، 31 جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ايران، اول، 1429 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ ج‌5، ص: 297

[أمّا الرّقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خوانسارى، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، 7 جلد، مؤسسه اسماعيليان، قم - ايران، دوم، 1405 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تحرير الوسيلة؛ ج‌2، ص: 369

الثالث من الموانع: الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خمينى، سيد روح اللّٰه موسوى، تحرير الوسيلة، 2 جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ايران، اول، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

القصاص على ضوء القرآن و السنة؛ ج‌1، ص: 202

الشرط الأول (التساوي في الحرية و الرق (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين، القصاص على ضوء القرآن و السنة، 3 جلد، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى قدس سره، قم - ايران، اول، 1415 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

محاضرات في المواريث؛ ص: 251

المانع الثالث الرّق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خويى، سيد ابو القاسم موسوى، محاضرات في المواريث، در يك جلد، مؤسسة السبطين (عليهما السلام) العالمية، قم - ايران، اول، 1424 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للخوئي)؛ ج‌2، ص: 313

الفصل الأول في الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خويى، سيد ابو القاسم موسوى، منهاج الصالحين (للخوئي)، 2 جلد، نشر مدينة العلم، قم - ايران، 28، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للخوئي)؛ ج‌2، ص: 352

الفصل الثاني موانع الإرث ثلاثة: الكفر، و القتل، و الرق.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خويى، سيد ابو القاسم موسوى، منهاج الصالحين (للخوئي)، 2 جلد، نشر مدينة العلم، قم - ايران، 28، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للخوئي)؛ ج‌2، ص: 356

(الثالث من موانع الإرث) الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خويى، سيد ابو القاسم موسوى، منهاج الصالحين (للخوئي)، 2 جلد، نشر مدينة العلم، قم - ايران، 28، 1410 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مهذب الأحكام (للسبزواري)؛ ج‌21، ص: 193

[السادس: الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سبزوارى، سيد عبد الأعلى، مهذّب الأحكام (للسبزواري)، 30 جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ايران، چهارم، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مهذب الأحكام (للسبزواري)؛ ج‌26، ص: 271

[ (مسألة 3): إزالة الرق إما بالمباشرة أو بالسراية أو بالعوارض]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سبزوارى، سيد عبد الأعلى، مهذّب الأحكام (للسبزواري)، 30 جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ايران، چهارم، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مهذب الأحكام (للسبزواري)؛ ج‌30، ص: 41

[الثالث: الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سبزوارى، سيد عبد الأعلى، مهذّب الأحكام (للسبزواري)، 30 جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ايران، چهارم، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

رسالة في الإرث (للأراكي)؛ ص: 147

المطلب السادس: الحال في الرقّ هو الحال في الكافر،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
اراكى، محمد على، رسالة في الإرث (للأراكي)، در يك جلد، مؤسسه در راه حق، قم - ايران، اول، 1413 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

كتاب النكاح (للأراكي)؛ ص: 213

الفرع الثاني- المبعّض ملحق بالحرّ أو الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
اراكى، محمد على، كتاب النكاح (للأراكي)، در يك جلد، نور نگار، قم - ايران، اول، 1419 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

النجعة في شرح اللمعة؛ ج‌9، ص: 35

[و لو شرط مولى الرّقّ منهما رقّيته جاز]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
شوشترى، محمد تقى، النجعة في شرح اللمعة، 11 جلد، كتابفروشى صدوق، تهران - ايران، اول، 1406 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

النجعة في شرح اللمعة؛ ج‌10، ص: 16

[و لو شرط عوده في الرق ان خالف شرطا فالأقرب بطلان العتق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
شوشترى، محمد تقى، النجعة في شرح اللمعة، 11 جلد، كتابفروشى صدوق، تهران - ايران، اول، 1406 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

النجعة في شرح اللمعة؛ ج‌11، ص: 244

[فمنها التساوي في الحرّيّة و الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
شوشترى، محمد تقى، النجعة في شرح اللمعة، 11 جلد، كتابفروشى صدوق، تهران - ايران، اول، 1406 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية؛ ج‌15، ص: 36

[الرقّ مانع من الإرث في الوارث]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
وجدانى فخر، قدرت الله، الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية، 16 جلد، انتشارات سماء قلم، قم - ايران، دوم، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية؛ ج‌15، ص: 39

[إذا اعتق الرقّ على ميراث قبل قسمته فكالإسلام]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
وجدانى فخر، قدرت الله، الجواهر الفخرية في شرح الروضة البهية، 16 جلد، انتشارات سماء قلم، قم - ايران، دوم، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

ما وراء الفقه؛ ج‌4، ص: 265

فصل الرّق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
صدر، شهيد، سيد محمد، ما وراء الفقه، 10 جلد، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1420 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

ما وراء الفقه؛ ج‌8، ص: 503

الرق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
صدر، شهيد، سيد محمد، ما وراء الفقه، 10 جلد، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1420 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

ما وراء الفقه؛ ج‌8، ص: 511

الفك (من الرق):

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
صدر، شهيد، سيد محمد، ما وراء الفقه، 10 جلد، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1420 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للتبريزي)؛ ج‌2، ص: 399

الفصل الأول في الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
تبريزى، جواد بن على، منهاج الصالحين (للتبريزي)، 2 جلد، مجمع الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، قم - ايران، اول، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للتبريزي)؛ ج‌2، ص: 450

الفصل الثاني موانع الإرث ثلاثة: الكفر، و القتل، و الرق.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
تبريزى، جواد بن على، منهاج الصالحين (للتبريزي)، 2 جلد، مجمع الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، قم - ايران، اول، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للتبريزي)؛ ج‌2، ص: 455

الثالث- الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
تبريزى، جواد بن على، منهاج الصالحين (للتبريزي)، 2 جلد، مجمع الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، قم - ايران، اول، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الطلاق، المواريث؛ ص: 339

[الثالث من الموانع: الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
لنكرانى، محمد فاضل موحدى، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الطلاق، المواريث، در يك جلد، مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1421 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

جامع المسائل (بهجت)؛ ج‌5، ص: 159

الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
گيلانى، فومنى، محمد تقى بهجت، جامع المسائل (بهجت)، 5 جلد، دفتر معظم‌له، قم - ايران، دوم، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء؛ ص: 79

\*\*\* الثالث: الرّق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
تبريزى، جعفر سبحانى، نظام الإرث في الشريعة الإسلامية الغراء، در يك جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، 1415 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للوحيد)؛ ج‌3، ص: 356

الفصل الأول في الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خراسانى، حسين وحيد، منهاج الصالحين (للوحيد)، 3 جلد، مدرسه امام باقر عليه السلام، قم - ايران، پنجم، 1428 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للوحيد)؛ ج‌3، ص: 402

الفصل الثاني موانع الإرث ثلاثة: الكفر، و القتل، و الرق.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خراسانى، حسين وحيد، منهاج الصالحين (للوحيد)، 3 جلد، مدرسه امام باقر عليه السلام، قم - ايران، پنجم، 1428 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للوحيد)؛ ج‌3، ص: 408

(الثالث من موانع الإرث) الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
خراسانى، حسين وحيد، منهاج الصالحين (للوحيد)، 3 جلد، مدرسه امام باقر عليه السلام، قم - ايران، پنجم، 1428 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للسيستاني)؛ ج‌3، ص: 327

الأمر الثالث الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سيستانى، سيد على حسينى، منهاج الصالحين (للسيستاني)، 3 جلد، دفتر حضرت آية الله سيستانى، قم - ايران، پنجم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للسيستاني)؛ ج‌3، ص: 327

مسألة 977: الرق مانع من الإرث في الوارث و المورث‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سيستانى، سيد على حسينى، منهاج الصالحين (للسيستاني)، 3 جلد، دفتر حضرت آية الله سيستانى، قم - ايران، پنجم، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 13

10- الأب و أحكام الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 13

د- فكّ الأبوين من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 17

11- الأولاد و أحكام الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 19

6- فكّهما من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 20

6- فكّهما من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 20

6- فكّهما من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 20

6- فكهما من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 28

9- ما يثبت به الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 183

ج‍- هل يفكّ الأخ و الأُخت من الرقّ للإرث؟:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 227

3- مانعيّة الرقّ من الإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 309

4- أسباب ازالة الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 426

7- فكّ الأقارب من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌1، ص: 496

ج‍- فكّ الأُمّ من الرقّ للإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌2، ص: 169

9- الجدّ و الجدّة و أحكام الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌2، ص: 169

ج‍- هل يفكّ الجدّ و الجدّة من الرقّ للإرث؟:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌2، ص: 347

4- الحجر بسبب الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌2، ص: 434

8- الخال و الخالة و أحكام الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌2، ص: 434

د- هل يفكّ الخال و الخالة من الرقّ للإرث؟:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌3، ص: 74

ثانياً: إثبات الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌3، ص: 76

ثالثاً: أسباب إزالة الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌3، ص: 84

ب- مانعيّة الرقّ النكاح:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌3، ص: 84

17- نسب ولد الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌3، ص: 85

26- مانعيّة الرقّ من الإرث:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌3، ص: 85

27- العمل بفتوى المقلّد بعد عروض الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌4، ص: 447

ك/ 1- لو شرط إعادته في الرقّ إن خالف الشرط:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌4، ص: 505

8- العمّ و العمّة و أحكام الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌4، ص: 677

7- العمل بفتوى المقلَّد بعد عروض الفسق أو الجنون أو الرقّ له و حكم الأعمال السابقة:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌4، ص: 679

5- توقّف ثبوت إحصان الزاني على كونه يطأ في فرج مملوك بالعقد الدائم أو الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌5، ص: 5

أ التساوي في الحرّية أو الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌6، ص: 80

ثالثاً: نسب ولد الرِّقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌6، ص: 150

16- الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم فقه الجواهر؛ ج‌6، ص: 434

3- الحجر على الموكّل أو طروء الرقّ عليه:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، معجم فقه الجواهر، 6 جلد، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، 1417 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج‌5، ص: 330

3- الفلس و الجنون و الرق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، 11 جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج‌9، ص: 64

3- الرقّ‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، 11 جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام؛ ج‌9، ص: 64

أ- مانعيّة الرقّ من الجانبين:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
جمعى از پژوهشگران زير نظر شاهرودى، سيد محمود هاشمى، موسوعة الفقه الإسلامي طبقا لمذهب أهل البيت عليهم السلام، 11 جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1423 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التعليقات على شرائع الإسلام؛ ج‌2، ص: 267

[الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
شيرازى، سيد صادق حسينى، التعليقات على شرائع الإسلام، 2 جلد، انتشارات استقلال، قم - ايران، ششم، 1425 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

التعليقات على شرائع الإسلام؛ ج‌2، ص: 445

[الأول التساوي في الحرية أو الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
شيرازى، سيد صادق حسينى، التعليقات على شرائع الإسلام، 2 جلد، انتشارات استقلال، قم - ايران، ششم، 1425 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية؛ ج‌6، ص: 401

[في أنه لو شرط مولى الرقّ رقيته جاز]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، سيد محمد حسين ترحينى، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، 9 جلد، دار الفقه للطباعة و النشر، قم - ايران، چهارم، 1427 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية؛ ج‌7، ص: 335

[في ما لو شرط عوده في الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، سيد محمد حسين ترحينى، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، 9 جلد، دار الفقه للطباعة و النشر، قم - ايران، چهارم، 1427 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية؛ ج‌9، ص: 23

[ثالثها الرقّ]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، سيد محمد حسين ترحينى، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، 9 جلد، دار الفقه للطباعة و النشر، قم - ايران، چهارم، 1427 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية؛ ج‌9، ص: 468

[فمنها- التساوي في الحرية أو الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
عاملى، سيد محمد حسين ترحينى، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، 9 جلد، دار الفقه للطباعة و النشر، قم - ايران، چهارم، 1427 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مباني منهاج الصالحين؛ ج‌10، ص: 524

[الفصل الأول في الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
قمّى، سيد تقى طباطبايى، مباني منهاج الصالحين، 10 جلد، منشورات قلم الشرق، قم - ايران، اول، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مباني منهاج الصالحين؛ ج‌10، ص: 779

[الفصل الثانى موانع الإرث ثلاثة الكفر و القتل، و الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
قمّى، سيد تقى طباطبايى، مباني منهاج الصالحين، 10 جلد، منشورات قلم الشرق، قم - ايران، اول، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مباني منهاج الصالحين؛ ج‌10، ص: 809

[الثالث من موانع الإرث الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
قمّى، سيد تقى طباطبايى، مباني منهاج الصالحين، 10 جلد، منشورات قلم الشرق، قم - ايران، اول، 1426 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

فقه الصادق عليه السلام (للروحاني)؛ ج‌24، ص: 441

الثالث [الرق]

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
قمّى، سيد صادق حسينى روحانى، فقه الصادق عليه السلام (للروحاني)، 26 جلد، دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، اول، 1412 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للروحاني)؛ ج‌2، ص: 671

المانع الثالث: الرق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
قمّى، سيد صادق حسينى روحانى، منهاج الصالحين (للروحاني)، 3 جلد، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

الفقه و مسائل طبية؛ ج‌2، ص: 144

الثالث عشر: قال طبيب: «تقول دائرة المعارف البريطانيّة في الطبعة 15 لعام «1982 م» في موضوع الرق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
قندهارى، محمد آصف محسنى، الفقه و مسائل طبية، 2 جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، 1424 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للفياض)؛ ج‌3، ص: 123

الفصل الاوّل: في الرّق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
كابلى، محمد اسحاق فياض، منهاج الصالحين (للفياض)، 3 جلد، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

منهاج الصالحين (للفياض)؛ ج‌3، ص: 188

3- الرّق‌

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
كابلى، محمد اسحاق فياض، منهاج الصالحين (للفياض)، 3 جلد، ه‍ ق

\* \* \* \* \*

هداية العباد (للصافي)؛ ج‌2، ص: 542

الثالث من الموانع الرق.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
گلپايگانى، لطف الله صافى، هداية العباد (للصافي)، در يك جلد، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، 1416 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

مصطفى الدين القيم؛ ص: 199

. 4- الرق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
نجفى، بشير حسين، مصطفى الدين القيم، در يك جلد، دفتر حضرت آية الله نجفى، نجف اشرف - عراق، اول، 1427 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا؛ ص: 152

الرَّق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سعدى ابو جيب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، در يك جلد، دار الفكر، دمشق - سوريه، دوم، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا؛ ص: 152

الرِّق:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
سعدى ابو جيب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، در يك جلد، دار الفكر، دمشق - سوريه، دوم، 1408 ه‍ ق

\* \* \* \* \*

معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية؛ ج‌2، ص: 169

الرقّ:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، 3 جلد، ه‍ ق

1. ( 1). لسان العرب، ج 5، ص 288،« رقق»؛ لغت نامه، ج 3، ص 3946،« بردگى» [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 2). لغت‏نامه، ج 3، ص 3952،« برده» [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 3). اسلام و آزادى بردگان، ص 8؛ فرهنگ اصطلاحات‏علوم سياسى، ص 391 [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 4). مفردات، ص 542؛ التحقيق، ج 8، ص 12،« عبد» [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 5). التحقيق، ج 4، ص 166،« رقب» [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 6). مفردات، ص 361- 362،« رقب» [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 7). نثر طوبى، ص 314 [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 8). التحقيق، ج 1، ص 152،« أمو» [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 9). مفردات، ص 625؛ لسان العرب، ج 10، ص 182- 183،« فتا» [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 10). التحقيق، ج 11، ص 163،« ملك» [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 1). مفردات، ص 893- 894؛ مجمع البحرين، ج 2، ص 582،« يمن» [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 2). مجمع البحرين، ج 4، ص 228،« ملك» [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 3). مجمع البيان، ج 6، ص 578؛ مجمع البحرين، ج 4، ص 563،« ولى» [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 4). تفسير المنار، ج 11، ص 228؛ بردگى در جهان، ص 7، 84؛ بردگى از ديدگاه اسلام، ص 1- 2 [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 5). تاريخ تمدن، ج 2، ص 308- 309 [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 6). بردگى از ديدگاه اسلام، ص 4 [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 7). اسلام و مسأله آزادى، ص 112- 113 [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 8). تاريخ بردگى، ص 39؛ اسلام و مسأله آزادى، ص 113- 114 [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 1). تاريخ تمدن، ج 3، ص 132- 133؛ بردگى در جهان، ص 39 [↑](#footnote-ref-19)
20. ( 2). بردگى از ديدگاه اسلام، ص 7 [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 3). تاريخ بردگى، ص 64، 69 [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 4). كتاب مقدس، لاويان، 25: 45- 46 [↑](#footnote-ref-22)
23. ( 5). همان، خروج، 22: 3 [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 6). همان، 21: 20- 21 [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 7). همان، رساله پولس به افسيسيان، 6: 5 [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 8). قاموس كتاب مقدس، ص 590 [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 9). بردگى از ديدگاه اسلام، ص 10 [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 10). تاريخ تمدن اسلام، ص 661 [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 11). المفصل، ج 4، ص 567؛ بردگى از ديدگاه اسلام، ص 14 [↑](#footnote-ref-29)
30. ( 12). المفصل، ج 4، ص 567 [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 13). جامع‏البيان، مج 7، ج 12، ص 258؛ مجمع البيان، ج 5، ص 396 [↑](#footnote-ref-31)
32. ( 14). جامع البيان، مج 7، ج 12، ص 280؛ تفسير قمى، ج 1، ص 344؛ مجمع‏البيان، ج 5، ص 400 [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 1). نمونه، ج 10، ص 40- 41 [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 2). مجمع‏البيان، ج 5، ص 386؛ تفسير قرطبى، ج 9، ص 153 [↑](#footnote-ref-34)
35. ( 3). جامع البيان، مج 1، ج 1، ص 390؛ مجمع البيان، ج 1، ص 227 [↑](#footnote-ref-35)
36. ( 4). مجمع‏البيان، ج 8، ص 563- 564 [↑](#footnote-ref-36)
37. ( 5). رجال انزل الله فيهم قرآناً، ج 3، ص 131 [↑](#footnote-ref-37)
38. ( 1). اسلام و آزادى بردگان، ص 12- 13 [↑](#footnote-ref-38)
39. ( 2). بردگى از ديدگاه اسلام، ص 12- 13؛ برهان قرآن، ص 62، 65؛ اسلام و آزادى بردگان، ص 14، 23 [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 3). مجمع البيان، ج 9، ص 147؛ وسائل الشيعه، ج 11، ص 53؛ جواهر الكلام، ج 21، ص 126 [↑](#footnote-ref-40)
41. ( 1). اسلام و آزادى بردگان، ص 34- 35 [↑](#footnote-ref-41)
42. ( 2). نگاهى به بردگى، ص 135 [↑](#footnote-ref-42)
43. ( 3). كنز العمال، ج 10، ص 314، 319؛ وسائل الشيعه، ج 22، ص 369، 371 [↑](#footnote-ref-43)
44. ( 4). مستدرك الوسائل، ج 15، ص 413- 414 [↑](#footnote-ref-44)
45. ( 5). اسلام و آزادى بردگان، ص 36 [↑](#footnote-ref-45)
46. ( 6). تاريخ طبرى، ج 2، ص 613؛ مجمع البيان، ج 8، ص 553؛ البداية و النهايه، ج 4، ص 144 [↑](#footnote-ref-46)
47. ( 7). جامع‏البيان، مج 13، ج 26، ص 56؛ مجمع‏البيان، ج 4، ص 859 [↑](#footnote-ref-47)
48. ( 8). السنن الكبرى، ج 13، ص 440- 441؛ بحارالانوار، ج 19، ص 181 [↑](#footnote-ref-48)
49. ( 9). السيرة النبويه، ج 4، ص 131- 132؛ تاريخ طبرى، ج 3، ص 41؛ البداية و النهايه، ج 4، ص 404، 406 [↑](#footnote-ref-49)
50. ( 10). صحيح مسلم، ج 7، ص 464؛ السنن‏الكبرى، ج 11، ص 522؛ تفسير قرطبى، ج 9، ص 128 [↑](#footnote-ref-50)
51. ( 11). صحيح البخارى، ج 5، ص 169؛ المستدرك، ج 3، ص 318؛ بحارالانوار، ج 8، ص 116؛ ج 22، ص 141 [↑](#footnote-ref-51)
52. ( 12). مجمع الزوائد، ج 8، ص 171؛ برهان قرآن، ص 46 [↑](#footnote-ref-52)
53. ( 13). المصنف، ج 6، ص 153؛ المعجم الكبير، ج 22، ص 447؛ بحارالانوار، ج 22، ص 218 [↑](#footnote-ref-53)
54. ( 14). مسند احمد، ج 7، ص 323؛ البداية و النهايه، ج 5، ص 237؛ بحارالانوار، ج 20، ص 375 [↑](#footnote-ref-54)
55. ( 1). بردگى از ديدگاه اسلام، ص 48 [↑](#footnote-ref-55)
56. ( 2). تاريخ سياسى اسلام، ص 191، 194؛ اسلام و آزادى‏بردگان، ص 25، 33 [↑](#footnote-ref-56)
57. ( 3). تهذيب، ج 8، ص 309؛ فقه الرضا عليه السلام، ص 305؛ المقنعه، ص 548؛ المبسوط، سرخسى، ج 7، ص 2، 142 [↑](#footnote-ref-57)
58. ( 4). الكافى، ج 6، ص 177؛ النهايه، ص 539؛ المجموع، ج 16، ص 3 [↑](#footnote-ref-58)
59. ( 5). التبيان، ج 6، ص 409؛ الخلاف، ج 3، ص 121 [↑](#footnote-ref-59)
60. ( 6). الخلاف، ج 3، ص 121- 122؛ تذكرة الفقهاء، ج 2، ص 8؛ ايضاح الفوائد، ج 1، ص 440 [↑](#footnote-ref-60)
61. ( 7). المبسوط، سرخسى، ج 5، ص 125؛ مختلف الشيعه، ج 7، ص 258- 259؛ جواهرالكلام، ج 30، ص 276 [↑](#footnote-ref-61)
62. ( 8). جواهر الكلام، ج 24، ص 172؛ رياض‏المسائل، ج 8، ص 387- 388 [↑](#footnote-ref-62)
63. ( 1). الكافى، ج 5، ص 303؛ ج 6، ص 190؛ سنن‏ابن‏ماجه، ج 2، ص 845 [↑](#footnote-ref-63)
64. ( 2). الخلاف، ج 3، ص 121، 123؛ زبدة البيان، ص 622 [↑](#footnote-ref-64)
65. ( 3). المبسوط، طوسى، ج 2، ص 137؛ شرايع الاسلام، ج 2، ص 313- 314 [↑](#footnote-ref-65)
66. ( 4). شرايع الاسلام، ج 2، ص 314؛ الروضة البهيه، ج 1، ص 334؛ زبدة البيان، ص 621- 622 [↑](#footnote-ref-66)
67. ( 5). جواهرالكلام، ج 34، ص 86، 388؛ بردگى از ديدگاه اسلام، ص 38، 43؛ اسلام و آزادى بردگان، ص 25، 31 [↑](#footnote-ref-67)
68. ( 6). احكام‏القرآن، ج 2، ص 336- 337؛ تفسير قرطبى، ج 5، ص 209؛ الفقه الاسلامى، ج 7، ص 5716- 5717 [↑](#footnote-ref-68)
69. ( 7). تفسير قمى، ج 1، ص 175؛ نورالثقلين، ج 1، ص 530 [↑](#footnote-ref-69)
70. ( 8). مجمع البيان، ج 3، ص 140؛ الميزان، ج 5، ص 38- 39 [↑](#footnote-ref-70)
71. ( 1). المغنى، ج 11، ص 262؛ نيل الاوطار، ج 10، ص 184- 185 [↑](#footnote-ref-71)
72. ( 2). فقه القرآن، ج 2، ص 227؛ زبدة البيان، ص 632 [↑](#footnote-ref-72)
73. ( 3). فقه القرآن، ج 2، ص 227 [↑](#footnote-ref-73)
74. ( 4). الفصول فى الاصول، ج 1، ص 222؛ البدائع الصنايع، ج 5، ص 109- 110 [↑](#footnote-ref-74)
75. ( 5). المبسوط، طوسى، ج 5، ص 158؛ المبسوط، سرخسى، ج 7، ص 2- 3؛ الفصول فى الاصول، ج 1، ص 222، 224 [↑](#footnote-ref-75)
76. ( 6). مجمع البيان، ج 7، ص 220؛ تفسير قرطبى، ج 12، ص 162 [↑](#footnote-ref-76)
77. ( 7). جامع البيان، مج 10، ج 18، ص 168- 169؛ تفسيرقرطبى، ج 12، ص 162؛ مواهب الجليل، ج 8، ص 480 [↑](#footnote-ref-77)
78. ( 8). التبيان، ج 7، ص 433- 434؛ المبسوط، طوسى، ج 6، ص 72؛ المجموع، ج 1، ص 285 [↑](#footnote-ref-78)
79. ( 9). التبيان، ج 7، ص 433؛ مجمع البيان، ج 7، ص 221؛ نمونه، ج 14، ص 459 [↑](#footnote-ref-79)
80. ( 1). المبسوط، طوسى، ج 4، ص 309؛ السرائر، ج 3، ص 29؛ زبدة البيان، ص 635 [↑](#footnote-ref-80)
81. ( 2). فقه القرآن، ج 2، ص 218؛ نورالثقلين، ج 3، ص 601- 602 [↑](#footnote-ref-81)
82. ( 3). نمونه، ج 14، ص 460 [↑](#footnote-ref-82)
83. ( 4). مسند احمد، ج 3، ص 149؛ صحيح مسلم، ج 4، ص 217- 218؛ وسائل الشيعه، ج 23، ص 11 [↑](#footnote-ref-83)
84. ( 5). الكافى، ج 8، ص 164- 165؛ بحارالانوار، ج 41، ص 130 [↑](#footnote-ref-84)
85. ( 6). المجموع، ج 16، ص 3، 67؛ جواهرالكلام، ج 34، ص 86، 388 [↑](#footnote-ref-85)
86. ( 7). الميزان، ج 15، ص 122 [↑](#footnote-ref-86)
87. ( 8). مجمع‏البيان، ج 7، ص 220 [↑](#footnote-ref-87)
88. ( 9). تفسير قرطبى، ج 12، ص 159؛ نمونه، ج 14، ص 466- 467 [↑](#footnote-ref-88)
89. ( 1). الخلاف، ج 4، ص 273، 316؛ مختصر المزنى، ص 232؛ حاشيةالدسوقى، ج 2، ص 508 [↑](#footnote-ref-89)
90. ( 2). الخلاف، ج 4، ص 273، 316؛ المغنى، ج 7، ص 468 [↑](#footnote-ref-90)
91. ( 3). التبيان، ج 3، ص 170؛ مجمع البيان، ج 3، ص 55؛ التحرير و التنوير، ج 5، ص 15 [↑](#footnote-ref-91)
92. ( 4). مجمع البيان، ج 3، ص 55؛ تفسير قرطبى، ج 5، ص 93 [↑](#footnote-ref-92)
93. ( 5). مجمع البيان، ج 3، ص 54 [↑](#footnote-ref-93)
94. ( 6). جامع البيان، مج 4، ج 5، ص 36- 37؛ تفسيرقرطبى، ج 5، ص 97؛ التحرير و التنوير، ج 5، ص 18 [↑](#footnote-ref-94)
95. ( 7). مجمع البيان، ج 3، ص 55؛ الميزان، ج 4، ص 298 [↑](#footnote-ref-95)
96. ( 8). الميزان، ج 4، ص 295 [↑](#footnote-ref-96)
97. ( 9). نمونه، ج 3، ص 351 [↑](#footnote-ref-97)
98. ( 10). التبيان، ج 3، ص 169 [↑](#footnote-ref-98)
99. ( 11). جامع المدارك، ج 4، ص 228؛ الموسوعة الفقهيه، ج 3، ص 233؛ مختصر المزنى، ص 170 [↑](#footnote-ref-99)
100. ( 1). فقه القرآن، ج 2، ص 126؛ جواهر الكلام، ج 3، ص 204؛ الام، ج 5، ص 69- 70 [↑](#footnote-ref-100)
101. ( 2). التبيان، ج 3، ص 162؛ مجمع البيان، ج 3، ص 51؛ المجموع، ج 19، ص 328 [↑](#footnote-ref-101)
102. ( 3). جامع البيان، مج 4، ج 5، ص 4- 5؛ مجمع‏البيان، ج 3، ص 51 [↑](#footnote-ref-102)
103. ( 4). الخلاف، ج 5، ص 530؛ المجموع، ج 19، ص 328 [↑](#footnote-ref-103)
104. ( 5). الخلاف، ج 5، ص 148؛ الروضة البهيه، ج 2، ص 378؛ جواهر الكلام، ج 42، ص 91 [↑](#footnote-ref-104)
105. ( 6). الخلاف، ج 5، ص 148؛ الروضة البهيه، ج 2، ص 378 [↑](#footnote-ref-105)
106. ( 7). الفقه الاسلامى، ج 7، ص 5670 [↑](#footnote-ref-106)
107. ( 8). الخلاف، ج 5، ص 149 [↑](#footnote-ref-107)
108. ( 1). الخلاف، ج 5، ص 394؛ كشاف القناع، ج 6، ص 119؛ جواهر الكلام، ج 41، ص 329- 330 [↑](#footnote-ref-108)
109. ( 2). الخلاف، ج 5، ص 394؛ المغنى، ج 10، ص 143 [↑](#footnote-ref-109)
110. ( 3). المغنى، ج 10، ص 143، 171 [↑](#footnote-ref-110)
111. ( 4). جامع البيان، مج 4، ج 5، ص 30؛ زبدة البيان، ص 657 [↑](#footnote-ref-111)
112. ( 5). نمونه، ج 3، ص 350 [↑](#footnote-ref-112)
113. ( 6). الكشاف، ج 1، ص 500؛ فقه القرآن، ج 2، ص 114؛ كنز الدقائق، ج 3، ص 380 [↑](#footnote-ref-113)
114. ( 7). مجمع البيان، ج 7، ص 158؛ فقه القرآن، ج 2، ص 127 [↑](#footnote-ref-114)
115. ( 8). مجمع البيان، ج 7، ص 158 [↑](#footnote-ref-115)
116. ( 9). المجموع، ج 16، ص 134 [↑](#footnote-ref-116)
117. ( 1). الخلاف، ج 4، ص 249- 250؛ جواهر الكلام، ج 29، ص 91، 93 [↑](#footnote-ref-117)
118. ( 2). تفسير قرطبى، ج 12، ص 155 [↑](#footnote-ref-118)
119. ( 3). مجمع البيان، ج 7، ص 242؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 218 [↑](#footnote-ref-119)
120. ( 4). نمونه، ج 14، ص 540 [↑](#footnote-ref-120)
121. ( 5). الكافى، ج 5، ص 530؛ وسائل الشيعه، ج 20، ص 217 [↑](#footnote-ref-121)
122. ( 6). نمونه، ج 14، ص 544- 545 [↑](#footnote-ref-122)
123. ( 7). مجمع البيان، ج 10، ص 617؛ الميزان، ج 20، ص 216 [↑](#footnote-ref-123)
124. ( 8). الجامع الصغير، ج 1، ص 214؛ كنز العمال، ج 9، ص 76؛ الطبقات الكبرى، ج 2، ص 254 [↑](#footnote-ref-124)
125. ( 9). صحيح البخارى، ج 1، ص 13؛ صحيح مسلم، ج 5، ص 93؛ عوالى اللئالى، ج 1، ص 271 [↑](#footnote-ref-125)
126. ( 1). عوالى اللئالى، ج 1، ص 271 [↑](#footnote-ref-126)
127. ( 2). مجمع‏البيان، ج 6، ص 578؛ نمونه، ج 11، ص 326 [↑](#footnote-ref-127)
128. ( 3). نمونه، ج 11، ص 326 [↑](#footnote-ref-128)
129. ( 4). مجمع البيان، ج 6، ص 578 [↑](#footnote-ref-129)
130. ( 5). همان؛ الميزان، ج 12، ص 320 [↑](#footnote-ref-130)
131. ( 6). نمونه، ج 11، ص 331 [↑](#footnote-ref-131)
132. ( 7). الميزان، ج 12، ص 320 [↑](#footnote-ref-132)
133. ( 1). نمونه، ج 16، ص 412- 413 [↑](#footnote-ref-133)
134. ( 2). مجمع البيان، ج 8، ص 474؛ الميزان، ج 16، ص 194- 195 [↑](#footnote-ref-134)
135. مركز فرهنگ و معارف قرآن، دايرة المعارف قرآن كريم، 10جلد، بوستان كتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم) - ايران - قم، چاپ: 3، 1382 ه.ش. [↑](#footnote-ref-135)